

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ إِذَا أُتُوا بِالْحَبْرِ قَالُوا هَذَا مِنْ عَمَلِ رَبِّي وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْبَاتِنَ

وَمَنْ جَاءَكَ مِنْهُمْ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَاغْلُظْ وَصَفَحْ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ

حکومت مجتہدانی

مخبر

کستریس یا مجواقلاب اسلامی

حکومت جهانی

محور گسترش یا محور انقلاب اسلامی

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

نام کتاب : حکومت جهانی محور گسترش یا محو انقلاب اسلامی

مؤلف : دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

ناشر : دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

تیراژ : ۳۰۰۰۰ نسخه

قطع : وزیری

چاپ اول : زمستان ۱۷

چاپ : مهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تذکر لازم:

فراهم شدن مجموعه حاضر، تا مرحله آمادگی توزیع و انتشار، عمدتاً قبل از آنکه در سیر تحولات، دفاع مقدس، شرائط ویژه نوشیدن شرننگ تلخ و زهر آلود پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پیش آید صورت گرفته است. و گرچه مسائل طرح شده فراتر از وضعیت خاص کشور اسلامی ایران و جنگ تحمیلی بوده و ضرورت مبارزه با کفر جهانی و روشهای این مبارزه را محط نظر قرار داده، لکن چون ممکن است برخی از مطالب کتاب برای بعضی متبادر کننده نوعی مغایرت ظاهری بامواضع فعلی جمهوری اسلامی در رابطه مسائل بین المللی جلوه نماید. لذا قبل از ورود به بحث نظر خوانندگان محترم را به دو نکته زیر جلب می نمایم.

۱- کمترین توجه و دقت در پیام پس از پذیرش قطعنامه امامت روشن می نماید که «مواضع اصولی مقام رهبری» ثابت و استوار بر راستای خطی که از آغاز حرکت توفنده انقلاب ترسیم و ارشاد فرموده اند ادامه و امتداد دارد، و اگر حرفی بخاطر حفظ مصالح اسلامی پس گرفته شده باشد صرفاً بدلیل قرار گرفتن در اضطرار

کنونی است بدین چند جمله توجه کنید:

« نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخوران تاکی و تاکجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزشهای معنوی و الهیمان نمی شناسند، به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر اینکه شما را از دینتان بر گردانند، ما چه بخواهیم و چه نخوایم صهیونیستها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبیمان را لکه دار نمایند.»

بنابراین دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی نه تنها کمترین تردیدی در اصالت کلیات مطالب این کتاب ندارد بلکه معتقد است که روح و جانمایه مطالب مجموعه حاضر را میتوان در این قسمت از همین پیام تاریخی امام (مدظله العالی) خلاصه نمود:

«راستی اگر مسلمانان مسایل خود را بصورت جدی با جهانخوران حل نکنند و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده نخواهند بود؟ هم اکنون اگر آمریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند چه کسی جلو او را خواهد گرفت پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید چنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصاً آمریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود، یا شهادت یا

پیروزی، که در مکتب ماهر دوی آنها پیروزی است، که انشاء الله خداوند قدرت شکست چارچوب سیاستهای حاکم و ظالم جهانخوران و نیز جسارت ایجاد داربستهایی بر محور کرامت انسانی را به همه مسلمین عطا فرماید و همه را از افول ذلت به صعود عزت و شوکت همراهی نماید:

۲- لیکن همزمان بایست یادآور شد که این دفتر، همواره تسلیم و تمکین نسبت به نظام حکومتی اسلام و بخصوص محور آن «ولایت فقیه» را بر خود و عموم مسلمین واجب شرعی دانسته در عین حال که برخورد ستیزگرانه با شرق و غرب و کفر و الحاد جهانی را استراتژی رشد و گسترش قدرت اسلام و مسلمین می‌شناسد و اساس حرکت پیروزمند امام امت (مدظله العالی) را در تمام دوران انقلاب ایفای همین مسئولیت واجب می‌داند، معتقد است که تشخیص چگونگی ستیز، و تعیین زمان و مکان مناسب و اختیار «جنگ و صلح» و در يك کلمه تعیین یافتن تکلیف نیز تنها در حد و حیطة وظایف «ولی فقیه» است و ما و عموم مردم جامعه می‌بایست با تسلیم قلبی و تمکین عملی نسبت به او امر و تشخیص مصلحت‌های مقام معظم رهبری برخورد نموده، بخصوص در شرائط حساس کنونی حسب الامر امام امت از طرح هر گونه «چون و چرا» و «باید و نباید» پرهیز نموده، مسئولین امور را در ایفای مسئولیت‌های خطیر خویش یاری نمائیم، سزاوار است پایان بخش این «تذکر» نیز دعای از جان برخاسته حضرت امام در این پیام اخیر باشد که می‌فرمایند:

«خداوندا تو میدانی که ما سر سازش با کفر را نداریم. خداوندا تو میدانی که استکبار و آمریکای

جهانخوار گل‌های باغ رسالت تو را پرپر نمودند.
خداوندا در جهان ظلم و ستم و بیداد همه تکیه گاه ما
تویی و ما تنهای تنهائیم و غیر از تو کسی را نمی‌شناسیم
و غیر از تو نخواسته‌ایم که کسی را بشناسیم. ما را
یاری کن که تو بهترین یاری‌کنندگانی، خداوندا
تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیة‌الله
ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و رسیدن به خودت
جبران فرما».

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان

علوم اسلامی

بخش اول

ترسیم هجوم همه جانبه

کفر جهانی

فصل اول: کفر بین‌المللی نظامی در همه ابعاد

– نگرشی در ناهماهنگی‌ها

مهم برای هر ملتی این است که آن دردهائی که دارد بشناسد و درمان آن درد را، و بدنبال آن به معالجه بپردازد، دردهائی که در طول تاریخ و بالخصوص از آن وقتی که غریبها راه باز کردند به شرق و از همه بالاتر در این پنجاه سال و چند سال حکومت سیاه برای ملت ما پیش آمده است.

(امام خمینی)

«صحیفه نور جلد ۹ صفحه ۲۵-۶۸/۶/۱۲»

امروز در آستانه گذر از سالگرد انقلابی هستیم که متکی بر اسلام، مستقل از حمایت ابرقدرتها و در میان بهت و ناباوری ناظران جهانی به پیروزی نشست. گرچه کم نبودند کسانی که، در طول این مدت انگشت حیرت به دندان گرفته، در انتظار پیوستن این انقلاب نوپا به جرگه‌ای از جرگه‌های شناخته شده روزشماری میکردند. اما بر حیرتشان افزوده و انتظارشان به یأس مبدل گشت و گرچه به لطف الهی توفیق یافته‌ایم که ولایت و مدیریت علنی ماده پرستان زورمدار بر سر خویش را طرد و بر پای استقامت خود عزتمندانه بایستیم لکن هنوز در گوشه و کنار جامعه اسلامیمان، در نقاطی از بافت و ساختار تنظیمی کشورمان درزوایای اخلاق و رفتار مردمان، آثاری بجا مانده از نظام ستمشاهی را نظاره‌گریم. امروز جادارد که پس از گذشت این مدت، با نگرشی جدی در خویش علت را پی‌جوئیم و از خود بازپرسیم که: چرا علی‌رغم طرد و نفی ابرقدرتها، نفرت نسبت به برنامها،

اهداف و آرمان‌نشان هنوز با آنها، در صحنه فردی و اجتماعی اشتراکاتی داریم؟ مگر نه اینست که نفی آنان نفی نامها و اشخاص نیست بلکه نفی نظام است. پس چرا هنوز علی‌رغم تحول بنیادین قشر عظیم جوانان مملکت‌مان اقشاری را چشم‌دوخته بردروازه‌های باصطلاح تمدن غربی و مطیع و دلباخته مدلهای کذائی آنان می‌بینیم؟ مگر اینان حماسه‌آفرینی همدیگان خویش را، که کمتر کسی توانائی درك اوج عظمتشان را دارد، در کنار خود، همواره نمی‌بینند؟ پس چرا آنچه را می‌بینند احساس نکرده و خود در شوق دریافتش نمی‌سوزند؟ آیا اینان با زهد و ایثارشان در ردیف شایسته‌ترین مدلهای انسانی بر سر بلندای بام بشریت جا نگرفته‌اند؟ پس چرا در تمامی حرکاتشان تقلید نمی‌شوند؟ چرا هنوز در حالیکه جمعی با گریه و مویه، برای جان‌باختن اجازه می‌طلبند و می‌کوشند تا در این راه بر دیگران سبقت گیرند، جمعی دیگر به امید درآغوش فشردن کاپ پیروزی و رسیدن به پله نخست شهرت قهرمانی از همه چیز غافل گشته‌اند؟ چرا اینهمه جان‌بازها و ظهور و تبلور معنویتها در جامعه اسلامیمان نتوانسته است طعم شیرین نیایش با حضرت حق را بجای تفریحات مبتذل و زیانبار و یا حداقل غافل‌کننده غربی، در کام آندسته از جوانانمان بنشانند؟ چرا هنوز برای بسیاری از زنانمان، بخصوص در جوامع شهری، خروج از عروسکی زیستن و انگلی و تصنعی بودن، و نیز پذیرش پوششی که بتواند جامعه و آنها را از فساد حفظ نماید مسئله‌ایست بس سنگین؟ مگر نه اینست که لباس باید برای انسان باشد و نه انسان ابزار برای عرضه پوشاک؟ پس چرا ممانعت از غربی نمودن، و جامعه را به بی‌بند و باری کشاندن برای بعضی موجب دلخوری و ماخل آزادی است؟ چرا هنوز که هنوز است بکار گرفتن کلمات فرنگی و اصطلاحات

سوغاتی غربی در محاورات روزمره و مقالات و سخنرانیها نشانه کمال فرد و علامت رشد او تلقی میشود؟ مگر نه اینست که برای مسلم، کافر و حرکاتش بی ارزش است و تشبه به آنان زشت و گناه؟ پس چرا مسلمان گناه را صواب می‌شمرد؟ چرا علی‌رغم همه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ایجادشده بوسیله دولت، بازپارهای از اصناف، توزیع‌گر و حتی تولیدکننده پوشاک، خوراک و وسائل غیر ضروری غربی و ناسازگار با شئون اسلامیند و بازارشان نیز چندان بی‌روتق نیست؟ چرا هنوز رادیو و تلویزیون بعنوان بزرگترین دانشگاهی که تمامی افراد اجتماع درس آموز آنند، بدلیل اعتراضات و انتظارات و نیز برای پرکردن ساعات فراغت و استراحت و فرونشاندن عطش بعضاً غیر صحیح موجود، برای انتقال جامعه از وضعیت تبلیغی فاسد گذشته به وضعیتی دقیقاً منطبق بر ضوابط اسلامی، مجبور به نمایش فیلمها، پخش موزیکها و نشر مطالبی میشود که با روحیات مذهبی عده‌ای نمی‌سازد؟ مگر هدف نهایی چنین دانشگاهی این نیست که آموزنده بریدن از دنیای مادی و تعلقات تاریک آن و پرواز بسوی روشناییها باشد؟ پس چرا خواستهای مسئولین محترم این دستگاه یکباره قابل اجرا نیست؟

چرا بخش قابل توجهی از آموزشهای تحصیل شده در طول چندین سال از عمر ربطی با کار و تأثیری در مسئولیتها ندارد و پس از گذشت امتحانها، بدست آمدن مدارک، اکثر فراگرفته‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند؟ اگر واقعاً چنین است که آموختن اکثر این مطالب دردی را از جامعه دردمند ما دوا نمی‌کند پس چرا با مسئله تجمع تعداد زیادی از نیروهای فعال کشور در پشت‌آزمون ورودی دانشگاه روبرو هستیم؟ چرا هنوز آنگونه که باید توفیق نیافته‌ایم تا مدرک را

نشانه ارزش ندانیم و پشت میزنشینی بر بکار گرفتن توان فکری و جسمی مورد نیاز جامعه در نزد جمعی رجحان نداشته باشد؟ آیا آنچه تاکنون از دانشگاه و نظام آموزشی گذشته بدست آورده ایم دقیقاً همان عوامل و ابزارهای رفع نیازهای جامعه انقلابی و اسلامیمان بوده است؟ آیا اکثر کسانی که رو از خدا برتافته و بر دین و انقلابمان طعنه می زنند؟ آیا آنان که تداوم همراهی با نظام مبارك ولایت الهی را بسود خویش ندیده اند؟ آیا آنان که در هدم این حرکت خدائی و رسیدن به دنیا، حتی از دنیا گذشتند؟ آیا آنها که سالها علیه بیهودگی خدا و پیامبرش «نعود بالله» قلم فرسائی کردند و امروز به توبه نامه نویسی مشغول گشته اند، همه و همه از میان همین قشر درس خوانده دانشگاه دیده برنخاسته و بعضاً از اساتید درس آموز آنجا نبوده اند؟ راستی چرا پس از اینهمه گفتگوها هنوز می تواند بحثها بر سر مسئله تخصص یا تعهد گرم شده و دعوی تبعیت از دین با پیروی از علم رایج جهانی بعنوان يك مسئله مطرح گردد؟ چرا حداقل برای هماهنگی ظاهری دانشگاه در وضعیت فعلی انقلاب، دست به حذف یا سانسور قسمتهائی از محتوای آموزشی زدیم، در حالیکه سابقاً همپای با سایر قسمتها، انتقال آن را به دانشجو ضروری و لازم می دانستند؟ آیا حذف قسمتی از يك مجموعه وسیله پنهان کردن ناهماهنگی است یا عامل و موجد هماهنگی؟ آخر چرا نظام دانشگاهی نظام مدافع دین و مروج آن نبود؟ و کوتاه سخن اینکه چرا فرمان انقلاب فرهنگی صادر شد و همه بر انجامش تحریض و تشویق شدند؟

اما در رابطه با مسائل اقتصادی نیز باید پرسید که چرا با آنکه هشت سال و اندیست راهمان را از راه کشورهای سلطه گر جدا کرده و با اراده ای خدایی پیوسته بر پیکرشان فریاد دورباش نواخته ایم،

به تبع کاهش و افزایش ارزش پولی آنها، ما نیز به تغییرات ناخواسته اقتصادی دچار شده و در تنگنهایی که خود در پیدایش بی تأثیر بوده ایم گرفتار می‌آئیم؟ چرا آنها که در نبرد با ما هستند هر گاه که بخواهند و بنفع خویش بیایند، با حرکاتی که برای آنها چندان هم پیر زحمت نیست از یک سو به کاهش درآمدها و از دیگر سوی به افزایش هزینه‌هایمان دست می‌یازند؟ چرا در گرماگرم پیکار با کفر جهانی، در درون نیز با معضلات پیچیده اقتصادی و با پدیده شوم تورم و گرانی درگیریم و علی‌رغم تلاشهای فراوان مسئولین، در ریشه کن کردن آنها چندان که باید توفیق نمی‌یابیم؟ چرا در حالیکه بخوبی می‌دانیم وجود مقدار زیاد پولهای سرگردان بر تورم موجود خواهد افزود، در جذب آنها گرچه بسیار سعی می‌شود، اما چندان موفق نمی‌شویم؟

چرا نمی‌توانیم یکباره و با یک تصمیم قاطع از شر دائمی نظام ربوی خلاصی یابیم و مجبوریم برای نجات از آن راههای انتقالی نه چندان کم‌ضرر و گذرا را طی کنیم؟ مگر نه اینست که ربا در شرع آنهمه مذمت شده پس چرا در کوتاه مدت راهی جز ساختن با آثار زیانبار آن نداریم؟ چرا در حالیکه رو در رو و پنجه در پنجه ابرجنایتکاران جهانی داریم، مجموعه‌های کوچکی از درون که منافع خویش را با منافع نظام در تعارض می‌بینند چون جمعی طلافروش، قدرت و امکان می‌یابند، تا با حیل‌های اقتصادی از درون نیز نظام را تحت فشار بگذارند و برای رفع شرشان ما را مجبور به استفاده از اهرمهای بازدارنده فیزیکی نمایند؟

چرا در جامعه اسلامیمان، در حالیکه اقشاری در زیر فشار گرانی و تورم به سختی امور می‌گذرانند و در ضمنه اجتماعی حتی به اندازه

بخشی از اموال تحت تملکشان معتبر نیستند، اشخاص زیادی را می‌بایم که در سایه منازل پر زرق و برق، تابلوهای گرانبه‌قیمت و دکوراسیونهای چنین و چنانی، با اصطلاح در بازار اقتصاد از چنان اعتباری برخوردارند که بطور مداوم می‌توانند، صرفاً با رد و بدل کردن برگ کاغذی بنام چک و یا حتی گاه با چند مذاکره تلفنی، ده‌ها برابر کل داراییها و ثروتشان معامله کرده و هر بار منافع هنگفتی را بعنوان ثمره «اعتبار» نصیب خویش سازند؟ راستی چرا چنین است؟ مگر در اسلام اعتبار مؤمن به ایمان او نسبت به خدای جهان و میزان بندگی او نیست؟ پس چرا در این بازار چرخش پول و اعتبار، نه تنها مؤمن معتبر نیست که متاع ایمانش نیز بی‌ارزش و بی‌مشتري است؟ چرا حتی هنگامیکه مسئولین نظام می‌خواهند صاحبان اصلی انقلاب را به حقی برسانند و به اصطلاح به این بی‌اعتباران اقتصادی جامعه! اعتباری تخصیص دهند، بازهم در عمل، اعتبار اعتبارداران قدیمی افزایش می‌یابد و نهایتاً بر آب و نان کسانی افزوده می‌شود که اصلاً مدنظر نبوده و مشکل آب و نان نداشته‌اند؟

چرا دستگاههای اداری بجا مانده از دوران مصیبت‌بار گذشته، با آنکه ۹ سال است مردان انقلاب را در پشت میزها و در رأس مناصب خویش دارد و در حالیکه در طول این مدت با مردمی که انقلاب را جان بخشیده و می‌بخشند رو در رو بوده و حل و فصل مشکلات آنان فعالیت روزانه‌اش را تشکیل میداده، لکن با کاغذبازیه‌ها و بوروکراسی ذاتیش همه را خسته و وامانده در پی خویش می‌کشد؟ چرا سیستم مدیریتی که باید با نظم خود تسهیل‌کننده کارها و سرعت‌بخشنده امور و سازنده و همساز با نیروهای انقلابی و زمینه‌ساز جریان احکام

اللہ باشد، بمثابه مجموعه‌ای بازدارنده، مشکل‌ساز و دست‌وپاگیر، پذیرای روحیات سرد و فرم‌یافته در ارزشهای پیشین عمل می‌کند؟ تا آنجا که گاه حتی افسار را با سرکشی خویش از دست سوار کارش می‌ریزند. و یا از مدیر خود فرمان نمی‌برد و در برابر دستورات زمامدار تحرکاتش، بی‌اعتنا مقاومت می‌نماید و یا قواعد و مسائل متناسب با حرکت خویش را بی‌توجه به اکراه و اضطرار مسئولین بر همگان تحمیل می‌کند!

چرا با وجود تعداد زیاد دستگاه‌های عریض و طویل زمان ستمشاهی و نیز هزینه سرسام‌آور چرخش آنها، باز برای رسیدن به امور انقلاب و یا به تعبیر صحیحتر، اداره جامعه بر اساس ارزشهای انقلاب، سکانداران حرکت به تأسیس و تشکیل ارگانهای انقلابی ناگزیر می‌شوند که در آن از دست و پاگیریهای تبصره‌ها و بندها، چم و خم‌های ناپیدای طبقات و اطاقها، وقت‌کشی‌های میزها و اجضاها و مشکلات زائد و بیهوده بایگانی‌ها و فاکتورها و فیش‌ها و اسناد چندان خبری نیست و کارها با سرعتی که لازمه انقلاب و مبتنی بر اعتماد است اداره شده و میزان بازدهی حداقل تا آنجا که در فرمهای اداری حل‌نشده نسبت به سیستمهای بجا مانده بسیار متفاوت است؟

دقت در جانمایی سئوالات و نمونه‌های عینی مطرح شده که مشابیه‌های فراوانش را هر کس بآندکی تأمل بدست می‌آورد، و ملاحظه وضعیت فعلی و گذشته جهان و کشورمان، یک سؤال اساسی را رودررویمان قرار میدهد که تأمل پیرامون آن، ابهامات را روشن می‌سازد. سؤال اصلی اینست که آیا تمامی این اشکالات ناشی از عدم استقلال کامل فرهنگی و اقتصادی، ارتباط مرئی و نامرئی بخشهایی از نظامهای اجتماعی موجود با نظامهای حاکم جهانی، و نیز وجود

آثار و ثمرات هجوم همه جانبه و مداوم کفر در کشورمان نبوده و نیست؟

۲- ارتباط بانظماهای بین المللی

الف: بررسی ارتباط فرهنگی

«صدماتی که کشور ما از فرهنگ رژیم شاه خورده است قابل مقایسه با ضررهای اقتصادی و غیره نبوده است. متأسفانه در زمان این پدر و پسر دست اجانب بازگردید و مراکز آموزشی که باید تکیه گاه ملت باشد به ضدش تبدیل شد.»

۶۰/۷/۲۴

ما الان در همه چیز به گمان همه يك نحو وابستگی داریم که بالاتر از همه، وابستگی افکار است، افکار جوانهای ما، پیرمردهای ما، تحصیلکردههای ما، روشنفکران ما، بسیاری از این افکار وابسته به غرب است.

(صحیفه نور جلد ۱۰ صفحه ۵۶)

از آنجهت که در آغاز سئوالاتی فرهنگی را برشمردیم، در پاسخها نیز ابتدا در بخش فرهنگ به بررسی می پردازیم و در این راستا آشنا ترین و قابل دسترس ترین مسئله یعنی نظام آموزشی را مورد دقت قرار می دهیم:

تاریخ برپائی و رواج نظام آموزشی جدید در کشورمان و جایگزینی آن بجای نظام قدیم در حدی از ما فاصله زمانی دارد که کمتر کسی می تواند ورود بسته بندی و تعیین شده آن به ایران را

به‌سادگی نفی و فرنگی بودن مارك نظام مذکور را به‌فوریت انكار نماید. کلاس‌هائیکه دانش‌آموزی اولین شاگردان دوره جدید را در خویش شاهد بوده هنوز برپاست و اوراق دفاتری که اولین اسامی دانش‌آموزان را در خویش ثبت نموده هنوز کاملاً پوسیده نشده‌است. لذا در اجنبی و وارداتی بودن این کالا شکی نمی‌توان داشت، گرچه قصد خدمت و نیت خیر حداقل بعضی از بانیان اولیه این حرکت نوین نیز بر کسی پوشیده نیست که آنان برای ترقی ملت، به ورود و تحویل آن تن دردادند، لکن، به‌هنگام انتخاب، نتوانستند تمامی آثار و پیامدهای درازمدت آنرا به خوبی ارزیابی کنند بدین جهت، اینک صرفاً آثار این سوغاتی غربی را بصورتی گذرا بررسی می‌نمائیم:

شکسته شدن روحیه استقلال‌ی تکیه بر ارزشهای خودی و نیز پیدایش «احساس حقارت» در مقابل غریبه و نسبت به آنچه خود داریم، اولین‌شمره زیانبار این نظام تازه از راه‌رسیده بود و این‌شمره‌ای بود که خود بخود باید از محتوای آموزشی و نیز کیفیت آموزش و نظام آن حاصل می‌شد و شد. زیرا حجم سنگینی از درسهای نامربوط را عنصری ارائه دادن، اذهان دانشجو را از کمیت زیاد فرمولها، فرضیه‌ها و قواعدی که بر رأس هر کدامش نامی از بیگانه نشسته پر کردن، هر مطلب درست یا غلطی را که از غرب آمده به اسم علوم و علمی بودن برشاگرد بیچاره زدن و بجای ارزش نهادن بر تأمل و تفکر، به بهترین حافظه‌ها بالاترین امتیازها را دادن، برای هر علامت‌گذاری از الفبای بیگانه استفاده جستن، زبان دیگران را زبان علم و زبان خویش را غیر علمی جلوه دادن، اصطلاحات علمی را فقط

و فقط به زبان بیگانه عرضه کردن و برسمیت شناختن! مقیاس غربی را، بی اعتنا به معیارهای خودی، تنها مقیاس صحیح و کامل و رسمی معرفی نمودن، هنر غربی را هنر شمردن و هنر را در غربی شدن و در خدمت غرب در آمدن معنا کردن و با هزار اطوار هنری و علمی مجموعه اینها را موجه ساختن همه و همه، يك هدف را می توانست در پی داشته باشد و آن تحقیر دانش آموز و دانشجو و تهی کردن وی از ارزشهای اصیل و اسلامی بود، و با توجه به همین از خود بیگانگی است که رهبر دورانیش انقلاب چنین می فرماید:

«باید مدتها زحمت بکشیم و باور کنیم که خودمان دارای يك فرهنگ بزرگ انسانی با ارزشهای اسلامی هستیم».
(صحیفه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۲)

«ما باید سالهای طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیاییم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم».

۶۰/۷/۲۴

دومین اثر نظام آموزشی بدنبال ثمره نخست آن، بصورت دلباختگی و شیفتگی نسبت به نظام بیگانه در شخصیت شاگردان درس آموز این نظام ظهور می یابد، انسانی که از يك سو با تحقیر و نیز شکوهمند و با عظمت نشان دادن بیگانه به او، سلب هویت شده و روحیه فقر علمی و واماندگی اجتماعی را بدو تزریق کرده اند، و در مواجهه با اساتید غربی و غرب زده، زبان علمی بیگانه فرضیه ها و فرمولهای پیچیده و... او را به حیرت واداشته اند، از دیگر سوی با نشان دادن

۱- روشنفکران ارزش را به چند کلمه انگلیسی در کتاب می دانند و اگر در کتاب چند کلمه خارجی نباشد آن کتاب را بدون ارزش می دانند.

(امام خمینی - صحیفه نور جلد ۱۸ صفحه ۱۶۱)

در ب باغ سبز ورود به دنیای تکنولوژی و پیوستن به جمع خانواده علمی و درآمدن به عضویت جامعه استثنائیهها و محیر العقولها و منور الفکرها با نوازش و تحسین جذبش می کنند.

«انحلال» فرد در تمدن و ارزشهای غربی ثمره نهائی آموزش و پرورش در این نظام وارداتی است چرا که به چنگ آوردن برگ هویت و مدرک عضویت لازمه زندگی در جامعه علمی بین المللی است، پانهادن به دیار بیگانه برای کسب مدرک بالانتر، و زور بردن با عظمت و ابهت دنیای پر زرق و برق علم و تکنیک ملاحظه رشته علمی مورد مطالعه خویش بعنوان یکی از هزاران رشته يك شاخه از علم، تصور عدم امکان دستیابی به همه آنها، و نیز آشنائی ملموس بالذتها و خوشیهای مادی حاصل از کاربرد علوم همه دست به دست هم داده و فرد را از خود بیخود می کند و بی آنکه اتخاذ موضعی مطرح باشد، در جریان حرکت جامعه غربی، بی اراده تلاش می کنند تا همپای با همراهایش به پیش رانده شود.

بنابراین، محصول طبیعی چنین دستگاه آموزشی، انسانی است که نه تنها بی تفاوت نسبت به فرهنگ خویش است بلکه اگر فرصتی یابد و نگاهی به جامعه و هم دینان و هم وطنانش کند آنها را مرتجعینی می بیند که توانائی درک عظمت شأنش را ندارند و اماندگانی هستند که امید نجاتی برای آنان نیست، شاید بد نباشد که همین درد را از زبان درد آوران، این دزدان فکر و چپاولگران شخصیتها بشنوبیم. «روشنفکران جهان سوم را برای نشخوار کردن خط فکری خودمان تربیت کرده ایم و بهمین دلیل می بینید که برای رسیدن به اهدافمان اینها بیشتر از نیروی خودمان در آن مناطق مفید هستند» (سارتر) بله، و این دقیقاً همان چیز است که آنها در آغاز حرکت مراد داشته اند

و بخوبی بدان رسیده اند و بنا به فرموده رهبر کبیر انقلاب اسلامی:

«این اتفاقی نیست که مراکز تربیت و تعلیم کشورها و از آنجمله ایران از دبستان تا دانشگاه مورد تاخت و تاز استعمارگران خصوصاً غربیها و اخیراً آمریکا و شوروی قرار گرفت»....

هجوم دانشجویان پس از طی کردن دوره های تحصیلی با آموزشهای غربی و شرقی در دبیرستانها و دانشگاههای ایران بسوی غرب و احیاناً شرق که ره آوردی جز فرهنگ غربی و شرقی نداشت چنان فاجعه ای ببار آورد که همه ابعاد جامعه را بی قید و شرط واپسته، بلکه تسلیم به ابرقدرتها کرد.»

(صحیفه - جلد ۱۵ - صفحه ۱۶۰ - ۶۰/۶/۳۱)

بنابراین همانگونه که مختصراً تشریح شد، محصول چنین نظام آموزشی پدیده ای دقیقاً هماهنگ و همساز با فرهنگ جهانی است، چه بسیار جوانان عزیزی که بی خبر از همه جا قدرت فکری و اوقات شبانه روزی خود را صرف در به نتیجه رساندن تحقیقاتی می کنند که بظاهر لازمه کسب مدرک بالاتر و در باطن فراهم نمودن مقدمات هجوم، هدم و حذف خود و آرمان خویش بدست آنهاست. و چه بسیارند کسانی که برای اخذ و تأیید مدرک دکترایشان، تر تحقیقاتی خویش را که مجموعه ای از اطلاعات داخل کشور است با طیب خاطر و آزادی

۱- ولن ترضی عنک الیهود والنصارى حتى تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی ولئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جائک من العلم مالک من الله من ولی ولا نصیر.

«هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از آئین و مرام آنان پیروی کنی، بگو راه هدایت همانست که خداوند فرموده، و اگر از خواسته های آنان بعد از آگاهی از حق، تبعیت کنی، دیگر خداوند ولی و یاور تو نخواهد بود.»

(سوره مبارکه البقره آیه ۱۲۰)

کامل به پیشگام دستگاههای تحقیقاتی جهانی عرضه میدارند، و چه فراوانند افرادی که به شوق تأیید افکارشان در فلان مجموعه علمی و یا نشر مقاله و نظرشان در فلان نشریه بین‌المللی محصول کارخویش را به آنها تقدیم میکنند، حال باید پرسید که این حرکتها و نظائر آن به معنای پیوستگی و هماهنگی نظام آموزشی و تحقیقاتی داخلی با دستگاههای آموزشی و تحقیقات جهانی نیست؟ که اگر عینیت موجود جائی برای منفی بودن پاسخ بازنگارد که نمی‌گذارد، بهتر است در وضعیت ارتباط فرهنگی خویش با سیستمهای تحقیقاتی جهانی تأملی بیشتر کنیم زیرا مگر نه اینست که دانشگاهها و آکادمیها در دنیای کفر ابزار تحقیق پیرامون کیفیت اجرای خواستها و مقاصد استکباریست؟

۱- بد نیست که در تبیین بیشتر هماهنگی میان نظام آموزشی با نظام حاکم بر جهان قسمت زیر را از کتاب موج سوم، نوشته الوین تافلر مرور نمائیم:

با انتقال کار از مزارع و منازل می‌بایست کودکان را برای زندگی و کار در کارخانه آماده ساخت، صاحبان اولیه معادن، کارخانه‌ها و آسیاب‌ها در انگلستان در حال صنعتی شدن همانگونه که آندرو پوره در سال ۱۸۳۵ نوشت دریافتند که «تقریباً تربیت افسراد بالغ اعم از روستائیان و یا افراد شاغل در صنایع دستی برای کار مفید در کارخانه غیر ممکن است» آماده ساختن جوانان برای نظام صنعتی بسیاری از مشکلات بعدی این نظام را به مقدار معتناهی حل می‌کرد در نتیجه ساختار مرکزی دیگری برای جوامع دوم (انقلاب صنعتی) بوجود آمد که همانا آموزش و پرورش همگانی بود.

آموزش و پرورش همگانی که بر پایه مدل کارخانه طرح‌ریزی شده بود، خواندن، نوشتن، حساب و قدری تاریخ و موضوعات درسی دیگر را به او می‌داد، این «برنامه درسی آشکار» بود. اما در پشت آن يك «برنامه درسی نهائی» که چندان آشکار نبود وجود داشت که اساسی‌تر بود. این برنامه که هنوز هم در اغلب کشورهای صنعتی معمول است مشتمل بر سه درس است. درس وقت‌شناسی، درس اطاعت و درس کار تکراری طوطی‌وار. کار در کارخانه به کارگرانی نیاز دارد که بخصوص در مورد کار زنجیره‌ای به موقع سر کار حاضر شوند و از مقام بالاتر دستور بگیرند و بدون چون و چرا دستورات را اجرا کنند.

واضح است که آموزش و پرورش همگانی از نظر بشریت گامی به جلو محسوب میشد همانگونه که گروهی از مکانیک‌ها و کارگران شهر نیویورک در سال ۱۸۲۹ اعلام داشتند «بعد از حیات و آزادی، ما آموزش و پرورش را بزرگترین نعمت اعطایی به بشر می‌دانیم». با این وصف مدارس موج دوم نسل بعد از نسل جوانان را به صورت ماشینی به نیروی کار منضبط و مقرراتی از نوعی که مورد نیاز تکنولوژی فنی - الکتریکی و خط تولید بود وارد ساخت.

مگر نه اینست که هر مرکز تحقیقی یا آموزشی مستقیماً به یک سازمان یا شرکت بزرگ سرمایه‌داری وابسته است و از آنجا خط میگیرد؟ مگر نه اینست که برپائی کرسی اسلام‌شناسی برای از بین بردن اسلام است و دزدیدن با چراغ؟ و مگر نه اینست که رهبری انقلاب بارها هشدار دادند که:

«سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوسها و شهوتها نموده‌اند». (امام خمینی، منشور انقلاب)

آیا اینگونه نیست که آنها هم تولیدکننده علومند و هم مصرف‌کننده آن و ما با داشتن رشته‌های تخصصی مشابه خارجی آن، تنها مصرف‌کننده همان علومیم؟ مگر نه اینست که آنها با بکارگیری دستگاههای تحقیقاتی جهان را هماهنگ با نیازهایشان مطالعه کرده، مبتنی بر فلسفه مادی خویش و به قصد حداکثر کردن امکان بهره‌وری از ماده و حذف هر مانع و رادعی که بر سر راه این تمتع واقع شود علوم را می‌سازند و دانستنیها را از طریق اصول موضوعه و روشهای خاص تجربی هماهنگ نموده و برای آموزش به کلیه سیستمهای علمی جهان صادر می‌کنند؟

مگر همه این حرکتهای باصطلاح علمی با انقلاب رنسانسی آغاز نمی‌شود که در ابتدا بعنوان مقابله با رهبانیت دروغین کلیسا و نفی او هام آغاز شد و سرانجام به کودتائی علیه همه مذاهب و نفی هر شکل از خداپرستی و تدین مبدل گشت؟ و مگر نه اینست که با رنسانس رفته رفته اعتقاد به ماوراء الطبیعه مطرود و توجه به معنا و معنویات بدروود گفته شد؟ نظرها بسوی جلوه‌های مادی و اثرات ماده معطوف

گردید؟ هنر رنگ مادی گرفته و ارزشها و عظمتها در قالب زیباییهای مادی به تصویر کشیده شد؟ و بالاخره در تحقیقات کشف کاربردهای حسی مواد، حساس شد، و قدرت بازدهی عینی و تجربه پذیری ملاک صحت و سقم واقع گردید؟ و در پی همین جهت گیری کلی، اندک اندک علوم جدید شکل گرفته و پا به صحنه زندگی بشریت نهاد؟ مگر اعلام جدائی دین از سیاست، منزوی کردن متدینین نسبت به مداخله در امور اجتماعی، سپردن حل مشکلات جامعه و ارائه راه حل گرفتاریهای فردی و اجتماعی بشر بدست دانشمندان و متفکرین و سیستمهای علمی ساخته و پرداخته آنان، همان محصول رنسانس و آنسوی دیگر سکه بی نیازی نسبت به خدا و مذهب و معنویات نبود و نیست؟^۱

و خلاصه مگر علوم جدید را جز فرزند خلف رنسانس و رنسانس را جز تجدید حیات ماده پرستی که همان فلسفه حاکم بر تحقیقات و فعالیتهای علمی جدید است و سپردن راه و رسم زندگی و رشد بشری به ماده پرستان چیزی دیگر می توان معنا کرد؟

بدین ترتیب وابستگی و پیوند آموزشی و تحقیقاتی با نظام به اصطلاح علمی که برای تبلیغ حقانیت اصالت حس و کشف و یافت شیوه های گوناگون لذت جوئی و آسایش طلبی مادی که در نهایت چیزی جز همان ره نمودن غیر محسوسات و پرستش الهه ها و مظاهر قانونمند مادی نیست، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و در جهت وصول بدین مقصود سالها با صرف هزینه ها و بکارگیری نیروها، فلسفه ها بافته و دستگاههای تئوریک، تحقق اجرائی این بافته ها را تنظیم و سپس

۱- یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفرا یردکم علی اعقابکم فبتنزلوا خاصرین (سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کافران پیروی کنید، آنان شما را به گذشته هایتان (زمان کفر) بازمی گردانند و در آنصورت شما نیز زیانکارید.

به بلاد گوناگون صادر و سرپیچی از آنها را خطرناک و زیانبار تلقی و توصیف نموده است، بی شک جوامع تحت هجوم را، رفته رفته از ارزشهای مکتبی و حتی ملی اش تهی نموده و به وابستگیهای دیگر اخلاقی و هنری نیز می کشاند.

وقتی که نیروی انسانی را با گذراندن از دستگاههای آموزشی و تحقیقاتی تحقیر، از خود بیگانه و نسبت به غرب و ارزشهای غربی دلباخته نموده و سرانجام در نظام کفر مادی مستحیل می سازند و خلاصه به فرموده رهبری انقلاب:

«از جمله تبلیغاتشان این میشود که علم و پیشرفت مختص به دو جناح امپریالیزم و کمونیزم است و آنان خصوصاً غربی ها و اخیراً آمریکائیها ثراد برتر و دیگران ثراد پست و ناقص هستند»

او کانونهای توحش منظم دنیای مادی را بعنوان مراکز تمدن بشری! و کعبه آمال خویش می بیند، و در صف مشتاقان زیارت بلندای قامت برج ایفل و یا طواف بر گرد مجسمه به اصطلاح آزادی، مدتها برای فراهم شدن امکانات مسافرت به خارج در انتظار می ماند و بالاخره چون توفیق رفیقش گشته و پایش به دیار ثراد برترهایم رسد، طبیعی است که هرچه را، از دین، و ملیت، تا آثرمان با خود همراه داشته در گوشه و کنار خیابانهای چند طبقه، در میان آسانسورها و پلکانهای برقی آسمانخراشهای سر به فلک کشیده، در درون توربو-ترنهای سریع السیر و منظم، در پرتو تشعشعات خیره کننده سوپر مارکتها و بنگاههای فروش و مصرف و آب کردن کالاهای رنگارنگ، در پرتو بی بند و باریهای فریبنده انسانهای واکس خورده همه جائی و هر زمانی و خلاصه در میان جامعه ای که همه چیزش برای اوتازگی دارد و ملک و

ملتش را نسبت به آنها بسیار عقب افتاده می بیند، حتی بی آنکه خود بفهمد رها کرده، جامی گذارد، و در عوض با کوله باری از تجفیه های رائج در دیار مادی بیگانه و نیز ذهنی همלו از تأسفات ناشی از عقب ماندگی، بی سر و صدائی، کوچکی، سادگی، تاریکی، بدبختی... کشوری که در آن زاده شده است به وطن باز میگردد. بدون آنکه از گرفتاریها و مشکلات فردی و اجتماعی پشت صحنه این نمایشات گمراه کننده کمترین اطلاعی بدست آورده باشد.

جامعه عقب نگه داشته شده تحت هجوم، از اینگونه عناصر استقبال می کند و با احترام تحویلشان گرفته، و برای شنیدن تازه هایشان گوش به زنگ می ماند و مسافران از راه رسیده نیز در مقابل دستاوردهایشان را تقدیم جامعه می کنند. با تکرار و تداوم این سیر، هماهنگ با سایر اقدامات استکباری، رفته رفته ارزشهای خودی، مذهبی باشد یا ملی، فراموش می گردد. دستورات دینی به تمسخر گرفته شده، آداب و رسوم و هر آنچه رنگ سنتی و قدیمی دارد در زوایای جامعه بایگانی میشود و هر کس که در مقابل این تحولات مقاومت کند، با مارکهای گوناگون منزوی کننده طرد می گردد و بالاخره جامعه راه پیوستن به ارزشهای دنیای بیگانه را در پیش می گیرد و به تدریج همه چیز تغییر می یابد. آداب و رفتار اسلامی جایش را به حرکات و اطوارهای غربی می دهد، افراد شخصیتی ثانوی و ساختگی بتصور می گیرند سکوتها و سخن گفتن ها در قالبی تصنعی حکایت از همین دوگانگی شخصیتها می کند، ظواهر اشیاء و افراد بر اساس مدلهای و الگوهای وارداتی به سمت مظاهر مادی گرایش می یابد و خلاصه دامنه این تغییرات تا بدانجا میرسد که حتی ذائقه ها دگرگون شده و زیبایی بینی ها نیز تحول می پذیرد و فی المثل بجای غذاهای رائج سنتی

خوراکهای ناآشنای ما کاربونی و سوسیس، کالباس و نوشیدنیهای کولا دار همگانی میگردد و انواع «برگرها» و «پیتزها» کنتاکیها و سوخاریها برای ورود به حیطه غذاهای معمولی و همگانی در نوبت میماند. فروشگاهها و مغازهها برای سوپرمارکت و درگاه استورشدن درهم ادغام میگردند. حتی فضاهای مشجر و سبزیکاری و گلهای متناسب با آن از زیبایی میافتد و بجای آن گلدانههای فیلکوس، کاکتوس و تیکوس زیبایی بخش دیوار اطاقهای آپارتمانی می شود. گلهای طبیعی در شامه این انسانهای مترقی از رنگ و بو افتاده و در عوض عطرهاى مصنوعی «چارلی» و «ویور» مطلوبیت می یابد. عادی حرفزدن و طبیعی رفتار نمودن برای زن و مرد، نشانه عقب ماندگی و در دست نداشتن مدرکی پول ساز نشانه بی ارزش تلقی میگردد. و اینها همه تنها بخشی دیگر از آثار زیانبار وابستگی فرهنگی را مطرح می سازد. که این تحولات تنها محدود به آنچه برشمردیم نمی شود، بلکه این آثار را می توان در بعد عدم استقلال فکری و تحقیقاتی نیز مشاهده کرد. و برای نمونه تأمل در رواج کاربرد ابزارها و تکنولوژی بجای ساخت آنها، دقت در کیفیت تعویض قطعات بجای تغییر یا تعمیر آنها و حتی تفکر و سعی در کپی کردن و نمونه برداری بجای طرحی نو در انداختن و برپای خویش متکی شدن، همه انحرافات دیگری است که از قبیل وابستگی فرهنگی گریبانگیر ملتها شده است و پرداختن به همه آنها بصورت دقیق، بلحاظ عدم گنجایش نوشته فعلی، ممکن نیست.

بنابراین اینک بعنوان نتیجه گیری از مجموعه کلامان در این بخش به طرح آخرین سؤال می پردازیم: آیا حفظ و تداوم نظام آموزشی وارداتی، آموزش مفاهیم و علوم رایج بین المللی، اعزام

دانشجو و تأثیرپذیری در قالب حفظ پیوند علمی با دانشگاههای شناخته شده دنیا، و هماهنگی و ارتباط مداوم با سیستمهای تحقیقاتی و پژوهشی جهانی وجود گرایشات و مظاهر غربی در بسیاری از ظواهر اجتماعی، و بعضاً تقلید و تبعیت از معیارها، ارزشها و رفتارهای بیگانه، جز به معنای حضور فعال کفر در نظام فرهنگی و هجوم مداوم و پلانازع آنها بر ریشههای نظام می تواند باشد؟

ب: بررسی ارتباط اقتصادی

در بررسی کیفیت ارتباط و هجوم اقتصادی غرب بر کشورمان و برای رسیدن به پاسخ بسیاری از گرفتاریهای مبتلا به اقتصادی، در ابتدا بحث را از غرب ودقت در ریشههای تحريك سیستمهای اجتماعی اقتصادی آجا آغاز می کنیم:

«راستی کدام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید

و مدرن را در شکلها و افسونها و ترفندهای ویژه

خود شناخته باشد و از سلطه ای که بت خانه هایی

چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس

مسلمین و جهان سوم پیدا کرده اند خبر نداشته

باشد؟ (منشور انقلاب اسلامی)

آنچه بی هیچ شك و شبهه در رابطه با دنیای غرب، با قاطعیت

می توان بیان نمود، وجود نوع جدید و مدرنی از بت پرستی است که

سرتاسر زندگی را در خویش پیچیده است. لیکن تفاوت عمده ای که

در این بت پرستی با هزاران انواع مشابه قدیمی و ساده آن وجود دارد

اینست که در انواع دیگر پرستش اضماع، شکلی از اشکال مادی، جسمی

از مجموعه اجسام و خلاصه قسمتی از ماده، انسانهایی را به خویش

مشغول میداشت اما در این شکل از عبودیت، ماده با تمام ابعادش عبادت

میشود. البته نه بدین معنا که انسانها بتی را بنام ماده تراشیده باشند و هر صبح و شام یا روزی از ایام هفته به کلیسا یا معبدی رفته و اعمالی سرد و بیروح را انجام دهند و یا نذر نموده و گوسفندی در پای بت مادی قربانی کنند خیر؛ که در اینجا بنشان به بزرگی تمامی دنیای آنها و به زبان دیگر زندگی آنها بت آنهاست و برای پرستش او بجائی نمی روند که مدام در خدمت او هستند خواب و بیداری، حرکت و سکونشان برای رسیدن به وصل و لقاء او و حل شدن بیشتر در وی و بهره مندی از آثار، شکل گیری در ضوابط، خلاصه تسلیم شدن بی قید و شرط و مستحیل گشتن در جریان اوست.

دنیای غرب، این بت پرستان مدرن، دیگر به خضوع در برابر شیئی مادی راضی نشده، بلکه از خویش غافل گشته و با شیفتگی آنچنان دل در گرو ماده باخته اند که تحرکی جز برای او ندارند و نمی پسندند. جامعه ای که در راستای اعتلای مادی، انسان را بخدمت ماده کشیده و در پرستش آن اختیار از کفش بر گرفته، برای تحرك او در امور فردی و جریان اجتماعی معیاری متناسب می طلبد تا با پذیرش آن بعنوان جامع مشترك بتواند کلیه تحركات و امور مادی را بدین وسیله محك زند و رشد و نكث، شدت و ضعف فعالیتها را با آن ارزیابی نماید، این معیار گزینش شده برای سنجش نسبتها در دنیای مادی «پول» است که با بکارگیری آن می توان فعالیت را شکل داد کیفیت را ایجاد یا معدوم نمود و این ابزار است که در تمدن مادی همه چیز حتی فکر و احساس و عواطف را نیز با آن میتوان اندازه گرفت، خرید و یا فروخت و اما گرچه پول خود معیار قیمت گذاریست ولی مثل هر کالای دیگری که در این سیاه بازار نرخی دارد، خود نیز دارای ارزشی است و لذا برای دقت و تعیین افزایش و کاهش نرخش در

جریان زمان یعنی برای تعیین قدرت پول، نیاز به ابزار دیگر است که در جامعه مادی همان «ریاست» پس به عبارت دیگر محک در ارزشیابی ساده ثابت و انتزاعی (استاتیک) امور «پول» و معیار در ارزشیابی متحول و متغیر (دینامیک) امور «ریا» می باشد، و این بدان معنی است که بشر غربی برای رسیدن به لذت دنیوی بیشتر و بدانجهت که بتواند از فرایند مادی فروتنی بهره گیرد باید با گزینش مقیاس ربا به ارزیابی فعالیتهاش بپردازد که در دیدگاه مادی، نرخ ربا، نرخ حرکت مفید انسان تلقی می شود زیرا ربا دقیقاً به معنای بازپرداختی است که بایستی علاوه بر افزایش قدرت خرید و مصرف فرد نسبت به قبل درازاء گذشت زمان، حاصل شود و فعالیت مفید و تحرك هماهنگ است که امکان چنین بازپرداختی را برای فرد فراهم می سازد. پس افزایش نرخ ربا با افزایش قدرت خرید و مصرف او نسبتی مستقیم دارد و این قدرت بیشتر جز با افزایش هر شکلی از تولید حاصل نمی شود پس به تعبیر دیگر نرخ ربا در دستگاه مادی همان نرخ شتاب تولید خواهد بود و طبیعتاً این چنین تولیدی که هیچ قید و شرطی جز افزایش کمی نمی پذیرد، مصرف افزونتر و متنوعتری را نیز می طلبد و این خود به معنای لذت بری و کامجویی گسترده تر از ماده خواهد بود. پس بنا بر این دیدگاه هر چه بتوان بصورت هماهنگ نرخ ربا را بالاتر برد شتاب این نحوه تولید و نهایتاً امکان لذت بری انسان از ماده و تحرك ناشی از حرص او نسبت به دنیا افزایش خواهد یافت و لذا در غرب نرخ ربا، نرخ بهره جستن، نرخ خوش بودن و نرخ لذت بردن می شود و نتیجتاً باید تضمین گردد که تضمین آن جز به معنای تضمین قدرت تولید خاص، قدرت خرید و قدرت مصرف نخواهد بود و در این میانه هر امکان ناسازگار با چنین افزایشی هماهنگ یا مستحیل

خواهد شد لذا قدرت مصرفی که بخواهد علیه این افزایش قدرت مصرف (یعنی نرخ ربا) بکار گرفته شود باید از میان بنرود و نظام حقوقی جامعه متکفل و متضمن این جریان است.

و جالب اینکه جان گرفتن این نوع نظریات در جامعه مادی با طرح تئوریهای علمی و مبانی ریشه‌ای آن از سوی دانشمندان آن دیار همزمان می‌شود و داروین با طرح «تنازع بقاء»، «انتخاب طبیعی» نابودی اشکال ضعیف را عادی جلوه می‌دهد و نهایتاً در داروینیسم اجتماعی چنین استدلال می‌کند «که اصل انتخاب طبیعی در جامعه به خوبی صادق است و بر این اساس ثروتمندترین و قدرتمندترین افراد، شایسته‌ترین و لایق‌ترین افرادند».

انحصار تضمین‌کننده استمرار و گسترش نظام ربوی

در جامعه‌ایکه، تحرك عناصر و رشد مادی آن بر محور ربا استوار گشته، هر نیروی تهدیدکننده این محور، تهدیدکننده جامعه و منافع حیاتی آن بحساب خواهد آمد. لذا اگر توزیع اختیارات در سیستم اجتماعی به نحوی باشد که عناصری در صحنه رقابت آزاد امکان‌یابند با شکستن قیمت در تولید یا عرضه بازار را از دست رقیبان گرفته و امنیت لازم برای رشد و تأمین نرخ ربا را به مخاطره اندازند عملاً به تهدید ونفی و نقض منافع همگانی پرداخته‌اند، لذا برای تأمین امنیت لازمه چنین حرکتی باید رقیب را از میان برداشت تا امکان رقابتی فراهم نگردد و امنیت اقتصادی، اجتماعی لازم بخطر نیفتد و رسیدن بدین مقصود راهی جز ایجاد محدودیت‌ها وجود ندارد، بدین جهت روابط اجتماعی نباید به کسی اجازه رقابت دهد بلکه باید برای فراهم نمودن زمینه تضمین سوددهی سرمایه، سرمایه‌داران، تولیدکنندگان و

1 - Hyman, Stanley Edgar, the Tangled Bank: Darwin, Marx, Frazer and Freud as Imaginative Writers. (New York: Atheneum, 1974)

عرضه کنندگان در هر دسته و گروه را به يك واحد تبدیل کرده و با صدور پروانه‌ها و پتنت‌ها، از پیدایش و رشد حرکتهای حساب نشده ممانعت نماید.

پس بدین ترتیب رسمیت یافتن «انحصار» در سیستم غربی از آن جهت حق است که باید «رشد نرخ ربا» متوقف نشود، سود سرمایه تضمین گردد، قدرت فزونی گیرد، لذت بیشتر شود و نهایتاً رشد جامعه از این راه تأمین شود.

بانک پایگاه سازماندهی اعتبارات

وجود قدرت و حق انحصار در جامعه موجب خواهد شد تا سرمایه‌های کوچک و بزرگ بسمت مراکز انحصاری تولید یا توزیع جریان یابد، چرا که پیوستن به مؤسسات انحصاری نه تنها اصل سرمایه را بلکه سود لازمه آنرا نیز تضمین می‌نماید و همین جریان اقتصادی است که مراکز انحصاری را به دارندگان سرمایه‌های کلان مبدل می‌سازد.

تمرکز و وجود سرمایه‌های انبوه پدید آمده به تبع رسمیت انحصار در روابط انسانی مادی سازماندهی و تناسبات هماهنگ با خویش را در تولید، توزیع و مصرف ایجاد می‌کند و لذا از يك سو ضرورت پیدایش و وجود دائمی سازمانی را فراهم می‌سازد که بتواند چنین سرمایه‌ای را در جهت رشد مداوم و با نرخی که لازمه آنست بکار انداخته و نیز جامعه را متناسب با این رشد مدیریت نماید و از سوی دیگر ایجاد سیستم‌های تولیدی و توزیعی متمرکزی که قدرت بکاراندازی و جذب چنین سرمایه‌هایی را دارا باشد مطرح می‌نماید. قسمت نخست یعنی مسئله سازماندهی اعتبارات و مدیریت بخش اقتصادی جامعه به بانک سپرده شده است، بنابراین بانک بعنوان يك

سازمان حیاتی در سیستم سرمایه‌داری با بکارگیری مداوم اهرم ربا، از يك سو با جذب سرمایه‌های جزئی و سرگردان و واگذاری آن به صاحبان مراکز انحصاری، سرمایه‌های کوچک اجتماعی را به نفع سرمایه‌های انبوه حل نموده و میزان رشد سرمایه‌های بزرگ کشور را سرعت می‌بخشد و از دیگر سو تحركات اقتصادی دنیای مادی را در جهت رشد نرخ بهره منظم می‌گرداند.

بعبارت دیگر بانك غربی، حافظ نرخ ربا و متکفل رشد دائمی آنست، زیرا که باید شرائط لازمه این رشد را پیوسته بامدیریت خویش فراهم و تثبیت نموده تا در نتیجه ضمن حراست از نظام انحصاری و متمرکز، تولید و مصرف مناسب با آن رشد یافته و به تبع آن لذت مادی ناشی از قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افزایش یابد.

ماشینیزم ابزار تحرك سرمایه‌های انبوه

همانگونه که گفته شد، انباشته شدن سرمایه‌ها در مراکز انحصاری، خود بخود سیستم‌های تولیدی و توزیعی متمرکزی را موجب می‌گرداند تا بتواند این توده‌های انباشته شده سرمایه را جذب و بکار اندازد. کار جمعی حاصل از تمرکز عناصر و فعالیت‌های متفرق در يك سیستم تولیدی توزیعی، برای مدیریت امکان گسترش میزان بهره‌وری از زمان و افزایش بازدهی را از طرق زیر فراهم می‌سازد:

الف: صرفه‌جویی در مقیاس، بدین معنا که از حداکثر ظرفیت تولید استفاده شده و نیز بکارگیری قوانین جدیدتر و تغییر تکنولوژی میزان ظرفیت تولید افزایش یابد، از روش‌هاییست که تنهادر سایه کار متمرکز جمعی قابل اعمال است و تولید کالا با هزینه کمتر و نرخ ارزانتر را نتیجه می‌دهد.

ب: تخصصی کردن امور و عناصر، کیفیت دیگر نیست که در کار متمرکز جمعی امکان تحقق می‌یابد و می‌تواند از طریق بالا بردن دقت و سرعت کار

و نیز جایگزینی افراد متناسب، میزان بازدهی در ابعاد کمی و کیفی تولید را افزایش دهد و در نتیجه امکان بازپرداخت ربا و سودجوئی از اعتبارات فراوانتر بانکی را نصیب سرمایه‌دار نموده و نهایتاً رشد مداوم نرخ ربا در جامعه را موجب گردد.

یکبارگیری این تناسب یعنی «صرفه‌جوئی در مقیاس» و «تخصصی نمودن» در روند تولید غربی ابزار هماهنگ بنا خویش یعنی کارخانه را پدید آورده است. کارخانه بعنوان دستگاهی که توانسته است انسان را با سرعت خویش پشت سر گذارد، متناسب‌ترین ابزاری است که به بهترین شکل می‌تواند سرمایه‌های انبوه حاصل از انحصار و ربا را از درون چرخهای پرسرعت خود گذرانده و بصورت انبوهی از تولیدات پترف جامعه سر از زیر نماید، تولید انبوه کالاهائی که صرفاً می‌تواند رفاه مادی را گسترش داده و شیفتگی نسبت به دنیا را افزونی بخشد، تخصصی شدن تاملز تبدیل نمودن انسانها به مهره‌های دارای حرکات تکراری و پاندولی برای رسیدن به سرعت بیشتر و کمیت افزونتر، بالا رفتن سطح مرغوبیت و مطلوبیت صرفاً کاربردی و مادی کالا، بهره‌وری فریبنده، جذاب، دقیق و ظریف از مظاهر و خواص ماده، و نیز صرفه‌جوئی در مقیاس ظرفیت تولیدی یعنی استفاده کامل از امکاناتی که به تلذذ بیشتر انسانها و اسارت آنان در پرستش

۱- «امروزه يك ماشین مخصوص به تنهائی قادر است برای متجاوز از دم میلیون مصرف کننده کبریت تولید کند و یا ماشین دیگری برای ۲۵ میلیون مصرف کننده لامپ ذوق تولید کند، يك پالایشگاه نفت می‌تواند مصرف متجاوز از پانزده میلیون مصرف کننده را تأمین کند، يك کوره مدرن امروز می‌تواند آهن کافی برای جامعه‌ای متجاوز از يك میلیون تن را تأمین کند، يك کارخانه ذوب آهن نیازهای يك جامعه دو تا سه میلیونی و يك کارخانه نورد نیازهای يك جامعه بیست میلیونی را تأمین می‌کند.

نقل از کتاب شرکتهای چند ملیتی و کشورهای توسعه نیافته

Mandal (1975)

Brown (1965)

منقول از

بت مادی منجر میگردد، همه امور است که تنها در سایه مدیریت متمرکز ماشینی و ادامه حرکت نظام صنعتی قابلیت تحقق کامل می یابد. البته رشد و تداوم حیات این ماشین انبوه خور و پرتحرکی که روند تغییرات مادی را سرعتی بی سابقه بخشیده، در گرو پیوند با سیستم نامشروع بانکی و اعتباری است. و نه تنها حیات کارخانه در گرو نظام ربوی است بلکه سر نوشت نظام اعتباری نیز هماهنگ و پیوسته با سر نوشت نظام ماشینی رقم می خورد. بدین معنی که سیستم اعتباری برای تداوم حیات خویش ناگزیر است در مقابل بازدهی بیشتر ماشین صنعتی بهره بالاتری را طلب کند و کارخانه نیز برای ادامه حیات خود باید با افزودن بر سرعت چرخهایش، قدرت تأمین بازپرداخت نرخ بیشتر ربا را فراهم سازد و بزبان دیگر حرکت این دو مجموعه عظیم بهم پیوسته دنیای ماده پرستی به مسابقه دو اتومبیلی می ماند که بر محیط دایره ای که از طریق روابط انحصاری بر محور ربا تمرکز یافته، هر یک برای رسیدن به دیگری بر سرعت خویش می افزاید اما میزان افزایش سرعت (شتاب آنها) شکلی یکنواخت و هماهنگ دارد و لذا در عین اینکه شتاب هر دو عامل پیوسته فزونی می گیرد لیکن فاصله ها هماهنگ و ثابت می ماند و بدین ترتیب مسابقه بی آنکه پایان و برنده ای داشته باشد تداوم می یابد و به همراه آن، همه ارکان و اجزاء جامعه، از سیستم های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گرفته تا اخلاقیات و خصوصیات فردی، همه را با همان سرعت بدنبال خویش کشیده و متحول می سازد و مجموعه این تغییرات و دگرگونیها حول محور «افزایش امکان بهره وری مادی» و با هدف «رشد و گسترش مداوم سرمایه ها» هم آهنگ میگردد، و همانگونه که هر دستگاه، هر انسان، هر فعالیت و حرکت در درون کارخانه جایگاه خاص و وضعیتی

متناسب با خط تولید دارد، که اگر چنین نباشد بازدهی کاهش می‌یابد در بیرون کارخانه نیز جریان از همین قرار است یعنی برای آنکه جامعه در کل نیز بتواند از بیشترین سرعت در تحرکات و از حداکثر بازدهی مادی، یا بالاترین حد رفاه و تلذذ بهره‌مند گردد باید هر کیفیت پذیرای تحریک متناسب با خود باشد و در این میان خود ماشین نیز مستثنی نیست، پس اینکه محل نصب هر کارخانه در کجا بوده و دارای چه ظرفیتی باشد، چه تعداد پرسنل را بکار گرفته و چه مقدار تولید کند، در رابطه با مواد اولیه، بازار مصرف نیروی انسانی و خصوصیات دیگر باید به نحوی که این پایگاه جدید پذیرا، مدافع و تثبیت کننده نظام متمرکز و انحصاری مادی باشد تعیین گردد و بدین ترتیب وجود مراکزی برای این تنظیمات و نیز قوانینی برای دفاع و جریان آنها ضرورت می‌یابد، دولت‌ها و یا سازمانهای همگانی در کشورها و یا در گستره بین‌المللی برای جلوگیری از هرزروی و یا نابودی سرمایه‌های انبوهی که در کارخانه‌ها متمرکز شده است و تغییرات آن مستقیماً به داخل جامعه منتقل شده و موجب تضییق یا گشایش اجتماع می‌گردند، موظف می‌شوند با صدور پروانه، پتنت و موافقت‌نامه جایگاه و کیفیت هر حرکت اقتصادی را مشخص نموده و از پیدایش رقیب جلوگیری و از این برنامه‌های متمرکز انبوه حمایت نمایند تا امنیت لازم برای حرکت آنها فراهم شود. اگرچه از یک سو این عمل به معنای رشد منافع زراندوزان صاحب سرمایه‌هاست اما از سوی دیگر اقتصاد داخلی هر مجموعه به چرخش این چرخ‌ها پیوند خورده است و وارد شدن هر ضربه‌ای بر آن به قیمت وارد شدن زیان بر اموال و اقتصاد همگانی در دستگاه مادی تمام می‌شود.

بنابراین نظام ماشینی همراه و همگام با نظام پولی توانسته است

تمرکز و انحصار سرمایه را بر مبنای ربا و برای حداکثر نمودن بهره‌وری مادی شتابی غیر منتظره بخشد و همه نیروها را در این راستا با خویش هماهنگ سازد.

نظام توزیع متمرکز و تولید طبیعی تولید انبوه

حساسیت حفاظت از سیستم تولید انبوه «ماشین» و فراهم نمودن امنیت لازم برای رشد و گسترش سرمایه‌ها بدلیل تأثیرات مستقیم بر اقتصاد ملتها، ضرورت ایجاد نحوه خاصی از توزیع که تضمین‌کننده این حفاظت و موجد این امنیت باشد را مطرح می‌نماید پس بهر میزان که بتوان، هماهنگ با تمرکز سرمایه و تولید، قدرت توزیعی را متمرکز و پایگاه تصمیم‌گیرنده را واحد و بازارهای مصرف را تابع قرارداد، ضریب اطمینان در سرمایه‌گذاری و حرکت سرمایه بیشتر می‌شود. لذا ایجاد نمایندگیها و شبکه‌های وسیع توزیع، پدیده نوظهور دیگری است که هماهنگ با تولیدات انبوه کارخانه‌ای پا به عرصه وجود می‌گذارد.

سیستم متمرکز بانکی با این پدیده تازه نیز، چون سایر جریانات قبلی، کاملاً همساز است و حجم عظیم اعتبارات لازم برای چرخش در شبکه‌های توزیعی را در اختیار نظام قرار داده و در مقابل از بازدهی فراوان حاصل از این چرخش بهره‌مند میگردد.

در اختیار گرفتن تعداد زیادی از بازارهای جهانی و جابجائی حجم عظیمی از تولیدات کارخانه‌های مرتبط، دو عامل بسیار مهمی است که نظام توزیع متمرکز را قادر می‌سازد تا درصد بالائی از سود را پیوسته نصیب صاحبان و متولیان خویش سازد. بعلاوه قدرت عظیم شرکت‌های توزیعی و یا تولیدی توزیعی در رابطه با در انحصار داشتن کالاهای خاص و نیز بازارهای فراوان دو پی‌آمد مفید و مهم دیگر

در جهت تمرکز سرمایه برای مدیران و صاحبان سیستم‌های توزیعی می‌تواند در برداشته باشد: کنترل قیمت‌ها، بالا و پائین بردن نرخ کالا بهر میزان که لازم و ضروری تشخیص داده شود اولین پی‌آمدی است که بازارهای مصرف از پذیرش آن گریزی نداشته و ندارند، و دومین امکان، بکارگیری این قدرت در اعمال فشار به دولت‌ها برای پذیرش خواسته‌ها و تأمین منافع سرمایه‌های بزرگ و نیز حذف رقیب از صحنه فعالیت‌های اقتصادی است.

بدین ترتیب باید ایش سیستم توزیع متمرکز شبکه‌ای، تأمین لازم برای جلوگیری از کندی یا توقف تولید انبوه فراهم و تضمین کافی برای تداوم حرکت ماشین صنعتی دنیای مادی ایجاد می‌گردد. و از همین جا نیز می‌توان به‌رازی قانونی شدن «مسئولیت محدود» در شرکت‌ها و نیز پذیرش «شخصیت مستقل حقوقی» جدای از شرکاء در آن‌ها پی‌برد زیرا با مسئولیت محدود، سایر اموال سرمایه‌گذار در صورت ورشکست احتمالی شرکت، از تعرض بستانکاران مصون می‌ماند و با شخصیت مستقل یافتن، دادگاه‌ها با شرکت‌های سهامی به منزله موجودی فناپذیر که از مؤسسان و صاحبانش عمری طولانی‌تر دارد برخوردار می‌نماید و هر دو این قواعد، راه را برای گرایش به سرمایه‌گذاری متمرکز هموار می‌سازد.

حیات کارخانه در گرو مصرف متمرکز

ادامه تیرگی و فعالیت سیستم صنعتی و تولید و عرضه مداوم حجم عظیم کالا که معلول به‌جریان افتادن «کارخانه» این ابزار سریع‌است از یک سو و نیز اجزای در شکسته شدن نرخ فلز آینده ریز، رشد تکنولوژی، افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی و نیز تداوم چرخش چرخ‌های تولیدی کارخانه از سوی دیگر، منوط و مشروط به هضم و

جذب کامل این توده‌های انبوه تولیدات می‌باشد و بعبارت دیگر این حجم از تولید کالاهای رنگارنگ و متنوع، مصرف فراگیر، فعال و متنوع را می‌طلبد و لذا از میان برداشتن محدودیت در مصرف، قناعت، صرفه‌جوئیها، و نیز ایجاد بازار مصرفی متناسب با سرعت کارخانه تنها راه برای تداوم حرکت این ابزار است که حیات جامعه مادی به آن گره خورده است، لذا در پی تولیدات انبوه ماشینی اولین تحول باید در مصرف ایجاد شود و نتیجتاً دستگاههای تبلیغاتی، سیستمهای هنری، شخصیت‌های سیاسی و خلاصه همه آنها که می‌توانند مؤثر باشند، وظیفه می‌یابند تا بقصد شراکت در رشد تکنولوژی و تمدن بالاتر اجتماعی جامعه را بسمت مصرف بیشتر و تنوع افزونتر بکشانند و هر جای دنیا را بعنوان بازار مصرف کالاهائیکه پیوسته تولید میشود در آورده و از انباشتگی آن بکاهند، اگر انسان غربی و دنیای تابع غرب را نتوان به بالاترین درجه از حرص نسبت به ماده کشاند، نمی‌توان مصرفی متناسب و همبافت بارشد تکنولوژی کارخانه‌ای و یا به زبان دیگر مصرفی هماهنگ با نرخ رشد ربا را از آنها انتظار داشت و در اینصورت تکنولوژی قفل، و رشد متوقف خواهد شد. پس برای جلوگیری از توقف رشد تکنولوژی است که دستگاه تبلیغاتی باید عهده‌دار سرعت دادن به مصرف جامعه برای زندگی بهتر و متنوع‌تر و تبلیغ‌کننده نارسائیهای امکانات مصرفی رائج درست مردم و ایجاد نیازهای جدید برای مصرف جدیدتر شود و نظام آموزشی باید آموزش و پرورش دهنده عناصری هماهنگ با این کیفیت از حرکت و این حد از مصرف باشد، و نظام تحقیقاتی باید متکفل رفع اشکالات پیش‌بینی نشده در جریان مصرف گردد و نظام سیاسی باید زمینه‌ساز و حامی و مجری همه این سیاستها و از میان برنده مانعها

شود. و سرانجام سیستم حقوقی نیز باید همه این عوامل برپادارنده و سرعت بخشنده را بر کرسی حقانیت و عدالت بنشانند.

بدین ترتیب مجموعه این عوامل موجب میگردند تارفته رفته صحنه اجتماعی هماهنگ با سایر سیستمهای تولیدی و توزیعی شکل گرفته و نهایتاً انسان را از طریق مصرف نیز، بعنوان آخرین مهره تکمیل کننده این سیکل به اسارت ماشین و تمرکز و رشد مداوم سرمایه کشد و از همه مهمتر امر توزیع «قدرت مصرف بر اساس امکان تمرکز سرمایه» موجب می گردد تا جامعه از این نظر نیز چون امر تولید طبقاتی شده و طبقات دارای قدرت تولید و سرمایه بیشتر از امکان مصرف بیشتر، و طبقات دارای سرمایه اندک از امکان مصرف کمتر برخوردار شوند، لکن تبدیل وضعیت مصرف و پیدایش فرهنگ مصرفی جدید متناسب با اشکال گوناگون و رنگارنگ تولیدی، از مسئله خرید و مصرف کالا بر اساس اعتبار و با اقساط گرفته تا رواج پدیده های یکبار مصرف و لوکس و تجملاتی، از قضیه منطقی جلوه کردن تعویض کالا و قطعات بجای اصلاح و تعمیر گرفته تا تغییر دم بدم و هر لحظه ای فرمها، رنگها، مدلها و خلاصه تمام تغییراتی که در قالب مظاهر مصرف در زندگی غربی جلوه کرده است، تمامی اقبال جامعه را با نسبتهای متفاوت در بر می گیرد و آنان را برای دستیابی به مصرفی گسترده تر و متنوعتر به تلاش فراوانتر وامی دارد. تا با بهره وری از دو اهرم تلاش بیشتر، و نیز مصرف زیادتر بر سرعت حرکت ماشین صنعتی، انحصار سرمایه، شتاب رشد نرخ ربا، امکان بهره مندی از اشکال ماده و نهایتاً جریان پرستش بت مادی بیفزاید.

سلب اختیار محصول نظام ربوی

بدین ترتیب با کمی دقت روشن میشود که زندگی و تحرک

جامعه غربی مستقیماً بر اساس دو سیستم تولید و اعتبارات متمرکز استوار گشته که حیات هر يك در جریان عمل به تداوم وجود دیگری پیوند خورده است و هر دو بعنوان دو عضو از يك مجموعه بهم پیوسته، مبتنی بر دو اهرم اساسی «اصالت ربا» و «اصالت انحصار» نظامهای اجتماعی متناسب با خویش را در جریان حرکت، تشکل بخشیده و انسانها را هماهنگ با خویش به حرکت وامیدارد.

پیوند انفکاک ناپذیر میان دستگاه تمرکز صنعتی و سیستم عظیم اعتباری جامعه غرب را به سازمان واحد متمرکز و عظیمی بدل نموده که بسان چرخ دنده‌های ترکیب یافته با یکدیگر هر تغییر و جایگزینی نامتناسب با خویش را خرد و حذف می‌کند، هرچیز اعم از نیروی انسانی یا مادی، بدانجهت که بتواند خود تترك داشته و در جمع سایر نیروها بر سرعت این سازماندهی بزرگ نیز بیفزاید باید در جایگاه متناسب با خودش قرار گیرد، در غیر اینصورت در لابلای چرخهای عظیم متحرك اجتماع غربی از میان خواهد رفت.

همانگونه که سازماندهی و تخصیص اختیارات در درون کارخانه به نحوی است که کمترین تغییر در آن، موجب توقف کارخانه و اختلال در عملیات سازمانیش میگردد، بهمین ترتیب نیز، امکان جدازیستن از تولید سازمانی را به هیچ بخش و هیچکس، که اصالت گسترش منافع مادی را پذیرفته باشد نمی‌دهد و لذا انسان غربی خواه نفع اجتماعی و منافع سیستم حاکم را طالب باشد و خواه بدنبال تأمین منافع شخصی خویش، در هر دو شکل ایجاب می‌کند، که خود را دقیقاً در جایگاهی که نظام برای او مشخص ساخته با حرکت کلی مجموعه هماهنگ نماید.

در چنین سازمان بزرگی، اختیار بعنوان نیروی ارادی انسان،

تسلیم میشود و فرد باید شاهد انحلال هویت انسانی خود در ماشینیزم مادی باشد. اگر انسان غربی متوقع باشد که ماشینها خودش را با او هماهنگ سازند، باید سریعاً بعنوان عنصری نامتعادل به تعمیر گاه عناصر انسانی یعنی زندان و یا بیمارستان روانه شود و در صورت غیر قابل تعمیر بودن و اصلاح ناپذیری با عنصری دیگر تعویض و برای فرسایش تدریجی به آسایشگاههای از کار افتاده ها ارسال گردد. متناسب ترین و متعادلترین نیرو در این سازمان مادی، انسانی است که سرعت چرخش چشمها و حرکت دستها، پاها و سایر اندامش متناسب با حرکت تسمه نقاله متحرک سازمان باشد و گیرنده از ماشین عقب افتاده و برگی از فرسودگی در پرورنده اش ثبت خواهد شد. البته سازگاری کار با روحیات همکاران و دوستان و کیفیت برخورد با آنها، ساعات کار کردن، استراحت نمودن، خوابیدن و بیدار شدن میزان خستگی، بی حوصله گی و افسرده بودن و بالعکس سرحالی و خوشحالی و شاد بودن و نظائر آنرا سازمان ماشینی هماهنگ یا سرعت خویش و یا به زبان دیگر همساز با نرخ ربا تعیین می نماید در این رابطه بد نیست به تحقیقات کارساز «تیلور و گیلبرت» اشاره کنیم که در جریان این هماهنگ سازی انسان، حرکات بدن و حالات روحی او با ماشین به نتایجی دست یافتند که توانست میزان استفاده از نیروهای انسانی را حداکثر سازد، هماهنگ بودن حرکات ماشین با قدرت تحرك فرد، محدود کردن دامنه کار و اختصاص هر قسمت از کار به هر نفر برای خو گرفتن و عادت شدن تحركات انسانی نسبت به حرکتهای ماشینی،

۱- ما آن صدمه ای که از قدرتهای بزرگ خوردیم، باید بگوئیم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده، آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و بجای شخصیت ایرانی و اسلامی، يك شخصیت وابسته اروپائی، شرقی و غربی به جایش بگذارند.
(امام خمینی، صحیفه نور جلد ۱۴ صفحه ۷۶، ۲۶/۱۱/۵۹)

تند کردن موزیکهای محیط کار برای سرعت بیشتر اندام و پخش موزیکهای ملایم و کلاسیک برای رفع خستگی در هنگام ناهار، دقت کردن در رنگ ابزار و لباس و محیط کار برای تحریکات روانی و نظائر آن، نتایجی بود که چرخش چرخهای این سازمان ربوی بریکدیگر را نرمتر ساخت.

اکنون شاید بخوبی بتوان ادعان نمود، که این سازمان بزرگ سرمایه‌داری در جهت افزایش شتاب رشد سرمایه نسبت به همه عاملهای تشکیل دهنده و حرکت درآورنده خویش، اعم از انسان و غیرانسان، چونان ابزارهای بی‌اراده و بردگان تسلیم به یک چشم می‌نگرد و هر ناهماهنگی و اعتراض را بسادگی از میان برمی‌دارد، بی‌آنکه آثاری از جنایت باقی بماند.

اینک باید پرسید، آیا هماهنگی و پیوستگی میان سیستم‌های تولیدی و اعتباری ما و شبکه‌های توزیعی و مصرفی در نظام متمرکز مادی که گرایش، شیفتگی و اسارت و بندگی شدید نسبت به آثار فریبنده مادی و خلاصه‌گرانش در پای این بت عظیم قانونمند ثمره طبیعی آنست، جز بر دو محور ربا و انحصار میتواند استوار گردد؟ و حتی بقای انحصار به وجود ربا در جامعه منکی نمی‌باشد؟! و آیا تصور بیرون راندن ربا از سیستم اقتصادی و حتی فرهنگی و سیاسی مادی به معنای تصور غیر واقعی پوسته‌ای درون تهی و بی‌محتوانیست؟! و بنا بر دلالت پاسخها، آیا ربا را جز جنگ با خدا و ابزار شکستن

۱- یا ایها الذین آمنوا اتقوا لله و دروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله.

«ای اهل ایمان از خدا بترسید و بازمانده از ربا را رها کنید اگر که شما ایمان آورنده هستید. پس اگر بجای نیاورید اعلام دهید به جنگ از طرف خدا و پیغمبر او».

(سوره مبارکه البقره - آیه ۲۷۹)

بالاخرین و مقدسترین حرمتها می‌توان چیزی دیگر معنا کرد و بنا به فرموده امام بزرگوار آیا بدترین انواع استثمار همین ربا نیست؟! ^۱

۳- بین‌المللی بودن نظام کفر

«عملاً بردگی جدیدی بر همه ملت‌ها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسایل اقتصاد جهان از آنان سلب شده است و علیرغم منابع سرشار طبیعت و سرزمینهای حاصل‌خیز جهان و آبها و دریاها و جنگلها و ذخائر به فقر و درماندگی گرفتار آمده‌اند.

باید دید که در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توخیدرا به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوسها و شهوتها نموده‌اند چه باید کرد؟»

(منشور جمهوری اسلامی)

در نظام متمرکز ربوی، بهمان دلیل که پذیرش هر حدی در داخل هر کشور پذیرش سقوط و توقف در رشد بحساب آمده و لذا رقابت را از میان برده و تمرکز بخشیدن همه کس و همه چیز حول محور ربوی بعنوان اساسی‌ترین مسئله نظام تلقی می‌گردد، بهمین ترتیب پذیرش محدودیت در داخل مرزهای جغرافیائی نیز که جز به معنای

پذیرش رقبای خارجی و نتیجتاً از میان رفتن به اصطلاح امنیت اقتصادی و شکست تدریجی نیست قابل قبول نخواهد بود. انسان در دیدگاه غرب موجودی اشباع ناپذیر و حریص است و نرخ رشد خویش را نرخ ربا می‌داند، و لذا دست از رشد خویش یعنی افزایش مداوم شتاب نرخ ربا بر نمی‌دارد و چنین افزایش شتابی، گسترده‌ای به پهنای همه گیتی می‌طلبد، البته خصلت توسعه طلبی نظام متمرکز مادی تنها عامل در گسترش آن نیست، که این عامل تنها از یک سو عمل می‌کند، و از سوی دیگر هواپرستی و لذت‌جوئی بشر زمینه را هموار نموده و به کمک نیروی اول می‌آید و این هر دو نیرو با هم است که به یکپارچه کردن جهان بر محور انحصارات و ربا، یعنی سیطره و تسلط هیولای سازمان ماده‌پرستی بر سراسر جهان می‌انجامد!

تا انسان اسارت را نپذیرد، اسیر دانستن او ساده‌اندیشی است، اسیری که به اسارت نفس خویش در نیامده باشد آزادی ساز است، اما به اسارت نفس در آمدن در پیشگاه بت خویش سجده کردن شهوترانی و بی‌بند و باری را آزادی و آزادگی تصور کردن، در برابر تلالوئات مادی به بهت نشستن، تکنولوژی را کیمیای سعادت گرفتن، و سائل نظامی پیشرفته را الهه قدرت دانستن، سدهای بزرگ و پمپهای قوی و چاههای عمیق را خدای باران دیدن، و سائل سریع‌السیر را همان طی الارض و قالیچه حضرت سلیمان باور داشتن، داروها و جادو و جنجال‌های دنیای پزشکی را همان دم مسیحائی خیال نمودن و بالاخره خوراک و

۱- ولو اتبع الحق اهلهم لفسدت السموات والارض و من فیهن بل اتیناهم بند کرهم فهم عن ذکرهم معروضون.

«و اگر حق تابع هوای نفس آنان شود همانا آسمان‌ها و زمین و هر چه در آنهاست فاسد خواهد شد بلکه ما اندرز بزرگ را بر آنها فرستادیم بنا حق از آن اعراض کردند. (سوره مبارکه مؤمنون - ۷۱)

شراب بیگانه را مائده بهیستی، علوم و کتب آنان را لوح محفوظ، تمدن غربی را عرش اعلا و متفکران اجنبی را حمله عرش پنداشتن و هزاران توهم اسارت بار دیگر، همه اوهام و سرابهائی است که فریب خوردگان خود را دروادی برهوت نظام ربوی به زیر تیغ دیوان و ددان حافظ ظلمت خواهد کشانید و چون هیولای سازمان متمرکز ربوی به هر گوشه از جامعه ای متصل میگردند رفته رفته همه هستی او را بلعیده و در خویش هضم خواهد نمود و هر لحظه نیز آوای هل من مزیدش غراتر میشود.

سیستم سرمایه داری غربی در جریان سیطره خویش از مسیر همین شهوات می گذرد و پایه های خویش را بر همین اسارتها استوار میگرداند و با حرکت در چنین بستری است که هماهنگ با ذات خویش به انحصارات جهانی در امر تولید یا توزیع دست می یازد و در راستای تحقق همین انحصار جهانی است که برای کالاها «پنت» صادر می کند، حق استخراج منابع و امتیاز بهره برداری قائل میشود، شرکتهای چند ملیتی، کارتلها و تراستها به وجود می آورند و در هر کشور بسان شهرهای تحت تیولش نمایندگی انحصاری می گمارد و ورود به پیمانهای نظامی منطقه ای چون ناتو، و ورشو و ... را تحمل می نماید قطبهای فرهنگی چون آکسفورد و کمبریج و هاروارد را ترویج و تبلیغ می کند، به تنظیم و سازماندهی درونی کشورهای تحت نفوذ، همبافت با نظام متمرکز اقتصادی، سیاسی، فرهنگی از طریق اعزام کارشناسان برنامهریزی و مستشاران نظامی، فرهنگی و اقتصادی، می پردازد و خلاصه مجموعه اهرمهایی که می توان بوسیله آنها دنیا را تحت فرمان مرکزیت کفر مادی کشید بکار گرفته و از هر سیاستی که بتواند کشورها را به درافتادن در طاس لغزان تمرکز ترغیب و در

پیونده یافتن بر حول محور مادی تشویق نماید کمک می‌گیرد. در اینجا نیز عیناً همانند عملکرد درونی سیستم ربوی که به هر چیز متناسب با مشخصاتش جایگاهی اختصاص می‌داد در عملکرد برونی و بین‌المللی نیز همین خاصیت را ظاهر می‌سازد و هر کشور هماهنگ با سرعت، محور و محدوده گردونه جهانی که در آن قرار گرفته جایگاه مشخصی می‌یابد و عجیب آنکه در جریان فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، پرداختن به اموری برای هر جا ارزشمند و رشد‌آور میشود که با جایگاه متعین او در سیستم کفر حاکم تناسب دارد. یعنی که منافع داخلی هر کشور با منافع جهانی چنان همسوس شده است که بتواند، سرمایه و میزان بهره‌وری انسان از ماده را متناسب با شتاب رو به افزایش نرخ ربا گسترش دهد. بهترین وجه برای چنین کشوری که نظام ارزشی جهانی و هم‌جهتی با آنرا پذیرفته اینست که اگر به فروشندگی مواد خام کشورش گماشته شده بی‌خیال نسبت به فانی شدن ثروت‌های خدادادی آنجا، به فروش آنها پردازد و اگر در مقابل آنجا را بعنوان مصرف‌کننده اقلامی از کالاهای پرزرق و برق و احیاناً بیگانه با سطح مصرف اکثریت جامعه برگزیده‌اند، به امید پیشرفت ملتش تا رسیدن به چنین سطحی از مصرف، بدین‌گرینش نیز تن‌دردهد تا بالاخره تحركات تکنیکی آن جامعه نیز متناسب با حل شدن در سازمان توزیع اختیارات جهانی شود.

بهمین دلیل است که هر کشوری را، علی‌رغم برخورداری از امکانات مناسب برای فعالیت‌های مختلفه، به انجام کاری خاص مشغول می‌بینیم، کشوری مصرف‌کننده کالای خاصی و تولیدکننده کالایا ماده خاص دیگری است همانگونه که باید عضوفلان سازمان بین‌المللی باشد و شریک در پیمانهای اقتصادی یا نظامی خاص. در چرخش این

گردونه و در میانه این دسیلین، شاید منافع کشاوری ایجاب کند که (چون بلغارستان) صرفاً راه ترازیت بین المللی باشد و یا (چون افغانستان) تنها پرداختن به صنایع دستی ممر درآمدش گردد و یا مهمترین تولیداتش به استخراج مواهب الهی نهفته در سرزمینش (چون اکثر کشورهای جهان سوم و خصوصاً آفریقائی) اختصاص یابد و یا (چون یونان) افتخارش، خرابه های به اصطلاح تمدن ستم شاهنی شود و یا صادراتش زنانی برای کارگری و بیگاری در کشورهای دیگر (چون فیلیپین) باشد و یا درآمد دولتش از مالیات بر فاحشه خانه های رسمی منطقه ای و بین المللی موجود در سرزمینش (چون لبنان سابق الوگزامبورگ فعلی) تأمین گردد و یا آبهای ساحلیش مرکز کشتیهای غول پیکر ماهیگیری اجنبی (چون کشورهای خلیج) شود، و یا اثراتش پشتوانه ارزی فلان ابر قدرت (چون عربستان) قرار گیرد. هنر و فعالیت کشورش به ظهور عریان زنان در مقابل دریچه دوربین (چون ایتالیا) اختصاص یابد و یا مربیان جامعه اش به تربیت کنندگان گلابیاتورهای مدرن ورزشی (چون برزیل) بدل شود و یا ده ها و صدها واقیعت دیگری که می توانیم در اطرافمان نظاره گر آن باشیم و خلاصه این سازمان مادی فزون طلب در جریان حرکت خویش هر کشوری را در جائی مشخص و هر جائی را به کاری که متناسب با نظم مورد پسند خود می بیند و امیدارد که اگر حکم صادره از سازمان تمرکز جهانی پذیرفته شد و کشور سر در اطاعت فرمان نهاد مراگ تدریجی خویش را با مستحیل شدن در این ماشین عظیم و پیوستن به آن شاهد خواهد بود و چنانچه با گردنکشی خواست درجای دیگری از هرم قرار گیرد در زیر چرخهای این گردونه وحشت یکباره خرد خواهد شد و اما اگر خواست قفس را

بشکنند و غل و زنجیر اسارت را از پای بگسلند، چنانچه بر بیداری و شهادت ملت خویش و ایمان و اینثار خدائی تکیه نکند و امدادهای غیبی و الهی به مددش نیاید و لحظه‌ای هوشیاری را از کف بدهد، بی تأمل بنا بفرمان سازمان سلطه‌گر جهانی، هم‌قفسان سابقش او را به بند می‌کشند و بر دست و پایش غل و زنجیر می‌گردند و لذا همین قفل نمودن دست و پای کشورها در یکدیگر و همین پیوند زدن منافع آنها بهم و همین وابستگی شدید و نیاز هر يك نسبت به دیگران است که استقلال کشورها از تمرکز جهانی را در دید دنیایینان به طنزی بی‌معنا بدل نموده است.

اینک در پایان این فصل از سخن، اگر بخواهیم، مجموعه گفتار را در چند جمله جمع کنیم، باید بگوئیم: سردمداران کفر جهانی، در طول سالیان دراز، بالهام از شیاطین جن^۱ و انس موفق شده‌اند تا عمق جان و تازوایای موجودیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ملت‌ها هجومی همه‌جانبه برده و بصورتی گسترده ریشه بدوانند آنها توفیق یافته‌اند تا رشته‌های حیات و بافت بقای جوامع را با شیوه‌های گوناگون و در قالب‌های مختلف در وجود مادی خویش پیوندی بظاهر ناگسستنی زنند. و همانگونه که در فرازهای آتی نیز خواهیم دید (انشاء...) آنان در استقرار سلطه کفر و یکپارچه کردن بشریت در جهت پرستش دنیا و منزوی نمودن اعتقاد به خداوند و مفاهیم الهی بعنوان ابزارهای عقده‌گشا و فرم‌کننده تحركات مادی (نعوذ بالله...) آنچنان نتیجه گرفته‌اند که در پیشرویشان کمترین تردید بخود راه نداده و برای آینده بشر نیز خوابها دیده‌اند!

۱- ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم (انعام - ۱۲۱)
شیاطین سخت بدوستان خود و سوسه کنند تا با شما به جدل و منازعه برخیزند.

بریدن یکباره این پیوند، قطع بی حساب و کتاب تمامی این رشته‌ها، قطعاً ناممکن و جزئیستی اقدام کننده ثمره‌ای نخواهد داشت، نه تنها بریدن که حتی از جرگه آنان خارج گشتن و راهی مجزا در پیش گرفتن کاری است که جز با اراده و همتی خدائی و راهی اسلامی تحقق نمی‌پذیرد لذا هنوز در میان این رشته‌های فرورفته در تار و پود اجتماعاتمان گرفتار و برای رهایی از آنها به سالها فرصت نیازمندیم.

و بالاخره اگر آنها در کار ایران اسلامی مانده‌اند، اگر انقلاب اسلامی را نمی‌توانند باور کنند، اگر سالهاست که خیره خیره روند پیشروی اسلام را نمی‌نگرند اما بهت زده به انتظار لحظه سقوط نشسته‌اند، اگر گاه دیوانه وار بر حرکت پیروز ملت فسر یاد می‌کشند و گاه ملت‌مسانه و عاجزانه برای دوستی دست دراز می‌کنند، همه برای اینست که بر محاسباتشان خدشه وارد شده اما خدشه را نمی‌بینند و این اولین معمای لاینحل مانده، آنانرا دیوانه کرده است.

«و این معمای عظمت اسلام، قدرت رهبری و شوکت انقلاب اسلامی

است.»

فصل دوم : مدیریت کفر جهانی

۱- سازمان ملل متحد، سازمانی در خدمت مدیریت جهانی کفر

«الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین
ایبتغون عندهم العزه، فان العزه لله جميعاً»
کسانیکه بجای مؤمنان، کافران را، برای ولایت و
حکومت بر خویش، برمی گزینند، عزت خود را از
آنان می جویند؟ مطمئناً تمامی عزت مخصوص
به خداوند است.

(سوره مبارکه نساء آیه ۱۳۹)

جریان یافتن آنچه تا کنون بصورت کلی و در قالب تئوری در
رابطه با سیطره یافتن کفر بر جهان بیان شد، ضرورت وجود
دستگاههایی متناسب برای اجراء و ایفای نیات پلید جهانخوران و در
رأس آنها، آمریکای جنایتکار را، فراهم نموده است سازمان ملل متحد
از جمله قدیمی ترین و فراگیرترین این اهرمهای ظلم جهانی است که
با ظاهری فریبنده در سال ۱۹۴۵ میلادی به بهانه «حفظ صلح و امنیت
بین المللی» و با هدف بظاهر زیبایی «توسعه روابط دوستانه میان ملل»
و نیز «همکاری در حل مسائل بین المللی که دارای ماهیت اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و یا بشر دوستی است» و بالاخره تحت پوشش فریبنده «ایجاد نظم جهانی» تشکیل گردید تا از طریق «ارکان اصلی» و «کارگزاریهای بین الدولی وابسته به آن» کشورهای مختلف جهان را در درون هرم تمرکز جذب و هضم نماید. اینک بدانجهت که این سازمان بین المللی حاکم و نقش آنرا بهتر شناخته و جریان پرستش ماده را از سوی دیگر سکه یعنی در عینیت موجود مطالعه نموده باشیم، علت و هدف تشکیل، ارزشهای حاکم بر آن، چگونگی اعمال حاکمیت، و تشکیلات این سازمان جهانی، به بررسی و دقت بیشتر می نشینیم.

الف - علت تشکیل و هدف سازمان

«این سازمانها دست آورد ابرقدرتهائی هستند که می خواهند مردم مستضعف جهان را چپاول کنند»
(امام خمینی ۶۱/۷/۲۱)

جنگ دوم جهانی در حالی به پایان رسید که قدرتمندان جهانی زخم خورده و از پیاپی افتاده، از بکارگیری و مؤثر افتادن چنگ و دندان برای تصاحب و یا تقسیم دنیا خسته و ناامید شده بودند. آنها در اندیشه یافتن راهی دیگر برای وصول به مقصود، یکدیگر را با نگاهها زیر نظر داشتند، که چندان فاصله نیفتاد، و مغزها زود و خوب حاصل دادند، نتیجه این بود که «باید سازمانی جای جنگ را بگیرد» و بدین ترتیب سازمان ملل متحد برای تصاحب و تقسیم دنیا میان صاحبان قدرت تشکیل شد. البته نه با این عنوان بلکه با عناوینی که می توانست

از طرفی موجب پیدایش امیددی برای مردم بی پناه و ستم کشیده شده و وسیله جلب اعتماد آنان گردد و از طرف دیگر اهداف پلید بانیان را مخفی نگهدارد لذا سازمان مردم را به «وحدت برای افزایش رفاه و امکان بهره‌وری مادی همه انسانها» دعوت نموده و در نخستین گام اصلترین علت نزاع با دنیاپرستی، یعنی اعتقاد به خداوند را، با اعلام اصل «آزادی عقائد گوناگون و نیز احترام به عقائد» منزوی نموده و از صحنه کنار گذارد. زیرا زمانیکه ادعا می‌شود، همه عقائد متضاد و متناقض یکسانست و صاحبان آنها خواه کافر و یا مؤمن، هر دو برابرند و محترم و همه حقند، بدین معناست که دیگر حقی وجود ندارد و صحیح آنست که برای بالا بردن تمتع و رفاه مادی تا آنجا به اعتقاداتمان وابسته باشیم که بدین هدف ضربه‌ای وارد نشود، با این کلام سازمان ملل به جوامع گوناگون اعلام می‌کند که میل ندارد مسئله خدا و ادیان علت نزاع و جنگ میان بشر شود. بلکه بهتر است همه با احترام به یکدیگر در صلح و صفا بسر برند و بزبان دیگر سازمان در نخستین گامهای خویش، از بشریت دعوت می‌کند که دست از اعتقادات خود برداشته و همه یکپارچه به دین او، که دین شهوت پرستی و ایمان به دنیاست رو آورده، اعتقاد به خدا را کنار بگذارند، دست از اختلافات و تنازعات مذهبی بکشند و همه متحد، دل بر دنیا بسته و سر بر آستان ماده بسایند، و نیز با این سخن خویش در عمل اعلام می‌کند «آنکس در نزد من عزیزتر است که شیفتگی‌اش نسبت به ماده بیشتر باشد و همین شیفتگی و پرستش دنیا برای او اساس برنامه‌ریزی و تنظیم امور ملتها قرار گیرد».

لکن اعلام آزادی عقیده و از میان برداشتن نزاع میان معتقدین مختلف بعنوان اولین گام و برای از میان برداشتن رقبای بیرونی

مطرح شد و بدنیال آن در دومین گام به مسئله اصلی یعنی تقسیم دنیا پرداخته شد یعنی که سازمان در اولین کلام همگان را به صلح بر سر دنیا و در دومین کلام هم پیمانان را به تعیین ضابطه برای تقسیم دنیا دعوت نمود. و بدینجهت که در این میان و در دید دنیاجوی و شهوت پرست آنان، تنها و اساسی ترین ضابطه چیزی جز میزان شیفستگی نسبت به دنیا و تحرك بیشتر مادی نمی توانست باشد. لذا صاحبان قدرت که خود همان برپاکنندگان و گردانندگان نیز بودند دارندگان بیشترین حقوق شده و بعنوان تصمیم گیرندگان برسمیت شناخته شدند و رفته رفته کیفیت اطاعت و عملکرد دیگران را نسبت به سازمان مشخص نمودند، و بدین ترتیب قدرت از دیدگاه این سازمان صلح طلب جهانی معیار حقی شد که بر اساس آن سهمیه بهره‌وری هر کس از دنیا و نیز دائره اختیارات هر کشور مشخص گشته و می‌گردد و در این میان اگر کشوری معترض بر حاکمیت و یا سهم خویش برآشفته و قصد اخلال قصد اخلال در نظم حاکم جهانی نماید، یا در مقابله با مجموعه حاکمیت مدافع صلح شکست خورده که در اینصورت باید سر بزیر و رام به سهمی کمتر تن دردهد، و یا می‌تواند بز پای استقامت ایستاده و میزان قدرت خویش را اثبات کند که در آنصورت او نیز دارای حق می‌شود و در مدیریت جهانی با دیگران شریک می‌گردد. حق و ثواب جز اختصاص همین حق تقسیم دنیا و بهره‌برداری از آن به کسانی که قوت و تیزی چنگ و دندانشان تاکنون به اثبات رسیده نیست.

«اصل اساس این (سازمان ملل) را خود اینها درست

کردند اساس این سازمانها خود اینها هستند، اگر

ساخته خود اینها نبود به چه مناسبت باید يك کشور

یا چند کشور قلدر حق و تو داشته باشند؟ اینرا درست کردند برای بازی دادن ملت‌های کوچک».

(امام خمینی ۴/۱۱/۶۰)

پس از رسمیت یافتن این ضابطه دنیای وحشی جنگل در بزرگترین سازمان صلح طلب بشری و منزوی نمودن ارزش‌های الهی و قوانین مذهبی است که سازمان برای مدیریت جهان به وضع قانون و توزیع و تعیین اختیارات اقدام می‌نماید. یعنی برای جریان بخشیدن عینی ولایت کفر اقدام به صدور فرامین و دستورالعمل‌هایی می‌کند که دارندگان حق قلدری و چپاولگری رسمی و علنی جهان برای تصاحب قانونی دنیا و صرفاً برای مشخص نمودن وظیفه فرمانبری کشورهای دست‌نشانده و به اصطلاح عضو سازمان بر سر آنها به توافق رسیده‌اند، بنا به این قوانین مصوب جهانی، هر کس که بخواهد بهر نام و نشان و بهر عنوان، خواه دفاع از دین باشد یا حمایت از مظلومین و بیچارگان، دست به اقدامی زند که آن اقدام به نحوی موجب اختلال در این تنظیمات مادی گردد و یا بر نظام تولید و توزیع حاکم خدشه‌ای وارد شود و یا بهر شکل از بازدهی بیشتر مادی بکاهد و خلاصه امنیت لازم برای شهوترانی و لذت‌جوئی متزلزل گردد، مجرم محسوب شده و ممنوع و محدود می‌گردد. بنا به تصریح هدف چهارم از ماده اول منشور سازمان، این قوانین، نهایتاً قوانینی است که جهت هماهنگی ساختن اقدامات ملتها برای نیل به هدف‌های تعیین شده در سازمان تعیین و تقنین یافته است و بعبارت روشنتر برای یکپارچه کردن دنیا و «ایجاد نظم جهانی» است، ایجاد نظم جهانی بدین معنا که، همه دنیا را با حذف گرایشات، تعصبات، وابستگی‌های قومی و منطقه‌ای، مکتبی و مذهبی، بسان محلات یک شهر، تحت یک مدیریت واحد

پیوند داده و کلیه سیستمهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هر کشور هماهنگ با سایر ملل بر اساس قوانینی که کیفیت بهره‌وری و لذت‌جویی از امکانات و پرستش عمیقتر و ظریفتر بت مادی را سهولت و سرعت بخشد، اداره شود. و چنین ولایتی است که برای تمامی اقوام جهان نیاز به ادبیاتی مشترک و تکلم با زبانی واحد و نیز اطلاعاتی هماهنگ و سازمانهایی بین‌المللی برای جریان بخشیدن به این ولایت و مدیریت جهانی کفر را مطرح مینماید.

ب- تشکیلات سازمان ملل (ارکان - کارگزاریها)

«تمام این سازمانها و گروهها برای طرفداری از قدرتمندان ... و این جمعیتها به دست ثروتمندان برای سلطه بر ضعیفان و مکیدن خون محرومان جهان بوجود آمده است».

صحیفه نور جلد ۱۲ صفحه ۶۰

دقت در سازماندهی و تشکیلات این مرکز مدیریت جهانی، متأسفانه مبین این واقعیت تلخ است که ماده پرستان دنیای غرب و شرق، برای اعمال ولایت مادی خویش بر جهان چونان کشوری که بدان حکومت دارند، به تأسیس و تحکیم سازمانهایی اقدام کرده‌اند که می‌تواند ارزشها و اعتقادات باطل، برنامه‌ها و سیاستهای ظلم‌گستر آنان را تا عمق جان مناطق وزوایای مختلف جهان نفوذ دهند. سازمان ملل از طریق شش رکن اصلی، مجمع عمومی، دبیرخانه، شورای امنیت، شورای قیمومیت، دیوان داوران بین‌المللی، شورای اقتصادی و اجتماعی و شوراها و کمیته‌های فرعی مربوط به هر قسمت اداره مجموعه مسائل و امور دنیا را در قبضه قدرت سیاسی خویش گرفته و

در این مرکزی ترین مجامع خویش، سر نوشت ملت‌های بظاهر عضو و در واقع تحت قیمومیت مادی را رقم می‌زند. سازمان از طریق دورکن مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی بر نامه‌های ضروری برای اجرا را دیکته و به اصطلاح توصیه می‌نماید و از طریق دو رکن شورای امنیت و دیوان داور، عدم اجرای توصیه‌ها در قالب تضمین صلح و یا رسیدگی به دعاوی را به زیر سؤال کشیده و با محکومیت و گناه دخالتهای مستقیم در امور اداره داخلی کشور، جریان یافتن توصیه‌ها و نیز حاکمیت کفر را در کلی‌ترین شکل آن تثبیت می‌نماید. گذشته از ارکان اصلی، کارگزاریهای بین‌الدولی، نقش سایر وزارتخانه‌ها و گاه نقش واسطه‌بودن با سازمان مرکزی را بازی می‌کنند، این سازمانها که بظاهر خودمختارند از طریق موافقتنامه‌های خاصی با سازمان مرتبط و خود دارای عضو، هیئت‌های مقننه و مجریه، دبیرخانه و بودجه هستند. هماهنگی این سازمانها از طریق «شورای اقتصادی، اجتماعی» سازمان ملل متحد انجام می‌گیرد. اینک صرفاً برای آشنائی اجمالی با دستگاههاییکه با هماهنگی سازمان مرکزی ملل متحد، کانالهای جریان یافتن ولایت کفر بر ممالک جهانی است به ذکر نام و توضیح مختصری پیرامون نقش هر یک می‌پردازیم.

در بخش فرهنگی

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو U. N. E. S. C. O) بعنوان هماهنگ و ایجادکننده فرهنگ یکسان جهانی، سیاستگذاری آموزشی، علمی و تحقیقاتی، به ایفای وظیفه می‌پردازد.

«از این رو مأموریت یونسکو تحریک پیشرفت آموزشی، علمی و فرهنگی، تشویق همکاری بین‌المللی

در این زمینه‌ها از طریق کمک به کشورهای عضو و انجام وظیفه به عنوان مرکز آماده‌سازی مطالب مناسب برای آنهاست».

گرچه به ظاهر هیچیک از اعضاء یونسکو مجبور به اجرای توصیه‌های این سازمان نیستند، اما بپذیرش عضویت خویش از یک سو و ترندهای مختلفی که از سوی سازمان مزبور بکار گرفته می‌شود از اعزام کارشناس و مشاور در موضوعات مختلف فرهنگی گرفته، تا کمکهای بلاعوض و ورود از پنجره زیبای اصلاحات آموزشی و تحقیقاتی، عملاً تمامی کشورها به همکاری خویش با یونسکو و نیز اجرای سیاستهای بین‌المللی آن و به شوق قرار داشتن در خانواده بزرگ علمی جهان و نیز بهره‌برداری از آخرین به اصطلاح تحقیقات جهان دانش مباحث می‌کنند.

یونسکو موظف است کلیه مسائل مربوط به آموزش و پرورش، از ریشه‌کنی بیسوادی گرفته تا نظام آموزشی و مواد درسی و تربیت معلمان و نیز محیطهای آموزشی، همه و همه را، با بدست آوردن تمام اطلاعات و آمارهای لازم مربوط به هر کشور، از طریق «مرکز اطلاعات آموزشی» خود سازماندهی نماید.

غیر از مسئله آموزش و پرورش، یونسکو مسئله علوم طبیعی، رشد و توسعه آنها، فراهم نمودن همکاری میان دانشمندان، تحقیق بر روی منابع و مشکلات طبیعی را از مدنظر دور نداشته و در بخشی از کار خود بدان میپردازد. به علاوه این سازمان فرهنگی وظیفه دارد در بخش «علوم اجتماعی»

زمینه آموزش^۱، ایجاد و توسعه برنامه‌های تحقیقاتی در کشورهاییکه علوم اجتماعی در آنجا کاملاً مورد استفاده قرار نگرفته و بعبارت دیگر فرهنگ جهانی ماده پرستی را صددرصد نپذیرفته‌اند فراهم سازد؛ باید توجه داشت که روانشناسی، زبان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد برخی از مجموعه علوم اجتماعیند.

غیر از مأموریت‌های سه‌گانه‌ایکه برای سازمان مزبور ذکر شد، یونسکو بایستی در بخش «ارتباط جمعی» جریان تبلیغاتی جهانی و نیز موضوع فعالیت‌های رسانه‌های گروهی و مسائل جنبی آنها را مدنظر داشته و به هدایت آنها در مسیرها و اهداف تعیین شده بپردازد و نیز در قسمت «مبادلات بین‌المللی» خود بایستی زمینه‌ساز مبادلات انسانی و اعزام به خارج از کشور برای به‌اصطلاح کسب مهارت‌ها و دریافت آخرین اطلاعات و معلومات و در حقیقت انحلال شخصیت فرد در فرهنگ کفر و تبدیل او به عنصر متناسب با ماشین الحادی نوین برای از میان برداشتن ناهماهنگیها باشد، و در نهایت یونسکو مأموریت دارد تا در رابطه با بخش «کمک فنی» هزاران متخصص دست‌آموز خویش را برای کنترل اجرای صحیح و دقیق توصیه‌ها، و تحت‌عنوان، مساعدت‌های علمی و فنی به کشورهای عضو اعزام نماید.

در رابطه با اقتصاد

از ۱۳ سازمانی که متکفل کار گزاریهای بین‌الدولی هستند ۱۲ سازمان بصورت مستقیم و غیر مستقیم عهده‌دار امور اقتصادیند و از این تعداد ۸ سازمان دربرگیرنده موضوعات کار، خواربار و کشاورزی،

پول و نظام بانکی و تجازت و حمل و نقل، عهده‌دار اجرای اصلی‌ترین سیاستهای فادی هستند.

۱- در قدم نخست باید از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه یا بانک جهانی (I. B. R. D) و نیز «صندوق بین‌المللی پول» (I. M. F) نام برد که مسئولیت تعیین و اعمال سیاستهای پولی و ارزی تعیین ارزهای قدرتمند و کیفیت ثبات آنها، ارزش‌گذاری ارزها، ایجاد تعادل یعنی تعیین نرخ ربا تعیین اعتبار بین‌المللی کشورها و شرکتهای خصوصی داخل آنها و یا چند ملیتی و نیز زمینه‌سازی اجرای طرحهای عمرانی هماهنگ با سیاست‌های جهانی در کشورهای گوناگون را بعهده‌دارد.

«از زمان جنگ جهانی دوم، نظام پولی غالب بر جهان، نظامی بود که در سال ۱۹۴۴ در «برتن وودز» آمریکا شکل گرفت که منجر به وضع اساسنامه و ایجاد صندوق بین‌المللی پول (I. M. F) گردید. این نظام در حالی شکل گرفت که اروپای پیشرفته در ویرانی کامل بود و بقیه کشورهای جهان در فقر و گرسنگی می‌پرورده و تمام آنها طالب کالاهای آمریکائی بودند.»

از سوی دیگر تولیدکنندگان آمریکائی که برای اولین بار خود را حاکم بر تمام بازارهای جهان یافتند، تمام تلاش خود را مصروف این امر نمودند تا مشکلاتی را که بر سر راه توسعه بازرگانی خارجی آنان بود از میان بردارند و نیز لازم می‌دیدند که ارزش پولهای جهان را بر اساس ضوابط معینی معلوم و تثبیت کنند تا دیگر دول نتوانند مانند سالهای قبل از جنگ

دوم جهانی از طریق دخل و تصرف در نرخ‌های پول خود موانع تازه‌ای بر سر راه توسعه بازرگانی بگذرانند.»

«مأموریت اصلی صندوق بین‌المللی پول تثبیت نرخ ارزها بود، دولت عضو بدین منظور موظف شده بودند که نرخ رسمی تسعیر پولهای خود را به طلا (برای هر اونس طلا ۳۵ دلار) و در نتیجه به دلار با موافقت صندوق تعیین نمایند و پس از آن جز با موافقت صندوق در آن نرخ تغییری ندهند مگر تا حدود حداکثر ۱۰ درصد با اطلاع قبلی صندوق»^۱.

مطلبی که در این قسمت بایستی بدان اشاره نمود هماهنگی دقیق «گروه بانک جهانی» یعنی IDA, IFG, IBRD^۲ با سایر سازمانهای بین‌المللی، فرهنگی، عمرانی، صنعتی، تجاری و ... غیره است که دقیقاً به مثابه خزانه مالی آنها عمل می‌کند و بعنوان مثال می‌توان:

«از همکاری یونسکو و بانک جهانی در برنامه‌ریزی آموزشی و تأمین بودجه برای فعالیتهای آموزشی نام برد که منجر به فرستادن هیئتهای کمک به تعدادی از کشورهای عضو یونسکو در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین شده است»^۳.

او نیز میتوان از تشکیل اداره مشترك ویژه‌ای بین «بانك جهانی

۱- به نقل از کتاب «نظام نوین اقتصاد بین‌المللی».

۲- بانک جهانی ترمیم و توسعه، انجمن عمران بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول.

۳- راهنمای سازمان ملل - یونسکو

و فائو» برای کمک به ارزیابی طرح‌های ملی توسعه کشاورزی که برای اجرای آنها از بانک جهانی طلب پشتیبانی^۱ شده نام ببریم. هدف از این هماهنگی‌ها دقیقاً، اجرای برنامه‌هاییست که نهایتاً بتواند اقتصاد، سیاست و فرهنگ کشورهای مختلف را با سیستم‌های حاکم مادی متناسب ساخته و همه این قسمت‌های گوناگون را از طریق این نظام‌های اجتماعی به مرکزیت مادی و حول محور ماده پرستی پیوند دهد.

بد نیست این هماهنگی را در برنامه‌های بانک جهانی نیز مطالعه کنیم:

«بانک جهانی برای اینکه اطمینان حاصل کند که وام‌هایش به وام‌گیرندگان معتبر و مقاصد صحیح اعطاء می‌شود در تحقیقاتش درباره درخواستهای وام شیوه‌های تجاری منظم بکار می‌برد. بعلاوه در کلیه موافقتنامه‌های اعطاء وام مقاصد دریافت وام صریحاً ذکر شده و در اکثر موارد، کالاها و خدماتی را که می‌توان با این وامها خرید تصریح کرده‌اند».

از دیدگاه تصمیم‌گیرندگان سازمان بانک جهانی «گیرندگان» معتبر چه کسانی می‌توانند باشند «مقاصد صحیح» در نظر آنان چه نوع مقاصدی است؟ آیا در نظر این کارگزاران بین‌المللی اعتبار کی حاصل می‌شود؟ آیا این قید بهترین ابزاری نیست که بوسیله آن می‌توان اجرای طرح را کنترل و آنرا به یکی از شرکت‌های بین‌المللی مورد نظر بانک و شریک با آنها، که نتیجتاً معتبر نیز هست، سپرد. و آیا

۱- راهنمای سازمان ملل - فائو.

۲- راهنمای سازمان ملل، بانک ترمیم و توسعه بین‌المللی

تأیید و پذیرش صحت مقاصد جز به معنای، تزریق وام به طرحهائی است که نهایتاً میتواند در خدمت خود آنها قرار گیرد؟ یعنی عملاً سازمان بانک جهانی با اعطای وام و رعایت چنین قیودی، تحت عنوان کمک به کشورهای توسعه نیافته و بقصد توسعه آنها به سمت استکبار، دنیای گرفتار در چنگالشان را از سه سو می دوشد، از يك طرف با گرفتن بهره بسته شده بر وام بصورت مستقیم و از يك سو با درست کردن تأسیساتی در کشور وام گیرنده برای فراهم کردن امکان انتقال سرمایه های آنجا به ممالک پیشرفته و نیز بهره بردن از آنجا و از طرف سوم با واگذاری اجرا به پیمانکارهای جهانی هم پیاله با خودشان، البته در این رابطه بدنیست نظر «آرتور شلزینگر» مورخ و مشاور مخصوص کندهی در مورد این مقررات و سیاستهای لازم الرعایه برای کشورهای جهان سوم را مرور نمایم.

«و اما درباره تأکید و اصرار و اشنگتن روی خلوص و انضباط مالی باید گفت که این عمل شایسته کشوری نیست که توسعه اقتصادی خودش تا حدود زیادی از راه تورم، پول کاغذی پشتوانه و اوراق قرضه ای که به سرمایه گذاران خارجی فروخته شد و باز خرید نگردید تأمین شده است اگر ضوابط جاری صندوق بین المللی پول بر ایالات متحده در قرن نوزدهم حاکم بود توسعه اقتصادی مامدتی دراز بطول می انجامید. موعظه کردن ما درباره سخت گیریهای مالی در خصوص کشورهای در حال توسعه به موضع آن روسپی می ماند که پس از اندوختن مال و دست شستن

از کارش، معتقد می‌شود که بابت رعایت بی‌عفت عمومی بایستی فاحشه‌خانه‌ها را تعطیل کرد»^۱.

(نقل از کتاب رباخواران نوشته آنتی سمسون صفحه ۲۱۳)

و جالب اینکه بنا به مقررات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، پیوسته پنج نفر از اعضاء هیئت رئیسه هر يك از این دو سازمان بوسیله پنج کشوری که دارای بیشترین تعداد سهام سرمایه هستند منصوب می‌شوند و همین مسئله جریان حق و توی سازمان امنیت را یکبار دیگر در مسائل اقتصادی زنده می‌کند و سازمان بانک جهانی را بصورت ابزاری که خود برای به‌چنگ آوردن سرمایه‌های جهان سوم و تبدیل نمودن آنجا به بازار مصرف کالاهای تولید شده، ساخته‌اند، در آورده است. و با گرفتار نمودن کشورها در این گرداب جدید و دعوت از آنها برای پیوستن به مرکز هماهنگی پولی و ارزی خانواده ملل متحد، به غارت آنان اقدام می‌ورزند.

«در دوران بیست و پنج ساله پس از جنگ جهانی دوم، اوضاع اقتصادی و سطح زندگی بویژه در کشورهای صنعتی با سرعت بیسابقه‌ای روبه بهبود گذاشت در این رابطه نظام «برتن و وودز» کمک‌شایانی به آنان نمود. اما از آنجا که حق رأی دول عضو در صندوق متناسب با میزان سهمیه آنان بود (جمع آراء آمریکا و انگلستان برابر جمع کل آراء صد کشور در حال توسعه بود) این امر باعث شد که کشورهای جهان سوم

1 - Arthur Schlesinger . A Tousand Days . New York Houghton Mifflin. 1965 . P . 158

قسمت اعظم استقلال پولی و تا حدودی استقلال
بازرگانی خود را از دست بدهند»^۱.

گرچه تشریح کامل گستره این خیانتها فرصتها می طلبد، لکن در اینجا با ذکر دو نمونه بحث در این قسمت را به پایان می بریم.

قضیه اول مربوط به حدود سالهای ۱۹۷۷ میلادی و روی کار آمدن «موبوتو» در زئیر می شود. وارثان چه گووارا به شهر «مهاما» از کشور آفریقائی زئیر حمله کرده و آنجا را تصرف می کنند، منطقه «سهاما»، «کاتانگه» به اتفاق «نامیبیا» غنی ترین سرزمین معدنی جهان است، اورانیوم سهامه به وفور در اختیار صنایع هسته ای اروپا و آمریکا است و بمب هیروشیما از محل آن ساخته شده است، محصول کوبالت آن تا ۷۷٪ به آمریکا صادر می شود و برای فرانسه ضروریست، با انجام حمله، کوبالت کمیاب شده و بازار آن تا ۸ برابر داغ می شود، اروپا و آمریکا محتاجانه به تکاپو می افتند و این درحالیست که زئیر با فرو رفتن تا خرخره در فساد اداری، فقر، رشوه و وام شدیداً به حمایت خارجی نیازمند است، سه کمیسیون پی در پی در پاریس و بروکسل با حضور تعدادی کشورها، منجمله آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان برای کمک به زئیر و حفظ «موبوتو» تشکیل می گردد و سرانجام اعطای وام به زئیر منوط به این میشود که تمام نظام مالی زئیر تحت قیمومیت قرار گرفته و یک نماینده از سوی صندوق بین المللی پول (I. M. F) مدیریت بانک مرکزی زئیر را به عهده بگیرد. با پذیرش زئیر و پرداخت وام، فرماندهی دفع حمله و تثبیت «موبوتو» به سرهنگ مایک هوار، همان کسی که به کمک سازمان سیا

او را به قدرت رسانده بود، سپرده میشود.^۱

مسئله دوم مربوط به آفریقای جنوبی میشود، در سالهای ۸-۱۹۷۶ این یعنی در شرائطی که جو سیاسی و تبلیغاتی شدیدی نسبت به رژیم تبعیض نژادی مدافع چشم آبی‌های موطلائی، سراسر جهان را تا آنجا پر کرده بود که حتی بانکهای آمریکائی چون سیتی بانک، چیس مانهاتان، و بانک میکال و نیز خاندان را کفلر جرأت پرداخت وام به دست پرورده خود را نداشتند و هر کدام از اعطای وام به دلالتی خودداری می‌کردند، صاحبان پولی صندوق بین‌المللی پول بی‌اعتنا به جنایات رژیم آفریقای جنوبی نسبت به سیاهپوستان، در ژانویه ۱۹۷۶ مبلغ ۹۳ میلیون دلار به این رژیم وام پرداخت می‌کند و پنج ماه بعد هنگامیکه قیمت طلا بیش از پیش تنزل کرده بود دولت نژادپرست از صندوق درخواست کرد که ۱۸۶ میلیون دلار از محل «تسهیلات مالی جبرانی» یعنی از محل تسهیلاتی که اساساً برای کمک به کشورهای در حال توسعه در مقابل سقوط قیمت کالاهای صادراتیشان بوجود آمده وام به او اعطا شود.

این تقاضا از طرف نمایندگان ایتالیا «لامبر تودینی» آلمان غربی «اکهارد پیسکه» و رئیس هیات نمایندگی آمریکا «تاماس لدی» مورد تأکید و تأیید قرار گرفته و سرانجام پرداخت وام به تصویب رسید، خلاصه صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۷۶ جمعاً ۴۶۴ میلیون دلار و در سال بعد ۱۰۷ میلیون دلار دیگر به دولت آفریقای جنوبی وام داد و علی‌رغم همه اعتراضات و فشارهای بین‌المللی این کشور ظرف این دو سال، بیش از تمام کشورهای غیر از انگلیس و مکزیک از صندوق

وام گرفت و بعداً معلوم شد این وامها درست برابر با افزایش هزینه‌های تسلیحاتی این دولت بوده است.^۱

آیا اینها مصادیق آشکار بیان رسای رهبر مستضعفین جهان نیست که می‌فرمایند:

«سازمانهای کذائی آنجا که به نفع قدرتمندان و سرمایه‌داران بین‌المللی است حقوق مستضعفین را نادیده گرفته و جز برای سلطه آنان عملی انجام نمی‌دهند».

(صحیفه نور جلد ۱۲ - صفحه ۶۰)

۲- سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (فائو) تشکیلاتی است که برنامه‌های کشاورزی و مسائل مربوط به تغذیه کشورهای تحت‌اشراف خویش را زیر نظر دارد و در این رابطه سیاستهای کشاورزی مربوط به هر کشور را متناسب با شرایط خاص آن کشور و نیز هماهنگ با برنامه‌های جهانی توصیه می‌نماید. بعلاوه فائو مأموریت دارد تحت عناوینی نظیر «بهسازی شرائط زندگی و نیز امر تولید و توزیع و بالا بردن سطح تغذیه و استاندارد زندگی» تمامی کشورهای عضو را از سوئی نسبت به سطح مصرفی هماهنگ با سرعت و چرخش ماشین‌های تولیدکننده دنیای مادی و یا بعبارت دیگر متناسب با اشتهای نرخ ربا برخوردار و معتاد نموده و از سوی دیگر برای تأمین کمترین مقدار از مواد مصرفی مورد اعتیاد، جامعه را محتاج و وابسته و چشم‌دوخته

۱- نقل از کتاب رباخواران، آنتونی سمسون - صفحات ۳۴۸ تا ۳۵۲.

به‌دروازه‌های جهانی^۱ سازد، بدنیست برای آشنائی نسبت به فراگیری این برنامه استعماری و نفوذ بیگانه تا اعماق وجودی کشورها، قسمت زیر را عیناً از مجموعه‌ای که بوسیله اداره اطلاعات سازمان ملل متحد تنظیم شده است مرور کنیم:

«تشکیل یک سرویس اطلاعاتی شامل نه تنها حقایق و آمار مربوط به تغذیه، کشاورزی، جنگلداری و شیلات، بلکه همچنین ارزشیابی و پیش‌بینی تولید، توزیع و مصرف در این زمینه‌ها پیشبرد اقدامات ملی و بین‌المللی در زمینه تولید، بازاریابی، تبدیل و توزیع محصولات کشاورزی (از جمله شیلات و جنگلداری) حفظ منابع طبیعی، سیاستهای مربوط به تأمین اعتبار و مبادله کالا و تأمین کمکهای فنی در زمینه‌های مذکور در فوق برای متقاضیان می‌باشد»^۲

۳- موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت «گات» موافقت‌نامه‌ای بود که چون موارد مشابه‌اش بوسیله آمریکا اما در پوششی از تصمیم‌گیری تجاری دولتها و در چهارچوب فعالیتهای سازمان ملل متحد، برای جهانی کردن تجارت و از میان برداشتن مشکلات آن مطرح و به اجرا گذارده شد، این امر از یک سو موجب گردید که صدور کالاهای مصرفی دنیای ماشینیزم به سمت جوامع مصرفی، توسعه یافته، صنایع

۱- یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالهوده و قد کفر بما جاءکم من الحق.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان خود و مرا ولی امر و حاکم بر خویش مگیرید شما به آنها محبت می‌ورزید و دشت دوستی می‌دهید در حالی که آنها نسبت به آنچه از نزد حق آمده است کفر می‌ورزند.

۱- نقل از کتاب راهنمای سازمان ملل، قسمت مربوط به فائو

ایالات متحده در بازارهای جهانی تقویت گردیده و سیل جریان مواد خام و معادن و مواهب خدادادی ملت‌های عقب‌نگهداشته شده به سمت کشورهای چپاولگر سرعت یافته و بالاخره امکان نفوذ کشورهای صنعتی در برنامه‌ریزی اقتصادی ممالک تحت سلطه فراهم گردد و از سوی دیگر اجرای «گات» باعث شد تا کشورهای کوچک و فقیر در حفظ صنایع کوچک و نوپایشان با مشکل مواجه شوند زیرا در اصل دوم این موافقتنامه با بی‌شرمی تصریح شده است که «استفاده از سهمیه‌های وارداتی به عنوان وسیله حمایت از صنایع داخلی ممنوع است.»^۱

بدین ترتیب کشورهای برای آنکه بتوانند با سایرین رابطه اقتصادی داشته و اقدام به صادرات یا واردات نمایند مجبور به پذیرش این موافقتنامه و ورود در «گات» می‌شدند و عملکرد در این چهارچوبه و رعایت تعرفه‌های گمرکی آنان را ملزم می‌ساخت که دست از حمایت صنایع و تکنولوژی داخلی خویش برداشته و با اتکای بر تکنولوژی

۱- اصول ۱ و ۲ و ۳ راهنمای سازمان ملل.

اصل اول این است که بازرگانی می‌بایستی براساس عدم تبعیض صورت گیرد. بخصوص همه کشورهای امضاءکننده این موافقتنامه موظف به مراعات ماده «ارجح‌ترین ملت» هنگام اخذ عوارض و مخارج واردات و صادرات هستند.

اصل کلی دوم این است که حمایت از صنایع داخلی منحصراً از طریق تعرفه‌های گمرکی و نه به وسیله سایر ضوابط بازرگانی به عمل خواهد آمد، بدین‌سان استفاده از سهمیه‌های وارداتی بعنوان وسیله حمایت از صنایع داخلی ممنوع است. از سهمیه‌های وارداتی میتوان برای پاره‌ای مقاصد دیگر بویژه برای متعادل کردن توازن پرداخت‌های یک کشور استفاده کرد، اما شرایط استفاده از سهمیه‌های وارداتی به دقت تعیین شده و رویه‌های مفصل و دقیقی برای مشورت در این باره وجود دارد.

اصل سوم آنکه در سراسر متن موافقتنامه مستتر است، مفهوم مشورت است که به منظور اجتناب از وارد کردن خسارات به منافع بازرگانی منعقدکنندگان این موافقتنامه به عمل می‌آید.

جهانی، وابستگی و اسارت دائمی خود را امضاء نمایند، توجه داشتند، به دستورالعملی که طبق آن بانک جهانی موظف میشود از دادن وام به هر کشور که از پیوستن به صندوق بین‌المللی پول و پذیرش عضویت «گات» امتناع ورزد خودداری نماید به تبیین بیشتر مأموریت‌های استعماری این سازمانها و تصدیق سریعتر قضاوتها کمک می‌نماید.

۴- سازمان بین‌المللی کار (آیلو) کارگزار بین‌الدولی دیگر است که تحت لوای شعار «فقر در هر جا که باشد تنعم را در همه جا به مخاطره می‌افکند» و به منظور «پیشبرد هدف عدالت اجتماعی» و «کمک به برقراری صلح جهانی» و در حقیقت برای حفظ محیط آرام‌چپا و لگری، سیاست‌های لازم برای هماهنگی و واحدسازی روش‌های کار، کیفیت بر خوردهای کارگران، روش مدیریت و بر خورد کارفرمایان و مسائلی نظیر آن را اعمال می‌نماید.

آیلو مانند همه سازمانهای بین‌المللی و صلح‌طلب و خدمتگزار را با همکاری دائمی سازمانهای دیگر بین‌المللی تلاش می‌کند که از طریق «آموزش و کارآموزی» و «یابوسیه» «همکاریهای فنی» و اعزام کارشناس و مشاور بتواند همه کشورهای عضو خانواده ملل متحد را به بالاترین سطح بهره‌برداری از نیروی انسانی بگرداند.

۵- سازمان مشورتی دریائی بین‌الدولی (ایمکو) عهده‌دار همکاری و مبادله اطلاعات میان دولت‌ها در مورد کشتیرانی مسائل جانبی آن بوده و نیز سازمان بین‌المللی هواپیمائی کشوری (ایکائو) تشکیلاتی است که مسئولیت هماهنگ سازی حمل و نقل هوائی را با معیارهای بین‌المللی بعهده دارد. کارگزاریهای دیگر سازمان یعنی «سازمان جهانی بهداشت (W. H. O.)» در رابطه با معنا کردن بهداشت

در قاموس دنیای اصالت مصرف و اصالت سرمایه و به اصطلاح سعی بر بالا بردن سطح بهداشت و درمان جهانی، و نیز «اتحادیه جهانی پست» (U. P. U) در رابطه با یکنواختی بیشتر روابط پستی و فراهم نمودن زمینه سرعت بیشتر در انتقال مرسولات و محمولات هماهنگ با سرعت مصرف و «اتحادیه بین‌المللی مخابرات دور» (I. T. U) در رابطه با هماهنگی ملتها جهت توسعه همکاری بین‌المللی برای بهبود مخابرات دور، کمک به توسعه تجهیزات فنی به منظور افزایش سود و ... بالاخره «سازمان جهانی هواشناسی» (W. M. O) در رابطه با هماهنگ نمودن کشورها برای بهره‌گیری از امکانات آنها در زدن ایستگاهها و مراکز خدماتی و کمک به ایجاد و حفظ سیستمهای مبادله سریع اطلاعات هوایی و نیز کمک به استناد کردن مشاهدات هواشناسی، هر يك متناسب با موضوع فعالیت خویش در به اصطلاح ایجاد نظم جهانی و پیوند زدن کشورها بر حول محور ماده پرستی عهده‌دار مأموریت و مسئولیتی هستند، که برای رعایت اختصار از توضیح پیرامون آنها خودداری می‌کنیم.

در رابطه با سیاست و حقوق

«آنهائی که بشر را پایمال می‌کنند، دم از حقوق بشر می‌زنند»

(امام خمینی ۲۰/۹/۶۳)

امور سیاسی جهان و حقوق بین‌المللی زیر نظر مستقیم سازمان ملل و به ترتیب بر اساس سیاست‌گذاری‌های شورای امنیت و دیوان داورى خط و جهت می‌گیرد. شورای امنیت متشکل از پنج عضو دائمی یعنی آمریکا، انگلستان، شوروی، فرانسه و چین و نیز ۱۰ عضو موقت است و

دیوان داورى از طریق ۱۵ نفر قاضى به اصطلاح مستقل از ملیتهای مختلف که بوسیله شورای امنیت و مجمع عمومى انتخاب می‌شوند عهده‌دار قضاوت در پاره‌ای از منازعات و اختلافات غیر نظامی و سیاسى هستند. شورای امنیت با در اختیار داشتن سه اهرم حق وتو و اعضاى دائمى، و نیز حق انتخاب قضات دیوان داورى و نیز حق پیشنهاد و توصیه دبیر کل سازمان به مجمع عمومى در واقع تنها حاکم بلامنازعى است که می‌تواند قانوناً و رسماً در رابطه با هر اختلاف سیاسى یا نظامى که احیاناً منجر به اختلال در صلح بین‌المللى! و بهم خوردن امنیت جهان خوارگى این قدران حاکم بر بشریت شود اقدام به رسیدگى اعلام متجاوز، اعمال فشارهاى اقتصادى و یا مداخله نظامى بنماید.

پس بدین ترتیب روشن میشود که شورای امنیت هم حق ولایت و فرمان راندن دارد و هم حق قضاوت در مورد سرپیچى کنندگان و هم حق اجرای فرمان. هم خود به اصطلاح حق را تعیین می‌کند، هم خود به محاکمه ناسحق مى‌پردازد و هم برای از میان برداشتن آنچه که ناسحق دیده وارد عمل می‌شود. تن‌دردادن به حاکمیت سازمان ملل در واقع چیزى جز پذیرش حاکمیت شورای امنیت یعنی پذیرش تصمیمات و موافقتنامه‌هاى دارندگان حق وتو و پایمال‌کنندگان حقوق انسانها نیست که البته اگر معیار و ضابطه اصلی تعیین حقوق و اختیارات در سازمان مذکور را در نظر داشته باشیم دقیقتر و صحیحتر آنست که پذیرش سازمان ملل را مترادف با حاکمیت قدرتمندترین اعضاى دائمى شورای امنیت یعنی شوروى و آمریکای جنایتکار، بدانیم و نیز اگر در روند جریانات سیاسى و مسائل اقتصادى باز هم نگرشى دقیقتر نمائیم، نهایتاً در می‌یابیم که تعزیه گردان اصلی کسى جز آمریکای

ستم‌پیشه نیست و به فرموده حضرت امام:

«شوروی هم بارها از آمریکا بازی خورده است»

و در اینصورت همه آنچه بعنوان سرگذشت اسارت انسانهاییکه خویش را آزاد می‌پندارند گفته شد، قابل قبولتر و روشنتر می‌گردد. مجموعه آنچه در رابطه با فعالیتهای سردمداران کفر از طریق سازمان ملل^۱ متحد بر شمردیم صرفاً بخشی از حرکتهای سیاست گذارینهای استکباری را در بعد سیاسی بازگو و تنها یکی از دستگاہهای قانونی جلوه دهنده این فعالیتهای را ارزیابی نمود، که برای درک بهتر و ملموستر حاکمیت آمریکای ظلم گستر و به تبع او سایر جهانخوران کفرپیشه بر دنیای اسیر در چنگ و دندان آنان از طریق این دستگاہهای توجیه گر جنایات، باید مراکز و سازمانهای دیگر مؤثر در برنامه‌های بین‌المللی را مورد ارزیابی قرار داد، سازمانهایی که در ظاهر مستقل و در واقع بعنوان مکمل و متمم یکدیگر در مأموریتهای انجام نیافته بوسیله دیگری و یا غیر قابل طرح بکار گرفته می‌شوند اما در اینجا برای آنکه از گستردگی بی‌حد بحث جلوگیری نموده و از وصول به هدف اصلی دور نیفتیم از پرداختن به سایر سازمانهای بین‌المللی بصورت مجزا خودداری نموده و ادامه بحث «حاکمیت و تهاجم کفر» را با بررسی کوتاه در اهرم اقتصادی این حاکمیت یعنی «شرکتهای چند ملیتی» پی‌می‌گیریم.

۱- البته تشکیلات سازمان ملل متحد بسیار زیادتر از آنچه مورد بررسی قرار گرفت می‌باشد، که پرداختن به همه کمیته‌ها و شوراهای فرعی موجب اطالۀ کلام گردیده و توضیح درباره این همه تشکیلات از حوصله و ظرفیت این مقاله خارج است.

۲- شرکتهای چند ملیتی حاکمان پی‌مرز

«کمونیستها و زراندوزان و سرمایه‌داران با ایجاد روابط گرم با جهانخوران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راههای صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند، و با القاء تفکرات و تحقیقات خود ساخته به توده‌های محروم باورانده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده و الا راهی بر اندامه حیات پابرنه‌ها جز تن دادن به فقر باقی نمانده و این مقتضای خلقت و جامعه انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت يك لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پر خوری و اسراف و تعیش‌ها جانشان به لب آید».

(حضرت امام، منشور انقلاب)

محور قرار گرفتن ربا در حرکتهای و ارزیابیها و در پی آن رسمیت یافتن و پذیرش انحصار در سیستم مادی هماهنگ با چرخش سریع کمی و کیفی چرخهای ماشینیزم، موجب پیدایش و ظهور شرکتهائی به اصطلاح چند ملیتی شد که قدرت آنها را قطعاً از اکثریت امپراطوریهای شناخته شده نمی‌توان کمتر دانست، شرکتهائی که به مرور زمان، با ایجاد سازمانهای بین‌المللی و روابط انسانی متناسب با

حرکت خویش پیوسته رشد نموده و بر گستره قدرت خویش افزوده اند. شرکت‌های که برای فعالیت خویش مرزی نمی‌شناسند و تقریباً در هر جا که می‌خواهند پایگاه حکومتی یعنی شعبه‌ای از تشکیلات را بر پا می‌کنند و از هر ملیتی و با هر اعتقادی کارمند و مدیر بکار می‌گمارند. شرکت‌های که با در اختیار داشتن انحصار تکنولوژی در جهان سرمایه‌داری از نظر مالی دارای آنچنان قدرتی هستند که به راحتی قادرند با انتقال بخشی از موجودی پولی خود از یک ارز به ارزی دیگر، برای هر کشوری که با آنها سر ناسازگاری ساز کند، بحران پولی و ارزی ایجاد کنند. شرکت‌های که کمتر ناحیه یا منطقه‌ای را می‌توان یافت که تحت تأثیر حرکات آنها قرار نگرفته باشد، شرکت‌های که علی‌رغم دلالت ظاهری عنوانشان که به طرز گمراه کننده‌ای این برداشت نادرست را القاء می‌کند که مربوط به ملیت خاصی نیستند و ملیتهای گوناگون در مالکیت و کنترل آنها سهیمند، در واقع به سرمایه‌داران کشور بخصوصی تعلق داشته و سهامداران و مدیران اصلی آنها تابعیت همان کشور بخصوص را دارا هستند. این شرکتها با فروش بخش کوچکی از سهام خود به تعداد زیادی سهامدار از کشورهای مختلف و یا از طریق استخدام مدیران محلی و پنهان کردن هویت ملی خویش، ظاهری بین‌المللی و چندملیتی به خود می‌گیرند زیرا در واقع این شرکتها هر چه کمتر با دولتهای موطن خود شناخته شوند مصونیت بیشتری دارند. گسترده نمودن دامنه فعالیت، افزودن بر محدوده جغرافیائی تحت پوشش شرکت مادر و عبور از مرزها خصلت ذاتی

۱- قسمت‌هایی از نوشته‌های این قسمت عیناً و یا مضموناً از «نشریه شماره ۳ گزارش سمینار، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه نقل شده است.

این مجموعه‌هاست، شرکت‌های چندملیتی با تکیه بر ویژگی اصلی ماده پرستی یعنی افزون طلبی ربوی، محصور شدن در داخل یک یا چند مرز را با مرگ تدریجی خویش برابر می‌بینند و لذا در تسلط و فتح مناطق مختلف این کرهٔ ارض با یکدیگر به رقابت پرداخته و برهم تقدم می‌جویند و رفته رفته بخش‌های وسیعتری از حیات اقتصادی کشورها را تحت نفوذ و سیطره خویش می‌کشند، و بر اساس همین روند گسترش طلبی است که «استیفن هایمر» در ۱۹۷۰ پیش‌بینی کرد که در فاصلهٔ نه چندان دور رژیم‌های متشکل از ۳۰۰ تا ۴۰۰ شرکت چند ملیتی برایش از ۶۰ تا ۷۰ درصد کل بازده صنعتی جهان حکومت خواهد کرد^۱، طبق بررسی که حدود ۱۰ سال پیش از طرف کمیسیون اقتصادی ملل متحد در اروپا (وابسته به سازمان ملل) صورت گرفته تعداد شرکت‌های چند ملیتی غربی نزدیک به ده‌هزار شرکت اعلام شده و از این تعداد، شرکت‌های چند ملیتی که مقر آنها در اروپاست حدود پنجاه هزار پایگاه در خارج از اروپا دارند و شرکت‌های چند ملیتی آمریکائی دارای حدود بیست و چهار هزار پایگاه در خارج هستند^۲. این شرکت‌ها با دنبال کردن افزایش مداوم سرمایه و یا انگیزه دست‌یابی به سود بیشتر و با بکارگیری نیروهای انسانی و منابع و مواد ارزان قیمت جهان سوم و توسعه نیافته بصورتی سرسام‌آور در حال رشد و نفوذ اختاپوسی در داخل کشورها هستند و پیوسته منافع سرشاری را نصیب خویش می‌سازند بعنوان مثال «ارزش افزوده، فروش هر یک از ده شرکت بزرگ آمریکائی در سال ۱۹۷۶ به بیش از یازده میلیارد دلار و فنی‌المثل فروش سالانه دو شرکت اگزان "Exxon"

۱- نقل از کتاب شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای توسعه نیافته - سعید رهنما.

۲- کتاب ودکا کولا، مراجعه شود (صفحه ۳۷).

و جی، ام "G.M" به بیش از ۴۵ میلیارد دلار بالغ می گردد^۱. و در همانسال «جمع معاملات شعب و نمایندگیهای خارجی شرکتهای چندملیتی به حدود ۸۳۰ میلیارد دلار رسید. که کم و بیش با کل تولید ناخالص ملی تمام کشورهای روبه رشد، جز جوامع نفت خیز برابری میکرد»^۲.

و نیز «اگر فروش سالانه این شرکتهای را با تولید ناخالص ملی کشورها در سال ۱۹۷۳ مقایسه کنیم می بینیم که شرکت «جنرال موتورز» از کشورهای سوئیس، پاکستان و آفریقای جنوبی بزرگتر است و «رویال راج شل» از ایران، ونزوئلا، ترکیه و شرکت لاستیک سازی گودیر از عربستان سعودی بزرگتر هستند»^۳.

و بنا به گزارش، کارگزاری بین الدولی مربوط به تجارت «گات» حدود ۳۰٪ از تجارت جهانی، مربوط به داد و ستدهای فیما بین^۴ این شرکتهای بین المللی و نیز ۹۰٪ از نقل و انتقالات تکنولوژیکی به کشورهای در حال توسعه بوسیله آنها انجام می شود. بدین ترتیب هدف از فعالیتهای شرکتهای چندملیتی را چیزی جز همان افزایش مداوم سرمایه ها و سود حاصل از آن نمی توان دانست که وصول به این هدف خود، تلذذ بیشتر و متنوعتر مادی را برای صاحبان چپاولگر جهانی آن، این بت پرستان مدرن، فراهم می سازد. و طبیعی است که در جریان دستیابی به چنین هدفی، نه تنها مذهب و حقوق انسانی و عقائد گوناگون

۱- Fortune (may 1976) (از کتاب شرکتهای چند ملیتی و ... صفحه ۹).

۲- نقل از کتاب جنوب - شمال، کمیسیون بررسی مسائل رشد و توسعه جهان صفحه ۲۷۷.

۳- نقل از کتاب سیطره جهانی، بارنت و مولر - ص ۱۵.

4 - Polloiy (1973) p , 81

5 - Industry 2000 New Perspective 1979

بشری بلکه منافع ملی و نهایتاً حتی گرایشات ناسیونالیستی نیز دریای منافع جهانی شراکت قربانی میگردد.

لذا اگر صاحبان شرکتهای چند ملیتی برای به اصطلاح رشد تکنیکی جهان سوم به این کشورها پا می گذارند و با گشایش و تأسیس شعبه‌ای از شرکت مادر در آنجا افتخار شراکت با خویش را نصیب این ممالک می کنند و اگر نمایندگان آنها در مؤسسات بین المللی در رابطه با عقب افتادگی این کشورها داد سخن می دهند و برای توسعه اقتصادی و رشد تکنولوژی این ملتها دل می سوزانند بدان جهت است که برای افزایش سرمایه‌های خویش راهی بهتر و شکلی پرسودتر از این نمی یابند.

آنها خوب می دانند که افزایش سرمایه‌ها، که به اعتقاد آنها مترادف باشکوفائی بیشتر تمدن بشری است، با استفاده از نیروی انسانی فراوان و منابع سرشار و ارزاقیمت جهان عقب نگه داشته شده، به نحو احسن حاصل میشود و این غیر از سودی است که از فروش حق امتیازها و نظائر آن نصیب آنها میشود. آمار منتشر شده از سوی سازمانهای خدمتگزار آنان در سال ۱۹۷۵ نشان میدهد که تنها سود حاصل از همین مورد بی ارزش! حق امتیازها چیزی حدود یک میلیارد دلار یعنی ۱۵٪ کل تجارت جهانی شده است!

بعلاوه سرمایه گذاری در این کشورها این فرصت را به شرکت مادر می دهد که از طریق هزینه‌های غیر مستقیم نظیر خرید مواد اولیه، محدود نمودن بازار فروش انتقال لوازم زندگی و کالاهای لوکس مصرفی کارشناسان و متخصصینی که با ابزار و ماشین آلات رسالی اعزام

میگردند، سود حاصله از مشارکت را مجدداً افزایش دهد و جالب اینکه درآمد حاصل از این هزینه‌های غیر مستقیم و پنهانی در گذشته سالانه حدود ۶ تا ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده که این رقم، ۲ تا ۴ درصد درآمد ملی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد.^۱

در رابطه با عملکرد این شرکتها

شرکتهای چند ملیتی در حالیکه از یک سو بصورت «الگوپولی»^۲ عمل می‌کنند، یعنی تعداد معدودی شرکت، اداره و تولید قسمت اعظم از یک بخش صنعتی را به خویش منحصر می‌سازند و بعنوان نمونه بیش از ۹۲٪ از تولیدات اتومبیل آمریکائی در قبضه تنها سه شرکت بزرگ قرار دارد^۳ از سوی دیگر در رابطه با گسترش فعالیت‌های خویش از سیستم سرمایه‌گذاری مستقیم^۴ استفاده می‌کنند، بدین معنی که کنترل مستقیم عملیات در دست شرکت سرمایه‌گذار مادر باقی می‌ماند و انتقال تکنولوژی از شرکت مادر به پایگاههای وابسته و یا پیوسته بصورت روندی داخلی درمی‌آید که در نتیجه آن، رعایت بسیاری از مقررات صادرات و واردات کشور سرمایه‌گذاری شده برای شرکت سرمایه‌گذار غیر لازم تلقی می‌گردد، ممنوعیتهای خروج ارز از کشور میزبان خنثی میشود پائین نشان دادن میزان سود، کاستن از مقدار مالیات قابل پرداخت، امکان تحقق می‌یابد و همه اینها بعنوان ابزارهای دیگری برای کسب سود بیشتر از کشورهایی که

1 - Development and Transfer of Technology

2 - Oligopoly

۳- به نقل از کتاب شرکتهای چند ملیتی و کشورهای توسعه نیافته

4 - Direct Investment

غرض، توسعه و پیشرفت آنهاست. ادراختیار این چپاولگران بین‌المللی قرار می‌گیرد. البته ماچرای توسعه‌جهان‌سوم از طریق بهره‌کشی آنها، به همین جا ختم نمی‌شود که در فروش پاره‌ای از تولیدات شیمیائی و داروئی این شرکتها به کشورهای نظیر ایران، برزیل، پاکستان، ترکیه، کلمبیا و هندوستان مسئله فروش با چند برابر قیمت^۱ و گاه تا ۱۰۰ برابر رامی‌توان نشان‌داد و بعنوان نمونه تا سال ۱۹۷۴ در رابطه با این شش کشور، مواد مذکور در ۵۸ مورد تا ۱۰ برابر قیمت و در ۱۰ مورد تا ۲۰ برابر قیمت^۲، بوسیله اینگونه شرکتها فروخته شده است. اینک برای آشنائی بیشتر باسلطه و هجوم کفر در قالب شرکتهای چند ملیتی و زمینه‌سازی آنان برای خضاع نمودن بشریت در مقابل آثار ماده و نتیجتاً هموار نمودن طرق ماده‌پرستی با به نمایش گذاردن قدرت و غرق نمودن در تلذذات متنوع مادی، حاکمیت همه‌جانبه این شرکتها را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و سپس آثار این حاکمیت بر جهان دست‌نشانده و زیر سلطه را در ادامه بحث بررسی می‌نمائیم:

حاکمیت اقتصادی

شرکتهای چند ملیتی، تشکل عینی ربا (بعنوان مغیر کمی رشد و گسترش امکانات مادی) و انحصار (بعنوان عامل تضمین‌گر این جریان ربوی)، در پهنه دنیائیسست که مبتلا به عبودیت ماده است. بدین معنی که صاحبان شرکتها، این متولیان بتکده‌های بین‌المللی مدرن، که هر انسان سطحی‌نگر را در برابر گستردگی دامنه عملیات، وسعت کمی

1 - Overpricing

2 - Commercialization of Technology in Developing Countries
Salehkhhou, 1974

میزان درآمدها و تنوع و پیچیدگی محصولاتشان به حیرت و بهت می‌کشاند، در گسترش خویش مرزی نشناخته و بر سیطره تملک خود حدی نپسندیده و همه چیز و همه کس را در ردیف ابزاری برای افزایش یابی سرمایه و افزون‌طلبی خود بشمار می‌آورند. هر يك از اینان تمامی سعیشان بر اینست که بازار جدیدی را تصرف کنند، به تکنولوژی نوی برای ایجاد کالائی تازه‌تر با تعداد بیشتر دست‌یابند و سرانجام به قدرتی بی‌نظیر در صحنه اقتصاد بدل شوند تا شاید بتوانند با کنارزدن زقبا، یکه‌تاز میدان تلذجوئی مادی شده و يك تنه دنیا را ببلعند.

البته از آنجا که این صاحبان دنیای مادی، خود را مصداق اتم و اکمل بشریت می‌دانند سعادت و خوشبختی بشریت را نیز در گرو اجرای برنامه‌ها و تحقق آمال خویش و راه خدمت و وسیله نجات انسانها از فقر و بدبختی را در تابعیت آنها و همراهی با چنین جریانی می‌شمرند و طبیعی است که چنین تابعیت و همراهی در قاموس آنان شرط عقل و لازمه فهم قلمداد می‌گردد. و بدین ترتیب از هر کشوری توقع دارند که به افتخار حضور آنان مرزها را برداشته و دروازه‌هایش را آذین بسته و جاده‌ها را برای عبورشان صاف و زیبا سازد که در غیر اینصورت هنوز مرتجع است و وامانده از قافله تمدن انسانی و سد راه سعادت بشری. و لذا از نظر این مدیران شرکتهای جهانی، تکیه کردن بر عصبیت‌های قومی و تعصبات مذهبی و ایدئولوژیکی مهمترین مانع در راه توسعه جهانی به‌شمار می‌آید، ویلیام ای اسپتیو رئیس «فرست نشنال سیتی کورپوریشن» یعنی شرکتهای که تا ۱۹۷۳ در ۹۰ کشور کسب و کار داشته می‌گوید:

«چهارچوب سرحدات سیاسی دولت‌های ملی برای

در بر گرفتن دامنه و گستردگی تجارت امر روزی،
بسیار تنگ و محدود است»

و نیز رئیس شرکت بازرگانی معروف جهانی آی. بی. ام در این
رابطه چنین اظهار می کند:

«از نظر تجاری، مرزهایی که کشوری را از کشور
دیگر جدا می کنند خطوطی فرضی هستند مانند خط
استوا! اینها چیزهایی نیستند جز علامت گذاریهای
مصلحتی که مردمان را به اعتبار قومیت، زبان و هویت
فرهنگی از یکدیگر جدا می کنند، این مرزها،
نیازمندیهای تجاری و روندهای مصرفی را معلوم
نمی کنند، همینکه مدیریت شرکت، این اقتصاد جهانی
را بفهمد و قبول کند، دیدش نسبت به بازار و نیز
برنامه ریزی لزوماً گسترده میشود، دیگر به دنیای
ماورای موطن خویش به عنوان یک سلسله مشتریان
جدا از هم و بازارهای بالقوه محصولات خود نگاه
نمی کند بلکه آنرا بصورت شاخه‌یی از یک بازار
واحد در نظر می آورد.»^۱

بدین ترتیب این شرکتها با نادیده گرفتن مرزهای فرهنگی و
تفاوتهای طبیعی و یاقومی، گوئیا تمایل دارند که با گرویدن جهانیان
به این ایدئولوژی مادیشان، همه جا را بازار فعالیت و همگان را مشتریان
دائمی کالاهای خویش ببینند و لذا آنچه بر ای آنها مهم است جائیست
که در آنجا بتوان با گشایش شعبه‌ای جدید، بر سرمایه گذاری سود آور

۱- از کتاب سیطره جهانی، ریچارد بارنت - رنالد فاولر، ترجمه قریب - ص ۱۴

خودافزود. حال هر کس و هر جا می خواهد باشد. نگاهی گذرا به میزان سرمایه گذاری خارجی شرکتها این سلطه طلبی اقتصادی را بخوبی نشان میدهد.

تا حدود سالهای ۱۹۷۳

«شرکت آی، بی، ام، ۴۰ درصد از بازار کامپیوتر جهان، و هفت شرکت نفتی معروف به هفت خواهران که مرکزشان در آمریکا است دوسوم (۲/۳) کل عرضه نفت و گاز دنیا، و نیز سه کمپانی بزرگ اتومبیل سازی با مرکزیت آمریکائی، ۵۰٪ بازار اتومبیل را در اختیار داشتند»^۱.

بعلاوه

«۹۰٪ از بازرگانی گندم و ذرت کشورهای بازار- مشترک اروپا، ۹۰٪ از صادرات جو کانادا، ۸۰٪ از صادرات گندم آرژانتین، ۹۰٪ از صادرات ذرت خورشه ای استرالیا، و خلاصه ۸۵٪ از کل صادرات غلات بوسیله پنج شرکت بزرگ انجام می گیرد^۲ که تنها یکی از این شرکتها یعنی «کارگیل» بنا به اعلانی که در روزنامه وال استریت ژورنال مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۷۳ منتشر نمود با کارکرد ۵/۲ میلیارد دلار، از ۱۰۷/۸ میلیون دلار سود خالص بهره مند گردیده که ضریب سودبری شرکت مزبور برابر با ۳/۳۳۳٪ می شود»^۳.

۱- نقل از کتاب سیطره جهانی ریچارد بارنت - رونالد مولر - ص ۴۹
 ۲ و ۳- نقل از کتاب غولهای غلات...

شرکت «نستله» نیز ۹٫۷٪ از کل درآمدش^۱ و شرکتهای موبیل، رای، بی، ام و فرملت نشنال لیتی بانک بیش از ۵۰٪ از سود حاصله خود را از خارج کسب می‌کند^۲ و...

برای پی بردن به میزان وسعت عملیات شرکتهای چند ملیتی کفایت توجه کنیم که:

«موجودی کوتاه مدت آنها در یکی از روزهای سال ۱۹۷۱ به ۲۶۸ میلیارد دلار بالغ می‌شد که بنابه نظر کمیته فرعی بازرگانی بین‌المللی سنای آمریکا این رقم بیش از دو برابر کل درآمد همه مؤسسات پولی بین‌المللی در جهان در همان تاریخ است»^۳.

میزان درآمدها و سود حاصل از چنین وسعت عملیات است که گسترش مداوم این شرکتهای را در پی آورده و پیوسته بر سلطه این غولهای بین‌المللی می‌افزاید و آنان را در غارت علنی و رسمی جهان قدرت بیشتری می‌بخشد تنها نگاهی به میزان ۵ میلیارد و ۶۶۸ میلیون دلار سود خالص شرکت نفتی اگزان آمریکا (Exxon) ۳ میلیارد و ۶۴۰ میلیون دلار سود خالص «رویال اوپیک - شل گروپ» هلند و انگلستان، ۲ میلیارد و ۴۳۳ میلیون دلار سود خالص «موبیل» آمریکا و ۳ میلیارد و ۳۰۸ میلیون دلار سود خالص «اینتر نشنال بیزنس ماشین» آمریکا و... در سال ۱۹۸۱، می‌تواند نمائی از اهرن چپاولگریهای محترمانه این سرمایه‌داران شرافتمند را بر ذهن متبادر سازد. شاید بد نباشد که در این فرصت برای فراهم نمودن امکان تجسم اجمالی

۱- نقل از کتاب شرکتهای چند ملیتی و کشورهای توسعه نیافته

۲- نقل از کتاب تراست مغزهای امپراطوری

۳- نقل از کتاب موج سوم، الوین تافلر

۴- نقل از کتاب بحران اقتصادی و اجتماعی جهان - فیئدل کاسترو

این غولهای واقعی قرن حاضر، مروری گذرا بر یکی از این شرکتهای داشته باشیم، «فیات شرکت بین‌المللی خودرو سازی با مرکزیت ایتالیائی است، ۷۱٪ مجموع اتومبیلهای ایتالیا، ۹۴٪ کامیونهای سنگین، ساخت این کارخانجات است، علاوه بر این کارخانجات مونتاژ و ساخت اتومبیل و وسائط نقلیه فیات در سراسر اروپای شرقی و غربی سالانه ۲ میلیون واحد وسیله نقلیه تولید می‌کنند و تعداد کارگران و کارمندان آن در سراسر جهان بالغ بر ۴۵۰ هزار نفر است، ۱۰۰٪ سهام شرکت اتومبیل لانچیا ۵۰٪ سهام شرکت اتومبیل لوکس و شکاری-فراری در ایتالیا و ۴۰٪ سهام کامیون سازی ماگروس دوتیز آلمان و اونیک فرانسه متعلق به فیات می‌باشد بر آورد میشود که دو میلیون ونیم ایتالیائی یعنی ۱۳٪ جمعیت فعال آن کشور مستقیماً و یا از طریق مقاطعه کاری با مؤسسات وابسته با شرکت مزبور کار می‌کنند، فیات با تولید ۲۰۰۰۰۰ واحد در برزیل، ۴۰۰۰۰۰ واحد در اسپانیا و با ظرفیت ۱۲۰۰۰۰ واحد در لهستان، با ۷۰۰۰۰۰ واحد در تولیاتی گراد شوروی بنام «لادا» شعبه دارد و مؤسسات آن در شوروی مجتمع عظیمی را تشکیل میدهند از این گذشته فیات در سراسر جهان مالک ۲۳۰ مؤسسه صنعتی و مالی و بازرگانی است و جالب اینکه این شرکت متعلق به آقای محترمی! بنام حیوانی آنیلی و خانواده اوست که البته شاید بشود او را را کفلر ایتالیا نامید، گرچه آنچه گفته شد، صرفاً شامل داراییهای او و خانواده اش تا تاریخ ۱۹۷۵ می‌شود و چه بسا اگر با بعضی کمپانیهای دیگر مقایسه گردد بهتر باشد که او را جزء فقرای زراندوز و بدشانس بین‌المللی بحساب آوریم، زیرا فروش کارخانجات فیات در ۱۹۷۵ کمتر از ۵ میلیارد دلار بوده در حالیکه حداقل ۲۹ شرکت بیش از فیات و بعضی چون «فورد موتور» آمریکا

۵ برابر (بیش از ۲۴ میلیارد دلار) و رویال داچ شل انگلستان به هیند تسایشش برابر و نیم (بیش از ۳۲ میلیارد دلار) و یو.پت.ال.موتورز آمریکا ۸۰۰۰۰۰۰ کارمند و کارگر و دارائی بالغ بر ۷۵ میلیارد دلار تا ۷ برابر (بیش از ۳۲ میلیارد دلار) و بالاخره اگران آمریکا تا ۹ برابر (۶۵ میلیارد دلار) شرکت مذکور فروش داشته اند.

من ملاحظه نمودن روند گسترش طلبی این امپراطوران بی تاج و تخت و نیز پاک و مبری دانستن ممالک سوسیالیستی بلوک شرق از آلودگی بدین مسائل بلحاظ شعارهای خلق فریب و ریاکارانه سردامدازان آنها، تصویری بسیار کود کانه و بی پایه است. چرا که پس از سالها صرف نیرو برای تجربه کردن تئوریهای پافته شده مادی، مدتهاست که این تئوریسینهای سوار بر گرده ملت‌های بیچاره سوسیالیست دریافته اند که نواختن در ساز مارکسیستی «اتحاد کارگران علیه سرمایه داران» نه تنها نتوانست رقیب را بزیر کشد و آنها را بر دنیای مادی مسلط سازد بلکه تکرار شعارهای فریبنده درون نهی، و تعصب بر خیال‌بافیهای عرضه شده بوسیله پیش‌گسوتان، نتیجه نهائیش این شد که آنها را سالها از تکنولوژی بهره گیری و لذت جوئی مادی نسبت به غرب عقب انداخت و لذا این ماده پرستان و امانده از رقیب نیز باید تا فرصت فوت نشده فکری کرده و خود را به سرعت به قافله جلو افتاده می‌رسانند. و البته باید توجه داشت که در این جریان بر اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم خدشه ای وارد نشود و حداقل آماج برافراشته شده افغلی تخلیص نگردد و امتیازات بدست آمده تاکنون از دست نرود. بدین ترتیب این کلیت سیاسی بود که شران شرق برای ورود در

۱- استخراج از کتاب «بود کاکولا» نوشته شارل لوونیس و سبطره جهانی نوشته بارنک و هولرک ص ۴۱۷

چرا که سرمایه‌داران و زراندوزان، مشروط به آلوده نشدن به رنگ و بوی امپریالیستی درپیش گرفتند، و گرچه شرکت‌های بزرگ گروپ و فیات ایتالیا در حدود سال ۱۹۵۰ توانستند روزه‌ای را برای نفوذ در بافت اقتصادی شرق بکشایند اما بالاخره این برژنف بود که توفیق یافت تا با همکاری همپالگیش نیکسون سرزمین زرخیز «تشنج‌زدائی» را کشف نماید و از آن پس «اقتصاد بعنوان سلاحی برای صلح» در دست مدیران شرقی کاربرد حیاتی پیدا کند، گرچه این جناب‌دبیر کل حزب نیز در ابتدای راه برای از میان بردن هر گونه سوء تفاهم و پیشگیری از بروز هر اشتباه اعلام می‌کند که «هیچکس نباید انتظار داشته باشد که کمونیستها بعلت تشنج‌زدائی استثمار سرمایه‌داری رایبندپرد و بالعکس انحصار طلبان طرفدار انقلاب بشوند»^۱.

البته شرکت‌های چند ملیتی نیز نسبت به وجود چنین سیاست مبتنی بر پنهانکاری ریاکارانه در همکاری بابلوک سوسیالیستی چندان هم بی‌میل نبوده و نیستند چرا که در کشورهای عضو «کمکون» کارگر، دستمزدی ۵ و گاه تا ۱۰ برابر کمتر از کارگر غربی دریافت می‌کند، و نیز بلحاظ وجود برنامه متمرکز دولتی کارگر نه حق مذاکره در مورد دستمزد و مدت و شرائط کار را دارد و نه امکان اعتراض و اعتصاب و لذا قدرت حزب برای صاحبان سرمایه‌ها معنایی جز «امنیت لازم برای رشد سرمایه» آنان و نیز فارغ‌البال بودن نسبت به بی‌انضباطیهای کارگری دنیای غرب ندارد. بعلاوه، در اختیار داشتن يك بازار مطمئن مصرف، مسئله چندان کوچکی نیست که شرکتها بتوانند بسادگی از کنارش بگذرند. پس در چنین دیدگاهی شکسته شدن

و به تغییر رژیم‌های کمونیستی از نظر اقتصادی سود آور نبوده و نمیتواند مطلوب شرکتهای جهانی باشد چرا که چنین شکستی، جز از هم پاشیده شدن قراردادهای سود آور سرمایه‌گذاری و از میان رفتن امکانات و تضمین‌های لازم برای بازپرداخت وام‌های کلان اعطا شده به این رژیم‌های دیکتاتوری حاصلی به بار نمی‌آورد. پیش‌بینی ترتیب به نفع هر دو طرف قرارداد است که در بازارهای تبلیغاتی یکی حامی اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران و دیگری مدافع سرمایه‌داران انحصار طلب و هر دو دشمن بایکدیگر باقی بمانند ولی در پشت‌صحنه اقتصادی پیمان همکاری ببندند و بایکدیگر نردسازش ببازند.

بالاخره بر اساس چنین سیاستی است که سرانجام کشورهای چند ملیتی بازارهای مارکسیستی را نیز به زیر سیطره خویش می‌کشند و جالب اینست که لنین در رساله «امپریالیسم مرحله بالای کاپیتالیسم» بانك فرانسوی «کردی لیونه» را نمونه يك بانك امپریالیستی ذکر می‌کند و از قضا بانك مذکور اولین بانکی است که در يك کشور سوسیالیستی اجازه افتتاح شعبه می‌یابد و در پی آن تا سال ۱۹۷۷، ۵ بانك آمریکائی، ۳ بانك آلمانی، ۴ بانك انگلیسی، ۴ بانك فرانسوی، ۳ بانك ایتالیائی و چهار بانك از کشورهای غربی دیگر به فعالیت در شوروی و اروپای شرقی می‌پردازند. تعداد قراردادهای همکاری اقتصادی بین شرق و غرب در سال ۱۹۷۰ حدود ۳۰۰ فقره و این تعداد در سال ۱۹۷۳ به ۵۰۰ و در سال ۱۹۷۴ به هزار و در سال ۱۹۷۶ تا حدود ۳۰۰۰ فقره از طریق فعالیت مستقیم حدود چهل شرکت بزرگ چند ملیتی که ۱۴ شرکت آن دارای مرکزیت آمریکائی هستند برآورد شده است. البته توجه به شتاب گسترش همکاریها و دقت در تعداد آنها در حال حاضر واقعیت تلخ تر و پزیرا در صحنه بین‌المللی

روشنتر می‌سازد و در این رابطه بدنیت شیرینی ارتباط میان مارکسیست‌های ضد سرمایه‌دار و سرمایه‌داران ضد مارکسیست را از زبان دیوید راکفلر سرمایه‌دار بزرگ آمریکائی پس از سفرش به کرملین در ۱۹۶۴ و دیدار با خروشچف بشنویم او گفت:

«این پرثمرترین مذاکراتی بود که من در تمام عمرم داشته‌ام آخر ما با هم سابقه آشنائی قبلی داشتیم. مدتهاست که ما به همکاری بایکدیگر عادت کرده‌ایم»

و در همین رابطه سیاستمدار آمریکائی «آورل هارین» که مدتی نیز در مسکو سفیر بوده، در گزارش خویش به وزارت امور خارجه در ژوئن ۱۹۴۴ می‌نویسد:

«استالین اذعان دارد که دوسوم مؤسسات عظیمی که در شوروی بنا شده با کمک مالی یا فنی آمریکا بوده است».

باید توجه داشت که بررسی روابط اقتصادی و سیاسی پنهانی بلوک غرب و شرق بسیار وسیعتر از آنست که در این مقاله بتوان بدان پرداخت بخصوص که بررسی این مسئله، خارج از هدف فعلی این گفتار است و در صورت لزوم می‌توان به مدارکی که به این موضوع اختصاص یافته مراجعه نمود. اما آنچه که از ذکر برخی نمونه‌ها در این قسمت مورد نظر است، حاکمیت اقتصادی شرکت‌های چندملیتی در تمامی جهان و حتی در ممالک کیست که فریاد فقرشان از سرمایه‌داری گوش عالم را کر کرده است، چه رسد به اکثریت کشورهای عقب‌نگهداشته شده‌ای که به امید رسیدن به تمدن جهانی و بهره‌مندی از تلذذات فریبنده غربی، سراز پا نشناخته و مشتاقانه برای پیوستن به جرگه «از ما بهتران بین‌المللی» و عضویت در خانواده

«توسعه یافتگان» بر یکدیگر سبقت گرفته و می گیرند و هر چه می گذرد خود را بدین لحاظ نواده نامشروع وابسته تر و استقلال او جدائیشان را ناممکن تر می بینند. غافل از اینکه بفرموده رهبر کبیر انقلاب: «توسعه یافتگان و وابسته تران را باید از راه مبارزه با وابستگی و وابسته تران از راه مبارزه با وابستگی» رابطه بره با گرگ رابطه صلاحمندی برای بره نیست».

حاکمیت سیاسی شرکتها

سخن گفتن از حاکمیت سیاسی کسانی که از درون جت های بوئینگ و از پشت صفحه کوچک تلویزیونی ماهواره ها بر اقتصاد بهم پیچیده شده دنیای مادی حکومت می رانند چندان لازم به نظر نمی رسد لکن بررسی گذرا و طرح برخی نمونه ها برای اطلاع کسانی که حاکمیت کفر مادی بر زندگی انسانها را هنوز باور ندارند و یا برای بیداری آنان که در سایه تازم دستگاهاهی دفاع از حقوق بشر و حمایت از حیوانات به خواب فرو رفته اند، ممکن است روشنگر واقعیات دردناک در پشت این ظواهر زیبا و فریبنده باشد. اگرچه این غفلت اختصاص به کشورهای اسلامی و جهان سوم ندارد و اکثریت مردم تحت سیطره این شرکتها نیز از جز ظواهر فریبنده و چار و جنجالهای گوشخراش اطرافشان از چیزی باخبر نیستند، و این حقیقتی است که امام امت نیز بدان اشاره فرموده اند: «این شرکتها در جهان سرمایه داری» در غرب اطلاع کافی از نقش تخریبی این مؤسسات سرمایه داری ندارند نمی دانند که بانک ها به شدت مردم را استثمار می کنند و مردم را بدهکار می سازند و تولید مردم را بدهکار می سازند و شرکت های بین المللی و توسعه بازار فرآورده های آنها را به خارج می بردند». (صحیفه نور، جلد ۳، صفحه ۵۲)

اطلاع از اهداف و آرمانهای نهائی شرکتهای چند ملیتی نشان دهنده این واقعیت است که آنچه آنها برای تأمین امنیت رشد پی در پی سرمایه‌هایشان پیش‌بینی می‌کنند نه چندان کمتر از خوابهای نیست که سیاستمداران برای آینده بشریت دیده‌اند و نه محدودتر از پیش‌بینی‌هایی که مذاهب و مکاتب نموده‌اند. بیزنس اینترنشنال (Business International) در رابطه با آرمان شرکتهای چند ملیتی چنین نغمه‌سرائی می‌کند.

«برای شرکتهای بین‌المللی، مدینه فاضله حکومتی جهانی است، جهانی بدون مرز، با آزادی مطلق در انتقال مردم، کالاها، افکار، خدمات و پول، از هر کجا به هر کجای دیگر بی‌هیچ ارتش، نیروی هوایی یا دریائی و تنها با داشتن پلیس محلی نظام واحد جهانی برای ثبت اختراعات و علائم بازرگانی، نظام واحد جهانی برای مقررات ساختمانی و ایمنی و برای مقررات مربوط به مواد غذایی و داروئی، با نظام واحد پولی جهانی و بانک مرکزی واحد، رابطه دولتهای ملی با حکومت جهانی، نظیر رابطه هر یک از ایالتهای ایالات متحده با واشنگتن خواهد بود. یا به عبارت دیگر، این دولتها دیگر دولت ملی نخواهند بود»^۱.

در همین راستا است که آقای توماس واشن مؤسس شرکت آی، بی، ام دوست صمیمی آیزنهاور و از نزدیکترین دوستان چیانگ کای چک و بنیتو موسولینی، هنگام انتخاب به عضویت

اطلاق تجارت بین‌المللی شعار «صلح جهانی از طریق تجارت»^۱ را مطرح می‌سازد. اصل این سخن در اصل از طرف طرفداران صلح است. اینک آدمی بخوبی می‌بیند که چگونه تجارت بین‌المللی با صلح جهانی پیوند می‌خورد و چه زیبا سوداگری و ثروت اندوزی با آزادی هم‌هنگام می‌شود و جالب‌تر آنکه در اینجا نیز همان حرفهائی تکرار می‌شود که سابقاً از سوی سازمانهای جهانی در ظاهر، مخالف با چپاولگریها و مدافع مظلومین و عقب‌نگهداشته شده‌ها بیان شده بود. گرچه، اگر در قضاوت‌های خویش صرفاً به استناد نسبت به ظواهر بسنده نکنیم؛ شاید به این واقعیت برسیم که، هماهنگی کلامها نشان از یگانگی ریشه‌ها دارند، و شاید بدلیل آنکه مزاحمت و ممانعت‌مرزهای گوناگون فرهنگی سیاسی و اقتصادی موجود دنیا، در طول سالیان دراز چپاولگری رخ نموده، این دزدان سلطه‌جوی بین‌المللی را بدین نتیجه رسانده که باید قبل از متخو مرزها و یکپارچه کردن سرزمین‌ها و ملت‌ها به تشکیل سازمانها و تدبیرات‌های چرخاننده آنها دست زد. البته ممکن است در نظر بدوای گفته شود، آخر کارخانه‌دار زراندوز را با سیاست‌چکار، اما از نظر آقای جرج بال یعنی کسیکه هم‌مستشار و نیز معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا است و هم سهامدار اصلی و عمده بانک «لمان برادرز»، «شرکت‌های جهانی در برنامهریزی و عمل به مراتب پیش‌روتر از اندیشه‌های سیاسی دنیا است»^۲ و لذا جناب بال! اجازه می‌یابد اظهار نظر کند که «دولت ملی متأسفانه یک ایده بسیار کهنه و از سکه افتاده‌ایست که با دنیای پیچیده امروزی هیچ سازگاری ندارد»^۳ و به دنبال او «مرون رورث» از مدیران آی، بی، ام

۱- ودکا کولا - لوونس - ص ۳۴۴

۲ و ۳- نقل از کتاب سیطره جهانی، بارنت و مولن، ص ۲۴

می گوید^۱ «ساخت های سیاسی جهان بکلی کهنه و مندرس شده اند و اینها دست کم صدسال است که هیچ تغییری نکرده اند و با پیشرفت تکنولوژی به نحو تأسف باری نادم سازند»^۲ پس به نظر میرسد این احتمال چندان هم نابخاشناک نباشد، و در واقع، مسئله اصلی چیزی جز این نیست، و اگر صاحبان شرکت های چند ملیتی، شرکاء و وکلای مدافع منافع این شرکتها را بخوبی بشناسیم و از اسامی و سابقه و لاحقۀ اعضاء و رؤسای سازمانها و کمیسیونهای فرعی و اصلی آنها اطلاع یابیم، بسادگی بر این حقیقت تلخ حاکمیت دزدان دنیا پرست اذعان می نمائیم، گرچه با توجه به سیستم های پیچیده اطلاعاتی و امنیتی جهانی ممکن است چنین کاری برای ما ممکن نباشد لکن بد نیست بدانیم، در لیستی که توسط کاخ سفید در نشریه «جمهوری جدید» در ۱۱ آگست ۱۹۷۳ و در روزنامه واشنگتن پست در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۳ منتشر گردید، از ۱۸ کمپانی بزرگ نام برده شده است که هر کدام مبالغ کلانی را برای به ریاست رسیدن نیکسون هزینه کرده اند.^۳ و سرانجام وقتی که

۱- نقل از کتاب سیطره جهانی، بارنت و مولر ص ۲۴
 ۲- البته بد نبود اگر می شد در حال حاضر یعنی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی از این آقای از خود راضی آشنا با ایران شاهنشاهی، احوال مجددی پرسید! که آیا هنوز هم لازمه تفسیر این بافت های کهنه و مندرس را برنامه های استکباری خودشان می بینند؟!

۳- نقل از کتاب سیطره جهانی
 لیست پاره ای از کمپانیهای بزرگ که به مبارزات انتخاباتی نیکسون در سال ۱۹۷۲ کمک مالی کردند:

مبلغ	شرکتها	اشخاص
دولار ۱۰۰۰۰۰	کمپانی گلف رسورسزاند کمیکال	رابرت آلن
دولار ۱۰۰۰۰۰	شرکت داروسازی وارتر، لامبرت	المبریا بست
دولار ۷۵۰۰۰	آمریکن ایر لاینز	رابرت آلن
	کمپانی کانسولیدیتید فودز (تولید و عمده فروشی مواد غذایی)	ناتان کامینگز
دولار ۴۴۳۵۶		

بعنوان شی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا کامیونگول بکار می شود از سوی «دونالد کندهال» رئیس شرکت چند ملیتی پپسی کولا مأمور تبلیغ این نوشابه گازدار میگردند و لذا در سفرهای متعدد خویش از پپسی کولا سخن می گوید و بالاخره در سال ۱۹۷۲ طی یک دیدار رسمی از شوروی قرارداد تأسیس یک کارخانه پپسی با ظرفیت تولیدی ۷۴ میلیون بطری در سال را منعقد می نماید البته این تنها مأموریت او نبود بلکه در همان سال پیروزی در انتخابات «هوارد هیوز» میلیاردر آمریکائی که شرکت عظیم هواپیماسازی «هیوز ایر کرافت» جزئی از دارائی او بحساب می آید، پس از انجام کمکهای مالی در انتخابات، به شخص مورد اطمینان خود «رابرت ماهو» عضو سابق اف بی ای دستور داد که «برو و دوستان جدیدم را که به تازگی در واشنگتن مستقر شده اند ببین و از قول من به آنها بگو چکار می توانند

مبلغ	شرکتها	اشخاص
۶۳۵۷۸ دلار	کمپانی لمان (شرکت سرمایه گذاری)	فردریک - ال - ارمان
۲۱۲۱۵۳ دلار	کمپانی لاستیک سازی فایرستون	ریموند فایرستون
۱۲۵۰۰۰ دلار	کمپانی فیشر لیبسنتر	فاکن - ام - فیشر
۹۹۷۷۵ دلار	کمپانی فورد موتور	هنری فورد دوم و خانواده
۷۵۰۰۰ دلار	کمپانی کتی اویل	جی - پال کتی
۱۵۰۰۰۰ دلار		هوارد هیوز
۵۰۰۰۰ دلار	کمپانی نشنال ایرلاینز	
۵۰۰۰۰ دلار	کمپانی استاندارد اویل اوکالیفرنیا	
۱۰۰۰۰۰ دلار	کمپانی فیلیپس پترولیوم	
۸۴۰۰۰ دلار	ساختی دیورینگ میلیکن	راجر میلیکن
۵۷۳۵۵۹ دلار	کوئیکلی (تولید کننده فولاد) وابسته به کمپانی داروسازی فایزر	
۲۰۰۰۰۰۰ دلار	بنیاد کامبایند اینشورنس	دبلیو کلمنت - استون
۳۰۰۰۰۰ دلار	آی، بی، ام و ورلدترید	آرتور واتسون
۱۰۰۰۰۰ دلار	کمپانی گلف اویل	کلود - اس - وایلر

بکنند که جنگ ویتنام ادامه یابد؟» علت چنین مأموریتی نیز روشن بود زیرا هر هواپیمائی که سرنگون می شد، به معنای صدور يك قطعه چك ۵۰ میلیون دلاری در وجه شرکت‌های سازنده هواپیما بود!

البته حاکمیت سیاسی شرکت‌ها تنها از طریق رؤسای جمهور اعمال نمیشود بلکه سایر مقامات و سازمانها نیز هر کدام به شکلی مأموریت تأمین و حفظ منافع آنها را به عهده دارند. بعنوان مثال مدیر کل سابق سازمان خواربار و کشاورزی (فائو) «چون هانا» است که از ایادی تردیک نلسون را کفلر، و از صاحبان صنایع آمریکا و در ضمن رئیس سابق دانشگاه میشیگان بوده است.

ضمناً نباید فراموش کرد هر گاه منافع شرکت‌ها ایجاب کند، آنها خود را مجاز می‌بینند که خارج از روابط عادی دیپلماتیک و جلوتر از رسمیت‌های سیاسی دست به اقدام زنند و بعنوان نمونه وقتیکه ژنرال دوگل ضمن دیدارش از شوروی به رهبران این کشور پیشنهاد نصب کارخانه اتومبیل سازی رنو در کرانه‌های رود ولگا را می‌دهد، آنها شدیداً دچار حیرت می‌شوند که چطور رهبری چون دوگل نمیداند که نه سال از تأسیس شعبه رنو در شوروی می‌گذرد^۲ و جالب‌تر اینکه، رنو يك مؤسسه ملی شده است!

ما اقتدار سیاسی این سلطه‌گران جهانی را در ادامه مباحث، هنگام طرح سلطه آمریکا، روشنتر خواهیم نمود. اما قبل از پایان بخشیدن به این قسمت بحث، نمونه‌ای دیگر از برخورد خروشچفدر اجتماعی از سیاستمداران و سرمایه‌داران را می‌آوریم. نمونه‌ای که بر خیمه‌شب‌بازها تصریح می‌نماید: او در حالیکه با دو تن از وزرای

۱- نقل از کتاب ودکا کولا - شارل لوونس - ص ۳۷۳

۲- نقل از کتاب ودکا کولا - شارل لوونس - ص ۳۵۵

ایتالیا مشغول صحبت کردن بود، آنها را کنار زد و با انگشت به «جیوانی آنبلی» مالک کارخانجات بزرگ فیات اشاره کرده و گفت: «طرف مذاکره من شما هستید زیرا تا ده سال دیگر ما این کشور را از این سیاست پیشه‌گان کسی باقی نخواهد ماند ولی شما و مؤسسه‌تان همیشه خواهید ماند و به همین علت قدرت واقعی در دست شماست فقط با شما مذاکره می‌کنم!»

جریان سلطه سیاسی شرکت‌های چند ملیتی در محدوده دخالت در امور سیاسی داخلی و یا فعالیت برای حفظ منافع خود و جلب توافق مدیران کشورهای عهده‌دار میزبانی نمایندگیها و شعبات آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه در صورت لزوم برنامه‌ریزی برای سرنگونی رژیم ناهم‌ساز با نیات و برنامه‌های شرکت مادر و یا تثبیت و حمایت از حکام مزدوری که دست همکاری با آنها داده‌اند، از اقدامات طبیعی و رایج این شرکت‌هاست که انشا... در فصل بررسی پی آمدهای حاکمیت این دنیا پرستان، مصادیقی از این جنایات را ذکر خواهیم نمود.

حاکمیت فرهنگی^۲

«اگر بخواهیم که ارزشها و راه و رسم زندگی ما زایل شود، بر جهان مستولی شود، ناگزیر باید با سایر فرهنگها رقیب شویم و دیگر مراکز قدرت رقابت کنیم، شرکت چند ملیتی

۱- نقل از کتاب «ودکا کولا» ص ۳۴۳
 ۲- «ما می‌خواهیم این علم و صنعت و همه چیزها در خدمت ملت باشند، نه در خدمت اجانب، تخصصی که در خدمت اجانب است ضررش از همه چیزها بالاتر است، علمی که ما را به طرف آمریکا یا شوروی بکشد، آن علم مضر است و آن علمی است که برای ملتها هلاکت می‌آورد» (امام خمینی) ۴/۳/۶۰ - صفحه ۲۲۴ کلام امام

اهرم پر قدرتی برای انجام این مقصود فراهم می‌آورد. عملیات تجاری خارجی آن مانند قورخانه شب و روز برای ما کار می‌کند و از راه مبادلات آن نه تنها شیوه‌های تجاری، بانکداری و بازاریابی آمریکائی به خارج منتقل می‌شود بلکه نظام قضائی، مفاهیم، فلسفه سیاسی، شیوه‌های روابط اجتماعی، قابلیت تحرك و تا حدودی هم علوم انسانی و هنرهای که خاص تمدن ماست به کشورهای دیگر تراوش می‌کند»^۱.

گرچه این مسائل طوری نیست که صلاح باشد، صریح و روشن گفته شود، اما بهر حال این بار نیکسون سیاستمدار از این نکته حساس غفلت نموده و آنرا بیان کرده است.

همانگونه که سابقاً در بحثهای مربوط به تولیدات انبوه کارخانه‌ای و نیز افزایش سرمایه مبتنی بر نظام ربوی و متخذه از ساختار ماشینیسم، گفتیم تحقق چنین کیفیتی از تولید و انباشت سرمایه و نتیجتاً مصرفی هماهنگ با آن جز با نظام فرهنگی که همبافت و متناسب با چنین تحولی در اقتصاد باشد ممکن نمی‌گردد، و بهمین دلیل شرکتهای چند ملیتی نیز همگام با وسعت بخشیدن به سیطره اقتصادیشان ناگزیر از صدور و نشر و تبلیغ فرهنگ زمینه‌ساز و توجیه‌گر این شکل از سلطه‌گری خواهند بود، و البته برای آنها که ورود و استقرارشان در هر جا تحت پوشش جذاب و لذت‌بخش تکنولوژی دنیای پیشرفته‌ها تحقق عینی می‌یابد چندان کار پر زحمتی نخواهد بود.

۱- دکترین نیکسون، نقل از کتاب «جنگ بی‌پایان» اثر میشل کلیبر، چاپ ۱۹۷۲ نیویورک.

گرچه پس از ورود و کمی تأمل و آشنا نمودن مردم با کاربردها و
 رهایی بخشیدن آنها از رنج زحماتی کلبه بخاطر فقدان تکنولوژی
 بدان مبتلا بودند! و بعد از انس گرفتن و معتاد شدن به مصرف هماهنگ
 با این تکنولوژی وارداتی، بصورت مستقیم نیز میتوان در ورود
 سیستم‌ها و برنامه‌های بسته‌بندی شده تحقیقاتی و آموزشی، تبلیغی و
 هنری که با وصف مذکور، دیگر جامعه خود بخود نسبت به آنها،
 چون نان شب احساس نیاز می‌کند اقدام نمود. البته برای آنکه همه
 پیش‌بینی‌ها از قبل شده باشد، و مرزهای گوناگون ملی و منطقه‌ای،
 تعصبات قومی و نژادی، گرایشهای مکتبی و مذهبی و دینی بعنوان
 مانع در سیر جریان فرهنگی رخ ننموده و موجب توقف و یا کندی
 حرکت آن به سمت جوامع عقب افتاده نشود، بهتر است که زانگاه
 فرهنگ مذکور مخفی مانده و ملیت آن نیز مشخص نگردد، و همه
 این سیستم‌های فرهنگی، و مجموعه‌های علمی و تحقیقی و آموزشی،
 بعنوان پدیده‌های جهانی و بین‌المللی و بی‌جهت و معصوم که مربوط
 به همگان است و نه مربوط به یک ملیت و یک اعتقاد خاص! و نیز از
 بدیهی‌ترین، معمولی‌ترین و اولین مسائلی است که همه دنیا پذیرفته‌اند
 و هر کس بخواهد عضو این خانواده جهانی باشد ناگزیر باید آنرا
 بپذیرد، به کشورهای بهت‌زده از سرعت تولیدات ماشینی، و فریفته
 زیبایی و خوبی آنها، صادر و تزریق شود، پس اگر آقای «هوارزب
 پرلی‌ماتر» مشغول طرح ریژی یک «دانشگاه جهانی» است که بنابه
 گفته خودش «یکی از اجزای سیاسی» فروشگاه جهانی را تشکیل
 می‌دهد در همین راستا و به همین دلیل است برنامه تحصیلی دانشگاه
 جهانی طوری تنظیم میشود که جوابگوی نیازهای «جهان واقعی»
 یعنی همان فروشگاه جهانی در حال ظهور باشد. در این دانشگاه

انتقاد از ارزشهای اساسی و مفروضات جامعه موقوف خواهد شد و شك و بدگمانی جستجو برای اندیشه‌ها و الگوهای دیگر و سایر فعالیت‌های روشنفکری که فاقد کارآیی اقتصادی باشد فرصت بروز نخواهد یافت. «پرل ماتر» و «ازبکان» معتقدند که «غوغای ایدئولوژیک» نظام کنونی آموزش و پرورش پاریس، جهت فکری آموزش و تحصیل را واقعاً آشفته کرده است.^۱

و عجباً که این طرفداران پر و پاقرص تمرکز سرمایه و مالکیت بی حد و حصر و بی حساب و کتاب شخصی و خصوصی، حال که از کانالیزه کردن سرمایه‌ها و منافع جهانی بسمت بانکها، شرکتهای و خلاصه جیبهای خویش اطمینان حاصل کرده‌اند، دست از انحصارطلبی و خودنمائی کشیده و این بار از کالاهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود مارکهای کارخانجات وطنی را زدوده و بجای آن غلامات «بین‌المللی و جهانی و همگانی» را حاکم کرده‌اند! آنچه را که خود با هزینه کردن پولها و صبر و تلاش، از مراکز تحقیقاتی و دیپارتمانهای حقوقی و کارخانجات صنعتی خود بدست آورده‌اند، سخاوتمندانه، برای رشد و توسعه همگانی! به جهانیان تقدیم می‌کنند!

البته باید توجه داشته باشیم که اینبار شرکتهای چند ملیتی در رابطه با حاکمیت فرهنگی، دارای چهره‌ای انسان دوستانه و صلح طلب و رفتارشان بدور از خشونت و زورگوئی است و علی‌رغم اینکه تهیه، ساختن و پراختن این مجموعه‌های علمی برای آنها هزینه‌های گرانی دربر دارد، اما همه را برای رشد تحقیقات، ارتقاء سطح علمی، نجات بشر از چنگال دیو جهل و نهایتاً دستیابی بشریت به درجات بالاتری از تمدن ساکت و آرام، تحمل می‌کنند، برای اطلاع از این

دست و دلبازبهای خاکمانی که دار این سوی سکه، لطف و مهربانیشان مورد اتفاق جهانیان قرار گرفته، بد نیست به بعضی از نمونه‌ها ذیلا اشاره کنیم.

«هیو استیفنسن»^۱ نویسنده روزنامه تایمز چاپ لندن، دانشگاه وارویک را چنین شرح می‌دهد: هزینه کرسی مدیریت سیستم‌های آماری بوسیله «بارکلیز بانک»^۲ کرسی زبان بوسیله کمپانی فولکس‌واگن، کرسی روابط صنعتی از محل موقوفات کمپانی «بریتیش لیلاند موتور» تأمین می‌شود، بعلاوه تحقیقاتی که در زمینه فرسودگی فلزات انجام می‌شود برای کمپانی «مسی فرگسون» و تحقیقات پیرامون لاستیک برای کمپانی «دانلپ» و تحقیقات در رابطه با صنایع اتومبیل‌سازی برای کمپانی «کرایسلر» انجام می‌گیرد. در ضمن رئیس شعبه انگلیسی کمپانی کرایسلر عضو هیأت مدیره دانشگاه مزبور می‌باشد»^۳.

نمونه دیگر مربوط به دانشگاه «که ره تارو» در اواسط دهه ۷۰-۱۹۶۰ میشود «هوگو گووتیروز» رئیس برکنار شده دانشگاه اعلام می‌کند که کمپانیهای بزرگ «پورینا، سینگر، کل لاگ، کارنیشن» و چند شرکت دیگر سالانه هر یک با کمک مالی حدود ۵۰۰۰ دلار، در تعیین سیاست دانشگاه سهیم بوده‌اند» و نیز دانشکده حقوق دانشگاه «آناهواک» مکزیك هدیه بانك چیس منهاتان آمریکائی و آزمایشگاه آنجا هدیه کمپانی «ایستمن کدک»^۴ می‌باشد.

1 - Hugh Stephenson

2 - Barclays Bank

۳- نقل از کتاب سیطره جهانی «ریچارد بارنت و رنالد مولر» - ص ۱۸۹

۴- نقل از کتاب سیطره جهانی «ریچارد بارنت و رنالد مولر» - ص ۱۸۸

بنا به نوشته شارل لوونس در کتاب «ود کاکولا» در سال ۱۹۵۷ از میان ۱۹۱ مرکز فرهنگی و پژوهشی عمده آمریکا ۱۰۷ مرکز آن اساساً با اعانه بنیاد فورد اداره می‌شد و ۱۸ مرکز از نظر مالی زیر نظر بنیاد را کفلر قرار داشت. ۱۱ دانشگاه از میان دوازده دانشگاه «بلند آوازه آمریکا که مؤسسه مطالعات بین‌المللی دارند با اعانه مالی بنیاد فورد به حیات خود ادامه می‌دهند. بعنوان نمونه می‌توان دانشگاه‌های کلمبیا، هاروارد، استنفرد، برکلی، دانشگاه معروف کالیفرنیا که بطور خلاصه یو. سی. ال. ای، نامیده می‌شود و بخصوص انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (ام. آی. تی) را که در جهان بی‌همتاست ذکر کرد.

این مؤسسات فرهنگی و آموزشی عالی ۹۵ مرکز تحقیقات دارند که ۸۳ تای آنها از کمک مالی بنیاد فورد و ۵ تای آنها از اعانات بنیاد کارنگی بهره‌مند می‌شوند.

در سال ۱۹۴۵ نخستین مؤسسه مطالعات روسی با کمک مالی بنیاد را کفلر در دانشگاه کلمبیا نیویورک تأسیس شد.

همچنین در سال ۱۹۴۷ تأسیس یک مرکز مطالعات روسی در دانشگاه هاروارد مورد توجه قرار می‌گیرد و بالاخره مؤسسه دایر میشود. در سال ۱۹۴۹ مرکز نامبرده اجرای طرح پژوهشی بسیار وسیعی را درباره سیستم اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی آغاز می‌کند. هزینه طرح مزبور توسط مؤسسه تحقیقات منابع انسانی نیروی هوایی آمریکا پرداخت می‌گردد و اطلاعات کسب شده به پنتاگون و سیا نیز

داده میشود تا در تبلیغات خود از آنها بهره برداری نمایند. در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ دانشگاه هاروارد به بالاترین مرجع و سخنگوی ایدئولوژی ضد کمونیستی در میان روشنفکران آمریکای تبدیل میشود. یکی از دوشکوفه‌ای که این پیوند بین دولت و دانشگاه را به بار می‌آورد هنری کیسینجر است که کسینجر از سال ۱۹۵۴ سمینار بین‌المللی هاروارد را که کلیه هزینه آن توسط سیا پرداخت می‌شود اداره می‌کند.

در ژوئن ۱۹۷۴، برتولد بیتس، مدیر مؤسسه کروب در ملاقاتی با رئیس دانشگاه هاروارد یک قطعه چک یک میلیون دلاری از طرف بنیاد کروب به او هدیه می‌کند تا صرف مطالعاتی در دانشگاه مزبور درباره اروپا، خاصه اروپای شرقی شود.

دانشگاه میشیگان دانشگاهی که با همکاری سازمان سیا، قانون اساسی سال ۱۹۶۱ ویتنام جنوبی را با هدف تثبیت حکومت «دیم» تدوین نموده و به تربیت پلیس‌های این کشور در درون خویش دست زد، از طریق رئیس خویش یعنی «جون هانا» کسیکه تحت حمایت «نلسون را کفلر» در تهیه «اطل چهار ترومن» دست داشته و ریاست چند شرکت و بانک بزرگ را بعهده دارد، در خدمت کامل سیاست خارجی آمریکاست دانشگاه مزبور یکی از بزرگترین تدوین‌کنندگان برنامه‌های آموزشی و تربیتی در سراسر جهان می‌باشد.

تعیین خط مشی و سیاست دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی، ارزیابی و طبقه‌بندی محصولات و نتایج و تعیین مناطق مصرف و کیفیت کاربردها تنها مواردی نیستند که از طریق کمکهای مالی و تأمین هزینه‌ها تحت کنترل و در خدمت شرکتهای جهانی وابسته به سران

ماده پرست حاکم قرار می گیرد. بلکه مسئله نا آنجا پیش می رود که حتی وضعیت انسانها و تحریکات فکری آنها در راستای رشد سرمایه و تمرکز بیشتر منافع در دست سرمایه داران جهانی تثبیت و تحکیم گردد و در تحقق این منظور ضمن ساخت و پرداخت نظامهای آموزشی متناسب با چنین اهداف شیطانی و تأکید بر تزریق مواد پیش بینی شده دریافت انسانی جامعه، تولید، صدور و پخش و نشر برنامه های مختلف تبلیغی با بکارگیری رسانه های گروهی و نظائر آن، راه مؤثر دیگری را در پیش گرفته و در جوامع حقانیت آنها جانداخته و آن کنترل نوآوریها، اختراعات و اکتشافات از طریق ثبت آنها است، بهتر است توضیح مطلب در این رابطه را از زبان کارخانه دار برزیلی «میرو» که ورشکست شده بدلیل کنار نیامدن با کارتها و درگیری با آنهاست بشنویم:

«يك عامل مؤثر در کنترل بازار جهانی توسط شرکتهای چند ملیتی، تهیه طرح برای تسلط بر کشفیات تکنیکی از یکسو و از سوی دیگر یافتن راه حل های حقوقی برای حمایت از این کشفیات از طریق توسل به پروانه ثبت اختراعات و اکتشافات بوده است. بدین معنی که با ایجاد دفتر ثبت اختراعات و اکتشافات و اعمال مراحل بسیار مشکل و پرخرج ثبت آنها که از عهده افراد عادی خارج بود، اولاً خیلی آسان مخترعین و مکتشفین را وادار می کردند که یافته های خود را ارزان در اختیار شرکتهای بگذارند و در ثانی در اختیار داشتن این پروانه ها به شرکتهای این امکان را می داد که در بسیاری از موارد

از نوآوری، که می‌توانست باعث از دست رفتن بازار فروش اجناس تولیدی آنها گردد جلوگیری نمایند و یافته‌های جدید را در گاو‌صندوقهای خویش حفظ کنند بانکهای جمع‌آوری و نگهداری و مبادله پروانه‌های اختراعات و اکتشافات نقش بسیار مؤثری در انحصار بازار دارند، زیرا طبق قوانین دیکته‌شده از طرف شرکت‌های عظیم، تحت عنوان حمایت از پروانه اختراعات و اکتشافات، بدون رضایت این شرکتها امکان تولید کالاهای مختلف در اقصی نقاط جهان توسط افراد خصوصی غیرممکن میشود و در عین حال نیازهای «اعضای کلوب» را نیز به آسانی می‌توان از طریق این بانک مرتفع ساخت. در سال ۱۹۶۳ در آلمان غربی تحقیقاً $\frac{4}{9}$ درصد کلیه پروانه‌های اختراعات در زمینه صنایع الکتریکی به پنج شرکت بزرگ آلمان تعلق داشت. در ایالات متحده آمریکا، جنرال الکتریک بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۵ به تنهایی در حدود ۱۰۷۵۷ اختراع را به ثبت رسانیده است.^۱

و در همین رابطه آمار بیانگر این واقعیت است که تعداد اکتشافات و اختراعاتی که به ثبت می‌رسند و سپس به دلیل ناهماهنگ بودن با ذوق آقایان سرمایه‌دار جهانی و برنامه‌های تولیدی و تمرکز آنان به گاو‌صندوقها برای بایگانی ابدی سپرده می‌شوند بسیار زیادتر از

نوآوریهای است که در خدمت شرکتهای بین‌المللی قرار می‌گیرد برای نمونه در پرواز ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲ جمعاً ۵۷۹۶ حق اختراع به ثبت رسیده که ۹/۹۴٪ آن متعلق به خارجیان بوده از این رقم ۵۴ مورد یعنی ۹٪ در تولید استفاده شده که تماماً مربوط به شعب شرکتهای آمریکائی بوده است و در همین دوره در صنایع داروئی کلمبیا ۲۵۳۴ حق امتیاز انحصاری به ثبت رسید که فقط در ۱۰ مورد از آنها استفاده شده است.^۱

پس در يك کلام انسانها چیزهائی را باید بفهمند که کارتها و تراستهای اقتصادی حاکم بر زندگی آنها می‌پسندند! و همگان موظفند بر دستگاه دراکه خود مواظبت کنند که از این قاعده عمومی و کلی تخلف نکنند که در آنصورت پیدایش احتمال به هم خوردن نظم‌دنیای متمدن‌ها، ممکن است هر کس را از حق حیات محروم سازد و گرچه چنین کارهائی را چپا و لگران مدرن بین‌المللی به سادگی نمی‌پسندند اما در صورت لزوم، بی‌دغدغه و راحت بارها به آن دست زده و می‌زنند. در این رابطه، برای نمونه، يك مورد را از دانشگاه «که ره تارو» که قبلاً نیز از آن ذکری رفت یاد آور می‌شویم، «هوگو گوتیروز»^۲ رئیس دانشگاه مذکور در سال ۱۹۶۵ بدون تشریفات از کار برکنار شد چون دو ماه قبل رئیس شعبه محلی کمپانی کوکاکولا، رئیس اتاق بازرگانی به او نوشته بودند که یکی از استادان را به علت «عقائد مضحک» از تدریس معاف کند و به يك مأموریت طولانی برای تحقیق بفرستد. رئیس دانشگاه در پاسخ گفته بود که آنچه باعث نگرانی او می‌شود «عقائد مضحک» اداره روابط عمومی کمپانی

کو کا کولاست. کسی از این طعنه خوشش نیامد و رئیس دانشگاه
به دستور فرماندار ایالتی، اخراج شد.
پی آمد حاکمیت کارتلها در جهان سوم

«لا یتخذ المؤمنین الکفارین اولیاء من دون

المؤمنین و من یفعل ذلك فلیس من اللہ فی شیء»

(قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۸)

«افراد با ایمان نباید به غیر از مؤمنان، کافران را
به سرپرستی و ولایت خویش انتخاب کنند، که اگر
چنین کنند از تباط آنان با خداوند بکلی قطع
میگردد».

«فریاد برائت ما، فریاد فقر و تهی دستی گرسنگان و

محرومان و پابرنه هائیت که حاصل عرق جبین و

زحمات شبانه روزی آنان را زراندوزان و دزدان

بین المللی به یغما برده اند و حریصانه از خون دل

ملت های فقیر و کشاورزان و کارگران و زحمت کشان

به اسم سرمایه داری و سوسیالیزم و کمونیزم مکیده

و شریان حیات اقتصاد جهان را به خود پیوند داده اند

و مردم جهان را از رسیدن به کمترین حقوق

حقه خود محروم نموده اند».

(امام خمینی - منشور انقلاب)

در جریان مطالعه کیفیت حاکمیت شرکت‌های چندملیتی بر جهان، بررسی کیفیت سلطه آنان بر کشورهای غیر صنعتی، مصرف‌کننده و به اصطلاح در حال توسعه، و یا جهان سوم و یا هر اصطلاح دیگری که این جهان‌خواران بنا به مصلحت خود بر این اقشار عظیم کره ارض اطلاق کرده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که کشورهای صنعتی، علی‌رغم اختلاف، سهمشان در این سلطه‌گری، سرانجام با تشکیل در مجموعه‌ای واحد که لازمه چپاول آنهاست در یک سوی جبهه و سایر کشورها بلحاظ اشتراك در منابع طبیعی معمولاً بر شمار و نیروی انسانی ارزان و فراوان و نیز فقدان تکنولوژی، این ابزار افسونگری قرن در سوی دیگر جبهه قرار می‌گیرند. البته چنین جداسازی طبیعتاً نه‌چندان به مذاق جهان‌خوران خوش می‌آید و نه طرفداران حقوق بشر و تمدن انسانی در میان این جوامع، اما این دوگانگی میان چپاولگران و چپاول شده‌ها واقعیتی است که هرچه دیرتر و کندتر درك شود، مقدار بیشتری از موجودیت این ملت‌ها را بر باد خواهد داد و راه بازگشت و اصلاح راسخ‌تر خواهد نمود، گرچه این دیرباوری و کند فهمی، خود نیز معلول پیچیدگی عملکرد و ظالمانه این غول‌های سودطلب بین‌المللی و این سوداگران ماده‌پرست دنیای مدرن است. اینک ما، بصورت مختصر، پاره‌ای از آثار ارتباط، شرکت‌های چندملیتی این شاخصه‌های تبلور و شکل پرستش مادی بر دنیای عقب‌نگهداشته شده گرفتار در چنگال آنان را طرح و بررسی نموده تا شاید این دوگانگی روشنتر گردد:

آنچه که در نخستین قدم تفاوت میان این دو دنیای بظاهر یکسان را آشکار می‌سازد وجود شکاف عمیق تکنیکی میان آنهاست و همین شکاف عمیق است که ورود تکنولوژی را به این ممالک جذابیت

بخشیده و در نتیجه، اسارت و در یوزگی و وابستگی پیچیده شده در بنسنته‌های بزرگ و کوچک ابزار و ادوات وارداتی را برای ملتها به ارمغان می‌آورد، وابستگی در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

پیامدهای اقتصادی

«استعمارگران بدست عمال سیاسی نخود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظام اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم، در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیتهائی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هیزه‌گرد و فاسدند».

(امام خمینی، ولایت فقیه صفحه ۴۳)

آثار زیانبار اقتصادی تهاجم شرکتهای چند ملیتی بر ممالک پهناور جهان سوم آنقدر وسیع است که کسی به سادگی از عهده شمارش آن بر نمی‌آید، ورق زدن گزارشاتی که از میزان مرگ و میر در این کشورها حکایت می‌کند، مرور بر آمار و ارقامیکه از مقدار گرسنگیها و کمبودهای غذائی سخن می‌زند، مطالعه آثاری که از ویرانی آبادیها، خشکی کشتزارها و مهاجرت به شهرها گفتگومی‌کند، همه و همه شاید بتواند بخشی از این پی‌آمدهای ننگین را بخاطر آورد. البته باید اذعان داشت که این نکته برای همگان حل شده نیست

و ممکن است بسیاری با این سؤال و معما روبرو باشند که چگونه ممکن است که فی‌المثل میکانیزه شدن کشاورزی در کشورشان به نابودی کشت منجر گردد و یا بکار افتادن کارخانجات و ماشین‌هایی که با سرعت تولید می‌کنند، تولیداتشان را نابود ساخته باشد؛ لکن آشنائی مختصری با ماهیت استعماری و رموز عملکرد این غولهای بین‌المللی معما را حل می‌کند. وجود حدود و شروطی که در هر قرارداد همکاری میان شرکت مادر و شعبات آنها در ممالک محروم گنجانیده شده و طرفهای قرارداد را بر اساس قوانین بین‌المللی موظف به رعایت آنها می‌گرداند آنچنان تنظیم شده که حداکثر منافع برای شرکت مادر را بهر قیمت دربرداشته و چهارچوبه حرکت کشور عضو را در محدوده این منافع مشخص سازد.^۱ لذا مطالعه‌ای که از ۵۱٪ قرارداد تکنولوژی به عمل آمده نشان می‌دهد که در ۸۱٪ از قراردادها

۱- تعدادی از این محدودیتها، که در جهت تأمین و رشد منافع شرکت مادر در قراردادها گنجانیده می‌شود و در طول بحث کم و بیش از آنها سخن رانندیم شامل موارد ذیل میگردد:

الف- امتیاز ساخت، پیوسته متعلق به شرکت مادر باقی می‌ماند.
ب- کارشناسانی جهت احداث و اداره شرکت یا کارخانه برای دوره‌های مشخص و یا همیشه همراه با تشریفات مخصوص میهمانان خارجی نان‌خور کشور میزبان خواهند بود.

ج- در صورت پیدایش کشف و یا اختراعی که تکمیل‌کننده نقائص کارخانه است، دستاورد مذکور و کاربرد آن اختصاص به شرکت مادر دارد.

د- فعالیت شرکت وابسته منوط به مدت تعیین‌شده در قرارداد می‌باشد.

ه- سطح مرغوبیت کالای تولیدی، کمیت تولیدات با توافق شرکت مادر تعیین میگردد.

و- معمولاً تکنولوژی ساخت يك قطعه حساس در روند ساخت کالا به شرکتهای عضو داده نشده و تولید آن بعنوان اهرم فشار برای مواقع احتمالی پیش‌بینی نشده در اختیار شرکت مادر باقی می‌ماند.

ز- اطلاعات و کارشناسی و مدیریتهای شرکت مادر بعنوان بخشی از هزینه‌های انجام شده بوسیله شرکت مادر، در خرید و تعیین سهام لحاظ میگردد.

صداقت به کلی ممنوع شده و در ۸۶٪ از اکل آنها محدودیت‌های دیگری نظیر کمیت، کیفیت، قیمت، بازار فروش و همچنین قیمت و کیفیت مواد واسطه‌ای و نیز پرسنل را در بر گرفته است. علاوه بر اعمال محدودیت‌ها و تأمین منافع از طریق قرارداد، بدست گرفتن مدیریت بر نامه‌ها و سیستم‌های تولیدی یا توزیعی، اهرم قدرتمند دیگری برای تعیین کیفیت فعالیتها در راستای منافع شرکت‌های مادر است. با توجه به این موارد، می‌توان گفت که شرکت‌های مادر

سازماندهای مالیاتی (یک بررسی انجام شده از ۱۸۷ شرکت آمریکائی در سال ۱۹۷۰ میلادی که در سال ۱۹۳۹، ۱۹۵۷، ۱۹۶۷ به ترتیب ۶۷/۶٪، ۶۵/۹٪ و ۶۰/۶٪ شرکت‌های وابسته به شرکت مادر آمریکائی در کشورهای در حال توسعه با مالکیت کامل و ۴۱/۳٪ و ۱۶/۸٪ و ۲۰/۱٪ با مالکیت اکثریت اداره می‌شده‌اند و تنها ۴/۳٪ و ۶/۹٪ و ۱۱/۱٪ موارد در سالهای فوق الذکر با مالکیت اقلیت کنترل می‌شده‌اند.^۲

مالکیت کامل به معنای اینست که ۹۵٪ سهام با حق رأی در اختیار شرکت مادر است و در مالکیت اکثریت، ۵۰٪ تا ۹۴٪ سهام با حق رأی را شرکت مادر در اختیار دارد، طبیعتاً شرکتی را که از نظر مدیریت و کیفیت حرکت تا این حد در اختیار سرمایه‌داران جهانی باشد، هرگز نمی‌توان بعنوان تأسیساتی خودی دانست که در واقع جز پایگاههای مجاز شرکت بیگانه چپاولگر در جهان سوم نبوده و نمی‌توانند باشند و همانگونه که قبلاً نیز یادآور شدیم شرکت‌های

1 - Strategic Choices in the Commercialization of Technology

۲ - به نقل از کتاب شرکت‌های چندملیتی و کشورهای توسعه نیافته U.N. (1973), 156

مزبور از آن جهت در حیطه پهنای جهان سوم به فعالیت می‌پردازند که از یکسو با بهره‌گیری از نیروی انسانی فراوان و ارزان مواد خام بی‌رقیب و قابل دسترس و نیز حمایت‌های سیاسی و اقتصادی محلی کشور میزبان، درآمدهای شرکت را افزایش داده و از سوی دیگر با تسخیر بازار کشورهای گوناگون موجود در منطقه نمایندگی و دستیابی به مصرف تولیدات با هزینه کمتر، منافع بیشتری را برای خویش تضمین می‌نماید لذا اگر در سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ نسبت درآمد شرکتهای آمریکائی در کشورهای در حال توسعه دو برابر نسبت درآمد مشابه آنها در کشورهای صنعتی غرب بوده است بهمین دلیل است. و اگر شرکتهای جهانی بنا به آمار منتشره از سوی وزارت بازرگانی آمریکا در مقابل ۱۵٫۴۵ میلیون دلار سرمایه گذاری در سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ در آمریکای لاتین، ۱۴۷۷٫۵ میلیون دلار سود به جیب می‌زنند و اگر بنا به گزارش سازمان ملل از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ کل سرمایه گذاری خارجی در ۴۳ کشور در حال توسعه تنها ۳۰٪ میزان درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری آنها را تشکیل میداده است و اگر بنا به همان گزارش ظرف سالهای ۱۹۶۴ تا ۶۸، آمریکا و انگلستان از سرمایه گذاریهای خود در کشورهای در حال توسعه حدود ۵/۸ میلیارد دلار بدست آورده، درحالیکه فقط ۳/۲ میلیارد دلار پرداخت نموده‌اند، دلیلی جز این نمی‌تواند داشته باشد، سطح درآمد حاصل از این سرمایه گذاریهای خارجی برای شرکتهای چند ملیتی آنچنان بالاست که در بسیاری موارد قطع این ارتباط به قطع رشته حیات اقتصادی سیاسی آنان منجر میگردد، بعنوان نمونه

شرکت نستله تنها ۳٪ درآمد خود را از داخل سوئیس تأمین می‌کند و ۹۷٪ درصد درآمدش را به پایگاه‌های نمایندگان در سراسر دنیا مبدون است؛ رئیس کل فولکس این اهمیت حیاتی مکیدن منافع کشورهای در حال توسعه را در یک مصاحبه مطبوعاتی به اینصورت بیان نموده است:

«در سال ۱۹۷۴ وضعیت کلی شرکت ما بخاطر کاهش ۳۰٪ میزان صادرات به آمریکا و ۱۷٪ فروش در بازار آلمان، بسیار وخیم شد، اما سودی که از شرکت وابسته برزیلی خود دریافت داشتیم بقدری بود که توانست ضررهای سایر واحدهای تولیدیمان را جبران کند»^۱.

مطرح بودن «افزایش مداوم درآمدها و سرمایه شرکت» بعنوان هدف اصلی سرمایه‌گذاری در جهان سوم و بحساب آوردن این ممالک صرفاً بعنوان زمینه مساعد این سودبری، از بعدی دیگر نیز قابل ملاحظه و بازبینی است.

شرکتها این طاغوتهای معظم سرمایه‌داری، در رابطه با ممالک به اصطلاح در حال توسعه ترجیح میدهند که سرمایه‌گذاریهای خویش را در منابع، معادن و مواد خام و یا تأسیسات لازم برای انتقال این مواد به کارخانجات خود به عنوان طرحهای عمرانی کشور میزبان متمرکز سازند. چرا که سرمایه‌گذاریهای تولیدی در کشورهای صنعتی که از ویژگی بازار پرزرق و برق مصرفی برخوردار است و میزان جذب کالا در آن کشورها نسبت به بازارهای فقیرانه جهان سوم

۱- نقل از شماره ۲۰ می ۱۹۷۴ نشریه Opihiao نقل از Arrudaet, ol (1975) p, 35

قابل مقایسه نیست نه تنها ممکن که گاه نافعتر است. اما سرمایه گذاری برای چپاول ثروت‌های خدادادی آن‌هم با حمایت قانونهای محلی، تنها به ممالک در حال توسعه اختصاص دارد. پس اصالت ماده یعنی تمرکز سرمایه، حکم می‌کند که بیشترین سهم به قسمت اخیر داده شود و لذا می‌بینیم که حدود ۹۰٪ از مجموع سرمایه گذاریها در خاورمیانه به «نفت» این مایع حیات سیستم ماشینی مادی تخصیص می‌یابد^۱، و نیز سرمایه گذاری در بخشهای استخراجی، کشاورزی، خدمات عمومی معادل حدود ۳٪ مجموع کل سرمایه گذاریهای مستقیم^۲ را تشکیل میدهد و در همین رابطه در آفریقا ۳۹٪ در نفت و ۱۹٪ در صنعت سرمایه گذاری^۳ شده و همین ارقام در رابطه با مجموع کشورهای در حال توسعه شامل ۳۹٪ در نفت و ۳٪ در معادن ۲۶٪ در صنایع و ۲۴٪ در سایر امور می‌شود درحالیکه در کشورهای سرمایه‌گذاری غربی ۲۳٪ در نفت، ۵٪ در معادن ۴۷٪ در صنایع و ۲۳٪ در سایر امور سرمایه گذاری^۴ شده است.

حال باید دید آیا از دیدگاه شرکتهای چند ملیتی، از دست دادن این منافع، به دلیل انقلاب، مذهب، و یا هر مسئله دیگری معقولانه است؟ و دست زدن به هر عملی برای محافظت از چنین منافع سرشار و کوشیدن به هر قیمت برای تداوم بخشی از آن معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند؟

البته حفظ این سلطه برای آنها، جز در مواردی استثنائی، چندان هم هزینه بر نمی‌دارد چرا که وجود وابستگیهای شدید ممالک

1 - O. E. C. D. (1972)

2 - U.N. (1973) P. 109

3 - U. N. (1973) P. 19

4 - U. N. Report (1973)

در حال توسعه در اکثر و یا تمامی مایحتاج اولیه و معمولی زندگی، تخصصین کافی برای اطلاعات و فرجه برداری آنها را فراهم ساخته است و گاهی تا با استفاده از معمولیترین روشها، خواص قطع اختبارات بانکی و یا کمکهای جنسی باشد و یا بمپینگ و یا احیاناً بایکوت، می توان همه چیز را به حال طبیعی برگرداند.

در سال ۶۶-۱۹۶۵ هندوستان پس از يك دوره خشکسالی و بعد از اعتیاد به کمکهای غله ارسالی از آمریکا بر اساس سیاست «غذا برای صلح» درگیر قحطی می شود، در همین زمان تمامی کمکهای ارسالی فوق و نیز کلیه کمکهای آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده به طور ناگهانی قطع می گردد. آمریکا و بانک جهانی پی گیری دوباره کمکها را مشروط به شروطی می کنند که «نیویورک تایمز» آن را بعنوان «شروط و یا منضمات قرارداد و یا هر عنوان دیگری که بگذارید» گزارش می کند، این شروط شامل بازگذاری دست ایالات متحده در سرمایه گذاری خصوصی بطور اعم و اعمال مدیریت آمریکائی بر صنعت کود شیمیائی هندوستان بطور اخص می شود «کریستن ساینس مانیستور» می نویسد که:

«اصرار سوداگران آمریکائی بر اینست که تمامی ماشین آلات و تجهیزات لازم برای کنارخانیجات کود شیمیائی در دست ساختمان را به آن کشور وارد کنند ولو آنکه کشور هندوستان قادر به تأمین پارامای از آنها هم باشد. همچنین بجای استفاده از نفت که در هندوستان وجود دارد، آمونیاک وارداتی برای ماده اولیه کود شیمیائی بکار گرفته شود»

بهر حال دولت هندوستان برای زنده ماندن راهی جز

تسلیم شدن در مقابل شرائط مطروحه و استفاده مجدد از برنامه «غذا برای صلح» نداشت.^۱

البته اعتبارات بانکی نیز اهرم مناسب دیگری است که در صورت لزوم برای یکه تاز بودن در بازار تولید و مصرف کشورهای در حال توسعه می توان از آن استفاده نمود. در ۱۹۷۰ که چند شرکت کوچک صنایع الکتریکی در برزیل با استفاده از اعتبارات یک بانک آلمانی به تولید این نوع کالا دست زدند، اما با گذشت ۱۸ ماه از تشکیل یک کارتل وارداتی، بانک آلمانی اعتبارات این مشتریهای پرو پا قرص قدیمی خود را قطع و سرمایه ثابت این شرکتها را نیز برای تأمین بازپرداخت حراج نمود.^۲ و وقتی در سال ۱۹۶۰، شرکت چندملیتی تولید الکل تصمیم گرفت، رقیب کوچک برزیلی خویش را از سر راه بردارد، قیمت الکل خود در بازار برزیل را در مدت کوتاهی ارزان نمود و در پی آن با ورشکست شرکت برزیلی حاکمیت خود را مطلق نمود، گرچه شرکت برزیلی تنها به تولید ۱۱۰۰۰۰ تن در مقابل ۱۶ میلیون تن قناعت کرده بود.^۳

برای از صحنه بیرون راندن و یا گوشمالی دادن به کسانی که احیاناً قصد تجاوز به گستره منافع شرکتهای جهانی داشته باشند، از بایکوت نیز استفاده شده است، برای نمونه در سال ۱۹۷۲ شرکت گک، آ، اف، در بازار فیلم و عکاسی وارد می شود، لکن شرکت چندملیتی کداک که این جسارت را نمی پسندد و با تغییر در کیفیت فیلمهای خود و نیز مواد ظهور و چاپ آن به پرونده حیات شرکت رقیب پایان می بخشد، زیرا محلهای ظهور و چاپ فیلم مجهز به موادی شدند که

۱- نقل از کتاب چگونه نبی دیگر میمیرند نوشته سوزان جرج

۲ و ۳- نقل از کتاب دیکتاتوری کارتلها

در رابطه با فیلمهای گئی، آ، اف، کارآئی نداشت و نمونه دیگر در سال ۱۹۶۷ زیمینس علی رغم تعهد خود، از تحویل وسائل تنظیم کننده ژنراتورهای کشتی خودداری نموده و کارخانه برزیلی سازنده ژنراتورهای کشتی را به دیار ورشکستگان فرستاد.^۱

در ضمن مواردی مشابه از اینگونه فشارها از طرف شرکتهای جهانی، بر ایران زمان پهلوی اعمال شده است که برای مثال از عدم تحویل مته مخصوص جهت سوراخ نمودن قطعه‌ای در داخل اسلحه ژ-۳ در برابر تصمیم موقت ایران مربوط به عدم خرید اتومبیل بنز از آلمان، و یا اعتراض شرکت زیمینس آلمان در رابطه با ساخت دیافراگم دهنی و گوشی تلفن در زیمینس شیراز که موجب انتقال بهتر صدا می شد و اخراج مهندس سازنده دیافراگم مذکور از شرکت بدلیل این اختراع بدون اجازه می توان نام برد و ذکر و بررسی نمونه‌های فراوان آنرا به فرصتهای دیگری محول ساخت.

بنابراین پی آمدهای اقتصادی شرکتهای چندملیتی در ممالک در حال توسعه را در يك کلام جز انحلال تدریجی تمامی امکانات انسانی و مادی برای تأمین رشد مداوم سرمایه این شرکتهای نمی توان دانست.

پی آمدهای سیاسی

زمانیکه شرکتهای از يك سو تولید و توزیع و مصرف را در این ممالک در انحصار خویش گرفته و اقتصاد داخلی را به شیوه‌های گوناگون به نفع سرمایه‌گذاری و واردات خارجی منزوی نموده و یا

از میان برداشته و خلاصه بر حیات اقتصادی مردم مسلط شده‌اند، و از سوی دیگر با القاء و تحمیل فرهنگ وارداتی و تسلط بر مجموعه‌های آموزشی، تحقیقی، تربیتی و هنری امکان تفکر مستقل را از این جوامع ربوده‌اند چگونه می‌توان توقع داشت که سرنوشت سیاسی جوامع را در اختیار خویش نگرفته باشند، اگر چه ممکن است اسارت فرهنگی این کشورها در عمل احیاناً پس از سرسپردگی رهبرانشان حاصل شده باشد. اما تقدم با هر بخشی که باشد در نتیجه تغییری پدید نمی‌آورد که شرکتها توانسته‌اند از طریق نمایندگیهای خویش بر ممالک میزبان حکومت نمایند و عموماً بعنوان نمایندگی از شرکت مادر و یا ملیت اصلی خویش در سیاست گذاریهای این ممالک تعیین کننده باشند، و این تأثیر گذاری مستقیم در خطوط سیاسی کشورها غیر از اعمال نفوذ و دخالت دولتهای جنایتکاریست که بصورت عروسکان خیمه شب بازی شرکتها به ایفای نقش می‌پردازند. مطالعه تأثیر سیاسی شرکتهای چند ملیتی در جهان سوم را با طرح دو نمونه از صدها نمونه کوچک و بزرگ اتفاق افتاده پی می‌گیریم:

۱- نمونه اول مربوط به اندونزی است، کشوری با بیش از ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت و دریائی از نفت و منابع سرشاری از قلع، نیکل، مس، بوکسیت و نیز جنگلهای وسیعی از درختان تنومند گرمسیری و کشتزارهای کائوچوی طبیعی... «سوکارنو» رئیس جمهور، پس از به قدرت رسیدن احزاب ملی و کمونیست اندونزی در مقابل دو حزب غربی، اقدام به ملی کردن دارائیهای خارجیان می‌کند. چشم‌پوشی از منافع اندونزی برای سرمایه‌داران آمریکائی قابل قبول نمی‌تواند باشد و لذا بنیادفورد برای اصلاح امور! وارد میدان شده و از طریق دانشگاههای هاروارد، برکلی و کرنل میت

به بررسی جامعه اندونزی و «موانع سیاسی» موجود می‌پردازد، از یکسو در دانشگاه برکلی به آموزش تعدادی از نخبگان آنجا پرداخته و از سوی دیگر بوسیله اسنادان آمریکائی دانشکده‌های جاکارتا را به دانشکده اقتصاد و آمار و بازرگانی به سبک آمریکا تغییر می‌دهد و مقاومت سوکارنو را با تهدید به قطع کلیه کمکها درهم می‌شکند، افرادی که در آینده باید اوضاع را در اختیار داشته باشند از این طریق تربیت و آماده می‌شوند و سپس با فراهم شدن شرائط و در پی کودتای خونین در مارس ۱۹۶۶ سوکارنو معزول و دولت طرفدار غرب تشکیل می‌شود. در این رابطه یکی از مقامات آژانس توسعه می‌گوید: در آن زمان ما همگی مشترکاً کاری کردیم، اقتصاددانان محلی همراه با اقتصاددانان آمریکائی و (AID) تاسیامبر ۱۹۶۶ برای برقراری یک اقتصاد جدید در اندونزی طرحهایی تهیه و مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه استنفورد توانست ۱۷۰ آمریکائی را که مجری امور بازرگانی بودند برای برنامه‌های بعدی به جاکارتا اعزام نماید. «بچه‌های برکلی» یعنی دست‌پروردگان بنیاد فورد که بر سر قدرت هستند در ملاقات با بازرگانان خارجی امتیازات کشورشان را این گونه برشمردند: ثبات سیاسی، وفور نیروی کار ارزان، بازار فروش وسیع، منابع طبیعی غنی و فراوان، و در پی این تحولات صنایع و معادن و نیز جنگلها همه برای استفاده و بهره‌برداری به‌شرف کتھای چندملیتی مختلف نظیر «سولفور فریپتورت»، «اینترنشنال نیکل»، «یک کئسرسیوم غول‌آسای معدن آمریکائی، اروپائی که فولاد آمریکا در رأس آن قرار داشت» و... واگذار شد و این در حالی بود که مردم اندونزی با درآمد ناخالص ملی اسوانه در هر سال ۹ دلار، جزو

فقیرترین مردم دنیا محسوب می‌شوند و در ۱۹۷۴ تنها در مورد برنج با یک میلیون تن کمبود روبرو بودند»^۱.

۲- شیلی قبل از ریاست جمهوری سالوادور آلنده بین ۳۸۰ هزار تا ۶۰۰ هزار تن گندم از خارج وارد می‌کرد و ۲۰۰ هزار تن از این مقدار مربوط به آمریکا می‌شد. در سال ۱۹۷۱ و ۷۲ با قطع اعتبارات شیلی مقدار واردات گندم این کشور از آمریکا به ۸ هزار تن^۲ تقلیل یافت بعلاوه پس از پیروزی سالوادور آلنده اقدامات همه جانبه‌ای از طرف مقامات و صاحبان صنایع آمریکائی به عمل می‌آید تا از تنفیذ وی بوسیله مجلسین جلوگیری شود اما موفق نمی‌شوند، در ۱۹۷۲ باتکهای بین‌المللی اعتبارات شیلی را از صد میلیون دلار به ۱۷ میلیون دلار کاهش می‌دهند. دوشرکت آمریکائی ای-تی-تی و آناکند (صاحب معادن مس شیلی) متفقاً برای اخلال در داخل شیلی دست‌بکار می‌شوند. در سال ۱۹۷۲ پیام استمداد آلنده از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به تمامی کشورهای جهان خطاب می‌شد خنده‌آور به نظر می‌رسید زیرا می‌گفت «من در برابر وجدان جهانیان شرکت ای-تی-تی-را که قصد داشت در میهن من جنگ داخلی برپا کند محکوم می‌سازم» در حالیکه میکروفنهایی که در جلوش بود و دستگاههای ضبط و انتقال و پخش صوت که عموم نمایندگان حاضر در تالار جلسه از آن پیام دردناک رئیس حکومت شیلی را می‌شنیدند بوسیله شرکت آی، تی، تی ساخته شده بود، همچنین افکار عمومی که مخاطب آلنده قرار می‌گرفتند مرکب از کسانی بودند که از اتومبیل

۱- به نقل از چگونه نمی‌میرند که از کتاب اسب ترویا نوشته David Ransom تلخیص گردیده است.

۲- از کتاب غولهای غلات

کزایه تا هتل محل اقامتشان در سفر و ساختمان منازل مسکونی شان و تلویزیونهایی که در آن نصب شده بود همگی ساخت مؤسسات یا کارخانجات یا شرکتهای وابسته به آی، تی، تی، بود. وقتی در نیویورک نتیجهای حاصل نشد، آئنده برای جلب کمک به مسکو شتافت در پای پلکان هواپیما، تمام سردمداران شوروی بی کم و کاست به پیشوازش آمدند و همگی یک زبان از وضع رقت باری که بدان دچار بود ابراز تأثر کردند و منفقاً «همکاری خلیل ناپذیر شوروی را در مبارزه بحق و پیکار راستین و مترقی ملت شیلی علیه دسیسه‌های فاشیستها و امپریالیست‌ها و انحصارهای بزرگ آمریکائی» اعلام کردند اما چون احساسات سخت بر پرژنف غلبه کرده بود جرأت نکرد به میهمان عالیقدرش اعتراف کند که سه روز پیش از ورود رئیس حکومت شیلی به مسکو، اتحاد شوروی قرارداد بزرگی با شرکت آی، تی، تی امضاء کرده است. همان شرکتی که قصد جان آئنده کرده بود. طرف آمریکائی قرارداد «فرانک بارنس» و مدت قرارداد ده سال بود^۱.

پیامدهای فرهنگی

«هجوم دانشجویان پس از طی کردن دوره‌های تحصیلی به آموزشهای غربی و شرقی... که ره آوردی جز فرهنگ غربی و شرقی نداشت چنان فاجعه‌ای ببار آورد که همه ابعاد جامعه ما را بی قید و شرط وابسته بلکه تسلیم ابرقدرتها کرده بطوری که جامعه

ما با ظاهری ایرانی - اسلامی محتوائی سرشار از
غرب و شرق زدگی داشت.»

(امام خمینی - ۶۶/۱/۲۱ - صفحه ۱۲۱ کلام امام)

ورود دستگاهها و ماشین آلاتی که برای بهره برداری آماده اند و میتوانند بسیاری از نیازها و مشکلات موجود را با سرعتی بسیار بالاتر از آنچه معمول است برآورده سازند، و نیز اطلاعات گوناگون کاربردی، کیفیت بهره برداری، و رفع نقص آنها که به ضمیمه هر دستگاه از طرف کمپانیهای جهانی سازنده آنها ارسال شده، بطور کلی نیاز به هر نوع تأمل و تفکر را منتفی و وجود برنامه های تحقیقاتی و سیستم های مطالعاتی را بیهوده می سازد، و ادامه این جریان رفته رفته، روحیه ملت را به راحت طلبی و به اصطلاح به آماده خوری عادت داده و روز بروز بر وابستگی شان نسبت به بیگانه می افزاید. بررسی آمار و ارقام مربوط به هزینه های تحقیقاتی در کشورهای گوناگون در سالهای گذشته متأسفانه مؤید نکات فوق الذکر است، در دهه ۱۹۷۰ هزینه سرانه تحقیقاتی کشورهای صنعتی بین ۵۰ تا ۱۵۰ دلار و در بعضی کشورها مانند سوئیس و آمریکا ۱۸۵ دلار برای هر نفر بوده است، در حالیکه همین هزینه تقریباً در تمامی کشورهای در حال توسعه در همان زمان زیر ۵ دلار برای هر نفر و در ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) هزینه تحقیقاتی سرانه در ایران برابر ۱/۵ دلار و در سال ۱۹۷۶ در حدود ۵ دلار برای هر نفر بوده است. این هزینه سرانه در ۱۹۸۰ در آمریکا به ۲۹۳، در شوروی به ۲۱۸ و در سال ۱۹۸۱ در آمریکا به ۳۳۳ دلار و در ژاپن به ۲۵۳ دلار و در آلمان غربی به ۳۷۵ دلار برای هر نفر رسیده است و بدین ترتیب برابر محاسبات

انجام شده میانگین هزینه تحقیقاتی سرانه کشورهای صنعتی در سال ۱۹۸۱ برابر ۴۰۰ دلار و برای کشور ایران ۲/۶ دلار بوده است. با تکیه بر دیگران دست از فکر و تأمل شستن و خود را از زحمت و مرارت تحقیق فارغ‌البال ساختن و سپس راحتی مصرف بی‌محابای هر کالای وارداتی یا هر کیفیت و کمیت را جایگزین آن نمودن دقیقاً همان مطلوب شرکت‌های غارتگر جهانی است که برای تحقیقش بهر قیمت سرمایه‌گذاری کرده و می‌کنند و لذا برای آنکه از سوی قدرت اختیار و انتخاب انسانها نیز تا حدودی خیالشان راحت شود به طراحی و اجرای برنامه‌هایی پرداخته‌اند که حاصل آن سرعت مغزها و بکار گرفتن آنها در خدمت خویش است. آنها رفته‌رفته موفق شده‌اند که بر آموزش و حفظ نمودن ساختمان تکنولوژی وارداتی و ساخته شده بوسیله آنان و نیز تسلط بر کیفیت بهره‌برداری تعمیر و رفع نقص از آنها نام تحقیق، و بر مهره‌های اداره‌کننده و بحرکت درآورنده ماشینهای ساخت خود نام دانشمند، محقق، سیاستمدار و... بگذارند. این استعمارگران زبردست برای وصول به این مقصود خویش از نظام آموزشی نسبتاً عمومی که خود بر همه جا حاکم نموده‌اند بهره می‌گیرند و بدین وسیله دانشجویان را برای به اصطلاح اخذ مدارک بالای علمی و فنی و به بهانه تقویت بنیه‌های تحقیقاتی و تکنیکی تحت آموزشهای خاص قرار می‌دهند، رهبر ژرف اندیش انقلاب در سال ۱۳۵۹، این برنامه پلید استعماری را در قالب زیر برای ملت چنین بازگو فرمودند:

«دانشگاههای استعماری در تعلیمات يك حدودی

دارد، آنها نمی‌گذارند که جوانهای ما تعلیم صحیح

بینند و درست عمل نکنند... اینطور نیست که آنها وقتی خارج رفتند همدوش جوانهای انگلستان و آمریکا تحصیل بکنند و همانطور که آنها تحصیل کردند به اینها هم همانطور آموزش بدهند. آنجا هم آموزش برای ممالک استعماری و هم پرورش برای ممالک استعماریست».

(صحیفه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۳)

بہتر است روند دردناک به بردگی کشیدن مغزها و جریان اسارت نیروهای انسانی از طریق آموزش و پرورش افکار را از زبان «کافین» قائم مقام مدیر کل آژانس بین المللی توسعه آمریکابشنویم:

«آژانس، هر ساله ۶۰۰۰ خارجی را جهت آموزش و مطالعه در امور فنی و حرفه‌ای به آمریکا می‌آورد. آموزش آنان مستقیماً در رابطه با اهداف توسعه در کشورهای خودشان است، آنها با ما زندگی و کار می‌کنند و با مسافرت به سراسر کشور ما در زندگی تفریحی و اجتماعی ما سهیم می‌شوند. آنها سپس به وطن خود بازمی‌گردند، نه تنها برای افزودن صلاحیت و مهارت خود به جامعه، بلکه به منظور آنکه هر آنچه از ارزشهای جامعه ما جذب کرده‌اند به جامعه خود بیافزایند! در هر نکته از تجارب کارآموزان فوق، طی اقامتشان در آمریکا، امکان توجیه سیاسی و اجتماعی وسیعشان وجود دارد. شرکت کنندگان... پس از گذراندن دوره‌های فشرده انگلیسی و آزمون تخصصی در یک سری سمینارهای

دانشگاهی شرکت می‌جویند و با موضوعاتی از قبیل
 آداب، سینما و ارزشهای فرهنگی آمریکا از طریق
 مسافرت‌های با راهنما و فعالیت‌های اوقات فراغت
 و تماسهای اجتماعی آشنا می‌شوند.»

ضمناً امکانات، لازمه چنین حرکتی از طریق حاتم‌بخشیهای
 بنیاد فورده تأمین می‌شود که با مهیا کردن شبکه داوطلبان موسوم به
 Conserv شامل گروهی بالغ بر ۲۶۰۰۰ نفر در ۱۵۰ شهر آمریکائی
 عهده‌دار پذیرائی از میهمانان آژانس بین‌المللی توسعه آمریکائی
 می‌باشند. این برنامه در ضمن آشنائی
 در ضمن آقای کافین در پایان اظهارات خود برای رفع هر گونه
 ابهام، هدف از زحمات آژانس را با صراحت چنین توضیح می‌دهد:

«هدف پر دامنه و اساسی ما هدفی است سیاسی و آن
 توسعه صرفاً بخاطر توسعه نبوده بلکه بسط حداکثر
 موقعیت و امکانات ممکن برای مبتکران
 بخش خصوصی در محل و حصول اطمینان از اینست
 که سرمایه‌گذاریهای خصوصی خارجی بخصوص از
 نواح آمریکائی آن مورد استقبال و حمایت واقع شود»

و او سپس طی گزارشی به کمیته فرعی فهرستی از نام و موقعیت
 ۸۰۰۰۰ نفر شرکت‌کننده از ۸۰ کشور مختلف (از سال ۱۹۶۳) که
 بی‌تردید به منزله کانالهای ارتباطی و مستمر، مدیران کل ادارات
 دولتی، قضات، وکلای مجلس، رؤسای بانک مرکزی و مقامات مشابه
 هستند را به آنها تقدیم می‌کند و بالاخره همین آقای کافین در آخر
 با غرور اعلام می‌کند که:

«کمتر کشوری را در جهان آزاد سراغ دارد که

شرکت کنندگان از آن کشور در دوره‌های آموزشی،
بر دولت، صنایع خصوصی و سایر مشاغل تأثیر
نگذارده باشند.»^۱

آیا اظهارات آقای کافین نشانگر همان حقیقتی نیست که امام امت
درمندان بارها از آن سخن گفته و ملت را از عواقب بی‌توجهی
نسبت به آن اترار فرموده‌اند ایشان دریکی از این موارد چنین فرمودند:
«دانشگاه ما را بصورتی در آوردند که فرآورده‌های
این دانشگاه، آنهایی که از این دانشگاه خارج-
می‌شدند، و به خارج می‌رفتند و از خارج سوغات
می‌آوردند، تمامش در خدمت آنها باشد، آنها
اینطور میل داشتند!».

(صحیفه نور جلد ۱۶ - صفحه ۱۱۷)

البته برنامه شرکت‌های جهانی صرفاً در حد خدمت گرفتن نیروها
در داخل ممالک عقب افتاده نمی‌شود بلکه اگر در این میانه عناصری
باشند که برای آنها بیش از یک مهره انسانی خودباخته در آن کشورها
ارزش داشته و برای تحول در سرعت و کیفیت تکنولوژی حاکمیت
مادی، امکانی بحساب آیند با فراخوانی آنها به درون مجموعه خویش،
همراه با سایر دانشمندان به بردگی شرکتها کشیده و از آنها می‌خواهند
تا تولیدکننده تکنولوژی برتر باشند و این نتیجه‌ای است که پس از
تثبیت وابستگی تکنیکی و آموزشی جهان به اصطلاح در حال توسعه
خود بخود حاصل شده و جاذبه‌های دنیای صنعتی، نیروهای انسانی
تهی شده از ارزشهای مکتبی و ملی را به سمت خویش می‌کشاند. در

گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (U. N. C. T. A. D) در سال ۱۹۷۵ میلادی چنین آمده است: «مهاجرت دانشمندان، مهندسیین، پزشکان و جراحان از جهان سوم به حد وحشتناکی رسیده است».

البته علت این وحشت را در ادامه گزارش چنین توضیح می‌دهند: «ما در مقابل يك انتقال تکنولوژی در جهت معکوس هستیم».

یعنی که ممکن است در تثبیت تکنولوژی استعمارگرشان در جهان سوم دچار کمبود نیروی متخصص شوند. در سال ۱۹۷۰ ایالات متحده آمریکا، ۳/۱ میلیارد دلار به کشورهای در حال توسعه کمک نموده و در همان سال حدود ۱۱۲۳۶ متخصص عالی‌رتبه مهاجر، از مهندس و پزشک گرفته تا افراد فنی، از کشورهای دنیای سوم بدست آورده است. مخارج تربیت این تعداد در سال برابر ۳/۷ میلیارد دلار برآورد شده است!

بدین ترتیب ورود تکنولوژی دنیای متمدن به کشورهای عقب‌نگهداشته شده را بایستی در مرحله اول به معنای توقف ابداع و ابتکار و تعطیل حرکتهای تحقیقاتی و آموزشی غیروابسته و مستقل تلقی نمود و این سنگین‌ترین خسارتی است که جهان سوم به ازاء عضویت در شرکتهای چند ملیتی بر خود پذیرفته و با عواقب سوء آن دست بگریبان است و مطمئناً اگر نتواند بهر ترتیب از تأدیه این خسارت برآید، آخرین آثار حیات انسانی خویش را از کف خواهد داد. و اما در مراحل بعدی این کالای افسونگر وارداتی شرکتهای آثار و پی‌آمدهای دیگری را به بار می‌آورد که کمتر کسی است که از آن

بی اطلاع بوده و خود در اشکال گوناگون از اثرات آن متأثر نشده باشد. از تغییر فرم لباس و ظواهر قیافه‌ها گرفته تا خصوصیات رفتاری و کیفیت برخوردهای اجتماعی و فردی، از بحث بر سر تعداد فرزند و نوع خوراک و وضعیت شغلی زن و مرد داخل خانه گرفته تا پیدایش نهادها و دستگاههای جایگزین مهر مادری، عطوفت پدری و گرمی کانون خانوادگی از زیبایی و زشتی محلها و سخنها، لباسها و حرکتهای گرفته تا مفهوم هنر و هنرمند در ذهنیت اجتماعی، از کیفیت بهره‌گیری و استفاده از اطاقها و شکل و فرم منازل و محیطهای مسکونی گرفته تا نحوه معماری شهرها، ساختن راهها و تقسیمات کشوری همه و همه به تبع ورود و بکارگیری تکنولوژی ساخت کمپانیهای بزرگ رفته رفته تغییر هویت داده و با این ابزارهای پیچیده و فریبنده دنیای مادی هماهنگ و همسو میگردد. که چون سابقاً در رابطه‌ای دیگر از این اثرات فرهنگی سخن گفته‌ایم بیش از این بدان نمی‌پردازیم.

بنابراین تقلیل پی‌درپی صادرات، افزایش مداوم واردات و گسترش فقر و تهیدستی و اسارت موجود در جهان سوم، عدم استقلال فکری، رواج ارزشها و تکرار رفتارها، آموزش تحقیق فرآورده‌های فرهنگی بیگانه، و نیز سرسپردگی زبونی و تابعیت بی‌چون و چرای سران بی‌لیاقت این کشورها نسبت به اربابان قدرتمند خارجی، همه بیانگر آثار حاکمیت و سلطه شرکتهای به اصطلاح چند ملیتی این امپراطوران بی‌تاج و تخت و هجوم بی‌مهابای آنان بر دین و دنیای ممالک عقب نگه‌داشته شده است.

«فمن اعرض عن ذکری فان له معیشتة، ضنکا و نحسرة»

یوم القیامه اعمی»

هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگی بر او
تنگ شده و روز قیامت نایبنا محشور گردد.
(سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴)

البته آنچه تا کنون در رابطه با کیفیت عملکرد، حاکمیت و بی‌آمد
این شرکتها بر شمردیم جز به مثابه مشتی که از خروارها نشان دارد
نباید تلقی شود و طبیعی است که بر روی چند برگ کاغذ، کشیدن
تصویر سالیان دراز جنایاتی که بزرگی هر لحظه آن به پهنای تمامی
کرهٔ ارض است، آنهم با امکاناتی محدود و اطلاعی اندک، کاری
ناممکن می‌نماید. لذا تا حدی که ظرفیت زمانی و حوصلهٔ این نوشتار
اجازه می‌داد به طرح مباحثی در این مورد پرداختیم بدان امید که
نمودی از جریان تنهاجم همه‌جانبه کفر بر ممالک مستضعف و خصوصاً
بر کشورهای اسلامی را برای آنانکه هنوز چنین هجومی را باور
ندارند ترسیم کرده و بدین وسیله بر نعمت پربرکت بهره‌مندی از
انقلاب و جمهوری اسلامی در پیشگاه خداوند جل و علا شکری
کرده باشیم.

در این مقاله سعی شده است تا با بررسی و تحلیل دقیق و عمیق
در مورد وضعیت کنونی کشورهای اسلامی و بررسی علل و عوامل
سبب آن، به منظور آشنایی بیشتر با این وضعیت و همچنین
تعیین راهکارهای مناسب برای مقابله با این وضعیت، به
توضیح و تبیین این موضوع پرداخته شود. در این مقاله
سعی شده است تا با بررسی و تحلیل دقیق و عمیق در مورد
وضعیت کنونی کشورهای اسلامی و بررسی علل و عوامل سبب
آن، به منظور آشنایی بیشتر با این وضعیت و همچنین
تعیین راهکارهای مناسب برای مقابله با این وضعیت، به
توضیح و تبیین این موضوع پرداخته شود.

در این مقاله سعی شده است تا با بررسی و تحلیل دقیق و عمیق

در این مقاله سعی شده است تا با بررسی و تحلیل دقیق و عمیق

۳- آمریکا، شیطان بزرگ

در وضعیت کنونی جهان، گرچه ملتها در چنگال تعدادی از ابرقدرتان مجهز به تکنولوژی مادی گرفتارند و دنیا به صحنه غارتگری معدودی راهزن و زورگوی بین‌المللی تبدیل شده است که علی‌رغم دوروییها و اختلافات و تنازع داخلی، بر سر تقسیم دنیا، به ناچار باهم کنار آمده‌اند، اما آمریکا در این خیانت بر دیگران پیشی گرفته و در این نیرنگ‌بازی و قلدری در جمع هم‌مسلكانش شاخص شده است. او چپاولگر مرموزیست که برای راحتی خیال و سهولت کار، دیگر چپاولگران قلدر را در این غارتگری با خویش به قسمی شریک ساخته و در این شراکت آنها را به بازی گرفته و می‌چرخاند.

اینک ما در این بخش از ادامه مباحث با استعانت الهی این پیشتازی در ظلم را ذیلاً ابتدا در تمرکز بیشترین سود و سرمایه در شرکت‌هایی که ملیت و مالکیت آمریکائی دارند نشان داده و سپس در نفوذ و تأثیر آنان در دولت‌گردانی و سیاست‌سازی آمریکائی و خلاصه در تغییرات حکومتی ایالات متحده و نیز سازمان ملل طرح و تبیین خواهیم نمود.

الف- شرکت‌های چندملیتی آمریکائی، حاکمان نظام سرمایه‌داری

گرچه یدک‌کشیدن واژه «چند ملیتی» به دنبال لفظ شرکت‌ها، القاء‌کننده این معناست که این شرکت‌ها به ملیت خاصی بستگی ندارند و

در تمامی دنیا فعالیت می کنند و سرمایه و سودشان نیز مربوط به همگان است لکن در واقع تنها بخش اولیه کلام که امکان بهره گیری از همه دنیا را برای این شرکتها فراهم می سازد درست است و بخش دوم پوششی برای تحقق بخش اول. تمامی شرکتهای چند ملیتی به شرکتی مادر متصلند که اوملیتی خاص دارد و سرمایه داران اصلی و سودبرش مربوط به یکی از کشورها و اقطاب صنعتی جهانی اند. و لذا اگر جریان تحرکات سود و سرمایه را در صحنه گیتی به دقت ملاحظه کنیم درمی یابیم که نهایتاً تمامی امکانات مادی و ثروتها به سمت چند کشور صنعتی و نیز تعدادی سرمایه دار و زرانندوز تابع آن ممالک سرازیر میگردد. لکن دقت بیشتر، نتیجه دیگری را نیز بدست می دهد و آن تمرکز بیشترین سرمایه در میان شرکتهای آمریکائی است که بالاترین میزان سود را نصیب سرمایه داران ایالات متحده می کند. «ریمون ورنون» از نظریه پردازان اقتصاد غرب در کتاب «شرکتهای چند ملیتی و استقلال ملی» در این رابطه چنین نقل می کند:

«در رأس گروه شرکتهای چند ملیتی که از برتری قاطع برخوردارند شرکت های مادری است با ملیت ایالات متحده و اکثریت عظیمی از سازمانهای مادر در مالکیت سهامدارانی است که اساساً مقیم ایالات متحده اند. اگر بخواهیم فهرست نامهای همه شرکتهای آمریکائی را که مالک تأسیسات تولیدی درشش کشور یا بیشتر هستند و بر آنها نظارت دارند تهیه بکنیم در حدود ۲۰۰ نام خواهیم داشت، چنین فهرستی برای شرکتهای اروپائی شامل اسامی آشنائی چون

یونی‌تیوا^۱، بوواترز^۲ فیلیپس^۳، اولیوتی^۴، نستله^۵، سیبا^۶، پشین^۷، و تعداد معدودی دیگر و مجموعاً حدود ۳۰ شرکت میشود، سرمایه‌گذاری خارجی این شرکتها کمتر از يك پنجم تعهدات شرکتهای آمریکائی است^۸.

استفن هایمر نیز در کتاب شرکتهای چند ملیتی تعداد شرکتهای چند ملیتی آمریکائی را حدود ۳۰۰ شرکت در مقابل ۲۰۰ شرکت مربوط به سایر کشورهای سرمایه‌داری می‌داند. از مجموع چهل شرکت بزرگی که در همکاریهای صنعتی بین بلوک شرق و غرب تا ۱۹۷۷ شرکت داشته‌اند ۱۴ شرکت آمریکائی و ۲۶ شرکت مربوط به ۹ کشور صنعتی دیگر بوده‌اند. بعلاوه توجه به این نکته که از ۱۰ شرکت بزرگی که از میان مجموعه این شرکتها بیشترین مقدار فروش را در ۱۹۷۵ به‌خوبی اختصاص داده‌اند ۷ شرکت دارای ملیت آمریکائی بوده و نیز ۱۴ شرکت فوق‌الذکر بالغ بر ۴۵٪ از مجموع فروش ۴۰ شرکت را دارا شده‌اند. آمار منتشره از مجله فورچون ۱۹۸۲ در رابطه با میزان فروش و سود ۱۰ شرکت بزرگ جهانی حکایت از این واقعیت دارد که علی‌رغم وجود شرکتهای چند ملیتی ژاپنی و اروپائی، شرکتهای آمریکائی در مقام اول قرار دارند. بدین معنا که از تعداد

-
- 1 - Uniteview
 - 2 - Bowatews
 - 3 - Philips
 - 4 - Olivetti
 - 5 - Nestle
 - 6 - Ciba
 - 7 - Pechiney

۱۰ شرکت مذکور، ۸ شرکت آمریکائی ۷۶٪ کل فروش و ۷۵٪ کل سود را در گروه شرکتها بنحود اختصاص داده‌اند. ضمناً در ۱۹۸۰ مجموع سرمایه‌گذاری آمریکا در خارج بالغ بر ۲۱۳/۵ میلیارد دلار بوده که چیزی معادل ۴۸٪ کل سرمایه‌گذاری در جهان را شامل^۲ می‌شود.

شرکت نفتی اگران (Exxon) شرکتی که با ملیت آمریکائی در رأس جداول قرار دارد و با میزان فروش حدود ۴۵ میلیارد دلار در ۱۹۷۵ و نیز بیش از ۱۰۸ میلیارد دلار در ۱۹۸۲، حداقل تا سال ۱۹۷۱ دارای ۳۰۰ شرکت وابسته در ۵۰ کشور بوده و تعداد کشتیهای نفت کشتی به تنهایی ۵۰٪ بیشتر از تعداد نفت کشتیهای^۳ شوروی بوده است.

جنرال موتورز شرکت آمریکائی دیگر است که در تولید اتومبیل، کامیون، جنگ افزار در حالیکه در ۱۹۷۵ نزدیک به ۳۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۱ نزدیک به ۶۳ میلیارد دلار فروش داشته، ۸۰۰۰۰۰ کارمند در سراسر جهان در نمایندگیهای خود اداره می‌کرده و بالغ بر ۷۵ میلیارد دلار دارائی داشته است و تنها در همان سال ۸۱، ۳۳۳۳ میلیون دلار سود پرده است.^۴ در اوائل دهه ۱۹۷۰ درآمد حاصله از فروش شرکت مزبور بیش از کل درآمد ناخالص ملی کشور بلژیک و یا سوئیس^۵ بوده است. کمپانی آی - تی - تی - که در ۷۰ کشور

۱- از کتاب بحران اقتصادی و اجتماعی جهان

Fortune Magazine May 1982

۲- نقل از مدرک قبل

۳- از کتاب موج سوم نوشته الوین تافلر

۴- نقل از مجله فورچون - می ۱۹۸۲

۵- نقل از کتاب بحران اقتصادی و اجتماعی جهان

۶- از کتاب موج سوم - الوین تافلر

۴۲۵ هزار حقوق بگیر دارد، در رابطه با فروش ابزار ارتباطات و مخابرات با بلوک شرق در ۱۹۷۵ بالغ بر یازده میلیارد سود به جیب زده است.^۱ و بالاخره شرکت غول پیکر آی - بی - ام - با داشتن ۳۰۰۰۰۰ کارگر و کارمند و فروش بیش از ۱۴ میلیارد ریال در ۱۹۷۵، ۴۰٪ بازار کامپیوتر جهان را در قبضه خویش گرفته است.^۲ پرداختن بیشتر به بیان ارقام سودبری، فروش، تعداد شعبات و پرسنل شرکتهای عظیم آمریکائی موجب خستگی شده و از حوصله این بحث خارج است. شاید ذکر همین مقدار از آمار و مقایسه‌ها بتواند برتری میزان تمرکز سرمایه را در ایالات متحده و در دست شرکتهای آمریکائی روشن نماید. بهر حال وجود بیست و چهار هزار پایگاه شرکتهای چند ملیتی آمریکائی در مقابل پنجاه هزار پایگاه مربوط به تمامی کشورهای اروپائی، این برتری در انحصار سرمایه را بخوبی تبیین می نماید.^۳ و شاید بدلیل همین تسلط اقتصادی است که آقای «هولیس چنری» استاد سابق دانشگاه هاروارد و نیز معاون رئیس توسعه در بانک جهانی چنین اظهار نظر می کند»

«نظراتی که سیاست اقتصادی کشورهای در حال توسعه بر مبنای آن پایه ریزی می گردد، به طور وسیع و مترایدی از تحقیقات انجام شده در کشورهای پیشرفته بویژه آمریکا نشأت می گیرد تحقیقات علمی در زمینه توسعه اقتصادی شدیداً متکی به منابع و ابتکارات آمریکائیهاست»^۴.

گرچه دقت در نمونه‌های فوق الذکر و یادآوری خاندانهای

۱ و ۲ و ۳ - از کتاب ودکا کولا

۴ - چگونه نیمی دیگر می‌میرند .

معروف ثروت اندوز و دنیا پرستی چون راکفلر با حدود ۵۰ میلیارد دلار دارائی تا ۱۹۷۷ و یخاندان مورگان با در اختیار داشتن شرکت های عظیمی چون ای، بی، ام و جنرال الکتریک، کمتر تردیدی در رابطه با تفوق مادی آمریکا بر دنیا، نسبت به سایر دنیا پرستان، باقی نمی گذارد، لکن برای حصول قطعیت بیشتر، در فرازهای بعدی بحث به مقایسه این ثروت اندوزی نسبت به سایر کشورهای اروپائی و شوروی می پردازیم.

نیویورک تایمز در شماره بیست و دوم فوریه ۱۹۶۸ خود در رابطه با مقایسه سرمایه گذار یهای آمریکائی و اروپائی چنین اظهار نظر می کند:

صاحب نظران « کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا » می گویند رابطه ای میان جریان سرمایه های اروپائی برای خرید اوراق بهادار آمریکائی و سرمایه گذاری مستقیم شرکت های بزرگ آمریکائی در اروپا وجود دارد. این صاحب نظران بر آنند که « اروپائیان دقیقاً سهام همان شرکت های بزرگ آمریکائی را می خرند که در اروپا سرمایه گذاری می کنند ».

در واقع این بدان معناست که سرمایه اروپائی به مدیریت آمریکائی می پیوندد تا در اروپا سرمایه گذاری شود، و بعد پل سوئیزی نتیجه می گیرد که:

« معمولاً می توان گفت که بسیاری از سرمایه داران اروپائی بجای اینکه مستقیماً در صنایع اروپائی

سرمایه گذاری کنند سرمایه خود را در اختیار
آمریکائیها می گذارند که در اروپا سرمایه گذاری
می کنند».

علت چنین گرایش چیست؟ جز احساس امنیت بیشتر در حفظ و
رشد سرمایه ای که در شرکتهای آمریکائی بکار می اندازند؟ و آیا
به این دلیل نیست که اروپا در عمل دیده است که در سال ۱۹۸۰،
آمریکا ۱/۲۱٪ از ارزش افزوده صنعتی جهان را با نرخ ثابت نصیب
خویش نموده در حالیکه در همان سال آلمان فدرال ۵/۸٪ و بریتانیا
فقط ۳٪ از ارزش افزوده حاصل سهم برده اند^۲، در مورد ژاپن مسئله
تا حدودی بهمین ترتیب است، بدین معنی که این کشور نیز در همان
سال حدود ۴/۹٪ در ارزش افزوده صنعتی و تجاری جهان سهم داشته
است و علی رغم فعالیت چشمگیر اقتصادی، تنها ۵/۶٪ از صادرات
جهان را در ۱۹۸۰ در اختیار داشته در حالیکه آمریکا ۹/۱۰٪ از
صادرات بازارهای جهانی را در دست^۳ داشته است و این بدون در نظر
گرفتن پیچیدگی تکنولوژی آمریکائی است که ژاپن را نمی توان
در این مورد^۴ به مقایسه گرفت. اما در مقایسه آمریکا با شوروی
بدنیست ابتدا عقیده آقای برژینسکی (رئیس کمیسیون سه جانبه و
مشاور امنیت ملی کارتر) را بشنویم و سپس صحت و سقم ادعایش را
در بررسیهای بعدی جستجو نمائیم، او پس از بیان اینکه «پدیده اساسی

۱- نقل از کتاب شرکتهای چند ملیتی

۲- نقل از کتاب صنعت در جهان متغیر

۳- از کتاب صنعت در جهان متغیر

۴- البته وابستگیهای گوناگون ژاپن به آمریکا را در مباحث آتی مطرح

عصر ما تفوق عوامل فنی و اقتصادی بر حیات بشر است» می‌نویسد:
 «توسعه اقتصادی شوروی بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۰
 منحصرأ به کمک تکنولوژی آمریکا متکی بود
 چنانکه لااقل ۹۵٪ ساختار صنعتی اتحاد جماهیر
 شوروی با کمک آمریکا بنا شد».

گرچه راستگویی افرادی چون برژینسکی را باید اتفاقی دانست
 اما اینبار تاریخ گذشته، وقوع این اتفاق را تأیید می‌کند. در سال ۱۹۲۵
 خانواده را کفلر اعتبار مالی برای صدور پنبه و ماشین آلات آمریکائی
 به شوروی اعطا کردند.

طبق گزارش وزارت امور خارجه ایالات متحده یکی از بانکدارهای
 معروف نیویورک صاحب مؤسسه مالی کوهن لوب اند کمپنی در اجرای
 اولین نقشه پنجساله شوروی کمک مالی کرد. این بانک که سپرده‌های
 حکومت بلشویک در آن بود بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲، ۶۰۰ میلیون
 روبل طلا از شوروی دریافت کرد.

و از آن مهمتر دو تن از شرکای مزبور که با را کفلر و مورگان
 بطور غیر رسمی شریک بودند وقتی اطمینان یافتند که خانواده سلطنتی
 رومانوف بر سر کار نخواهند ماند و دولت کرنسکی نیز حکومت
 انتقالی بیش نخواهد بود آماده کمک مالی بسه لنین و همکارانش
 گردیدند.

پس از انقلاب، استاندارد اویل نیوجرسی (متعلق به خانواده
 را کفلر) پنجاه درصد امتیازات عظیم نفتی قفقاز متعلق به آلفر دنوبل
 را که ملی شده بود خرید و در سال ۱۹۲۷ استاندارد اویل آو نیویورک
 تصفیه‌خانه نفتی بزرگی در روسیه ساخت.

در سال ۱۹۶۴ دیوید را کفلر پس از خروج از کرملین و دیدار

با خروشچف متحد بعدی خود به کسانی که از این ملاقات نگران شده بودند گفت:

«این پرثمرترین مذاکراتی بود که من در تمام عمرم داشته‌ام آخر ما باهم سابقه آشنائی قبلی داشتیم. مدتهاست که ما به همکاری بایکدیگر عادت کرده‌ایم.»

حال که بحث بدینجا کشیده شد، بدنیست که با گرینشی از نوشته شارل لوونس در کتاب ود کاکولا با بخشی از کیفیت ارتباطهای گذشته دو ابر قدرت جهانی بیشتر آشنا شویم:

در طی بهار ۱۹۷۳ نیکسون کمیته‌ای را به نام «کمیته سیاست بازرگانی بین شرق و غرب» تشکیل داد که ریاست آن بعهده جرج شولتز وزیر دارائی و مشاور اقتصادی رئیس جمهوری آمریکا تفویض شد.

در ژوئن ۱۹۷۳ برژنف برای بازدید رسمی از نیکسون به واشنگتن می‌آید و سرانجام پروتکلی بین دو کشور به امضاء میرسد که در آن لزوم ایجاد «سازمان تخصصی برای آزادی مبادلات بازرگانی بین دو کشور و گسترش مناسبات اقتصادی بین دو سیستم حکومتی» قید می‌گردد.

در همان ایام کندال (شخصی که با کمک نیکسون موفق شد که امتیاز تأسیس کارخانه پپسی کولا را در شوروی بگیرد) وارد مسکو می‌شود مهماندار کندال، پاتولیچف (وزیر تجارت خارجی شوروی) بود در ضمن او با برژنف نیز ملاقات می‌کند، در خبری که از طرف آژانس خبری شوروی (نووننی)

انتشار می یابد اعلام میشود که بر ژنف و کندال هر دو عقیده دارند که مبادلات بازرگانی میان دو کشور باید با ایجاد یک مؤسسه تجارتنی مشترک جنبه رسمی و قانونی پیدا کند. کندال پس از بازگشت از شوروی، گزارش مذاکراتش را تقدیم نیکسون می کند.

یکماه پس از این جریان «شورای اقتصادی و بازرگانی ایالات متحده آمریکا و شوروی» قانوناً تشکیل میشود.

هیئت مدیره این شورا مرکب از پنجاه و دو عضو است که نیمی از آنها مقامات رسمی شوروی هستند که نمایندگی ادارات مختلف دولتی و سازمانهای تجاری دولتی را بر عهده دارند، ولی نمایندگان آمریکا همگی از صاحبان صنایع و مؤسسات بزرگ طرف معامله با شوروی می باشند که از جمله باید رؤسای بانک آو آمریکا، شرکت نفتی اکسیدنتال پترولیوم، شرکت نفتلات کانتی نتنان گرین و بانک و مؤسسه سیاحتی آمریکن انکسپرس، ای، بی، ام، جنرال الکتریک، جنرال موتورز، شرکت تسلیحاتی براکول انترنشنال کابیزر ایندستریز و بالاخره از همه مهمتر شخص دیوید راکفلر را نام برد. رؤسای مشترک شورا عبارتند از: کندال و ولادیمیر آخیموف معاون (شوروی) وزارت تجارت خارجی شوروی تصادفاً این دور رئیس، دوستان قدیمی هستند زیرا یازده ماه تمام درباره قرارداد پستی گولا چک و چانه می زدند قرارداد

معروفی که بالاخره منجر به نصب نخستین کارخانه پرسی کولادرشهر نو و سپیبرسک در مه ۱۹۷۴ گردید. چندی نمی گذرد که آمریکن اکسپرس (که سهامدار اصلی آن را کفلر است) و انیتوریست (سازمان جهانگردی دولتی شوروی) تصمیم می گیرند که در امور مسافرتی هزاران بازرگان آمریکائی که به شوروی می روند همکاری کنند.

در پایان ماه دسامبر ۱۹۷۴ شورای دیگری به نام «شورای توسعه بازار محصولات کشاورزی» در مسکو تشکیل جلسه داد که مقارن با فاجعه کمبود غلات در شوروی است.

هنوز چندی از تشکیل این اجتماعات نگذشته که ماده اصلاحی جکسون سناتور آمریکائی به قانون فروش غلات به شوروی به تصویب میرسد. طبق این ماده الحاقی اعطای اعتبار مالی از طرف آمریکا به شوروی مشروط به آزادی مهاجرت یهودیان آن کشور به خارج می گردد.

اینک با توجهی مختصر در تاریخ نفوذ اقتصاد اروپائی آمریکائی به داخل سرزمینهای سوسیالیستی و مروری بر اعضای شورای اقتصادی و بازرگانی آمریکا و شوروی و دقتی در تعداد بانکها و شرکتهای چند ملیتی فعال در شوروی و سایر ممالک بلوک شرق که در گذشته، بخشی از آنها را بر شمردیم، برای پی بردن به برتری اقتصادی آمریکا و تسلط و دنباله روی ابر قدرت شرق از شرکتهای چند ملیتی با مرکزیت آمریکائی کافی به نظر میرسد گرچه میزان $\frac{۱۵}{۹}$ / سهم

شوروی در ارزش افزوده جهانی در مقابل $۱/۲۲\%$ مربوط به آمریکا و نیز $۸/۱\%$ سهم شوروی از صادرات جهانی در مقابل $۸/۱۲\%$ سهم آمریکا، دلیلی دیگر بر این تفوق مادی می‌تواند تلقی گردد بهر حال شرکت‌های چند ملیتی و معظم آمریکائی توانسته‌اند با در اختیار گرفتن بیشترین مقدار سرمایه بر بازارهای اقتصاد جهانی حاکمیت برانند و دامنه حکومت مادی خویش را تا آنسوی دیوارهای به اصطلاح آهنین سوسیالیستی گسترش دهند و حتی شوروی را بعنوان حاکم بلامنازع دنیای کفر سوسیالیستی بدنبال خویش بکشانند و در همین جاست که بایستی این کلام رهبر کبیر انقلاب را با تمامی وجودمان تکرار کنیم که «آمریکا شوروی را نیز بازی داده است».

در این کتاب به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته شده است که چگونه و با چه روشی آمریکا توانسته است تا به این حد در اقتصاد جهانی نفوذ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را حفظ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را به نفع خود به کار برد. در این کتاب به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته شده است که چگونه و با چه روشی آمریکا توانسته است تا به این حد در اقتصاد جهانی نفوذ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را حفظ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را به نفع خود به کار برد.

در این کتاب به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته شده است که چگونه و با چه روشی آمریکا توانسته است تا به این حد در اقتصاد جهانی نفوذ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را حفظ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را به نفع خود به کار برد. در این کتاب به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته شده است که چگونه و با چه روشی آمریکا توانسته است تا به این حد در اقتصاد جهانی نفوذ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را حفظ کند و چگونه می‌تواند این نفوذ را به نفع خود به کار برد.

اعمال کتاب صنعت در جهان متغیر

ب: شرکتهای بازیگران اصلی سیاست آمریکائی

آنچه در فصل پیشین سخن بدان پرداختیم، این نتیجه را عاید می‌سازد که شرکتهای چند ملیتی آمریکائی با در اختیار گرفتن و مدیریت حداکثر سرمایه و سود حاصل از آن، توانسته‌اند سیطره مادی خویش را بر حیات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و خصوصاً کشورهای ضعیف جهان سوم گسترده و حاکمیت ظالمانه خویش بر همگان را مستقیم یا غیرمستقیم تحمیل نمایند.

اما این حکایت تنها به بیرون از آمریکا مربوط نمیشود بلکه در درون سیستم متمرکز ربوی آمریکائی همین داستان جریان دارد. اگر انسان اصالت ماده را بپذیرد، بی‌شک بر حاکمیت مطلق ماده گردن نهاده و اگر صرفاً، گسترش مداوم امکانات مادی را ارزش نهد بی‌شبهه حکومت صاحبان سرمایه را بر خویش امضاء کرده است.

البته اثبات همه‌جانبه نقش آفرینی شرکتهای بزرگ آمریکائی در پشت صحنه سیاست ایالات متحده، فرصت و امکاناتی را می‌طلبد که فعلاً در اختیار ما نیست، لکن به مقتضای شرائط، ذیلاً به شرح این واقعیت از طریق دو دستگاه تصمیم ساز «شورای روابط خارجی و کمیسیون سه‌جانبه» می‌پردازیم گرچه ممکن است ایندو نشاندهنده بخشی از دستهای تعزیه گردان تحرکات روی صحنه بوده و سازمانها و تشکیلات دیگری

نیز در این سیاست‌سازیها مؤثر باشند که مابلاحظ امکانات و محدودیتها نتوانیم به شرح آنها بپردازیم:

شورای روابط خارجی

اینکه شورای روابط خارجی، برای اولین بار در کجا و کی تشکیل شده و ریشه‌هایش به کجا بازمی‌گردد، برای ما چندان مهم نیست، خواه این نوزاد کریه منظر و سیاه طالع مولود یا منشعب از «انجمن-سری» موسوم به «سازمان میزگرد» و حاصل تلاشهای شخص زراندوز «سیسپیل اودز» انگلیسی^۱ در ۱۸۹۱ باشد، خواه دستاورد تکامل یافته کنفرانس باشگاه متروپولیتن نیویورک در ۱۹۱۸^۲، بلکه آنچه مهم است وجود نقاط مشترک در اهداف هر یک از این دو تشکیلات است که بعدها نیز همین قضیه در شورای روابط خارجی پی‌گیری شده است. سرهنگ «هاووس» کسی است که در پاریس پس از تماس با انجمن سری «سازمان میزگرد» مأموریت می‌یابد تا شکوه و عظمت حکومت جهانی را در میان مردم آمریکا و انگلیس و اروپای غربی تبلیغ نماید^۳ و هیئت‌مدیره ۱۵ نفره «شرکت شورای روابط خارجی» پس از رسمیت یافتن در اوت ۱۹۲۱ هدفهای اولیه سازمان تأسیس شده را بدین شرح مورد تأکید قرار می‌دهند:

«شورای روابط خارجی در نظر دارد یک مباحثه مستمر را در مورد جنبه‌های بین‌المللی مسائل سیاسی و اقتصادی و مالی آمریکا ترتیب دهد، شورا عبارت از

۱- نقل از کتاب هیچکس جرأت ندارد آنرا توطئه بنامد - گاری آئی

۲- نقل از کتاب تراست مغزهای امپراطوری

۳- نقل از کتاب هیچکس جرأت ندارد آنرا توطئه بنامد - گاری آئی

گروهی از افراد است که دست اندر کار ترویج دانش در زمینه روابط بین المللی و بویژه توسعه یک سیاست خارجی به دقت تنظیم شده برای آمریکا هستند^۱.

این هدف تعیین شده بوسیله اولین هیئت مدیره پیوسته تعقیب و پی گیری می گردد. بالاخره ظهور و بروز آنرا می توانیم در جریان «پروژه دهه هشتاد» یعنی تقریباً ۵۰ سال بعد دریابیم، یکی از یادداشت های شورا خاطر نشان می کند که پروژه دهه هشتاد باید:

«استراتژیهای را برگزیند که رفتار تمامی عناصر وابسته به یکدیگر در جامعه بین المللی شخصیتها، دولت ها، مؤسسات دولتی، گروه های نخبگان، شرکت های صنعتی، گروه های ذی نفوذ انجمن های توده ای و دیگر گروهها و سازمانها در سطوح ملی و فرا ملی را تعدیل و هماهنگ نماید».

آقای بیلز میننگ رئیس کل شورا نیز هدف شورا را در قالب توضیح وظیفه «پروژه دهه هشتاد» اینگونه طرح می نماید:

«نظام بین المللی با نیازهای جدیدی مواجه شده است پیشرفت های اقتصادی و علمی موانع سنتی زمان و مکان را از میان برداشته و به اشکال جدید وابستگیها متقابل وسعت بخشیده است، جمعیت جهان به نحو چشمگیری افزایش یافته است. ساخت قدرت دچار تغییر شده است. کشورهای جدیدی خلق شده اند و بر تعداد و اهمیت نقش عناصر غیر دولتی در صحنه

امور بین‌المللی افزوده شده است. به نظر می‌آید اجزای نهادی جهان پس از جنگ جهانی دوم همچون «گات» و «صندوق بین‌المللی پول» و «ناتو» به نحو روزافزونی قادر به تطبیق خود با شرایط متحول کنونی نیستند و زمان برای اقدامی جهت تجزیه و تحلیل خصوصیات نظام بین‌المللی‌ای که جوابگوی شرایط و مشکلات دهه آینده باشد، مستعد و مناسب است. یک اقدام نظام یسافته نظری برای مشخص کردن تغییر در سیاستها، مؤسسات و سازمانها و رویه‌هایی که چنین نظام بین‌المللی باید داشته باشد و ارائه‌های عملی ساختن این تغییرات لازم و ضروری است. پروژه دهه هشتاد شورا این وظیفه را بعهده خواهد گرفت».

پس بزبان ساده هدف نهائی تشکیل «شورای روابط خارجی» بررسی و تحقیق پیرامون مسائل گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین‌المللی برای بدست آوردن راههای تسلط بر دنیا و چپاول امکانات موجود به نفع ایالات متحده آمریکاست، آنها در وصول به این هدف آنقدر جازم و آنچنان عجول شده‌اند که دیگر حتی سازمانهای ساخته و پرداخته خودشان را هم کافی نمیدانند، گرچه مصلحت آنها هنوز هم اقتضا می‌کند که چون گذشته ظاهر کارها را حفظ کند و از دست زدن به اقدامات صوری غافل نشوند، بهر حال بدنیست که نظرات همان جناب سرهنگ هاووس سابق‌الذکر را در رابطه با نقش

اصلی شورا که در عین حال بیانگر نکتهٔ اخیر نیز هست به نقل از کتابش مرور نمائیم:

«ما باید دو حزب اما فقط يك ایدئولوژی (يك سوسیالیسم جهانی) داشته باشیم، این دقیقاً همان چیزیست که امروزه در این سرزمین داریم. اگرچه در سطوح پائین محلی بین حزب دمکرات‌ها و حزب جمهوریخواهان اختلاف فلسفی بسیار عمیقی وجود دارد، اما هرچه از نردبان حزبی بالاتر بروید این اختلاف کمتر و کمتر قابل تشخیص می‌گردد، تا اینکه سرانجام، این نردبان در پشت پرده خبری ساخته تشکیلات، ناپدید می‌شود و در آنجا هر دو پایهٔ آن به صورت مثلث در يك نقطه بهم می‌رسند، که شورای روابط خارجی همه چیز را در آن نقطه تحت کنترل خود دارد»^۱.

البته در رابطه با تأسیس شورا بایستی از سلاطین مالی چون جان، دی راکفلر جی، پی مورگان و اورال هاریمن و نیز کسانی چون یعقوب شیف، برنارد باروخ دکتر رتینگر و دکتر برگشتین نام برد.^۲

اینک که با اهداف شورای روابط خارجی تا حدودی آشنا شدیم، مختصری نیز در رابطه با اعضاء و تشکیلات و کیفیت برنامه‌های داخلی آن به بررسی می‌پردازیم.

شورای روابط خارجی مجموعه‌ایست که با نامهای «تشکیلات»،

۱- نقل از کتاب هیچکس جرأت ندارد ...

۲- مجله سروش شماره ۳۰۱ و کتاب هیچکس حق ندارد آنرا توطئه بنامد.

«حکومت نامرئی» و حتی «وزارت امور خارجه واکفلر» از آن یاد شده و دارای ۱۵۰۰ یا ۱۸۰۰ نفر عضو از میان ثروتمندترین سرمایه‌داران و اشرکتهای چندملیتی و بانکها و یا نمایندگان آنها، و از سیاستمداران و دست‌اندرکاران حکومت و نیز از محققین و دانشمندان دنیای مادی می‌باشد، همین تجمع عناصری با نفوذ از بخش‌های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی جامعه آمریکا، گروه‌های به اصطلاح مطالعه و مباحثه شور را منحصر بفرد و تعیین‌کننده نموده است چرا که این تنها شورائی است که رهبران جامعه ماده پرست آمریکائی در آن می‌توانند در رابطه با این سه بخش اصلی و کلیدی با یکدیگر ملاقات نموده و در رابطه با برنامه‌های بشر سوزشان به وحدت نظر برسند. جالب است توجه داشته باشیم که اعضاء فوق‌الذکر تنها به طرفداران سرمایه‌داری و زراندوزان محدود نمی‌شوند بلکه تعدادی از گروه‌های چپ‌گرا و کمونیست نیز در شورای مورد بحث عضویت دارند. بانکهای بین‌المللی نظیر «کوهن لوب و شرکاء» لازادفررز-پیلون رید - برادران لهمان - چیس مانهاتان - مورگان - گارانتی - برادران براون و هریمن فرست نشنال سیتی - کمیکال - و شرکتهای چند ملیتی معظمی چون استاندارد اویل (اگران فعلی) آی. بی. ام. آی. تی. تی، جنرال الکتریک، زیبراکس، فولاد و ایالات متحده، موبیل اویل، ای. ای. دوپونت دو نمور، ایستمن گیداک پان آمریکن، فایرستون، یو. آی. استیل، جنرال آمریکن اینوستورز و هر کدام دارای نمایندگان درشورا بوده، و معمولاً بین ۴ تا ۸ عضو در آنجا دارند»^۱.

میزان تأثیر و نفوذ شرکتهای گوناگون در تصمیم گیریها و مصوبات شورا دقیقاً هماهنگ با تئوری اصالت سرمایه، به مقدار قدرت اقتصادی گروههای سرمایه‌دار بستگی دارد، بدین معنا که بیشترین میزان تأثیر تا حدود قبل از نیمه قرن حاضر مربوط به شرکتهای وابسته به گروه مورگان^۱ و در نیمه دوم متعلق به خاندان راکفلر و گروه^۲ منسوب به آنها بوده است. برای آشنائی بیشتر با کیفیت مدیریت داخلی شورا و بررسی میزان تأثیر شرکتهای بین‌المللی، قسمتهائی از کتاب تراست مغزهای امپراطوری را ذیلاً نقل می‌نمائیم:

« گزارشات درباره جامعه مالی شورا نشان می‌دهد که نقش رهبری در داخل این جامعه بر عهده گروههای خانوادگی خاصی همچون مورگان در ابتدای قرن بیستم و بعدها راکفلر بوده است. بر این اساس ذکر این نکته درخور توجه است که ترکیب رهبری شورا ظاهراً بازتابی از تغییر موقعیت این گروهها در داخل جامعه مالی بوده است. در بدو تأسیس شورا و تا اوایل ۱۹۵۰ مهمترین و بااهمیت‌ترین مناصب در داخل شورا در اختیار افراد وابسته به شرکت‌های مورگان بود. از دهه پنجاه به بعد شرکت‌های وابسته به راکفلر عمده‌ترین نقش را در اداره شورا بعهده داشته است.

۱- گروه مورگان عبارتست از: جی. پی. مورگان و شرکا، مورگان استانی، نیویورک لایف، مپوتوآل او نیویورک، دیویس، پولک، جنرال الکتریک آی. بی. ام.

۲- گروه راکفلر عبارتند از: چیس مانهاتان بانک، متروپولیتین لایف، کمیکال بانک، بانک نیویورک، اکوئیتیل لایف، موبیل اویل، کان. لوپ، دبویز. پلیمتون، لایتر اند گیتز، میل بانک، توئید. هاولی اند مک کلوئی، استاندارد اویل

افراد وابسته به مورگان که عضو مؤثر شورا بودند عبارتند از:

۱- جان دیویس و فرانک پولک دو تن از وکلای جی. پی مورگان

۲- لفینگون از شرکای مورگان و نورمن دیویس و پل کراوات چهارتن از افراد فوق در هیأت مدیره شورا در سال ۱۹۲۱ عضویت داشتند.

جان دیویس یکی از شرکای عالیرتبه شرکت اصلی حقوقی در گروه مورگان از سال ۳۳ - ۱۹۲۱ به عنوان اولین رئیس کل شورا فعالیت می کرد و تا سال ۱۹۵۵ در هیأت مدیره شورا به فعالیت خود ادامه داد. فرانک پولک قبل از پیوستن به دیویس در شرکت حقوقی مورگان، در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ معاون وزیر امور خارجه بود.

پل کراوات یکی از اعضای شرکت «کراوات، سوین، مور» بود که روابط نزدیک با شرکت جی. پی مورگان داشت.

سه تن از دست پروردگان دیگر سابق شرکت (کراوات، سوین و مور) یعنی توماس فین لتر، راسل لفینگون و جان مک کلوی نیز بعداً مدیران شورا شدند، نورمن دیویس که بانکدار بود ثروت خود را از طریق بانک تراست کمپانی کوبا (یکی از بانکهای وابسته به مورگان) بدست آورده بود.

یکی دیگر از اعضای شورا، توماس لامونت شریک مورگان بود.

راسل لفینگون که از شرکت «کراوات، سوین، مور» به کمپانی مورگان نقل مکان کرده بود در سال ۱۹۲۷ بعنوان عضو هیئت مدیره و در سال ۱۹۴۴ به ریاست کل شورا و در سال ۱۹۴۶ به ریاست هیئت مدیره انتخاب شد.

بعدها افرادی به جمع رهبری کننده شورا پیوستند از جمله اوئن یانگ و فیلیپ رید از جنرال الکتریک و مایرون تیلور از شرکت فولاد ایالات متحده که هر دو شرکت از عناصر مهم تشکیل دهنده گروه مورگان بودند.

اما در سال ۱۹۴۹ دیوید راکفلر به عنوان یکی از مدیران شورا برگزیده شد و سپس در سال ۱۹۵۰ نایب رئیس کل شورا شد.

فرانکلین یکی از هم‌اتاقیهای دوران دانشگاه دیوید راکفلر که در شرکت حقوقی دیویس پولک و کیل حقوقی بود سپس یکی از دستیاران نلسون راکفلر گردید در سال ۱۹۴۵ به کادر شورای روابط خارجی پیوست.

جان مک کلوی که سابقاً در شرکت «کراوات، سوین، مور» بود ضمن اینکه ریاست چیس بانک راکفلر را به عهده داشت، ریاست شورا را نیز به عهده گرفت. در سالهای پنجاه و شصت افراد دیگری به هیأت مدیره شورا پیوستند که به صورت مختلفی روابطی با راکفلر داشتند و اغلب از مدیران شرکت راکفلر و یا بنیاد راکفلر بودند، مثلاً رابرت روسا و بیل مویرز از

هیأت مدیره، بنیاد را کفلر، لیوت، بل و جیمز پرکینز و زابرت آندرسون (از هیئت مدیره چیس مانهاتان بانك) گریسون کرک (از هیئت مدیره موبیل اویل) نجیب حلبی (که با ال، اس را کفلر و همکارانش همکاری می کرد) و زیگو برزینسکی که هم اکنون کمیسیون سه جانبه ابتکاری را کفلر ز رهبری می کند.

دیوید را کفلر در سال ۷۰-۱۹۶۹ ریاست شورای روابط خارجی و چیس مانهاتان بانك را بطور همزمان به عهده گرفت.

«مطمئناً ساختار قدرت داخلی شورا با نظرات افراد با نفوذ و سهم گروههای مالی سازگار و موافق است. در میان اعضای شورا می توان بیست و دو درصد مدیران اجرایی شرکت های تجاری (به غیر از مدیران مالی) ۱۰ درصد مدیران مالی و ۸ درصد وکلای شرکت ها را مشاهده کرد. در میان مدیران شورا حضور مدیران اجرایی شرکت های غیر مالی به ۷ درصد محدود می شود، در حالی که سرمایه داران مالی و وکلای شرکت ها سی و پنج درصد آنها را تشکیل می دهند. در میان سلی عضو هیأت رئیسه شورا در طول سالیان متمادی، نیمی را سرمایه داران مالی و وکلای آنها تشکیل داده و در میان این عده حتی يك مقام اجرایی از بخش های غیر مالی دیده نمی شود. عالیترین مقام شورا همیشه یکی از وکلا و یا

بانکداران سطح بالای وال استریت بوده است این حقایق نشانگر يك نقش ویژه رهبری کننده برای جامعه مالی می باشد، در نمونه گیری سال ۱۹۶۹ ما، بیست و دو درصد از اعضای شورا و ۲۹ درصد از مدیران شورا، در هیأت مدیره حداقل یکی از بزرگترین پانصد شرکت صنعتی ذکر شده در لیست مجله فورچون فعالیت می کردند^۱.

بنابراین شورای روابط خارجی شورای فرمانروائی و هماهنگی شرکت‌های بزرگی است که هر کدام ده‌ها کشور و صدها منطقه را در زیر نفوذ و سیطره اقتصادی خویش گرفته‌اند. صاحبان شرکت‌های جهانی و بانک‌های بین‌المللی، این مکندگان خون‌دل بیچارگان و به یغما برنده سرمایه‌ها و امکانات پابرهنگان و تضعیف شدگان کره ارض در شورای روابط خارجی گرد می‌آیند تا در غارتگری ملت‌های محروم به تفاهم برسند و خط مشی‌های این جنایات را با اتفاق یکدیگر ترسیم نموده و برای اجرای رسمی، قانونی و علنی آنها به عناصر و دستگاه‌های دولتی و نیز مؤسسات بین‌المللی تزریق نمایند. قضیه تابعیت دستگاه‌های دولتی و مدیران سیاسی جامعه آمریکا از شورا تا آنجا پیش رفته است که آقای «نیکلاس جانسون» را هم که از کارمندان عالی‌رتبه حکومت و عضو کمیسیون فدرال ارتباطات می‌باشد به تنگ آورده و در برنامه تلویزیونی به اقرار نسبت به این واقعیت واداشته است.

«به گمان من، بحث را باید با توجه به این نکته آغاز کنیم که این کشور اصولاً به وسیله بازرگانان بزرگ

۱- لیست مجله فورچون در پایان بخش شیطان بزرگ ضمیمه شده است.

شاید لازم باشد که برای پی بردن به این نکته در واشنگتن زندگی کنید، و نیز شاید همه افراد کشور آن را حس کرده باشند، اما نمی دانم، به صورت حکومت مردم توسط مردم، و برای مردم، به صورت حکومت مردم، لیکن توسط شرکتها و برای شروتمندان درآمد است»^۱.

اطلاع از میکائیزم اثرگذاری شورا بر دولت ایالات متحده و خصوصاً جریان حاکمیت استکباری این کشور یعنی سیاستهای خارجی و مرکز هماهنگی آن یعنی وزارت امور خارجه، برای کسیکه تنها بتواند لیست اعضا و مدیران و رؤسای شورای روابط خارجی را بدست آورد، کاری سهل و ساده است دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه در جزوه ای که اخیراً در رابطه با وزارت خارجه ایالات متحده منتشر نموده در رابطه با مؤسسات و عناصری که در مورد سیاست خارجی آمریکا به ارائه خط مشی می پردازند از شورای روابط خارجی اینگونه نام می برد:

«شورای روابط خارجی، بزرگترین و شناخته شده ترین مؤسسه تبادل آزاد در زمینه خطوط مشی کشور است، شورا دارای ۱۸۰۰ عضو است و هزینه های عمومی شورا از افراد متمول شرکت های سهامی و آبونمان نشریه متنفع شورا بنام «امور خارجه» تأمین می شود»^۲.

1 - Dick Cavettshow, A. B. C - TV, August 25, 1969

۲- بررسی مهوریت، وظائف و تشکیلات وزارت خارجه ایالات متحده - کاملیا - اختشامی اکبری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

بنا به نوشته «گاری آلن» شورای روابط خارجی کلیه پستهای مهم را در کلیه دولت‌هائی که از زمان پرزیدنت روزولت تا به امروز سر کار آمده‌اند در اشغال اعضاء خود داشته است.

نشریه کریشن ساینس مانیفور که سردبیر آن یکی از اعضاء میزگرد آمریکا است، در نشریه شماره ۱ سپتامبر ۱۹۶۱ خود، قدرت جبری و محتوم شورای روابط خارجی در خلال شش دولت اخیر آمریکا و غیر قابل احتساب بودن آنها را به صورت زیر نشان می‌دهد:

«چون این شورا تمام هم و غم خود را یکجا وقف مطالعه و تأمل در سیاست خارجی آمریکا کرده است، سیر حرکت اعضاء آن از بخش خدمات خصوصی به بخش خدمات عمومی بدون وقفه ادامه داشته است، تاکنون تقریباً از نیمی از اعضاء این شورا دعوت بعمل آمده است تا تصدی پستهای رسمی دولتی را به عهده بگیرند یا بعضاً به عنوان مستشار انجام وظیفه نمایند»^۱.

برای رسیدن به صدق ادعای روزنامه مذکور بدنیست بدانیم که ظرف سی و هشت سال عمر شورا (تا سال ۱۹۷۱) این مجموعه چنان بر تار و پود وزارت امور خارجه آمریکا چنگ انداخته است که در این مدت بجز «کرال هول و جیمز بیرنس و ویلیام راجرز، بقیه وزرای امور خارجه همگی از اعضاء شورا بوده‌اند و ویلیام راجرز چون در این شورا عضویت ندارد به کنار می‌رود و هنری کسینجر مشاور نیکسون، مردی که در نیرنگبازی و شهوترانی شهره آفاق

است، از شورای روابط خارجی، بجای وی بر مسند وزارت خارجه تکیه می‌زند و معاونین وی نیز تا آخرین نفر از همین شورا انتخاب و منصوب میشوند.

کسینجر این نمونه نیرنگبازی و شهوترانی، مردی که شهرتش را از تاریخچه خیانت‌هایش نسبت به ممالک محروم بدست آورده است و در دولتهای نیکسون و فورد، رهبری سیاست خارجی را به نحوی بی‌سابقه درخوبش متمرکز نموده است، در سال ۱۹۶۱ نوشت:

«شورای روابط خارجی اولین فرصت را به من داد تا بطور منظم بر روی مسائل سیاست خارجی کار کنم، روابط من با آن همچنان نزدیک باقی مانده و ستایش من از شورا حتی بیشتر شده است».

بعلاوه او از ۷۳-۱۹۶۵ در هیأت سردبیری مجله فارن افرز یعنی فصلنامه منتشره توسط شورای روابط خارجی خدمت کرده است.

از مسئله کسینجر که بگذریم، در زمان ریاست جمهوری ترومن اعضای شورا ۴۲٪ از پست‌های بالای سیاست خارجی شورا را در اختیار داشته و در ریاست جمهوری آیزنهاور ۴۰٪ از این پست‌ها را به اضافه اینکه آیزنهاور خود عضو شورا و رهبر یکی از گروه‌های مطالعاتی آنجا بوده است. در مجموع ۵۱٪ از مقامات عالی‌رتبه سیاست خارجی در دولت کندی از اعضای شورای روابط خارجی بودند. شورا پس از کندی در زمان جانسون ۵۷٪ از مقامات دولتی را در اختیار داشته است. اورال هریمن مشاور کاخ سفید در زمان ترومن عضو شورا بود و راکلاس ویلون، وزیر خزانه‌داری کندی پس از خدمتش یکی از مدیران شورا شد.

گذشته از وابستگی عناصر سیاسی به شورای روابط خارجی، نفوذ و حاکمیت شورا بر سازمانهای تعیین کننده ایالات متحده نظیر سازمان سیا (C. I. A) نشانگر رابطه نزدیک آنجا با دولت می باشد. مدیریت سیا از زمان بنیانگذاری آن در سال ۱۹۴۷ در غالب اوقات در دست یکی از مدیران یا اعضای شورا بوده است. «الن دبلیو داس» رئیس سیا یکی از مدیران شورا و افرادی دیگر چون جان. آی. مک کون، ریچارد هلنز، ویلیام کولبی و جورج بوش، همگی از اعضاء شورا بوده اند. مسائل سیا نیز غالباً در اختیار شورا بوده است پنج تن از هشت عضو کمیسیون راکفلر که در اوائل سال ۱۹۷۵ برای رسیدگی به فعالیتهای داخلی غیرقانونی سیا تشکیل شد از اعضاء شورا بودند و از این میان نلسون راکفلر یعنی نایب رئیس کل و عضو شورا برادر دیوید راکفلر، ریاست کمیسیون را به عهده داشت و راکلاس - دیلون، یکی از مدیران شورا نیز به عنوان نایب رئیس کمیسیون مذکور خدمت میکرد. و بهمین ترتیب سناتور فرانک چرچ رئیس هیئت تحقیق سنای آمریکا در مورد سیا در خلال سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عضو شورا بود.

مطالعه اقدامات شورا پس از شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹، میزان قرابت دولت و شورا را در شکلی دیگر نشان میدهد. شورا پس از شروع جنگ گروههای کارشناسی را برای ارزیابی مشکلات کوتاه و بلند مدت جنگ و نیز طرح ریزی صلح تشکیل میدهد نتایج تحقیقات تنها به وزارت امور خارجه و پریزیدنت فرانکلین روزولت بصورت پیشنهاد گزارش می شد، حدود ۳۰۰ هزار دلار هزینه این مطالعات در طول شش سال توسط بنیاد راکفلر پرداخت گردید.

برای نمونه گروه مطالعاتی شورا پس از گزارش «آی، بی، ۱۹» که در آن «اجزاء سیاست یکپارچه‌ای برای دستیابی به برتری نظامی و اقتصادی ایالات متحده در دنیای غیرآلمانی را بصورت خلاصه بازگو کرده بود» طی گزارش «آی، بی، ۲۴» ژاپن بدلیل عدم تبعیت از سیاست ایالات متحده، بعنوان مانع اساسی این یکپارچگی جهان غیرآلمانی و تهدیدی برای برنامه‌های شورا مطرح می‌گردد، گروه اقتصادی و مالی شورا در بیست و سوم نوامبر ۱۹۴۰ اقدامات ممکن برای جلوگیری از اشغال جنوب شرقی آسیا توسط ژاپن و از میان بردن امکان دسترسی آمریکا به آنجا را مورد بحث قرار داده و در رابطه با کمک به چین برای درگیر نمودن ماشین نظامی ژاپن و تحریم اقتصادی این کشور به بررسی می‌پردازد^۱ و سپس با توجه به وابستگی شدید ژاپن در مواد خام اولیه به کشورهای آمریکا، انگلستان و اندونزی نتیجه‌گیری نموده و در بیست و هشتم ژانویه ۱۹۴۱ یک نسخه از گزارش «آی، بی، ۲۶» بصورت توصیه نامه شورا به کوردل هال وزیر امور خارجه تسلیم می‌نماید. و در پی آن دوجنبه از مهمترین جنبه‌های این پیشنهادات یعنی کمک به چین و تحریم اقتصادی ژاپن به مدت هفت ماه بوسیله دولت به اجرا درآمده و بکارگیری این سیاستهای پیشنهادی شورا، بوسیله دولت منجر به دخالت آمریکا در جنگ جهانی دوم^۲ می‌شود.

اگر بخواهیم برای جلوگیری از اطاله کلام، از تفصیل بیشتر رابطه شورا با دولت بگذریم بایستی برای تکمیل بحث، مقداری نیز

1 - Memorandum E - A 11 , November 23, 1940, CFR, War Peace Studies Hlwrp .

کیفیت ارتباط شورا با سازمانها و مؤسسات تأثیر گذار در صحنه جهانی را مورد مذاقه قرار دهیم.

شورا و سازمان ملل

در این رابطه، بحث را از میزان دخالت شورا در شکل گیری سازمان ملل آغاز می کنیم:

رهبران شورای روابط خارجی در جهت یکپارچه کردن دنیای غیر آلمانی تحت سلطه ایالات متحده آمریکا، تشخیص دادند که با توجه به شرایط و جو حاکم بر ممالک، گرایشات ناسیونالیستی و تعصبات گوناگون مکتبی و مذهبی، و نیز برای به حداقل رساندن موانع و مقاومتها در جریان دستیابی به چنین عرصه بزرگ جهانی، باید آمریکا از پذیرش نقش مستقیم يك ابر قدرت بزرگ امپریالیستی اجتناب ورزد. لذا ابتدا «ایسایا بومن» برای حل مشکل حفظ و کنترل مؤثر مناطق ضعیف تر راهی را پیشنهاد نمود که در عین حال، دخالتهای آشکارا و مستقیم بانیان چپاولگری و دستهای امپریالیستی را پنهان نموده و به آمریکا امکان می داد که بدون استفاده از شیوه های مرسوم و شناخته شده غارتگری، به اهداف شوم خود رسیده و به نیات پلیدش جامه عمل بپوشاند. او استدلال کرد که:

«تنها راه دستیابی به این هدف، خصلت بین المللی بخشیدن به این اعمال قدرت از طریق سازمان ملل متحد است»^۱.

1 - Memorandum T - A25 , May 20 , 1942 , CFR , War Peace Studies, HL WRP .

شورای روابط خارجی با پی بردن به این ترند استعماری، در ایجاد سازمان ملل متحد نقش محوری را بعهده گرفت.

«طرح ایجاد سازمان ملل، به «کمیته سری هدایت کننده»^۱ که به وسیله هال، وزیر امور خارجه، در ژانویه ۱۹۴۳ تأسیس گردید، باز می‌گردد. این کمیته که بعدها، گروه «دستور جلسات غیر رسمی»^۲ نامیده شد، متشکل از هال، دیویس، تیلور، بومن، پاسولسکی و ولز بود. ولز قبل از آنکه در اوت ۱۹۴۳ دولت را ترک گوید عضو این گروه بود. تمامی آنها به استثنای هال، از اعضای شورای روابط خارجی بودند، و هر تباراً با هال ملاقات می‌کردند تا وظایف کمیته مشاور وزارت امور خارجه را انتخاب، طراحی و هدایت نمایند. به این ترتیب این گروه سازمان هماهنگ کننده کلیه برنامه‌ریزیهای پس از جنگ و وزارت امور خارجه بود. اعضای گروه دستور جلسات غیر رسمی، در رابطه با شکل نهایی سازمان ملل متحد بیشترین مسئولیت را داشتند. از آغاز فوریه ۱۹۴۳، اعضای گروه مرتباً با بازدید روز ولت، که آنها را «مشاوران پس از جنگ» خود می‌خواند، ملاقات می‌کردند اینان نه تنها توصیه نامه‌های خط مشی سیاسی را تدوین می‌کردند

1 - Secret Steering Committee

2 - Informal Agenda Group

بلکه علاوه بر آن «به عنوان مشاوران وزیر امور خارجه و رئیس جمهور در تصمیم گیری نهائی انجام وظیفه می نمودند». همچنین آنها متناوباً در خلال سال ۱۹۴۳ برای فعالیتهای متمرکز و شدید در رابطه با کنفرانسهای کبک^۱ و مسکو با یکدیگر ملاقات می کردند. این کنفرانسها، پیشنهاداتی را برای موافقت نامه چهار قدرت بزرگ تدوین می کردند، که به وسیله بریتانیا و روسیه پذیرفته شد.

در دسامبر ۱۹۴۳، اعضای گروه عبارت بودند از شش عضو اصلی - یعنی هال، دیویس، بومن، تیلور و پاسولسکی، و همچنین معاون جدید وزیر امور خارجه ادوارد استتینوس^۲، استتینوس یکی از اعضای شورای روابط خارجی، یکی از مدیران سابق شرکت فولاد ایالات متحده، و فرزند یکی از شرکای بانک جی. پی مورگان بود. بنجامین کوهن، و استانلی - هورن بک^۳ که هر دو در ارتباط نزدیک با شورا بودند، در کنار جیمزدان^۴، گرین هک ورث و ناتر از کارمندان وزارت امور خارجه نیز به گروه دستور جلسات غیر رسمی پیوستند. تفوق شورا، همچنان به طور آشکار ادامه یافت. هفت تن از یازده

1 - Quebes

2 - Edward R . Stettinius

3 - Stanley k. Hornbeck

4 - James C. Dunn

عضو است یعنی دیویس، بومن، تیلور، پاسولسکی، استتینوس، کوهن، هورن بک و نان، یا از اعضای وقت شورا بودند، و یا در مطالعات جنگ و صلح مشارکت داشتند. چنانچه آن عده افرادی که از آنها برای شرکت در برخی جلسات دعوت به عمل می آمد نیز بر این تعداد افزوده شوند، تفوذ شورا بیش از اندازه نمایان خواهد شد. جوزف گرین نیز در اواسط مارس ۱۹۴۴ به گروه پیوست، او یکی از اعضای شورا بود که مرتباً در جلسات گروه تسلیحاتی شرکت می کرد. از پنج تن از نظامیان برای شرکت در کنفرانسهای گروه دستور جلسات غیر رسمی در خلال ماههای مارس، آوریل و مه ۱۹۴۴ دعوت بعمل آمد. یکی از این افراد، یعنی دریادار هیپرن^۲، از اعضای شورا بود، و دو تن دیگر، یعنی ژنرال استرانگ^۳ و دریادار روسکو شوئیرمان^۳ از اطلاعات نیروی دریایی، در پروژه مطالعات جنگ و صلح فعالیت داشتند.

در پی بازگشت حال از کنفرانس مسکو در اواخر سال ۱۹۴۳، گروه دستور جلسات غیر رسمی تدوین شد. پیشنهادات آمریکا برای سازمان ملل متحد جهت

۱- گرین در تمامی سیزده نشست گروه تسلیحات شورا مابین بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۳ تا نوزدهم ژوئن ۱۹۴۵ شرکت داشت.

2 - Arthur Hepburn

3 - Rowcoe E. Schurmann

حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را آغاز کرد، مواضع متخذه نهایی در کنفرانس دامبارتون اوکتر^۱، در خلال يك زمان هفت ماهه، از دسامبر ۱۹۴۳ تا ژوئیه ۱۹۴۴ تهیه و تدوین شده بود. به مجرد تدوین طرح سازمان ملل متحد از سوی گروه، موافقت حال با آن، وزیر امور خارجه از سه تن از وکلای برجسته خواست تا مطابقت آنرا با قانون اساسی مورد رسیدگی قرار دهند. مایرون تیلور، که در آن زمان عضو هیأت مدیره شورا بود، به عنوان رابط حال با این سه تن انتخاب شد: چارلز ایوان هیوز^۲ رئیس بازنشسته دادگاه عالی، جان دیویس کاندید ریاست جمهوری حزب دموکرات در انتخابات سال ۱۹۲۴، و ناتان میلر^۳ فرماندار سابق جمهوریخواه نیویورک. هیوز و دیویس هر دو از اعضای شورا بودند، و جان دیویس از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۳ به عنوان رئیس کل، و از ۱۹۲۱ به عنوان مدیر شورا فعالیت می کرد. هر سه تن طرح را تصویب کرده، و در پانزدهم ژوئن ۱۹۴۴، حال، استینوس، دیویس، بومن، و پاسولسکی طرح را با پرزیدنت روزولت مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند. رئیس جمهور موافقت خود را با طرح اعلام کرد، و عصر همان روز

1 - Dumbarton Oaks

2 - Charles Evan Hughes

3 - Nathan L. Miller

بیانیه‌ای خطاب به مردم آمریکا انتشار داد هر چند که منشور سازمان ملل در خلال مذاکرات با دیگر کشورها در کنفرانسهای دامبارتون اوکرو و سان فرانسیسکو در سالهای ۱۹۴۴ و ۴۵ دستخوش جرح و تعدیل‌هایی گردید، لیکن یکی از مورخین نتیجه‌گیری می‌کند که «مفاد بندها و موادی که نهایتاً در منشور گنجانیده شد، در بسیاری از مواد منعکس‌کننده نتایجی بود که دولت ایالات متحده در مراحل پیشین و اولیه به آنها دست یافته بود».

شورا و مؤسسات اقتصادی بین‌المللی

تصور اینکه جمعی زراندوز ماده‌پرست از سالها پیش برای پیوند دادن سرنوشت بشریت به منافع ظالمانه خود بحثها کرده و نقشه‌ها کشیده‌اند و امروز با به بردگی کشیدن افکار و ابدان، از آنها بر نامه‌ها بهره می‌گیرند، مسئله‌ای نیست که برای هر کسی ممکن باشد. اما وقتیکه اوراق ناخوانده تاریخ استضعاف محرومین زمین را، که استثنائاً از درون گاو‌صندوقهای اسناد طبقه بندی‌شده بیرون افتاده است مرور می‌کنیم دیگر مسئله از حد تصور خارج می‌شود و در قالب جنایاتی که تازه آغاز شده و هم اینک در تشکیلی فوق سری ادامه دارد عینیت می‌یابد، شاید اگر این اسناد هم بیرون نمی‌افتاد، انسان بیشتر به طرز نویسی و یاوه‌سرائی متهم می‌شد تا به واقعیت گوئی! بهر حال یکی دیگر از این واقعیات، جریان تشکیل گروه بانک جهانی یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. در این مورد نیز صاحبان شرکتهای چند ملیتی در کانون هماهنگی

خویش یعنی شورای روابط خارجی گرد آمده و البته با هدف «رشد اقتصاد جهانی!» و بخصوص «توسعه بیشتر کشورهای در حال توسعه!» میداندار اصلی ایجاد این دو مرکز بین‌المللی پولی و ارزی شده‌اند. متن زیر که از کتاب تراست مغزهای امپراطوری نقل شده بازگو کننده این قسمت از سرگذشت دردناک اسارت انسانهای مظلوم در چنگال غولهای اقتصاد آمریکائی است:

«گروههای مطالعات جنگ و صلح شورا، در چندین توصیه نامه در خلال سال ۱۹۴۱، عنوان ساختند که وجود سازمانهای بین‌المللی اقتصادی و مالی «برای تضمین عملکرد مناسب سیستم اقتصاد جهانی پیشنهادی ضرورت دارند». توصیه نامه شماره «پی. بی. ۲۳» که در ژوئیه ۱۹۴۱ منتشر شد، خاطر نشان ساخت که وجود سازمانهای مالی بین‌المللی برای «تثبیت نرخ ارز و تسهیل در برنامه‌های سرمایه‌گذاریهای ثابت، برای اقدامات سازندگی در کشورهای عقب‌مانده و توسعه نیافته الزامی است». در خلال نیمه دوم سال ۱۹۴۱، و ماههای اولیه ۱۹۴۲، شورا این نظریه را برای یکپارچگی جهانی قابل بهره‌برداری ساخت.

در اکتبر ۱۹۴۱، وینفیلدر رایفلر از گروه اقتصادی و مالی، طرحی را مربوط به یک سازمان توسعه بین‌المللی در جهت تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در مناطق توسعه نیافته عرضه داشت. این سازمان

به وسیله نه‌مدیر مشتمل بر سه آمریکائی، سه بریتانیائی،
 و سه نفر نیز به نمایندگی از سازمانهای بین‌المللی
 اداره می‌شود. یک سازمان بین‌المللی قضایی جدید
 نیز مناقشات و اختلافات را حل و فصل می‌کند.
 سرمایه‌گذارهای بزرگتر، به وسیله ضمانت‌های
 بین‌المللی منابع اولیه را در مناطق بحر و متر توسعه
 داده و قابل بهره‌برداری ساخته، و سطح زندگی را
 نیز در این مناطق افزایش می‌داد، و به موازات آن،
 قدرت خرید خارجی و در نتیجه صادرات ایالات
 متحده را فزونی می‌بخشیدند، به دنبال طرح رایفلر،
 طرحی بود که آلوین هنسن، در اول نوامبر ۱۹۴۱
 پیشنهاد کرد. این طرح عبارت بود از یک شرکت
 سرمایه‌گذاری برای ترمیم بین‌المللی که می‌باید
 مشترکاً توسط چندین دولت در خلال جنگ تأسیس
 می‌شد. این مؤسسه همچنین سرمایه‌گذاری در مناطق
 عقب مانده و کشورهای در حال رشد را ترویج و
 تشویق می‌کرد، و در جهت به حرکت درآوردن
 سرمایه بخش خصوصی که در آن شرایط به خاطر
 وجود خطرات احتمالی در سرمایه‌گذارهای خارجی
 شرکت نمی‌کرده، اوراق قرضه تضمین شده از جانب
 دولت را منتشر می‌ساخت. برای هدایت سرمایه
 گذارها، یک مؤسسه تحقیقات منابع اولیه مسئولیت
 یافتن نقاطی را که بهره‌برداری از آنها، می‌توانست
 به بهترین صورت آغاز شود، بعهده گرفت.

شورا با ارائه این پیشنهادات، پیش نویس توصیه نامه‌ای را تدوین نمود که مستقیماً برای پرزیدنت روزولت و وزارت امور خارجه ارسال شد. عنوان این گزارش مورخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۴۱ عبارت بود از: «همکاری بین‌المللی برای تأمین هماهنگی سیاستهای تثبیت‌کننده و تشویق سرمایه‌گذاری». گزارش مزبور خاطر نشان ساخته بود که دستیابی به اهداف اقتصادی منشور آتلانتیک بستگی کامل به «اقدامات مؤثر ضد رکود» دارد. برای اجتناب از يك چنین وضعیت اقتصادی می‌باید يك هیئت مشترك آمریکایی بریتانیایی تشکیل می‌شد تا به هدایت سیاستها و ارائه طرحهایی برای ایجاد يك «مؤسسه سرمایه‌گذاری بین‌المللی که تجارت جهانی را با تسهیل در امر سرمایه‌گذاری بر روی برنامه‌های توسعه در سرتاسر جهان» ترغیب می‌نمود، بپردازد. از آنجا که رکود تأثیرات سیاسی در بر داشت، تمامی کشورها منافع مشترکی در تضمین ثبات اقتصادی و اشتغال کامل دائم احساس می‌کردند (اعضای شورا استدلال می‌کردند که این مسائل یکی از عوامل اصلی به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان بوده است).

در آغاز فوریه ۱۹۴۲، وظایف گروه اقتصادی و مالی تخصصی‌تر شده و پیشنهاداتی را که يك چنین هیأت آمریکایی- بریتانیایی می‌باید مطرح می‌کرد،

در چلین زمانی بود که هنسن و
 جاکوب و اینر، تشخیص دادند که دو سازمان
 جداگانه، با وظایف متفاوت مورد نیاز است. و اینر
 در اوایل ماه فوریه بیان داشته بود که «ایجاد دو
 مؤسسه مالی با این اهداف عاقلانه خواهد بود:
 اولی، هیأتی برای تثبیت مبادلات پولی بین‌المللی،
 و دیگری یک بانک جهانی برای به عهده گرفتن
 معاملات کوتاه مدت که مستقیماً با تثبیت مبادلات
 پولی ارتباطی ندارد». این اولین اشاره مشخصی
 بود که لزوم تأسیس هر دو سازمان صندوق
 بین‌المللی پول، و بانک جهانی ترمیم و توسعه را
 دربر داشت. شورا این مباحثات را با ارسال گزارش
 شماره «آی. بی. ۴۹» به وزارت امور خارجه و
 رئیس جمهور دنبال کرد. این گزارش که مورخ
 اول آوریل ۱۹۴۲ بود، دربردارنده بیانات هنس
 مبنی بر لزوم یک صندوق تثبیت مبادلات پولی برای
 تنظیم نرخهای مبادله ارزهای بین‌المللی، و همچنین
 نظریات و اینر، مبتنی بر ترغیب سرمایه‌گذاریهای
 جهانی دراز مدت از طریق تأسیس «مؤسسات رسمی
 چند ملیتی» بود. به این ترتیب سیاست گزاران شورا
 در مرحله اول، سازمانهای چند ملیتی را پیشنهاد
 کردند. این سازمانها محرك يك توسعه جهانی بودند
 که برای تضمین رونق اقتصادی آمریکا و بریتانیا،
 و همچنین ایجاد زمینه ادغام آلمان و ژاپن در عرصه

بزرگ گسترش یافته‌ای که در نتیجه تمامی اینها به وجود می‌آمد، حیاتی بودند.

علیرغم آنکه شورا، اولین سازمانی بود که در خلال سالهای ۴۲-۱۹۴۱، ایده کلی ایجاد مؤسسات اقتصادی بین‌المللی جهت یکپارچگی نظم نوین جهانی را ارائه داد، لیکن هری دکستر وایت از وزارت خزانه‌داری بود که جزئیات فنی را که به ایجاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انجامید تدوین کرد. هرچند که وایت عضوی از شورانبود، لیکن احتمالاً با این نظریات از طریق واینر - که خود مشاور وزارت خزانه‌داری بود - و یا هنس که در بسیاری از سازمانهای دولتی فعال بود، آشنا شده بود. در هر صورت، وایت پیش از ماه مارس ۱۹۴۲، گزارشی پیرامون هر دو موضوع صندوق پول و بانک جهانی، تنظیم نمود. این همان طرحی بود که مورکنتو، وزیر خزانه‌داری در اواسط ماه مه به روزولت ارائه داد. پس از مشورت با هال وزیر امور خارجه، يك کمیته ویژه مشترك بين دو وزارتخانه برای بررسی موشکافانه طرح تشکیل شد. این گروه «کمیته کابینه» نام گرفت، و در بیست و پنجم مه ۱۹۴۲ جلسات خود را آغاز کرد. کمیته کابینه يك گروه از متخصصانی را تحت نام «کمیته فنی آمریکا» سازمان داد که وظایف واقعی برنامه‌ریزی را انجام می‌دادند. این دو کمیته، که مسئولیت عمده شکل

نهایی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را بعهده داشتند، در وزارت خزانه‌داری مستقر بود، و با کمیته مشاور در سیاست خارجی پس از جنگ وزارت امور خارجه، تنها روابط غیررسمی داشتند با این حال نفرات مشترک قابل ملاحظه‌ای بین دو گروه وجود داشتند. وایت به عنوان نماینده وزارت خزانه‌داری در کمیته فرعی اقتصادی کمیته مشاور فعالیت می‌کرد. آپسون، برل، فیس و پاسولسکی از وزارت امور خارجه و کوهن از ستاد کاخ سفید، در یکی از دو کمیته کابینه یا کمیته فنی آمریکا، که وایت ریاست آن را به عهده داشت، فعالیت می‌کردند. شورا از طریق پاسولسکی، کوهن و وایت، و همچنین هنسن که در بسیاری از جلسات کمیته فنی شرکت می‌جست، در دو کمیته مذکور حضور فعال داشت.

یک کنفرانس بین‌المللی وسیع، برای تأسیس صندوق پول و بانک جهانی در برتون وودز^۱، نیوهمپشایر^۲ در سال ۱۹۴۴ تشکیل شد، و مؤسسه‌های را بنیان گذاشت که هدفشان یکپارچگی عرصه بزرگ گسترش یافته بود، تا یک اقتصاد واحد جهانی تحت حاکمیت ایالات متحده را ایجاد کند».

1 - Berthon Woods

2 - New Hampshire

گذشته از میزان تأثیر و نفوذ شورای روابط خارجی بردولت، سازمان ملل و نیز گروه بانک جهانی، شورا با سازمانها و مؤسسات دیگر بین‌المللی در حدی که بتواند تثبیت کننده حاکمیت خود بر جامعه آمریکا باشد تماس و ارتباط برقرار نموده است. شورای بازرگانی که مشاور وزارت بازرگانی آمریکا نیز محسوب میشود و چهار تن از مدیران شورا را در میان اعضاء و تشکیلات خود دارد یکی از این مؤسسات است، کمیته توسعه اقتصادی (سی. آی. دی)^۱ مؤسسه دیگریست که رئیس این کمیته یعنی آلفرد نیل و اعضای هیئت امنای آن یعنی التشون، هاگ، ویلون، ویلیام فوستر و فیلیپ رید همگی از مدیران شورا می‌باشند. ۲۲٪ از اعضای شورای بازرگانی و کمیته توسعه اقتصادی عضو شورای روابط خارجی هستند.

از مؤسسات دیگر مرتبط با شورا، شورای ملی تجارت خارجی است که ۲۱٪ از مدیران این تشکیلات از اعضای شورا می‌باشند، مؤسسه ملی تولیدکنندگان هیئت مشاورتی صنایع ملی، اتاق بازرگانی ایالات متحده بین ۲ تا ۱۰٪ در شورا عضویت دارند. علاوه بر این ارتباطات، کمیته‌های روابط خارجی شورا بطور مشخص برای این منظور طرح‌ریزی شده‌اند تا با رهبری محلی شهرها در سراسر کشور رابطه برقرار کنند. این کمیته‌ها و موارد مشابه آن یک شبکه سراسری به وجود آورده‌اند که شورا هسته مرکزی آنست^۲.

۱- رساله در شرف انتشار دانشگاه تافتس که بوسیله ویلیام ولف نوشته شده ابعاد بیشتری از C. E. D. یا کمیته توسعه اقتصادی و شورای تجارتی را روشن می‌کند اطلاعات بیشتر در دو کتاب نوشته اسکریت جیبس سالهای ۶۷ - ۱۹۶۰ موجود می‌باشد.

۲- نقل از کتاب تراست مغزهای امپراطوری صفحه ۹۱ تا ۹۴

شورا و مؤسسات فرهنگی و تبلیغی
 برای تشکیلاتی که در جهت قبضه کامل و تمام عیار دنیای مادی،
 قدرتمندترین دستگاههای چپاولگری را، عملاً در استخدام خویش
 کشیده، بسیار طبیعی است که از تصرف اهرمهای تبلیغی و ارتباطی
 و نیز تحقیقات و آموزشهای جامعه نباید غافل بماند چرا که اگر
 نقش این مؤسسات فرهنگی و تبلیغی بیشتر از ارگانهای سیاسی و
 اقتصادی نباشد مطمئناً کمتر نیست، و لذا در اختیار داشتن آنها برای
 شورا نقشی تعیین کننده دارد. و از این میان تسلط بر وسائل
 ارتباط جمعی جائز اهمیت بیشتری است. بنابراین ملاحظه میگردد
 که شورا تقریباً با تمامی دستگاههای خبررسانی جهانی و دستگاههای
 عمده تبلیغاتی رابطه ای نزدیک دارد. این قرابت زاد رمتن گرینش شده
 زیر پنخوبی میتوان ملاحظه نمود:

«در صدر لیست، روزنامه نیویورک تایمز قرار دارد
 که اکثر رهبران آمریکا آنرا میخوانند در سال
 ۱۹۷۲ از ده مدیر شرکت نیویورک تایمز سه نفر،
 و از نه مقام عالی رتبه اجرائی تحریری این روزنامه
 پنج نفر عضو شورا بودند.

جان اچ فینلی (John H. Finley) یکی از سردبیران
 دائمی نیویورک تایمز یکی از مدیران اولیه شورا
 بود. هانسون، دابلیو، بالدوین (Harmon W. Baldwin)
 که برای سالها خبرنگار نظامی نیویورک تایمز بوده
 است، یکی از رهبران مطالعات جنگ و صلح شورا

و نیز بسیاری از مطالعات بعدی که بر روی امور نظامی تمرکز داشته، بود.

اگر مسأله مشارکت اعضای شورا را معیار بگیریم، روزنامه واشنگتن پست نیز به شورا نزدیک است اگرچه این نزدیکی به اندازه نیویورک تایمز نیست در سال ۱۹۷۲ یک نفر از پنج مقام تحریریه و چهارتن از نه مدیر واشنگتن پست اعضای شورا بوده‌اند منجمله فردریک اس. بیب مدیر روزنامه (که در گذشته است) کاترین گراهام رئیس کل و آذربورن الیوت نایب رئیس کل روزنامه، الیوت سردبیر مجله نیوزویک است که متعلق به همان کمپانی است. یکی از بنیانگذاران مجله نیوزویک اورال هریمن مدیر شورا بود. لوئیس راگلاس یکی از مدیران شورا در خلال دهه پنجاه عضو هیأت مدیره نیوزویک بود. هنرلوس بنیان‌گذار مجله تایم برای لا اقل ۳۰ سال عضو شورا بود.

هدلی دونووان (Hedley Donovan) سردبیر کنونی تایم عضو هیئت مدیره شورا و یکی از افراد فعال در رهبری آن است، هفت نفر از شانزده مدیر مجله عضو شورا هستند.

در سال ۱۹۷۲ از میان مدیران تایم و نیوزویک تقریباً نیمی از آنان عضو شورا بودند.

سه شبکه اصلی رادیو و تلویزیون آمریکا نیز از طریق مدیران خود با شورا مرتبط هستند از این نظر

سی. بی. اس، از همه به شورا نزدیکتر است و هفت تن از مدیران آن از جمله دبلیو. آ. ام. بردن (W. A. M. Burden) عضو و یکی از مدیران شورا از اعضای آن هستند.

شبکه آن، بی. اس نیز در شورا حضور دارند و دو تن از مدیران شرکت مالک آن (آر. سی. ای) از اعضای شورا هستند.

از میان خبرنگاران برجسته رادیو و تلویزیون که در شورا حضور دارند می توان از ریچارد سی. هانت، دانیل. ال. شور و ماروین کالب از سی. بی. اس. و جان چانسلور از ان. بی. اس. نام برد.

در محدوده مربوط به مجلات خارجی، شورا در واقع صاحب انحصار است. فارن افرز که سالها مجله پیشتاز در این زمینه بوده به وسیله خود شورا منتشر می شود. مجله جدید فارین پالیسی (سیاست خارجی) به ابتکار جان فرانکلین کمپبل که در سن ۳۱ سالگی درگذشت شروع به کار کرد. پس از مرگ کمپبل این مجله تحت مدیریت رئیس فعال خود تاماس. ال. هیوز از اعضای شورای روابط خارجی مورد حمایت مالی «بنیاد خیزیه کارنگی برای صلح بین المللی» قرار گرفت. سردبیران مجله فارن پالیسی همگی عضو شورا بوده اند. هیأت مشاوره یازده نفره آن بطور کامل از اعضای شورا، منجمه دو تن از مدیران شورا، تشکیل شده است. امداد مورد مجلات

تجاری فورچون روابط بسیار نزدیکی با نه نفر از نوزده مدیر و مدیر اجرایی که در سال ۱۹۷۰ عضو شورا بودند داشت.

«هدلی دونوان» سردبیر تایم در سال ۱۹۶۹ به عنوان یکی از مدیران شورا انتخاب شد. مجله فورچون نیز متعلق به شرکت تایم می باشد.

تنها یکی از مدیران اجرایی مجله بیزینس ویک (Business Week) در سال ۱۹۷۰ عضو شورا بود. لیکن روابط ایندو تا به حال در حد بسیار نزدیک حفظ شده است. الیوت بل، مدیر و ناشر این مجله از ۶۷-۱۹۵۰ عضو هیأت مدیره شورا بود.

سومین مجله عمده یعنی فوربز (Forbes) اخیراً از طریق یکی از مدیران خود با شورا پیوند خورده است.

در مورد وال استریت ژورنال نیز سه تن از چهارده تن مدیر «دوجونز» که کمپانی ما در این روزنامه است از اعضای شورا هستند!

علاوه بر وسائل ارتباطی فوق الذکر مجله لایف ولوک، روزنامه های نیویورک تایمز، لوس آنجلس تایمز و نشریات نیویورک پست، و نورپست، لوئیسویل کوریر ژورنال، می نیاپولیس تریلبیون، ساتردی-رویر، بیزنس ویک، شرکتهای شناخته شده ای هستند که در شورای روابط خارجی نماینده دارند.

اما در مورد رابطه شوراهای با دانشگاههای بزرگ ایالات متحده، همانگونه که پیش بینی میگردید، معمولاً تعدادی از اعضای هیئت مدیره عضو شورا و یا از مدیران آنجا میباشند و این ارتباط غیر از عضویت اساتید در شورا و یا تأمین هزینههای آموزشی و تحقیقاتی بوسیله شرکتها و بنیادهایست که صاحبان آنها از گردانندگان شورا محسوب می شوند، عضویت در شورا یا مدیریت آن بهترین امکان جهت اعمال نفوذ در تعیین برنامههای آموزشی و خط مشی تحقیقاتی برای شورا فراهم می آورد. بر اساس برآوردی که انجام شده دانشگاه هاروارد دارای ۳۰ عضو هیئت علمی است که از این تعداد، ۱۲ نفر عضو شورا و یک نفرشان از مدیران شورا است و اما در مورد سایر دانشگاهها از ۲۱ نفر هیئت مدیره دانشگاه بیل ۱۰ نفر عضو و ۳ نفر از مدیران شورا و از ۵۸ نفر هیئت مدیره «پرینستون» ۱۰ نفر عضو و ۱ نفر از مدیران شورا میباشند، دانشگاههای «ام. آی. تی، کلمبیا، جانز هاپکینز، شیکاگو، ان. وای. یو، کورنل» نیز هر کدام بین ۵ تا ۸ عضو در شورا و بین ۱ تا ۲ عضو در مدیریت آنجا دارند.

البته توجه به این نکته که درصد قابل توجهی از اعضای شورا و یا مدیران آنجا از فارغ التحصیلان این دانشگاهها هستند خود می تواند تا حدودی بیانگر پیوند میان این مجوعه ها و شورای سلطه سرمایه داری باشد. فی المثل ۱۷٪ از اعضای شورا با مدرک لیسانس و ۱۵٪ از مدیران در دانشگاه هاروارد تحصیل کرده اند و ۱۳٪ از اعضای و ۱۶٪ از مدیران شورا از فارغ التحصیلان دانشگاه بیل میباشند و دو دانشگاه فوق الذکر به همراه دانشگاههای پرینستون و کلمبیا ۴۸٪ اعضا و ۴۲٪

۱- این ارقام تخمینی از یک نمونه برداری تصادفی از اعضای شورا در سال ۱۹۶۹

گرفته شد.

مدیران شورا (از ۱۹۲۲ تا ۱۹۷۲) را در درون خود پرورانده‌اند.^۱ اما در آنچه مربوط به ارتباط شورا با مؤسسات تحقیقاتی می‌شود، ابتدا می‌توان از مؤسسه تحقیقاتی «بروکینگر» که از برجسته‌ترین مؤسسات به اصطلاح غیرانتفاعی است که هزینه آن بوسیله بنیادها و با قرارداد با دولت و مؤسسات بازرگانی تأمین می‌شود نام برد. رابطه مؤسسه مذکور با شورا رابطه‌ای اساسی است. در طول سالهای گذشته لااقل ۸ تن از مدیران شورا در هیئت‌امناء این مؤسسه خدمت کرده‌اند و در سال ۱۹۶۶ در این هیأت از میان ۲۲ تن معتمدین دو مدیر و پنج عضو دیگر شورا قرار داشتند.

هنری. دی. اوئن مدیر برنامه مطالعات سیاست خارجی مؤسسه بروکینگر عضو شورا است، البته کارهای مشترک تحقیقاتی نیز میان شورا و مؤسسه مذکور انجام می‌گیرد که نتیجه مطالعات «دوک بارنت» در مورد سیاست آمریکا نسبت به چین و کار «فرد برگستن» در مسائل اقتصاد بین‌الملل مورد حمایت هر دو سازمان^۲ بود. اما در سایر سازمانهایی که نظیر «بروکینگر» عمل می‌کنند از شرکت رند که در سال ۱۹۶۹، ۴۵٪ از هیئت‌امناء آن عضو شورا بوده‌اند و نیز از مؤسسه «تحلیلهای دفاعی» که ۴۱٪ از اعضاء هیئت مدیره آن عضو شورا بوده و کار چندین دانشگاه را برای وزارت دفاع سامان می‌دهد و نیز از مؤسسه «هارسن» با داشتن ۵۷٪ از ۱۴ نفر هیئت‌امناء در عضویت شورا می‌توان نام برد.

انجمن سیاست خارجی مؤسسه دیگریست که جز تحقیق، به امر آموزش در سطح عمومی نیز می‌پردازد و تبیین‌کننده سیاست خارجی

1 - Pierson, 1969 26 - 27, 112 - 113

2 - Brown, 1974

برای افکار عمومی است، تهیه رئیس مطالب سخنرانی نمایندگان و نامزدهای کنگره نیز جزء فعالیتهايش بوده و از طریق تماس با شوراهای محلی امور جهانی، مطالب خود را در بر نامه های رادیو و دوره های آموزش از راه دور دانشگاههای سراسر شوروی گنجانده، شورا به انجمن مذکور به عنوان مکمل می نگرد و از ۷۴ تن مدیران انجمن در سال ۱۹۷۲، ۳۱ نفر یعنی ۴۲٪ عضو شورا و يك نفر از آنان در زمره مدیران آنجا بوده اند.

«انجمن ملل متحد»، «انجمن برنامه ریزی ملی»، «کادر متخصصین دانشگاههای آمریکا» و «مجمع آمریکا» پاره ای از مؤسسات فرهنگی هستند که مانند انجمن سیاست خارجی از طریق اعضاء هیئت مدیره خود با شورا پیوند نزدیک دارند.

آنچه نام برده شد تنها تعدادی از مؤسسات مطالعاتی تحقیقاتی و آموزشی است که شورا با آنها ارتباط دارد، و پرداختن به کیفیت کامل ارتباط شورا با تمامی این دسته از مؤسسات، فرصتی بیش از حد جزوه فعلی می طلبد و لذا به همین مقدار اکتفا گردید، اما در تکمیل این قسمت از بحث، این نکته را نیز باید یاد آور شویم که شورا حاصل مطالعات و نتایج تحقیقات خود را، گذشته از آنکه مستقیماً به دولت پیشنهاد کرده و یا از طریق رسانه های جمعی به جامعه انتقال می دهد، قسمت هایی از آنها را در قالب کتاب تدوین نموده و منتشر می نماید که انتشار اولین کتاب «سنگهای معدنی و صنعت در شرق دور» نوشته فاسترین در ۱۹۲۷ از آن جمله اند. اما برخلاف سالهای اولیه تاریخ شورا که اکثر کتابها مقدمتاً به موضوعات اقتصادی مربوط می شدند، شمار زیادی از کتابهای منتشره پس از آن زمان یعنی از ۹۰ کتاب

منتشره حدود ۶۰ کتاب، به موضوعات عام‌تر سیاسی پرداخته و یا بر موضوعات خاص سیاسی یا نظامی تمرکز یافته است.^۱

بدنیست که در پایان این بخش و در این رابطه از انتشارات نایب پلیرر، مک گراهیل، سایمرن و شوستر، برادران هادپر، راندم-هاوس، براون و شرکاء مک میلان و وایکینگ نیز که در شورای روابط خارجی نمایندگان دارند نام ببریم.^۲

بدین ترتیب شورای روابط خارجی، شورای تباری قدرتمندترین سرمایه‌داران و زراندوزان دنیای مادی برای چپاول و تناول ممالک مستضعف و محروم، کانون توافق شیفتگان و پرستندگان مظاهر فریبنده بت مادی برای ازین برکندن عبودیت خدای متعال در عرصه ارض و نیز پایگاه همیشگی و سازش ارکان ظلم و جور برای درهم‌شکستن بلندای استقامت ملت‌ها و قطع فریاد مظلومیت پابرهنده‌ها با قبضه نمودن مستقیم و غیر مستقیم بخش مهمی از امکانات فرهنگی و تبلیغی و با تسلط بر اکثریت راه‌های حیات اقتصادی و بالاخره، با در اختیار کشیدن دستگاه مدیریت استکباری، حاکمیت کفر و ظلم آمریکائی را بر جهان گرفتار آمده در چنگالشان اعمال می‌نماید. شورا در ایفای این مأموریت، گرچه از بیشترین سهم برخوردار است، اما تنها نیست و لذا برای تکمیل اجمالی بحث، یکی دیگر از قطب‌های ظالمانه دنیای مادی یعنی «کمیسون سه جانبه» را در حدی گذرا، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- همان مدرک سابق

۲- از کتاب هیچکس جرأت ندارد آنرا توطئه بنامد.

کمیسیون سه‌جانبه

کمیسیون سه‌جانبه، سازمانی به اصطلاح خصوصی است که در سال ۱۹۷۳، با ابتکار دیوید راکفلر رئیس بانک چیس مانهاتان نیویورک بوجود آمده است هزینه ابتدائی برای شکل‌گیری سازمان مذکور بوسیله او تأمین گردید، اجلاس مقدماتی رهبران سه‌جانبه در ژوئیه ۷۲ و مارس ۷۳ در ملک شخصی راکفلر در نیویورک به نام پاکاتیکو برپا شد.

اعضاء

کمیسیون با داشتن ۱۸۰ نفر عضو از رهبران سه منطقه عمده سرمایه‌داری صنعتی یعنی آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن را گرد هم آورده است تا به اصطلاح، دستاوردهای نظام اقتصادی جهان را عادلانه تقسیم نماید.

اعضای اروپائی کمیسیون عبارتند از:

«جیوانی آگنلی»^۱ رئیس فیات (که در کمیسیون مشاور بین‌المللی بانک چیس مانهاتان نیز عضویت دارد) آلوین مانشرمایر^۲ رئیس فدراسیون بانکداری آلمان جان لودون^۳ رئیس کمپانی رویال اچ شل-پترولیوم (که در کمیسیون مشاور بین‌المللی بانک چیس مانهاتان نیز عضویت دارد) ادmond دو روتشیلد^۴

-
- 1 - Giovanni Agnelli
 - 2 - Alwin Munchmeuer
 - 3 - John Loudon
 - 4 - Edmond De Rotchild

رئیس شعبه مرکزی کمپانی فینانسیر - هانس -
 گوتترزول^۱ رئیس اتحادیه فدرال آلمان و رئیس
 هیأت مدیریت آگوست تاپسن هوته و آ. اف. تیوک
 رئیس بانک بین المللی بار کلینز».

اعضای ژاپنی کمیسیون سه جانبه نمایندگان گروههای
 ذی نفوذ سرمایه داری مالی که بر ژاپن حکومت می کنند
 هستند.

از گذشته مشهور بوده است که گروههای ذی نفوذ
 سرمایه داری مالی زائیباتسو بر ژاپن حکومت
 می کرده اند به نظر می آید که اصلی ترین مجتمع های
 مالی - صنعتی در ژاپن معاصر، گروه میتسوبشی
 گروه سومیتومو، گروه میتسوبیشی و گروه فایو که
 حول بانک فوجی سازمان یافته اند باشند. گفته می شود
 زائیباتسوها، با همکاری چندین فدراسیون تجار تی
 همچون کئیدانرن^۲ (فدراسیون سازمانهای اقتصادی)
 بر ژاپن حکمرانی می کنند این فرضیه دقیقاً با حضور
 شخصیتهای ژاپنی در کمیسیون سه جانبه سازگار است.
 اعضای ژاپنی کمیسیون عبارتند از توشیو دوکو،
 رئیس کئیدانرن کوگورو اوئه مورا^۳، رئیس افتخاری
 کئیدانرن - توشیوتا کامورا^۴، رئیس بانک میتسوبیشی

1 - Hansa Gunthersohl

2 - Kidanern

3 - Kogoro Uemura

4 - Toshio Nakamura

۱- چو جیرو فوجینو^۱، رئیس شرکت میتسویشی (که در کمیسیون مشاور بین‌المللی بانک چیس مانهاتان نیز عضویت دارد، فومیهیکو کونو^۲، مشاور صنایع- سنگین میتسویشی - شو یو هوتا^۳، رئیس بانک سومیتومو - نوری شیجی هاسه گاو^۴، رئیس کمپانی شیمیاچی کومیتومو، کونییهیکو ساساکی^۵، رئیس بانک فوجی (گروه فوجی) و رئیس سونی رئیس نیسان - موتورز، رئیس فولاد نیپون، رئیس بانک توکیو و رئیس کمپانی تویوتا موتور.

مؤسسات و شرکتهائیکه اعضاء کمیسیون منسوب به آنها هستند و نمایندگان از میان آنها انتخاب شده‌اند در آمریکا عبارتند از:

۱- اتحادیه کارکنان صنعت فولاد آمریکا

۲- بانک ولز فارکو

۳- کوکاکولا

۴- بورس سهام منتر آل

۵- کنگره نیروی کار کانادا

۶- دانشگاه هاروارد

۷- بانک آمریکا

۸- دانشگاه کلمبیا

-
- 1 - Chujiro Fujino
 - 2 - Fumihiko kono
 - 3 - Shoyo Hotta
 - 4 - Norishige Hasegawa
 - 5 - Kunihiko Sasaki

- ۹- بنگاه نشریات تایم
- ۱۰- تگزاس اینسترومنتز
- ۱۱- بانک تورنتو - دومینیون
- ۱۲- مجله سیاست خارجی
- ۱۳- آکسون
- ۱۴- تراکتورسازی کاترپیلار
- ۱۵- بانک چیس مانهاتان
- ۱۶- بنگاه سخن پراکنی کلمبیا
- ۱۷- سیرز
- ۱۸- روباك و شرکا

در اروپا:

- ۱- فیات ۲- دانشگاه پاریس ۳- دی زایت ۴- برادران برینگ و شرکاء ۵- دانشگاه دوبلین ۶- سازمان برق فرانسه ۷- تایمز مالی ۸- بانک بارکلینز ۹- اس. جی. وازبورک و شرکاء ۱۰- دنلپ ۱۱- تلویزیون هاوولک ۱۲- اتحادیه شیمیایی بلژیک ۱۳- لاستامپا ۱۴- اتحادیه فلز کاران آلمان ۱۵- شل ۱۶- یونیلیور.

در ژاپن:

- ۱- انستیتوی تکنولژی توکیو ۲- میتسویی ۳- سرویس خبری کیودو ۴- بانک توکیو ۵- شرکت فولاد نیپون ۶- دانشگاه توکیو ۷- شرکت ماشین سازی نیشان ۸- شرکت میتاچی ۹- بنگاه سخن پراکنی ژاپن ۱۰- بانک سومیتومو ۱۱- دانشگاه کیوتو

- ۱۲- نیپوپ لئینگوک. لک. ۱۳- شرکت سونی
 ۱۴- شرکت ماشین سازی توپوتا ۱۵- انستیتوی
 نیروی کار ژاپن ۱۶- شرکت نیکوسکیورتیز.

هدف از تشکیل کمیسیون

هدف از گرد آمدن سران قطبهای صنعتی جهان بنا به آنچه خود مطرح ساخته‌اند ایجاد نظم نوی در پهنه جهانی برای تقسیم عادلانه! امکانات موجود است. کمیسیون این هدف را در گزارشی تحت عنوان «بسوی يك سیستم نوین بین‌المللی» که در سال ۱۹۷۷ منتشر شده چنین تشریح می‌کند.

«نظم جهانی ایجاد شده پس از جنگ دوم برای

شرائط و نیازهای جدید کفایت نمی‌کند. نهادها و

زوائدی موجود توان انطباق با مشکلات جهانی و

پرونده‌های «تغییر را ندارند»^۱.

در بخش دیگری از این گزارش این مطالب به چشم می‌خورد:

«توسعه تکنولوژی مدرن، تحول اقتصاد جهانی و

نیز تحول سیستم سیاسی بین‌المللی مجموعه‌ای از

تغییرات کمی و کیفی را نیاز آورده است. مثلاً رشد

سریع نظام تجاری و پولی بین‌المللی همبستگی

متقابلی را در ابعاد وسیعی ایجاد کرده است و یا حجم

واسط تولید داخلی کشورها يك حلقه وابستگی

مهم بین‌المللی را باعث شده است که منجر به ایجاد

1 - Trilateral Commission: 14 Towards Renovated International System .

همبستگی متقابل در زمینه واردات اساسی از قبیل نفت، مواد غذایی و سایر مواد خام گردیده است. پس از برآوردهایی که این گزارش در مشکلات عمده و اساسی عصر حاضر بعمل می‌آورد به نتیجه گیری می‌پردازد و چنین اظهار می‌دارد:

«برای پاسخگوئی به مشکلات و حل بحرانهای موجود باید يك نظام نوین بین‌المللی ایجاد گردد که استراتژی آن یافتن يك سیستم جامع و کاملتری باشد که وظایف ذیل را برعهده بگیرد».

- ۱- حفاظت از صلح ۲- مدیریت اقتصاد جهانی
- ۳- کنترل ضررهای زیستی و حیاتی ۴- پاسخگوئی به نیازهای اساسی بشر^۱.

و نیز آقای برژینسکی که تا قبل از پاگذاردن به صحنه مشاورت سیاسی کارتر ریاست کمیسیون را به عهده داشته در این رابطه چنین می‌گوید:

«پرورش عادت همکاری بر يك مبنای سه‌جانبه‌ای درمیان آمریکائیان، ژاپنیها و اروپائیان ذی‌نفع برای تنظیم سیاستهای مشترك پیرامون علائق مشترك در جهت درك مشترك موضوعات اساسی موجود در روابط آنها با یکدیگر و نیز روابطشان با دیگر کشورها، نیل به سیاستهای سه‌جانبه عملی و مورد توافق نه‌تنها برای گسترش همکاری سه‌جانبه

تزدیکتر بلکه همچنین برای پیشروی به سوی یک جامعه جهانی عادلانه ساختن افکار عمومی و دولت‌های ذی‌نفع نسبت به نتایج و پیشنهادات این مؤسسه مقتضی می‌باشد»^۱.

اما اهداف ذکر شده، گرچه میتواند بخشی گزینش شده از واقعیت قضیه باشد اما مطمئناً تمامی مقاصد دست‌اندرکاران و بخصوص مؤسسات را در بر نمی‌گیرد. هدف اصلی جز همان داستان تکراری و کهنه شده چپاول و غارت نیست ولی بهر حال خنده و نیرنگ‌شتاب غارت را افزایش می‌دهد و گاه حداقل برای مدتی هم که شده از در دسرهای می‌کاهد! لذا باید از نظم نوین جهانی برای بهره‌برداری عادلانه از امکانات سخن گفت!

مسئله اصلی اینست که دنیای غرب برای روشن نگاه داشتن ماشین صنعتیش یعنی برای تداوم حیات خود، شدیداً به جهان سوم محتاج است و این نیاز را بهر شکل شده باید تأمین نماید، و این مطلبی است که کمیسون نیز در سومین نشریه خویش اینگونه بدان تصریح می‌کند:

«کشورهای در حال رشد به خاطر تأمین مواد غذایی و کالاهای تولید شده به همان اندازه به کشورهای پیشرفته وابسته‌اند، که کشورهای پیشرفته برای تأمین انرژی و مواد خام خود به آنها محتاج می‌باشند. منطقی وابستگی متقابل، نیاز به برقراری محدودیتهای توافق شده بر روی توانایی تولید کنندگان برای قطع

۱- به نقل از کتاب تراست مغزهای امپراطوری.

عرضه مواد حیاتی دیگران را بخاطر دلایل سیاسی یا اقتصادی ایجاب می کند»^۱.

و یار هبران کمیسیون بر این وابستگی حیاتی شرکتها و مؤسسات خویش به مواد خام و اولیه را استثنائاً چنین بیان کرده اند:

«تمام شرکتهای عمده ایالات متحده عمیقاً متکی به سرمایه و بازارهای خارجی هستند، موازنه پرداختهای آمریکاشدیداً وابسته به درآمد آنهاست، مردم این کشور در خرید کالاهای خارجی انتظار آزادی عمل دارند، صنایع این کشور به سوخت و مواد اولیه خارجی، که قیمت و حجم نسبی آنها در اقتصاد رو به رشد است، نیازمندند. مجموعه حرکت فعالیتهای تجاری به سمت وابستگی بین المللی بیشتر - و نه کمتر - پیش می رود».

پس بدین ترتیب ملاحظه می شود که «نظم جهانی» و «تقسیم عادلانه» همه ابزارهای لازم برای تأمین خوراک موجود غول پیکر، ماشینیزم، دنیای مادی است. دنیای غرب در وحشت و دلهره تأمین نشدن آذوقه لازم برای دستگاهی که خود ساخته آرام ندارد و بهر شایست او ناشایستی دست می آید، غرب خوب می داند که اگر طعمه ماشین را به او نرساند سرانجام خود طعمه آن خواهد شد. و لذا مسئله اصلی برای غولهای صنعتی و ابر قدرتان تحت نفوذ آنها، اطاعت یا تمرد جهان غیر صنعتی و ممالک محروم است، برژینسکی در بهار ۱۹۷۵

بعنوان مدیر کمیسیون سه‌جانبه در ژاپن اعلام می‌کند که:
 «محور اساسی کشمکش در بسیاری از کنفرانس‌های
 بین‌المللی امروزی، نه مابین جهان غرب و جهان
 کمونیسم، بلکه مابین کشورهای پیشرفته و کشورهای
 در حال رشد است».

«برگستن» از اعضاء فعال شورای روابط خارجی و شورای
 امنیت ملی زمان کسینجر، ابتدا همین مسئله وابستگی ایالات متحده،
 اروپا و ژاپن نسبت به جهان سوم را طرح و تأکید می‌کند که ایالات
 متحده به علت تأمین بخش حیاتی مایحتاج انرژی و دیگر منابع طبیعی
 خود به سرعت در حال پیوستن به دیگر کشورهای صنعتی در وابستگی
 به جهان سوم می‌باشد. او از نفت، مس، کائوچوی طبیعی بوکسیت،
 چوب و دیگر مواد خام جهان سوم به عنوان موادی که برای جهان
 سه‌جانبه اهمیت حیاتی دارند، نام برده بود، سرمایه‌گذارهای آمریکا
 در جهان سوم از «اهمیت استراتژیک» برای موازنه پرداختهای
 ایالات متحده و سطح سود شرکتها برخوردار است. اما در ادامه سخن،
 پرده از راز وحشت دنیای مادی برمی‌دارد، او چنین نتیجه‌گیری
 می‌کند که:

«ایالات متحده باید تهدید جدی از جانب جهان سوم
 روبرو است. جهان سوم می‌تواند جریان مواد را
 متوقف ساخته، یا جهان سه‌جانبه را مجبور سازد که
 برای دستیابی به منابع محدود به رقابت پردازند.
 که این رقابت باعث تجزیه در جهان سه‌جانبه و
 بالا رفتن قیمتتها خواهد شد، بنابراین جهان سوم باید

در صدر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد»^۱.

بنابراین پیداست که وحشت دنیای مادی از اینست که جهان‌سوم راه‌های صدور مواد خام را سد کند، جریان ورود کالا را متوقف سازد و شیرهای نفت و گاز را بر غرب ببندد و دنیای پیشرفته‌های از خود راضی را با خطر خفگی مصادف کرده و نتیجتاً بجان‌هم‌اندازد. دنیای صنعت مترقی ماهواره‌ها و اتمها از ترس این مسئله بر خویش می‌لرزد که جیره جاری او از دنیای غیرصنعتی نرسد و آنها خود مجبور شوند که با تمام سرعت و قدرت بجان هم افتند و یکدیگر را بدرند. بنابراین هدف از تشکیل کمیسیون سه‌جانبه و مؤسسات مشابه‌اش بلعیدن دنیای غیرصنعتی برای جلوگیری از این درندگی است!

رابطه کمیسیون و شورا و دولت

در مقایسه دقیق میان شورای روابط خارجی و کمیسیون سه‌جانبه، شاید نتوان این هر دو را در یک طبقه از ارزیابی قرار داد و شاید صحیحتر آن باشد که کمیسیون را بعنوان مکمل شورای روابط خارجی بحساب آوریم و نه سازمانی هم‌عرض با شورا، چرا که گرچه شورا تقریباً اختصاص به آمریکائیان پیدا می‌کند و کمیسیون با سه گروه اعضاء آمریکائی و اروپائی و ژاپنی، سه‌جانبه خوانده شده اما اگر در تحلیلی دقیق، تمامی اعضاء شورا و میزان قدرت مالی آنها، تاریخ تأسیس، محل تأسیس و ادامه فعالیت و نیز شخص مؤسس و کارگزاران اولیه و همینطور رؤسا و مدیران را از مدنظر بگذرانیم، این مکمل-

بودن را تصدیق خواهیم نمود، بعلاوه بر نامه‌های کمیسیون و گزارشات و اتحاد خطوط اصلی خط‌مشی‌ها نیز میتواند بر هماهنگی و ارتباط نزدیک میان شورا و کمیسیون سه‌جانبه دلالت نماید، دیوید را کفلر در زمانی اقدام به تأسیس کمیسیون می‌کند که رئیس شورای روابط خارجی است. برژینسکی در حالیکه جزء مدیران شورا است ریاست و هدایت کمیسیون سه‌جانبه را عهده‌دار میشود. در جریان انتقال جیمی کارتر از فرمانداری سابق جورجیا به پست ریاست جمهوری، شورا و کمیسیون آنچنان هماهنگ فعالیت می‌کنند که بزرگمهرت می‌توان به عنوان دو مؤسسه جدا از آنها نام برد. ظهور عکس کارتر بر جلد دیگله تایم که سردبیر آن از مدیران شورا و عضو کمیسیون است، حمایت تشکیلات «یونایتد اوتوور کرز (UAW) در مبارزات مقدماتی از کارتر که رئیسش، لئونارد وودکاک از اعضاء شورا و کمیسیون می‌باشد، ارتباط نزدیک را کفلر و برژینسکی، مؤسس و اولین رئیس کمیسیون و متنفذین شورا با کارتر، عضویت کارتر در کمیسیون سه‌جانبه از ابتدای تأسیس تا سال انتخاب به ریاست جمهوری، انتخاب سناتور والتر ماندیل بعنوان معاون ریاست جمهوری، گزینش برژینسکی بعنوان مشاور امنیت ملی و سایرونس در پست وزارت امور خارجه و پل وراٹک در مدیریت مؤسسه کنترل و خلع سلاح و ریچارد گاردنر بعنوان سفیر آمریکا در ایتالیا، جورج بال با داشتن مسئولیت کمیته ویژه بررسی بحران ایران و خلاصه بکارگماردن ۱۶ نفر دیگر همگی عضو کمیسیون و شورا بودند، همه دلیل گویائی بر عملکرد نزدیک شورا و کمیسیون سه‌جانبه می‌باشد، و طبیعتاً در چنین عملکردی حداکمیت اصلی از آن شورا یعنی گروهی است که

متمم‌ترین قدرت اقتصادی را در اختیار دارند.^۱ بنابراین کمیسیون سه‌جانبه یعنی سازمانی که بسیاری از مدیران قدرتمند شورا در اداره و هدایت آن تأثیر تعیین‌کننده دارند، بدان جهت پدید آمده است تا سایر اقطاب سرمایه‌داری را که می‌توانسته‌اند احیاناً بعنوان رقبای صحنه فعالیت اقتصادی در خارج از آمریکا مطرح گردند، با شراکت در برنامه‌ها و جلب رضایت و هماهنگی با آنان، تحت مدیریت مادی آمریکائی یکسو و همراه سازد. و نتیجتاً اصل پرستش تمام عیار ماده و تمرکز و انباشت مداوم سرمایه دچار وقفه نگشته و امکان ایجاد شرائط ناامنی اقتصادی محدود و مهار شود و نیز قدرت درهم‌شکستن مانعها و رفع و دفع مقاومتها قویتر و متمم‌تر و جریان غارت و چپاول حرث و نسل ملل محروم فراهم‌تر گردد.

گرچه توجهی اندک بر بخشی از مجموعه جنایاتی که تنها در طول پنجاه سال ستمشاهی بر ملت ایران رفته است برای هر صاحب‌خردی کافی است تا فرمایش رهبری انقلاب که «مجرم دست‌اول و شیطان بزرگ آمریکا است» را با تمام وجودش تصدیق کند اما اینک پس از مرور برداستان ناخوانده واقعیات گذشته از حقایق مربوط به آنسوی سکه بشردوستی‌ها و صلح‌طلبی‌های سازمانهای جهانی و در رأسشان سازمان ملل متحد، تا امر توسعه بخشی و صدور تکنولوژی برای ماشینیزه کردن دنیای توسعه نیافته بوسیله شرکت‌های چند ملیتی، از توصیه کردن به نظم و قانون به ملت‌های دربند و نیز بساط گسترده در تمامی دنیا بی‌توجه به مرزها و قراردادهای، تا اعمال حاکمیت سرمایه

از طریق بازی دادن دولتها حتی در درون مرکزیت نظام استکباری مادی یعنی آمریکا، و خلاصه از دوشیدن ملتهای محروم و فریفتن دولتهای سرسپرده، تا هماهنگی و سازش و شراکت با هر امکان و قدرت رقابت، و بالاخره دقت در هر يك از حرکتهای ذکر شده استعماری، دیگر جای کمترین شك برای کسی که از فهم و انصاف بهره‌ای برده باشد باقی نمیگذارد که «تمام گرفتاری ما از آمریکاست»^۱ و اوست که «مظهر استعمار جهانیست»^۲ گرچه «شوروی نیز سرچشمه ریا و دروغ»^۳ و «انگلیس استعمارگر کهنه کار»^۴ است.

پس اگر در فرازهای پیشین سخن از حاکمیت سازمان ملل بر جهان سخن گفتیم و اگر در ادامه بحث سرگذشت جنایات و سلطه‌گریهای شرکتهای چند ملیتی را بر شمردیم اما در جریان مباحث روشن ساختیم که سرمایه‌داری آمریکائی در نهایت هم بر سازمان ملل و هم بر شرکتهای جهانی حکم می‌راند.

اگر در ترسیم روند انحصار طلبی سرمایه‌داری پرونده خیانت شرکتهائی را ورق زدیم که شراکت و همدستانی تمامی ابرقدرتان دنیای کفر را بازمی‌گفت و اگر علی‌رغم تبلیغ سیاسی تضاد میان کمونیسم و سرمایه‌داری، از فریبکارها و چپاولگریها، از سازشها و توافقهائی پشت‌پرده سران آمریکا و شوروی یاد کردیم، اما کارگردانی و افسونگری آمریکائی را نیز نشان دادیم که چگونه همه قلدران را به شراکت می‌پذیرد و در راستای تأمین منافعش، همه را با خود همراه می‌سازد. پس اگر رهبری امت بازگوئی هر خیانت را با آمریکا آغاز می‌کنند و با آمریکا ختم، و اگر آمریکا را شیطان بزرگ می‌نامند

۱- امام خمینی صحیفه نور جلد ۱ - صفحه ۱۰۶

۲ و ۳ و ۴- امام خمینی صحیفه نور جلد ۲ صفحه ۱۰۷

بهمین دلیل است و اگر ما نیز دست به کوششی زدیم و مطالبی را گرد آوریم به امید تقرب به درگاه خداوند بدین منظور انجام شد که بر کلام رسای رهبری، تفسیری، هرچند ناقص، زده باشیم که ایشان بارها فرموده اند:

«آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی فروگذار نمی نماید.»

با تولید فرهنگهای مصرفی و تأیید شده، و تزریق آنها به تمام جوامعی که برای استقرارش در آنجا به چنین فرهنگی نیاز داشت، فعالیت تشکیلات نخست را تکمیل می نمود و چون در پی یافتن علت هماهنگی میان این دو مجموعه بظاهر مجزا و مختلف، جلوتر رفتیم سرانجام هر دو، این مدعیان توسعه و رشد و عاملان وابستگی را به مجموعه های چپاولگر آمریکائی متصل یافتیم.

و از سوی دیگر، در صحنه اقتصادی از «ربا» که در دستگاه مادی محور بود و علت رشد، و از «انحصار» که تضمین کننده آن، سخن گفتیم، از بانک که پایگاهی است برای سازماندهی اعتبارات و از یک طرف مدیریت سیاسی جامعه مادی بر اساس نرخ رشد ربا را در دست دارد و اهرمی است در اختیار دولتهای حاکم که با بالا و پائین کشیدن آن هر گاه اراده کنند میتوانند قدرت خرید ملتها را بی اجازه و اطلاع آنان، از آنان گرفته و یا احیاناً آنرا افزونی بخشند و از طرف دیگر مدیریت اقتصادی جامعه را برای حفاظت از رشد نرخ ربا و حل ثروتهای جزئی در سرمایه های کلان تحت کنترل دارد بحث نمودیم.

از کارخانه و ماشین سخن گفتیم که ابزاری است متناسب با تحرك سرمایه های کلان و انبوه نظام اعتباری، و طرح شد که ماشینیزم هماهنگ با رشد ربا و گردش اعتبارات آنچنان سرعتی را بهمراه آورد، که هر چیز را بی توجه به اصالت یا ضرورت آن، از سر راه خویش برداشته و در خود حل نمود و همانگونه که تولیدی متمرکز و انحصاری را شکل داده و تقویت می نمود، پیدایش نظام توزیعی متمرکز و انحصاری را موجب گردید، سپس مصرفی هماهنگ با جذب اینهمه از تولیدات انبوه را بهمراه آورده و جوامع را به اصراف و

تبدیل و تلذذات متنوع مادی معتاد نمود و سرانجام در پی چرخش سریع خویش ارزشها را دگرگون ساخت، نظامهای حقوقی جدید متناسب با رشد سرمایه را بجای روابط انسانی و ارزشهای گذشته جوامع جایگزین ساخت.

در دنباله بحث، برای پی جوئی علت وجود پاره‌ای از مظاهر این مجموعه‌های مادی در کشور اسلامینان بار با سازمانهای بین‌المللی برخورد نمودیم که از نظم جهانی دم می‌زدند و به عمومی کردن و همه‌جائی نمودن قوانین ماشین مادی نشسته بودند، دیدیم که در آنجا اگر بحثها مربوط به انحصار مجموعه‌های کوچک سرمایه در درون یک دستگاه یا در دست تعداد محدودی از سرمایه‌داران محلی می‌شد، در اینجا سخن از قانونی کردن انحصار تمامی امکانات جهان در یک پایگاه و در چنگال تعدادی معدود از زراندوزان بین‌المللی بود و در آنجا اگر بحث از صحت و سقم «ماشینیزم»، «ریا»، «انحصار» و ... می‌شد، در اینجا از حقانیت و معیار بودن آنها و از ارزیابی حقوق همه جا و همه کس، بر اساس میزان نفر نشان نسبت به این نظام مادی صحبت بود، سازمان را مدعی آزادی برای همگان دیدیم در ادامه خود نیز می‌گفت که حد هر کس و مرز هر چیز تا کیجاست و می‌گفت که هر اعتقادی محترم است و آزاد. اما در عین حال بی‌احترامی نسبت به ارزشهای مادی ممنوع و پشت‌یا زدن به تلذذات و بهره‌وری از ماده ناپسند و بالاخره گفتیم که سازمان این حامی نظم جهانی، به هیچکس اجازه نمیداد تا حرکتی کند و اقتصاد جهانی بیخطر افتد. و وقتی سرگذشت «فوق‌سری» شرکت‌های چندملیتی را، تا حدودی مرور نمودیم، متوجه شدیم که اینها همان اقتصاد جهانی‌اند که باید

برای یا گرفتن نظم نوین از همه سو حمایت شوند! لذا به خود حق می‌دهند بی‌هیچ گرفتاری و معطلی، هر دری را بکوبند و وارد شوند و ماشین‌های خود را در درون هر مرزی که محصورین در آن طالب توسعه‌اند مستقر سازند، و بهمین دلیل بهر جا که سرکشیدیم، آنها را هم همراه با ماشین‌هایشان در آنجا یافتیم دیدیم که چگونه ممالک بیچاره جهان سوم را، صحنه اجرای طرح‌های عمرانی و تأسیساتی نموده‌اند که برای انتقال مواد خام و اولیه به کارخانه‌هایشان بدانها احتیاج دارند به قصد ماشینیزه کردن کشاورزی و دامداری و نیز عدم استفاده ممالک محروم از محصولات غیر بهداشتی سنتی! فعلا تحرکات عقب مانده اقتصادی را تعطیل کرده و مواد غذایی را با کانتینرهای یخچال‌دار و کشتیهای مجهز به رادار وارد می‌کنند و بجای آن توده‌های انبوه خاک و سنگ معادن معطل مانده و رها شده و نیز نفت خام و گاز خدادادی این مردم را، بی‌هیچ چشمداشت دیگری، بزرگوارانه به بیغما می‌برند! دیدیم که این غولهای غیر افسانه‌ای قرن حاضر، برای آنکه بتوانند، هم‌آواز و همساز با سازمانهای جهانی، کشورهای توسعه نیافته را بیپای توسعه یافته‌ها برسانند با نفوذ به اندرونی کشورها، شهرها و خانه‌ها، همه چیز آنها را، جز تعداد نفسهائی که ناچاراً باید بکشند، به کارخانه‌های تولیدی خویش که در همه جا وجود دارد پیوند زده‌اند، و بالاخره دیدیم که اینها بقصد تحقق نظم نوین جهانی! که معنائی جز امکان بلعیدن تمامی جهان ندارد، با هماهنگی فعالیتها و تقسیم مناطق بر مجموعه خود وحدتی استکباری بخشیده و ملتها را از طریق دولتها به اسارت خویش

۱- البته با استثنای آنهاییکه بدلیل کسالت برای نفس کشیدن نیز به کپسولهای کوچک بغلی اکسیژن اسپین هالر و یا کپسولهای اینتال نیازمندند!

گرفته‌اند و اگر کسی در این حاکمیت بلامنازع آنان به هوس خروج از گردونه «نظم نوین جهانی» افتد، ناچاراً با دمپینگ و پایکوت، و با قطع اعتبارات و کمکهای غذائی متنبه‌اش می‌کنند، گرچه مایل نیستند که به خشونت شناخته شوند.

بهر حال سرگذشت گذر از گرفتاریها به سازمانها و شرکتهای جهانی مولد آنها، سرانجام به مهد ظهور او بروز و رشد و دوامشان، یعنی آمریکا، این دیار دژبانان اسارت آزادی منتهی گردید. و دیدیم که همه تارهای عنکبوتی رنگارنگ رها شده در فضای زندگی بشریت به سر نخهای مختلف و بظاهر غیر مرتبطی وصل و نهایتاً به دوکی که جز رنگ ظلم مادی ندارد متصل میگردد و مجموعه‌های پول پرست، زراندوز و دنیا دوست آمریکائی هم سازنده دستگا‌ه‌های بین‌المللی قانون ساز و نوع پرور و حمایتگر از حقوق انسان و حیوان میگرددند و هم مخترع و پدیدآورنده و بکارگیرنده ماشین‌های غول پیکر و کارخانجات معظم تولید خوراک و پوشاک و مسکن، و هم ایجادکننده و مروج سیستمهای علوم، ارزشها و مبانی اخلاقی و هنری و برپاکنندگان مؤسسات آموزشی تحقیقاتی می‌شوند. و خلاصه چنانچه بخواهیم تمام مطلب را در یک جمله عرضه داریم چیزی جز «حاکمیت سرمدن‌ازان ماده پرست و در رأس آنها آمریکا بر تمامی شئون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملت‌های دربند» نخواهد بود.

اینک در این موضع از بحث، طرح سئوالی ضرورت می‌یابد که بهره‌گیری از مجموعه سخن در گرو دقت نسبت به آنست و جان کلام را در پاسخ خود دارد. سئوال مهم اینست که آیا این حاکمیت سران ماده پرست دنیای حاضر بر تمامی شئون ملت‌ها را جز به معنای هجوم تمام عیار کفر بر اعتقادات، حیثیت و زندگی ملت‌های اسلامی می‌توان

دانست. آیا باز هم می‌توان مسلمانی را سراغ گرفت که از تمامی این اسارتها با خبر بوده ولی هنوز تهاجم کفر علیه اسلام را حس نکرده و یا نپذیرفته باشد؟ و در اینصورت آیا می‌توان در اسلام او یا در جریان اطلاع و یا در سلامت عقلش شك نمود؟

مگر وابستگی شدید نظام آموزشی و بخصوص دانشگاهی، بویژه در دوران گذشته ایران و وضع حاضر سایر ممالک اسلامی از ظواهری نظیر مدرک و مدارج تحصیلی و دسته‌بندیهای آموزشی گرفته تا تدریس دروسی که حداقل در تعدادی از آنها مذهب و خدا را با صراحت به پنداری بودن، محکوم و بسیاری از حرمت الهی به عنوان راه سالم سازی انسان مطرح می‌شود و اینکه امروز پس از انقلاب فرهنگی در ایران اسلامی نیز علی‌رغم تمامی سعی و تلاش و دلسوزیهای شبانه‌روزی مسئولین باز برای آنکه کارهای جامعه و امور مردم معطل نماید ناگزیریم که بسیاری از همان ضوابط جهانی را رعایت کنیم و به آموزش بسیاری از متون ترجمه‌ای ناسازگار با فرهنگ اسلامی تن در دهیم، جز به معنای ظهور و تبلور هجوم کفر در نظام فرهنگ اسلامی است؟ مگر نه اینست که اگر دربهای دانشگاهها را ببینیم پس از چند سالی، برای اداره چرخهای صنعتی و انجام پروژه‌های فنی و تأسیساتی و نیز برای حفظ سلامت انسانها، مجبور به وارد کردن کارشناس و متخصص از خارج می‌شویم و چنانچه دانشگاه را حفظ نمائیم جز تدریس بسیاری از متون تدوین شده وارداتی، که در مبنا دین و معنویات را جزء خواص ماده می‌شمرد و در اداره چرخهای زندگی جز تجربیات حسی را بحساب نمی‌آورد و ذهن جوانان را از اطلاعات و ارزیابیهای مادی پرمی‌سازد و چاره‌ای نداریم، آیا گرفتار آمدن در چنین بن‌بستی که از هر دو سویش، نظام کفر بهره‌می‌گیرد

و ما زبانی می‌بریم، به معنی وقوع قطعی تهاجم کفر علیه ممالک اسلامی و مسلمین نیست؟ آیا اینکه دانشجوی مسلمان برای کسب تخصص مورد نیاز جامعه‌اش باید همدوش با دانشجویان نظام استکباری متنی واحد را بخواند، اطلاعاتی مشترك را بخاطر بسپازد، معیاری یکسان را در ارزیابیها بپذیرد، و با ادبیاتی خاص آشنا شود که همه ساخته و پرداخته مغزها و قلب‌های آلوده به شرك نظام کفر جهانی است، هجوم نیست؟ آخر مگر تغییر فرم خانواده‌ها، تقلیل تعداد فرزندان، حضور مادران و زنان در پشت ماشینهای ترانس و جوشکاری، میزهای موتناژ، دستگاههای تایپ و تکثیر و واگذاری تربیت فرزندان به شیرخوارگاهها و مهدکودکها را در ممالک اسلامی نمی‌بینیم؟ مگر ناله پدران و مادران مسلمان پیری که ملتمسانه از فرزندانشان می‌خواهند تا آنها را در آسایشگاهها زنده‌بگور سازند را نمی‌شنویم؟ مگر همفرمی پوشاک، خوراک و ظواهر رفتارها و نیز گرانش شدید به سمت مظاهر شهری را ملاحظه نمی‌کنیم؟ اگر اینهمه تبعیت، تشابه و تغییر در آداب و سنن و اعمال و رفتار، در ارزشها و هیجانات و حساسیتها، حضور دائمی کفر در صحنه جوامع اسلامی را نشان نمی‌دهد پس چه چیز را باز می‌گوید؟

مگر نگفتیم و ندیدیم که چگونه در رابطه با امور اقتصادی، کشورهای جهان سوم و منجمله ممالک مسلمین، در چنگال سازمانهای بین‌المللی و شرکتهای چند ملیتی و در رأس آنها شیطان بزرگ اسیرند؟ مگر نمی‌بینیم که اگر بخواهیم کالائی حتی به ممالک اسلامی صادر کنیم و یا به ورود کالائی برای رفع نیاز جامعه دست بزنیم راهی جز عمل کردن در قواعد اسارت‌بار بین‌المللی یعنی تعرفه بازار گانی سازمان «گات» نداریم؟ مگر اسارت مسلمین در چنگ نظام

اعتباری ظالمانه غربی، که قدرت ابتکار عمل را از همگان سلب نموده و فعالیتهای اقتصادی جوامع تحت ستم را آنچنان با دلار پیوند زده که هر تغییر در ارزش آن، افزایش باشد یا کاهش، زیان این ممالک را در پی دارد و امکان هر حرکتی را برای خروج از این گرداب با مشکلات فراوان روبرو ساخته نمی فهمیم؟ مگر اتکای حیات اقتصادی ممالک محروم و اسلامی را بر بانکها و نظام پولی مبتنی بر ربائی که اعلان جنگ با حضرت حق است و رهائی از آن جز با عزمی جزم و تحمل مشکلاتی انبوه و در سالیان دراز ممکن نیست درک نمی کنیم؟ مگر وابستگی فراوان چرخهای صنعتی این ممالک را به کشورهای زورگوی دنیای مادی نمی بینیم که اگر بر سرعت تحرك آنها بیفزائیم روند وابستگی خود را تثبیت نموده و از یکسو محتاج تر به کفار باقی می مانیم و اگر از حرکت نگهداریم از دیگر سو بر احتیاجاتمان نسبت به غرب افزوده ایم و بایستی برای تهیه اقلامی بیشتر از نیازمندیهای جامعه، بسوی زراندوزان دنیای مادی دست دراز کنیم؟

و آخر مگر مشکلات زیاد و موانع عینی موجود، در از میان برداشتن قواعد و قوانین ناسازگار با ارزشهای اسلامی و نیز اجرای پاره ای از احکام و فرامین اولیه اسلامی را در جلو دیدگانمان مشاهده نمی کنیم؟ پس چگونه باز می توانیم مدعی شویم که هجومی از سوی کفار بر مسلمین واقع نشده است؟

آیا زبونی و ذلت، سرسپردگی و اسارت، و تبعیت و اطاعت بی چون و چرای سران مرتجع جوامع اسلامی نسبت به ابرقدرتان زر و زور و تزویر حاکم بر نظام به اصطلاح نوین جهانی از آثار هجوم نیست؟

آیا بکار رفتن اهرم و تو از سوی سران نظام شرک و کفر برای محکومیت دائمی حق و اسلام در درگیریها و منازعات میان کشورهای اسلامی و قدرتمندان مادی ممالک تحت تیول آنان هجوم نیست؟

آیا ناحق و غیرقانونی جلوه دادن اعلام پشتیبانی یک کشور اسلامی از مسلمانان در بند و تحت شکنجه در نقطه‌ای از جهان و حمایت از تروریسم خواندن و چاپ عکس مسلمانی که در راه کسب شرف و عزت اسلامی جانس را از کف داده بر روی یک قطعه تمبر، در مقابل آزاد و محترم بودن اعمال کفار جنایتکاری که تا مرز کودتا و حتی اعلان رسمی آن نیز پیش می‌روند هجوم نیست؟

آیا استقرار امر قضاوت میان مسلمین و یا بین کشورهای اسلامی و غیراسلامی در سازمانهای جهانی تحت حکومت قدران ماده پرست و صدور حکم بر اساس قوانین حافظ منافع زراندوزان هجوم نیست؟ و خلاصه اگر هیچیک از همه آنچه در فرهنگ، اقتصاد و سیاست دیدیم و برشمردیم هجوم تلقی نمیگردد پس باید پرسید که هجوم چیست؟

چه ساده اندیشند آنان که هجوم را تنها بانقلاب نظامی می‌شناسند و بی‌محابا در مقابل چهره‌های دیگر آن تسلیمند، چه سطحی‌نگرند آنان که تنهاجم را زمانی تحقق یافته می‌دانند که ممالک اسلامی عرصه قدرت‌نمایی چکمه‌پوشان و خودبرسران کافر قرار گرفته باشد. غافل از اینکه، جنگ نظامی تنها یکی از شیوه‌های هجوم و آنهم بصورت علنی و خشن آنست که ابرقدرتان تا آنجا که بتوانند برای اجتناب از بدنامیها و پی‌آمدهای ناگوار آن و نیز حاصل اندکش، در مقایسه با نتایج تنهاجمات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، از توسل بدان پرهیز می‌نمایند. آنها تا آنجا که ممکن باشد در وهله نخست ممالک بیچاره

و گرفتار جهان را از طریق فرهنگ و اقتصاد به بند اطاعت خویش می‌کشند و آنانرا به طرزی سلب هویت می‌کنند که هم بردگی کنند و بار ببرند، و هم به این بارکشی و اسارت بریکدیگر فخر بفرروشند. و در وهله بعد از اهرمهای سیاسی کمک می‌گیرند و با استفاده از سازمانهای بین‌المللی و ترفندهای گوناگون حمایت از حقوق انسانها، شکل نخست از تحرکات خود را تقویت و حاکمیت خویش را بر این کشورهای محروم تثبیت و تحکیم می‌نمایند.

و در نهایت اگر هیچیک از این شیوه‌ها مؤثر نیفتاد یا با صرفه مقرون نبود، ناچار دست به اقدام نظامی می‌زنند. لذاست که اگر ایران اسلامی همچون ایران ستمشاهی، بر تاخت و تاز شیاطین بزرگ و کوچک غربی و شرقی، در وجوه مختلف فرهنگ و سیاست و اقتصاد اعتراضی نداشت و پهنه کشور را برای تاراج روزافزون افکار، اموال و انفس ملت بوسیله قلدران عهده‌دار نظم نوین جهانی! مهیا و زمینه‌سازی می‌نمود و اگر با قبول فرمولها، چهارچوبه‌ها و ضوابط بین‌المللی اسارت غیر مستقیم خویش را می‌پذیرفت و اگر با دم‌زدن از اسلام و دعوت بشریت به پرستش خدای یگانه، امنیت سرهایه و رشد تولید ناخالص ملی را بخطر نمی‌انداخت هرگز مورد هجوم زرهی درپوزگان و عروسکان بعضی واقع نمی‌شد. و با طرحهای شکست‌خورده کودتا و مداخلات نظامی روبرو نمی‌گردید.

اگر می‌بینیم حتی در متن تهاجم نظامی، هر گاه کفر جهانی دامی تازه بر سر راه این انقلاب الهی می‌گشاید و بدام افتادن انقلاب را احتمال داده و تردید شدن ایران به سمت ترفندش را تصور می‌کند از شدت حملات نظامی می‌کاهد و بعکس آنگاه که به یمن امدادهای خداوند بزرگ و هدایت و هوشیاری مسئولین و حضور

متحد امت قهرمان اسلامی، سنگرهای کفر فتح و دامهای ایلوسی برچیده و امیدهای جهانخواران به یأس مبدل میگردد. حملات فزونی میگیرد، تنها و تنها بهمین دلیل است. یعنی امتکبار تا آنجا که بتواند با پنبه سر می برد تا از خون اثری نماند و جنایت جز به سود او حاصلی ندهد چه اینکه حاکمیت این کفر پیشگان بین المللی در گرو وجود محکومینی است که خود بر حاکمیت ظلم و زور مهر تأیید زده و محکومیت خویش را پذیرفته باشند، سلطه گران را ولینعمت و حیات خود را در گرو تبعیت و پیوند با آنان ببینند.

سرگذشت دنیای عقب نگه داشته شدگان و بخصوص ممالک اسلامی، این محرومین و مستضعفین زمین، چیزی جز خدیش درد آلود این محکومیت نیست و تهاجم سالیان دراز کفر، آنچنان بر پیکر این کشورها مؤثر افتاده است که از اسلام و مسلمانی جز نام و ظواهری آنهم برای از میان برداشتن اسلام حقیقی و از بیخ و بن کندن پایه های عبودیت حضرت حق در زمین خبری نیست.

بخش دوم

هدم کفر

استراتژی حیات اسلام

«هدم کفر استراتژی حیات اسلام»

نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آنرا اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم اینست که دشمنان ما و جهان خوران تاکی و تا کیجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزشهای معنوی الهیمان نمی شناسند. به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقابله و ستیز با شما بر نمی دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیستها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبمان را لکه دار نمایند.

«امام خمینی - از پیام استقامت»

در بخش اول بحث سعی بر این بود تا تهاجم همه جانبه، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، دنیای متحد کفر سرمایه داری و سوسیالیزم، در حد ظرفیت و امکانات موجود، طرح و تبیین گردد که با امداد حضرت حق چنین شد. و اینک در ادامه بحث بر آنیم تا روشن سازیم که تداوم حیات اسلام و ملل مسلمان تنها و تنها در گرو مبارزه آنان با کفر

حاکم بر جهان و پیروزی و تسلط بر مجموعه‌های متشکل شرک و نفاق جهانی ممکن و میسر میگردد، گرچه صرف دفاع در برابر حمله امری است که هیچ انسان یا حیوانی نمی‌تواند از آن سرباز زند. و هیچ عقل سلیمی جز در ضرورت آن حکم نمی‌راند لکن جهت تبیین و توضیح بیشتر این ضرورت در رابطه با جریان ولایت الهی در صحنه اجتماعی به طرح و ارزیابی مطالب ذیل می‌پردازیم:

در بحث نخست، ضرورت مبارزه با کفر را از دیدگاه منطقی و عقلی ارزیابی نموده و در بحث دوم این ضرورت را در قالب «واجب شرعی» و تکلیف الهی از زبان مرزبانان بزرگوار دیار ایمان بازمی‌گوئیم، انشاء...:

فصل اول: تحلیل عقلی

۱- رشد ایمان و کفر در گرو گسترش طلبی

مقدمتاً برای ترسیم تقابل دائمی و فراگیر کفر و ایمان و نیز رسیدن به مفهوم دقیقتری از گسترش طلبی، ابتدا از زاویه انسانشناسی به تحلیلی کوتاه در این زمینه می‌پردازیم:

الف: کثرت آثار و امکانات، زمینه‌ساز شدت ایمان

انسان پیوسته درگیر و در اططکاک با کیفیات گوناگونی از محسوسات، مفاهیم و تمایلات و تعلقاتی است که با اتخان موضع نسبت به آنها، زندگی را می‌گذراند. دقت بر تحرکات و رفتارهای انتخاب‌گرانه او، این حقیقت را بازمی‌گوید که این کیفیات مختلف در نظرش، نه بی‌ارتباط با هم و بریده از یکدیگر و نه برخوردار از

وزنی یکسان و از ارزشی مساوی و مشابه اند، بلکه هر کیفیت بر اساس محور اصلی ایمان به خدا یاد دنیا، در نسبتی خاص متعین و در جایگاهی ویژه قرار می گیرد. و فی المثل هم پدر و مادر، زن و فرزند، خانواده و دوستانش را دوست میدارد، هم به مال و منال، خانه و کاشانه اش علاقمند است، هم به افکار و آمال و آرمانهایش عشق می ورزد و هم به پست و شغل و کسب و کارش دلبسته است. لکن وزن این تعلقات و محبتها در نظر او یکسان نیست و تمامی این پیوندها ضمن آنکه دارای نسبتی میان خویشند، حول محور مطلوب و محبوب اصلی فرد از مراتبی مختلف برخوردارند که در تراجم گاه یکی به نفع تقویت محور اصلی تعلقات، بر دیگری رجحان می یابد و یا در دیگری منحل می شود. تعیین گر ترجیح یا انحلال و میزان آن، جز همان محور اصلی در نظام تعلقات فرد چیزی نیست، علاقه به پدر و عشق به مادر را دریای محبت به مال و منال قربانی نموده و ایمانش را به در هم و دینار می فروشد چون دنیا در نظر او اصل است، و بعکس از مال و مکتب بیاس احترام پدر و مادر دل می کند و از تمتعی دنیوی به قصد ادای حق زن و فرزند چشم می پوشد چون قرب به خدا را می پسندد و طلب می کند.

بنابر این در مرحله نخست بهر میزان که فرد بتواند نسبت میان کیفیات گوناگون محصور در آنها را با مطلوب حقیقی خویش، الهی باشد یا مادی، مشخصتر و متعین تر سازد، بر ایمانش نسبت به مطلوب اصلی افزوده و در مرحله دوم بهر مقدار که در گسترش این نسبتها توفیق یابد بر این افزایش، شدت و سرعت بخشیده است. بعبارت دیگر، رشد ایمان فرد، در سایه مشخص شدن وزن و ارزش هر چیز نسبت به محور اصلی تعلقات او که همان کفر به حق یا ایمان به حضرت اوست

حاصل می‌شود و هر چه که این کیفیات گوناگون در سایه دقتها، تجزیه و تحلیلها، گسترش یابد و در نتیجه نسبت میان آنها و کیفیت ارتباطشان با محبوب و مطلوب اصلی فرد، بصورت دقیقتر، گسترده‌تر و جزئی‌تر مشخص شود، رشد ایمان در او سرعت می‌گیرد و شدت می‌یابد.

چنین گسترش‌یابی و کثرت آثار و ارتباطات از یکسو و شکل‌گیری، نظام‌یابی و وحدت آنها حول محور ایمان «به‌خدا یا دنیا» از دیگر سو که راسخ بودن، جزمیت و شدت بیشتر در ایمان را بدنبال می‌آورد، در رابطه با تمامی کیفیات مبتلا به انسانی مطرح است و از این نقطه نظر تفاوتی میان آنها نیست، بدین معنی که در بخش ادراکات و حالات قلبی هر چه انسان از پیچیدگیها و راز و رمزهای روانی بیشتر باخبر شده و با حيله گریهای نفس و وسوسه‌های شیطان آشنا تر میگردد، می‌تواند در مواظبت بر نفس خویش، آنها را دقیقتر و کاملتر بکار گیرد و به نسبت موفقیت به درجات والا تری از ایمان به خداوند جل و علا دست می‌یابد و یا به چنان قدرتی در ریا و تظاهر می‌رسد که نه تنها خود، بلکه ملت‌هائی را فریفته و به پرستش دنیا وامی‌دارد. در بخش نظری و تحرکات ذهنی و در رابطه با اصطکاک مفاهیم و کلیات نیز قضیه چنین است و هر چه میزان سنجش میان رابطه‌های گوناگون و نتیجه‌گیری آنها فزونی می‌گیرد حاصل استنتاجات دقیقتر و بهره‌گیری از آنها سهلتر شده و جزمیت بیشتری را موجب میگردد و بهمین گونه در مورد کیفیات حسی و در بخش ادراکات تجربی، که پیدایش تکنولوژیهای پیچیده‌تر، ابزارهای گوناگون تازه‌تر و کالاهای رنگارنگ جدیدتر میتواند وابستگی و شیفتگی قویتر، دقیقتر و گسترده‌تر نسبت به ماده و آثار مادی را در پی داشته باشد و یامی‌تواند

زمینه پرستش خدای متعال با حداکثر امکان را فراهم سازد. بنا بر این انسانی که سر بر آستان بت مادی می‌ساید و یا در پیشگاه جلال الهی پیشانی عبودیت بر خاک می‌نهد و بهر حال از دایره پرستش و ایمان به معبود، مطلوب و محبوبی، مادی یا الهی، خارج نگشته و تحرکی جز در این دایره ندارد، نمیتواند همه چیز را برای وصول به کعبه مقصود خویش نخواهد و نمی‌تواند به گسترش آنچه زمینه‌ساز وصال است دست نزند. او در رسیدن به قرب الهی و یا درك دنیا و لذائذ مادی سرعت و شدت می‌طلبد و چنین سرعتی جز با تسلط بر هر امکان ذهنی و عینی و تولید و افزایش آنها حاصل نمی‌گردد.

ب: گسترش امکانات، مطلوب نظام کفر و ایمان

در نظام اجتماعی، جز این واقعیت وجود ندارد، هر نظامی چون هست و می‌خواهد باشد، بدنبال رشد و گسترش خویش است و این رشد خواهی و گسترش طلبی درخدی محدود و در مرز محدود نمی‌گردد و تا آنجا که قدرت دارد و امکان می‌یابد موانع را رفع و بر گستره حاکمیت و نفوذ خویش می‌افزاید، و برای آنکه امکان تداوم این گسترش خواهی فراهم و نیز مدیریت امکانات گسترش یافته ممکن گردد، خود بخود به تقسیم مشاغل و تخصصی شدن امور تن درمی‌دهد.

نظام الهی این گسترش طلبی را طالب است چرا که حاکمیت حق را در همه جا و برای همه می‌خواهد و دستیابی به هر کیفیت زمینه‌ساز اعلاء کلمه حق و پرستش خداوند متعال در زمین را ضروری می‌داند و گذر از امتحان سخت‌تر و ابتلاء سنگینتر را بدلیل گسترده شدن امکان طاعت یا طغیان برای وصول به عزت قرب پروردگار مغتنم

می‌شمرد و اینرا نه تنها عقلا می‌خواهد که بدلیل نقل نیز آنرا می‌طلبد که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون بهم عدوا لله و عدوکم»^۱

و نظام کفر نیز خواهان این گسترش است که شدت عشق به دنیا، درك لذائذ مادی و تداوم آنها، و استغراق دائمی در تمتعات دنیوی جز بدینوسیله ممکن نمیگردد. لذا اگر در گذشته دیدیم که سران استکبار در دنیای مادی از پوسیدگی مرزهای ملی دم می‌زدند، و در خیال رسیدن به دنیائی بودند که در آن از محدودیت‌های منطقه‌ای خبری نبوده و به اصطلاح تحت يك «نظم نوین جهانی» یکپارچه شده و اداره میگردند، اگر به تشکیل و تأسیس سازمانهای بین‌المللی تثبیت کننده منافع آنان و نیز تدوین قوانین و ضوابط پایمال کننده حقوق محرومان و رسمیت دادن به غارتگری، یغمابری، چپاول هستی و نیستی پابرهنگان زمین دست یازیده و کیفیت استقرار سکوت و آرامش برای ایجاد مساعدترین زمینه چپاولگری و قلدری را تحت يك «مدیریت واحد مادی» تجربه کرده و می‌کنند و اگر کیفیات رفع حوائج مادی و نیازهای زندگی عادی ملل گوناگون را از طریق شرکت‌های ویرانگر چند ملیتی درهم گره زده و هر شرکت چونان اختاپوسی هزار سر هر نیش خود را در بدنه مملکتی محروم و مردمی بدبخت و در بند فرو برده، امکان حیات و رزق زندگی آنان را به قیمت افزودن بر بزرگی جثه خویش می‌مکد، همه بهمین دلیل است که نظام مادی حاکم بر دنیای فعلی، گسترش طلبی تا مرز هضم تمامی

۱- برای جنگیدن با دشمنان خدا، تا آنجا که قدرت دارید نیروها را گردآورید و اسبان تربیت شده را آماده سازید، تا بدین وسیله دشمنان خود و خدا را به وحشت اندازید. (سوره مبارکه انفال - آیه ۶۰)

نیروها و امکانات را لازمه تداوم حیات و ضرورت بقاء خویش می‌داند و می‌بیند. بنابراین نظام مادی چون می‌خواهد بماند، باید گسترش و افزایش مداوم و قدرت و امکانات خود را طالب باشد و پی‌گیرد و در این پروسه هر توقف، تردیدی در اصل بقاء او تلقی می‌گردد.

بعلاوه از آن جهت که نظام کفر از درون نیز متشتت است و نامتعادل لذا اگر به انتقال نارسائیهای گوناگون اقتصادی از داخل مرکزیت سرمایه‌داری به خارج از آن دست نزنند و به اصطلاح در صدور فشار و فقر اقتصادی حاصل از چرخش نظام مبتنی بر بهره (ربا) به خارج از مرزها و تحمیل آن به ممالک محروم، وضعیت جهان غفلت ورزد با بن بست روبرو خواهد شد و این مسئله دیگرست که نظام کفر را به گسترش طلبی و ادار می‌سازد. یعنی اگر این ناتوانیهای اجتناب ناپذیر درونی را از طریق واردات و صادرات گران و نیز بالا و پائین کشیدنهای نرخ ارزها و بخصوص دلار به خارج از پایگاههای اصلی تحرك ماشینیزم ویرانگر مادی منتقل نسازد، اختلاف فاحش حاصل از رشد نرخ بهره که دقیقاً هماهنگ با سرعت تحرك سیستم تولیدی است در میان دو طبقه متمایز مصرف‌کننده و حتی تولید کننده جزء نسبت به طبقه صاحب سرمایه کلان خود بخود پدید آمده و رفته رفته فاصله میان این دو طبقه را عمیق و ترمیم آنرا ناممکن می‌سازد. نظام مادی را از درون متلاشی و نابود خواهد ساخت لذا حل این بفرنج و توزیع این مرض در میان ملل گوناگون دست‌نشانده برای حفظ سلامت ظاهری نظام سرمایه‌داری، انگیزه مهم دیگرست که علاوه بر مطلوبیت نفس گسترش طلبی، نظام کفر را به

تجاوز نسبت به دیگران و افزودن بر گستره سیطره خویش مجبور و مأمور می‌سازد.

۴- بررسی امکان بی‌ارتباطی

اینک با توجه به مطلوبیت و ضرورت گسترش طلبی برای هر دو قطب کفر یا ایمان باید بدین نکته پرداخت که آیا امکان بی‌ارتباطی میان ایندو ممکن است؟ یعنی آیا می‌توان وجود وضعیتی را احتمال داد که در آن کفر و ایمان «در کنار یکدیگر اما بی‌ارتباط باهم» تحقق یافته و در این میان نه کفر را با ایمان کاری باشد و نه ایمان را با کفر؟ و هر کدام بی‌اعتنای به دیگری راه خویش را طی، اهداف خویش را دنبال و منافع خویش را تأمین نمایند؟ آیا تصور چنین وضعیت پنداری نیست که تنها در اذهان فارغ از تحقق و افکار بریده از عمل و عینیت و در میان نظریات خیال‌پردازانه فرصت طرح می‌یابد آیا هر بهره‌مند از عقلی نمی‌فهمد که هر يك از دو مجموعه کفر و ایمان به مثابه دو نیروی متناقض با یکدیگر، به میزانی حیات می‌یابد و پامی‌گیرد که دیگری را به همان نسبت از هستی ساقط کرده و از پا انداخته باشد، مگر هدفی که کفر دنبال می‌کند جز از بن برکندن ایمان و استقرار ایمان جز با نابودی کفر تحقق می‌پذیرد؟ و مگر رشد طغیان غیر از نکث طاعت و رشد طاعت غیر از افول طغیان

۱- ماروین رونیس، يك کارشناس خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو گفت «اگر تنها مسئله به این افراد که خواستار دنبال کردن راه‌هایی متفاوت با گذشته هستند، مربوط میشد، حرفی نداشتیم، میتوانستیم موقعیت آنرا آرزو کنیم و بگذاریم براه خودشان بروند، اما مشکل این است که آنها می‌خواهند منافع غرب را در هر کجا بتوانند از بین ببرند. اگر چنین کاری در منطقه دیگری که بدون نفت بود انجام می‌گرفت ما کمتر نگران بودیم و به آن توجه می‌کردیم ولی ما منفعی داریم که حیاتی هستند و جهان اسلام آنها را در خود گرفته است.

نسبت به حضرت حق است که هر کدام در سهمیه خویش بتوانند بی برخورد با دیگری تحقق یابند؛ و مگر جز اینست که زمینه تحرك این هر دو نیرو جهانی است که هر دو تسلط کامل بر آن را ضرورت دوام و قوام خویش می دانند و دستیابی هر يك به هر بخش از آن بدین معنی است که دیگری را از آن محروم و در گستره ای کوچکتر محدود می سازد؟

تصور ابطال گفتار فوق بدلیل وجود دو نیروی متناقض کفر و ایمان در کنار هم در عینیت گذشته جهانی، نابجا و نشان ساده اندیشی است چرا که اگر همسایگی این دو ضد را در گذشته شاهد بودیم نه بخاطر پذیرش «همزیستی مسالمت آمیز» با یکدیگر بلکه بدلیل ضعف امکان یکی در حذف دیگری و عدم وجود قدرت در نابودی رقیب بوده است و تاریخ جز سرگذشت این جدال دائمی و تلخ و شیرین این واقعیت را باز نمی گوید. کدام نظام کفر را در گذشته می توان سراغ گرفت که بر هدم و حذف ایمان و مؤمنین کمر بسته باشد؟ و کدام نظام الهی را می توان یافت که تا آخرین رمق برای نابودی طغیان بر خدا و طاغوتیان نجنبیده باشد؟ کدام بخش از تاریخ است که از درگیرهای آشکارا و رودرروی نظام حق و باطل و یا عقب نشینی های تاکتیکی برای ممانعت از شکست و یا کسب آمادگی کاملتر برای هجوم خالی باشد؟

بهر حال اگر روشن است که کافر از کفران و مؤمن از ایمانش نمی تواند دست بکشد و رشد کفران دقیقاً همان افسول ایمان است، دیگر مطمئناً نمی توان توقع داشت که نظام کفر نیز در کنار نظام ایمان و بی ارتباط با آن تعیین یابد.

۳- بررسی امکان سازش با کفر

گرچه با توجه به بحثهای انجام گرفته، بی‌پایگی و سستی احتمال مذکور نیز روشنتر از آنست که به بحثی مجزا نیازمند باشد، لکن از جهت تأکید بر بداهت امر، باید گفت که اگر جمع میان هوی و تقوی در فرد ممکن باشد تصور سازش نظامهای اجتماعی حق و باطل احتمال طرح می‌یابد. بدین معنی که اگر فرد بتواند به شکلی اوقانش را تقسیم کند، بخشی را به اموری تخصیص دهد که خدا را خوش می‌آید و به جوار قرب حضرت حق مقربش می‌سازد و بخشی دیگر را به هوسرانی و شهوت‌پرستی پردازد و در عیش و نوش دنیوی سپری نماید و سرانجام هم در ایمان بخداوند و تخلق به فضائل الهی و ایمانی توفیق یافته و هم در درك تلذذات و بهره‌وری از ماده، شیفتگی و عشق به دنیا، گوی سبقت را از همگان ربوده باشد، در اینصورت می‌توان احتمال تحقق سازش میان نظامهای اجتماعی کفر و ایمان را، بی‌آنکه یکی از مواضع خویش عقب‌نشینی کند، پذیرفت، اما اگر چنین فرضی به مسخره و شوخی بیشتر می‌ماند تا به واقعیت، پس دیگر از سازش نظامی که بر ایمان مبتنی است با نظامی که ارکان و اجزاء و اصول و فروعش بر دنیاپرستی استوار گشته است نمی‌توان سخنی به‌میان آورد.

مگر سازش جز بر منافع مشترك تحقق می‌پذیرد؟ و مگر نظام عبودیت الهی را با نظام طغیان و عصیان علیه خداوند، می‌تواند منافی مشترك باشد که بر اساس آن سازش ممکن گردد؟ مگر تصور اشتراك منافع در دنیائی که همه چیزش در قبضه حاکمیت حاکمان کفر است جز به معنای پذیرش محرومیت خویش و سکوت برای تأمین

منافع کفر میتواند باشد^۱ و بدین ترتیب مگر سازش با کفر جز به معنای چشم‌پوشی از منافع خود، دست شستن از ایمان و عقب‌نشینی از مواضع حق، قابل تفسیر است؟ و به فرموده رهبری

«مگر تحقق دیانت جز اعلام محبت و وفاداری نسبت

به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟

حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل

نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود!»

(منشور انقلاب)

و حاکمیت خداوندی بر گستره پهناور گیتی جز با

قلع و قمع منافع مستکبران و طغیانگران نسبت به حضرت حق و

نابودی نظام کفر و شرک جهانی مستقر گردد!

۱- شاید این احتمال به ذهن کسی برسد که تقریباً تمام زندگی روزمره کنونی ما در گرو تکنولوژیست که در دنیای کفر شکل گرفته و سپس رفع نیازهای مادی انسانها را به زیر سلطه خویش دارد و لذا اشتراك با کفر در بکارگیری این ادوات و ابزارهائیکه علیه ارزشها سخنی نمی‌گویند و مقدسات ملتها را به مسخره نمی‌گیرند و به اصطلاح بی‌جهت است اجتناب ناپذیر است و این اجتناب ناپذیری چندان هم اشکالی ندارد که ما می‌توانیم ابزارهائیکه آنان در جهت اهداف خودشان بکار می‌برند، برای رسیدن به مقاصد صحیح خودمان بکار ببریم!

البته آنچه که در رابطه با این احتمال باید گفت بحثی مفصل و فرصتی جداگانه می‌طلبد تا ضمن شکافته شدن تمامی زوایای بحث و کنکاش در ریشه‌های آن، بخوبی بدان پاسخ گفته شود لکن به مقتضای طرح مطلب در اینجا نیز به اختصار، نکاتی را دریاسخ مطرح می‌نمائیم:

در اینکه زندگی ملت‌های جهان سوم با استفاده از تکنولوژی تولد و پرورش یافته باز نظام غارتگر جهانی، پیوند خورده و خلاصی از آن بدین سادگی ممکن نیست، تردیدی وجود ندارد و در مباحث قبل نیز به تفصیل از این مقوله سخن گفتیم که بعدی از هجوم همه‌جانبه کفر در گذشته و حال در همین گرفتاری به تکنولوژی آنان تبلور دارد و در کوتاه‌مدت نیز چاره‌ای جز بهره‌گیری از آن برای رفع نیازهای گوناگون ملت‌ها نداریم، لکن استفاده فعلی بدلیل اضطرار یا اختیار دلیل بر این نمی‌تواند باشد که نظام ایمان در تکنولوژی رفع نیازهای دنیوی با کفر اشتراك دارد، زیرا اگر از یکسو تکنولوژیها بی‌هدف پدید نیامده و ابزار و ادوات را جز برای مقاصد خاص

سازش با کفر جز در این دو معنا نمی‌گنجد، یا به معنای عقب‌نشینی ایمان است تا کفر پیشروی کند و یا به معنی کوتاه آمدن کفر است که به رشد ایمان می‌انجامد و نظام کفر حاکم خوب می‌داند که عقب‌نشینی در برابر اسلام تا مرز نابودی او ادامه خواهد یافت و لذا اگر بتواند، تحرك ایمان، حتی در کمترین حد متصور را نمی‌خواهد و نمی‌پذیرد لذا اگر به اهتزاز در آوردن پرچم پرافتخار حکومت حق را بر بلندای افق ارض اراده کرده‌ایم و اگر در تحکیم و گسترش مواضع ایمان، با خون کودکان، جوانان، پیرانمان به قوت دلبسته‌ایم

نساخته و نمی‌سازند و لاجرم این اهداف و مقاصد تعیین‌کننده کمیت و کیفیت، فرم و شکل، و رنگ و بوی ابزار و وسائلی هستند که نهایتاً تحقق آنها را موجب می‌گردد و از دیگر سواگر بخوبی دقت کنیم ما را در هیچیک از اهداف حتی در اهداف مادی و رفع آنها، با کفر اشتراکی نیست چگونه می‌توانیم تکنولوژی تحقق اهداف حق را با تکنولوژی وصول به اهداف باطل مشترك بشماریم؟ مگر زندگی کردن مسلم، حتی در بعد رفع حوائج مادی پرستش خدا نیست و مگر مؤمن بخدای یکتا ابزار و وسائل گذران عمر را ابزار پرستش حضرت حق، وسیله گذر از دنیای فانی و بریدن از جاذبه‌های ماده و مادیات و خلاصه، زمینه امتحان و ابتلاء خویش نمی‌داند و بالعکس مگر زندگی مشرک و کافر جز تلاش برای انحلال بیشتر در تلذذات مادی است و مگر تکنولوژی را وسیله بهره‌وری بیشتر از ماده و ابزار غرق شدن در لذتها و درک هوی و هوسها و خلاصه زمینه‌ساز سجود در پای بت مادی نمی‌شناسد پس چگونه می‌توان این دو ابزار را صرفاً بدلیل آنکه هر دو وسیله زندگی است یکسان و مشترك تصور نمود، درحالیکه یکی زمینه‌ساز پرستش خداوند متعال است و یکی زمینه‌ساز طغیان علیه حضرت او.

شاید اگر تکنولوژی دنیای مادی غرب یا شرق، برخلاف سازندگان، علیه خدا و پیامبر بظاهر سخن نمی‌گوید و فریاد نمی‌کشد و اگر در نظر ما مقدسات و ارزشهای الهی را به تمسخر نمی‌گیرد به این دلیل باشد که ما گوش شنیدن صدایش را نداریم و نه به این دلیل که او ساکت است.

خلاصه تکنولوژی دنیای مادی بعنوان ابزار تسهیل‌کننده جریان ارزشهای مادی ساخته و پرداخته شده و با تحركات مادی انسانها و مستحیل سازی در جاذبه‌های مادی سازگاری دارد و بهر میزان که جوامع را مبتلا و گرفتار در خویش سازد رفته رفته نسبت به روابط و اهداف خویش نیز پایبند خواهد نمود. و این متأسفانه حقیقتی است که با کمی دقت می‌توان در جوامع تحت سلطه ظلم جهانی بخوبی مشاهده نمود.

و اگر شکست و خفت و زبونی عروسکان صحنه پرداز و بازیگر دنیای کفر را در گرو استقامت الهی خویش تجربه کرده ایم، و اگر هرگز حتی يك قدم به نفع کفر عقب نخواهیم نشست و کفر نیز عقب نشینی را جز شکست همیشگیش تفسیر نمی تواند بکند، پس باید گفت که «سازش کفر با ایمان، امری ممتنع است و بی معنا».

بنابراین در این تقابل آشکارای ایمان و کفر، که نه بی ارتباطی ممکن است و نه سازش میسر، تنها يك راه بیشتر باقی نمی ماند و آنهم مبارزه پی گیر تا نفی کامل کفر و طغیان علی الله است و قطعاً جز تکرار فریاد رسای قرآنی و بکار بستن این فرمان راه دیگری قابلیت تصور و امکان تحقق ندارد که «وقائوهم، حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله»^۱ یعنی که تا قلب دنیای طغیانگر کفر می طید، تا عصیان بر خداوند عالمیان تشکل می یابد، تا فساد در پهنه زمین جان می گیرد و تا فتنه و فتنه گری در جهان باقیست مبارزه آنانکه نشان عبودیت حق بر چهره دارند برای محو تمامی مظاهر شرک و کفر و نفاق یعنی اقامه عدل و ایمان، قطعی و اجتناب ناپذیر است و این مبارزه، مبارزه ای دائمی است که با ابلاغ کلام ابدی «اننی بری مما تشرکون»^۲ از سوی

۱- با کافران بجنگید تا زمانیکه دیگر از فتنه اثری نماند و دین تماماً، به راه پرستش خداوند منحصر گردد.

۲- با استفاده از فرمایش امام در منشور انقلاب:

«نمودن باله . پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بنها پیشقدم و اما در مصاف با ستمگران صحنه مبارزه را ترك کرده اند؟ و حال آنکه تمام بت شکنی ها و مبارزات و جنگهای حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان مقدمه يك هجرت بزرگ و همه آن هجرتها و تحمل سختیها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیه اسمعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران سخن اولین و آخرین پانبان و مؤسسان کعبه را تکرار می کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «اننی بری مما تشرکون» ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیر ارائه دهیم اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد».

پیامبر نور (ص) سرعت گرفته و می‌رود تا با استقامت خونین پیروان محمدی «ص» و فضل و عنایت خداوندی، قانون حتمی «ان الحکم الا لله»^۱ را، در تمامی گسترهٔ ارض عینیت بخشد، و با استقرار خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین پایان یابد که «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا، یعبدونی لا یشرکون بی شیئا»^۲ و بفرموده رهبری امت، این والاترین درس آموز مکتب استقامت:

«سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند.»

«پیام به مناسبت شروع سال ۱۳۵۹»

فصل دوم: تحلیل نقلی

«وجوب دفاع»

«مسلمانان باید با همه امکانات و وسائل لازم به مقابله جدی و دفاع از ارزشهای الهی و منافع مسلمین برخیزند و صفوف مبارزه و دفاع مقدس خویش را

۱- حکومت اختصاص به هیچکس جز خداوند (تبارک و تعالی) ندارد.

«سوره مبارکه انعام آیه ۵۷»

۲- خداوند، مؤمنان و صالحان را وعده داده که آنانرا خلافت زمین عطا فرماید، چنانکه امام پیشین را خلافت بخشید، و نیز دینشان را که خود پسندیده است قدرت و تسلط عنایت کند و هراس آنان را به امنیت مبدل سازد، و در اینصورت تنها مرا خواهند پرستید و هیچ چیز را با من شریک نمی‌گیرند.

«سوره مبارکه نور، آیه ۵۳»

محکم و مستحکم نمایند و به این بی‌خبران و
 دل‌مردگان و پیروان شیاطین بیش از این مجال
 حمله را به صفوف عقیده و عزت مسلمانان ندهند.»
 «امام خمینی - منشور انقلاب»

آنچه تا کنون در بخش دوم، مورد دقت نظر قرار گرفت، بررسی
 تقابل دائمی کفر و ایمان و ضرورت مبارزه دائمی با کفر برای تثبیت
 حیات ایمان از دیدگاه عقلی بود. گرچه وقتی قطعی شود که کفر
 حیات خویش را در گرو نیستی ایمان می‌بیند و لذا تا آنجا که بتواند
 در نفی ایمان که جز اثبات حیاتش نیست کوتاه نمی‌آید و از هجوم
 دائمی علیه نظام الهی غفلت نمی‌ورزد، دیگر استدلال کردن بر ضرورت
 مبارزه با او و دفاع از نظام، مکتب و ارزشهای خویش چندان لازم
 به نظر نمی‌رسد زیرا هیچ عاقلی حتی عاجز از حرکت، در مقابل هجوم
 علیه مکتب و مرام و یا جان و مال و ناموس... مجبور بی‌محابا
 تسلیم شدن و بی‌تحرك هجوم را پذیرا شدن صادر نمی‌کند. این از
 اولین حقوقی است که به هر موجود زنده با هر ویژگی و خصوصیت،
 تعلق می‌گیرد.

اما در عین حال، علاوه بر آنچه قبلاً در این مورد گفته شد،
 فرامین الهی را در این فراز از بحث از زبان فقهای بزرگوار، که
 خداوند درجاتشان را عالیت فرماید، بازمی‌گوئیم تا اهمیت مطلب از
 دیدگاه مکتب نیز روشن شده و پایگاه رفیع دفاع از حریم حرم
 ارزشها و آرمانهای الهی بخوبی تبیین گردد و نیز به عظمت این
 مسئولیت بیشتر پی ببریم.

آنچه در مسئله دفاع از ساحت مقدس اسلام و از کیان مذهب از مجموعه کلمات و ادله منتسب به وحی که در فتاوی فقهاء ظهور یافته برمی آید، در یک جمله، همه دلالت بر «وجوب بی قید و شرط دفاع» دارد. و علی رغم آنکه جهاد ابتدائی با قید وجود شرائطی چون، اذن و حضور امام^۱، بلوغ و رضایت پدر و مادر، تنها بر مردانی که از سلامت جسمی برخوردارند واجب می شود، اما «جهاد دفاعی» بی آنکه به هیچ شرطی مقید گردد بر هر کس، مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، سالم باشد یا مریض و در حضور امام و یا در غیبت حضرتش با اذن ولی امر یا بدون اذن ایشان واجب می باشد.

اینک مواردی از فتاوی فقهای بزرگوار اسلام را در مقاطع مختلف تاریخ، که نشانگر اتفاق نظر آنان در حکم وجوب دفاع است ذیلا نقل می نمایم:

۱- حضرت امام خمینی مدظله در کتاب «تحریر الوسيله جلد اول صفحه ۴۸۵» در فصل «دفاع» میفرمایند:

«لو غشی بلاد المسلمین او ثغورها عدویخشی منه علی بیضه الاسلام

و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بایه و سیه ممکنه من بذل الاموال

والنفوس»

«هر گاه دشمنی بر سرزمینهای مسلمین و یا به مرزهای آنها حمله آورد که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه اسلامی از آن برود بر همه مسلمین واجب است با هر وسیله ممکن به دفاع برخیزند و در این راه از بذل مال و جان دریغ نکنند».

۱- البته تمامی شرائط ذکر شده مورد اتفاق همه فقهای بزرگوار نیست، لکن اکثریت فقها بر این نظر هستند.

و در مسئله دوم همین فصل می‌فرمایند:

«لا یشترط ذلك بحضور الامام (ع) و اذنه و لا اذن نائبه الخاص

والعام فيجب على كل مكلف بايه وسيله بلا قيد و شرط»

«و در وجوب دفاع، حضور امام (ع) و اذن او و همچنین اذن نایب خاص یا نایب عام آن حضرت شرط نیست بنابراین بر هر مکلفی با هر وسیله‌ای بدون قید و شرط دفاع واجب است.»

۲- صاحب عروة الوثقی حضرت آیه‌ال... العظمی سید محمد کاظم یزدی از مراجع بزرگ اخیر جهان اسلام (م ف ۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ه. ق) در حاشیه بر جامع عباسی مرحوم شیخ بهائی در بحث دفاع صفحه ۲۰۹ می‌فرمایند:

«و در حالت غیبت امام نیز دفاع واجب است هر گاه دشمنان به دیار مسلمانان رو آورند و از ایشان به اسلام آسیب رسد.»

۳- صاحب الجواهر از ارکان علماء امامیه و اساطین فقهای اسلام (م ف ۱۲۰۰ - ۱۲۶۶ ه. ق) در صفحه ۱۴ جلد ۲۱ در شرح عبارت کتاب شرایع چنین می‌فرمایند:

«که اگر شخصی در میان جمعیتی قرار داشت و دشمنی به آن جمعیت حمله کرده که از او بیم بر اساس اسلام بود یا می‌خواهد بر سرزمین آنها استیلا یابد یا آنها را اسیر کند و اموالشان را بگیرد واجب است به عنوان دفاع با آن دشمن بجنگند و اذن امام (ع) یا نایب او شرط نیست.»

«قد تجب المحاربة على وجه الدفاع من دون وجود الامام (ع)

ولا منصوبه كان يكون بين قوم يغشى هم عدو يخشى منه على بيضه الاسلام او يريد الاستيلاء على بلدهم او اسرهم و اخذ مالهم»

و در صفحه ۴۳ همین جلد هنگامی که گروه‌های مختلفی که جهاد با آنها واجب است بر می‌شمارد، از میان آنها جهاد با این گروه را نیز واجب میدانند و چنین می‌گویند:

«و من هجم علی بلد الاسلام من غیر هم علی وجه یخشی منه علی

بیضه الاسلام او علی اسر المسلمین و قتلهم و سبی ذراریهم»

«جهاد واجب است با غیر مسلمانی که به سرزمین اسلام هجوم آورده باشد چنانچه از او بر اصل اسلام و یا بر اسارت مسلمین و قتل آنها و اسیری ذریه آنان خوف وجود دارد.»

۴- شیخ بهائی (م ف ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ه. ق) در کتاب جامع عباسی صفحه ۲۰۹ می‌فرماید:

«و در حالت غیبت امام نیز جهاد واجب است هر گاه دشمنان به سر دیار مسلمانان آیند و از ایشان به اسلام آسیب رسد.»

۵- شهید ثانی^۱ (م ف ۹۱۱ - ۹۶۵ ه. ق) در کتاب «شرح لمعه» جلد ۲ ص ۳۸۱ آنجا که شرائط وجوب جهاد را می‌شمارد می‌فرماید: «جهاد با وجود امام عادل یا نایب خاص یا عام او واجب میشود، و سپس می‌افزاید:

«او هجوم عدو علی المسلمین یخشی منه علی بیضه الاسلام وهی

اصله و مجتمعه فیجب حینئذ بغیر اذن الامام او نایبه»

«و یا زمانی جهاد واجب میشود که دشمن بر مسلمین هجوم

۱- الشیخ زین‌الدین بن علی مفخر علماء الامامیه، فقیه، محقق، جامع معقول و منقول، شاگرد علامه حلی، تولد ۹۱۱ شهادتش ۹۶۶ ه. ق. کتابهای گرانقدر و بی‌نظیری نوشت که از آنجمله «شرح لمعه دمشقیه» است که صدها سال است جزء کتب درسی طلاب علوم دینی می‌باشد. او در این سن ۵۵ سال بزرگترین اثر و نبوغ را در تاریخ بشری از خود بیادگار گذاشت، که شهرتش ما را بی‌نیاز از تعریفش می‌کند.

آورد به باشد که از او خوف بر اصل اسلام پیدا شود که در این هنگام بدون اذن امام یا نائیش جهاد واجب می گردد»

و نیز در کتاب «مسالك» جلد اول صفحه ۱۴۷ می فرماید:

«والثانی ان یدهم المسلمین عدو من الکفار لیرید الاستیلا علی بلدہم او اسرہم او اخذ اموالہم وما اشبهہ من الحریم والذریہ، و جهاد ہذا القسم و دفعہ واجب علی الحر والعبد والذکر والانی ان احتیج الیہا و لایتوقف علی اذن الامام و لاحضورہ ولا یختصر لمن قصدہ من المسلمین بل یجب علی من علم بالحال النهوض اذ الم یعلم قدرہ المقصود علی المقاومہ، ویتأكد لوجوب علی الاقرب فالاقرب و یجب علی من قصد بخصوصہ المدافعہ بحسب المکنہ سواء فی ذلک الذکر والانی والسلیم، والاعمی والمریض والاعرج والعبد و غیرہم»

«دوم اینکه کفار بر مسلمین حمله برند و از اده استیلا بر شهرها و اسارت آنها را داشته باشند و یا اموالشان را بگیرند... این بخش از جهاد بر حر و عبد و مرد و زن لازم و دفع این حمله بر آنها واجب است اگر نیاز باشد، و متوقف بر اذن و حضور امام نیست، و دفع این حمله اختصاص ندارد به افرادی که به آنها حمله شده بلکه قیام بر هر کسیکه یقین پیدا کند و از اوضاع مطلع گردد واجب است هنگامیکه قدرت آنها را بر مقاومت نداند، و وجوب تأکید میشود بر اقرب فالاقرب و بر کسیکه مقصود واقع شده، بخصوص مدافعہ لازم است به حسب امکانات، خواه مرد باشد یا زن، سالم باشد یا اعمی، و چه

بیمار باشد یا لنگ، و چه بنده باشد یا غیره»^۱.

۶- شهید اول^۲ (ف ۷۸۶ ه. ق) در کتاب «دروس» - طبق نقل جامع الشتات - صفحه ۸۰ چنین می فرماید:

«و انما يجب اى الجهاد بشرط دعاء الامام العادل او نائبه ولا يجوز مع الجائر اختيارا الا ان يخاف على بيضه الاسلام و هي اصله ومجتمعه من الاصطلام او يخاف اصطلام قوم من المسلمين فيجب على من يليهم الدفاع عنهم»

«جهاد به شرط فرمان امام عادل یا نایب او واجب می گردد و با همراهی سلطان جائز در صورت اختیار جایز نیست مگر اینکه بر اصل اسلام خوف و ترس پیش آید، یا بر گروهی از مسلمین احساس خطر شود در این صورت بر همه مسلمانانی که نزدیک آنها باشد واجب است که از آنان دفاع کند».

۷- علامه حلی (ف ۷۲۶ ه. ق) در کتاب «قواعد» آغاز بحث جهاد می فرماید:

«و اذا وطاء الكفار دار الاسلام وجب على كل ذى قوه قتالهم حتى العبد والمرئء وانحل الحجر عن العبد مع الحاجته اليه»

«و چنانچه کفار بر سرزمین اسلام حمله ور شوند بر هر فرد نیرومندی واجب است که با آنها جنگ کند حتی بردگان زنان، و

۱- شرح مسالك، جلد ۱، صفحه ۱۴۸

۲- شهید اول، محمد بن حامد الدمشقی النبطی امام الفقه، از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام و از نوابغ بزرگ در علوم اسلامی مخصوصاً در فقه بوده است. زندگی پر برکت و تألیفات گرانقدرش از شگفتی‌های آثار بشری بشمار میرود، تاریخ شهادتش طبق نقل «ترجمه الاعلام» و «قصص العلماء» ۷۸۶ هجری قمری بوده است.

ممنوعیت از بردگان در صورت نیاز به آنان برداشته میشود».

۸- ابن ادریس حلی^۱ (ف ۵۹۸ ه. ق) در کتاب «سرائر» در آغاز باب جهاد می‌فرماید:

«اللهم ان یدهم المسلمین والعیان بالله امر من قبل العدو یتخاف منه علی بیضه الاسلام و یتخش بواره و بیضه الاسلام مجتمع الاسلام واصله ان یتخاف علی قوم منهم وحب ایضا جهادهم و دفاعهم غیر انه یقصد المجهاد والحال ما وصفناه الدفاع علی نفسه وعن حوزة الاسلام و عن المؤمنین ولا یقصد الجهد مع السلطان الجائر ولا مجاهدتهم لیدخلهم فی الاسلام».

«(جهاد در زمان غیبت امام واجب نیست) مگر از طرف دشمن بر مسلمانان امری پیش آید که از آن بر اساس اسلام ترسیده شود و ترس به گونه‌ای باشد که اسلام را نابود سازد، و منظور از بیضه اسلام مجتمع اسلام است و اصل آن به این است که بر قومی از مسلمانان ترس وارد شود، در اینجا هم جهاد و دفاع واجب است، البته باید مجاهد قصدش دفاع از جان خود و دفاع از حوزة اسلام و مؤمنان باشد و قصد کماک و جنگیدن در رکاب سلطان جائر را نداشته باشد حتی قصد جنگیدن در رکاب سلطان جائر که افراد وارد اسلام هم بشوند نباشد».

۹- طبرسی (ف ۵۴۸ ه. ق) در «مجمع البیان» جلد ۹ صفحه ۸۴

۱- ابن ادریس حلی، صاحب السرائر، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس، استاد در فقه و اصول تاریخ فوت سنه ۵۹۸ ه. ق. او دخترزاده شیخ طوسی است و اول کسی است که بعد از شیخ باب اجتهاد را باز کرد و به لغت «فصل العلماء» مشهور است و او شیخ فقهای «حله» بود.

در تفسیر آیه ۱۳۳ سور توبه یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار میفرماید:

«و فی هذا دلالة علی ان یجب علی اهل کل ثغر الدفاع عن

انفسهم اذا خافوا علی بیضه الاسلام و ان لم یکن هناك امام عادل»

«این آیه دلالت دارد که بر همه مرز نشینان واجب است از خود دفاع کنند در صورتی که بر اساس اسلام خائف باشند گرچه امام و پیشوای عادل وجود نداشته باشد».

۱۰- شیخ طوسی (م - ف ۳۸۵ - ۳۶۰ ه. ق) در کتاب «نهایه» پس از توضیح جهاد و شرائط آن و اینکه لازم است با فرمان امام (ع) صورت گیرد می فرماید:

«اللهم الا ان یدهم المسلمین امر من قبل العدو و یخاف منه علی

بیضه الاسلام و یخشی بواره او یخاف علی قوم منهم و جب حینئذ ایضا

جهادهم و دفاعهم غیر انه یقصد المجاهد و الحال علی ما وصفناه الدفاع

عن نفسه و عن حوزة الاسلام و عن جمیع المؤمنین»

«جهاد در زمان غیبت امام واجب نیست) مگر اینکه از ناحیه دشمن مسلمین جریانی صورت گیرد که از آن بر اصل اسلام خوف پیش آید و ترس آن برود که اسلام نابود گردد یا بر گروهی از مسلمین خائف گردند، در اینجا است که جهاد و دفاع واجب میشود و لی مجاهد و رزمنده در چنین شرائطی می بایست قصد دفاع از خود و دفاع از حوزة اسلام و از همه مؤمنان بنماید»^۱ (نه به قصد همراهی با فرمانروای جائر).

از مجموعه فتاوی فوق الذکر، که تنها نمونه‌ها و مواردی از آنها ذکر شد، چنین برمی‌آید که در صورت هجوم به اساس و گیان اسلام دفاع واجب می‌گردد. حتی اگر دسترسی به امام معصوم و یا نائب حضرتش نباشد و دفاع، همکاری و همراهی با سلطان جائز تلقی گردد! چه رسد به اینکه جامعه از نعمت ولایت فقیه عادل بهره‌مند باشد.

بعلاوه تأکید بزرگان فقها بر وجوب دفاع در هنگامیکه اصل و اساس (بیضه) اسلام در خطر باشد روشن‌گر این معناست که تحقق این حکم الهی، تنها به حمله نظامی دشمن منحصر نمی‌گردد بلکه حتی اگر دشمن با چهره دوستانه به میان خانه آمده، اما قصدش ضربه‌زدن و تخریب و به اصطلاح سربریدن با پنبه باشد، باز هجوم عینیت یافته و دفاع از ساحت اسلام ضرورت دارد. جنگ نظامی را بدان دلیل که چهره خشن تهاجم دشمن است تنها شکل هجوم، علیه اساس اسلام دانستن و از تحریکات فریبکارانه در قالب روشهای دیپلماسی و سیاسی اصلاحات اقتصادی، سیاستهای فرهنگی که به ملامت و نرمی ریشه را می‌خشکاند و با کسب رضایت ملتها، آنها را از درون تهی می‌سازد غفلت کردن، و نتیجتاً وجوب دفاع را به دفاع در مقابل جنگ نظامی منحصر و محدود ساختن، دقیقاً به معنای عمل نمودن به دستور الهی بیان شده بوسیله فقها و ضربه‌زدن بر گیان و اساس اسلام خواهد بود.

بنابراین، چه بدلیل مطالبی که در فصل اول این بخش باز گفتیم و چه باحاط احکام فقهی نقل شده از فقهاء بزرگوار در طول تاریخ اسلام و نیز با توجه به تهاجم همه‌جانبه کفر بر حیات ممالک اسلامی که در بخش اول، به تفصیل از آن سخن راندیم بدین نتیجه می‌رسیم

که مبارزه با کفر بعنوان استراتژی حکومت اسلامی تنها راهی است که برای استقرار و رشد نظام در پیش رو داریم و از این اصل اساسی که عقل و نقل هر دو بر وجوبش حکم می‌راند نمی‌توانیم دست برداریم مگر آنکه شاهد موعود «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»^۱ را در آغوش ببینیم و متکبران ماده‌پرست طغیانگر جهانی را تا مرز «یعطوا الجزیة عن یدوهم صغرون»^۲ به خفت اندازیم، و چنین روزی نزدیک است که «انهم یرونها بعیداً و نراه قریباً»^۳.

اینک در خاتمه به یادآوری یک نکته به تکمیل این بخش از سخن می‌پردازیم که استراتژی بودن مبارزه با کفر نباید تنها به معنای تبیین محور اصلی در روابط خارجی نظام اسلامی تلقی گردد بلکه در حرکات داخلی نیز استراتژی نظام الهی جز مبارزه با کفر نمی‌تواند باشد، زیرا علاوه بر آنکه استراتژی هدم کفر، بعنوان حاصل اقتضای اسلام و خصلت ذاتی پرستش حضرت حق، اختصاص به درون یا بیرون از جامعه اسلامی ندارد، ولات امور نیز که سازماندهی رفتار جمعی و هماهنگ نمودن تحرکات اجتماعی را عهده دارند بایستی تأمین رشد جامعه را در سایه محور قرار دادن مبارزه با کفر و نفی

۱- قطعاً زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

«سوره مبارکه انبیاء - آیه ۱۰۵»

۲- قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صغرون.

ترجمه: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام نمیدانند و به دین حق نمی‌گردند، بچنگید تا آنگاه که با ذلت و خواری به پرداخت جزیه پردازند».

«سوره مبارکه توبه - آیه ۲۹»

۳- آنها آنها دور می‌پندارند و ما آنها نزدیک می‌بینیم.

«سوره مبارکه معراج، آیات ۶ و ۷ و پایان دعای عهد»

مظاهر و جاذبه‌های مادی آن جستجو نمایند و تنها در این صورت است که می‌توانند با تغییر اخلاق اجتماعی و پرورش روحیات مردم در گذر از دنیا و تمتعات درون تهی مادی، جریان خواستها و طلبهای آنان را در راستای اصالت‌های الهی جهت‌داده و در پی آن رفتارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داخلی جامعه را در روند اصلاح به سمت سیستمی اسلامی رهبری نمایند.

استاد مکتب آزادی، رهبر ژرفاندیش انقلاب، این نکته بسیار حساس را در «منشور انقلاب» چنین باز فرمودند:

«باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردیدآفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرا ندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند که مسلماً جهان‌خوران و دشمنان ملت‌ها بعد از این آرام و قرار نخواهند داشت».

بخش سوم

بررسی روشهای مبارزه با

کفر جهانی

روشهای مبارزه با کفر جهانی

در خاتمه بخش گذشته بدین نتیجه رسیدیم که چون، تنها هدف برای مؤمن پرستش حضرت حق و رسیدن به جوار قرب خداوندیست و هر حرکتی دیگر که می‌تواند در بهره‌گیری او از دنیا خلاصه گردد به مصابه تاکتیک‌های مختلف ضروری در جهت این استراتژی و بعکس هدف برای کافر پرستش دنیا و رسیدن به حداکثر میزان بهره‌وری از تلذذات مادیست و اگر اختصاص روزی در هفته را هم برای رفتن به کلیسا و دیر توصیه می‌کند، آنرا جز بعنوان تاکتیکی در جهت تحقق این استراتژی بحساب نمی‌آورد و خلاصه یعنی اینکه یکی رضایت خداوند را اصلی می‌داند و دنیا را وسیله رسیدن بدان و دیگری بهره‌وری از دنیا را اصلی می‌شمرد و استعمال الفاظ و اعمال بظاهر الهی را وسیله وصول به آن! و لذا هدف و برنامه حیات هر یک بر نفی وجود مؤثر دیگری استوار گردیده که اگر یکی دوام رشد و حیات خویش را طالب است راهی جز مبارزه با دیگری تا نفی او نخواهد داشت.

اینک که اصل مبارزه قطعی است، باید دید برای تثبیت نظام اسلامی و حذف نظام کفر و شرک جهانی، چه شیوه‌ای را می‌توان و یا باید برگزید. آیا مبارزه فرهنگی منحصرترین یا بهترین

راه است و یا مبارزه اقتصادی یاسیاسی و یا جنگ رو در روی نظامی؟! کدامیک از روشها اصلی است و کدامین تابع و مکمل؟! آیا باید تبلیغ و ترویج از مکتب حق را مقدم شمرده و از راه نشر معارف حق و یا تسلط بر مواضع فرهنگی و تحقیقاتی به مبارزه با کفر برخیزیم؟! یا با بسیج تمامی امکانات و نیروی انسانی باید در ابتدا مقدمات اقتصادی خویش را رشد و گسترش داده و با بدل شدن به قطبی اقتصادی و بهره گیری از چنین قدرتی پشت حریف کافر را به خاک برسانیم؟! یا باید بیشترین نیرو را به فعالیت‌های سیاسی اختصاص داده، با استفاده از روابط حقوقی بین الملل، سازمانهای عریض و طویل جهانی با ابرقدرتان کافر به مقابله برخاسته و آنها را در عرف سیاسی دنیا محکوم و منزوی نموده و به خاک مذلت نشانیم؟ و یا مبتنی بر این اعتقاد که «با زورگو جز با زور نمی توان سخن گفت» طریق نظامی را اساسی ترین راه مبارزه تلقی نموده و سایر طرق را مکمل و متمم بدانیم؟!

به یاری خداوند، فصول آتی بحث، محل بررسی این احتمالات و نتیجه گیری از آنها و بالاخره تبیین اجمالی «استراتژی نظام اسلامی» در مبارزه با کفر بین المللی خواهد بود. انشاء الله

فصل اول: مبارزه فرهنگی در نفی نظام کفر بین المللی

ممکن است برخی بر این اعتقاد باشند که بهترین و صحیحترین راه مبارزه با کفر، عمل کردن از طریق فرهنگی و یا تبلیغی است و معتقد باشند که با بکارگیری چنین شیوه‌ای می‌توان در مصاف با نظام کفر به پیروزی دست یافت بدون آنکه ریختن قطره خون ضرورت یابد و یا زمینه پریدن رنگ از چهره کودک معصومی فراهم گردد. اینان که مدعی پیمودن چنین طریقی در مبارزه با کفرند ممکن است از آنچه پیشنهاد می‌کنند دو منظور داشته باشند که ما اینک پیراهون این دو نظریه به بحث می‌پردازیم:

الف: مبارزه فرهنگی از طریق فرد سازی

این دسته بصورت بسیار خلاصه چنین اظهار نظر می‌کنند: «بشر اهل عقل است و تابع استدلال، وقتی به صحت يك نکته پی ببرد و بر حسن قضیه‌ای واقف گردد قطعاً بدان گردن می‌نهد و آنرا به جان می‌خرد انسانها تشنه حق و عدالتند، اگر حق عرضه گردد و عدالت شناسانده شود، با اشتیاق می‌پذیرند. پس ما اگر اسلام را که اقامه کننده حق است و منادی عدالت و هماهنگ و همساز با فطرت، بر بشریت عرضه کنیم با آغوش باز خواهد پذیرفت و خود بخود کفر و سردمدارانش را کنار خواهد زد و نظام عبودیت الله «جل جلاله» را مستقر خواهد ساخت. پس کافیت که ما بشریت را، از جهالت

بی‌خبری نسبت به اسلام و نظام عدل الهی بیرون آوریم، زیباییهای حاکمیت حق را به او بنمایانیم او خودبخود، بطرف ما پرمی‌کشد و خود نیز موانع را از سر راه خویش برمی‌دارد، بی‌آنکه بکارگیری نیروی زیادی از سوی ما ضرورت داشته باشد.

در بررسی این نظریه باید گفت، گرچه بعضی از مهره‌های طرح شده، بصورت مجزا و جدای از نتایج اتخاذ شده، ممکن است از صحت برخوردار باشد، اما ربط مطالب به یکدیگر و نتیجه‌گیری حاصل از آن جز در عالم ذهن و در قالب حرف واقعیت نمی‌یابد زیرا:

۱- آگاهی زمینه‌ساز رشد یا علت آن؟

اعتقاد بر این معنا، که هر کس به صحت مطلبی پی‌برد و بر مصلحت امری واقف گردد لاجرم آنرا می‌پذیرد، تصویری باطل و غیر واقعی است، افعال و اعمال انسانی از نیروئی فرمان می‌گیرد و از قدرتی تبعیت می‌کند که حاکم بر مجموعه روابط است، انسان صرفاً تابع اختیار و اراده خویش است و نه تابع اطلاعات و آگاهیهایش و نه تابع هیچ چیز دیگر. نیروی اختیار ذاتاً از هیچ رابطه‌ای تبعیت نمی‌کند که در غیر اینصورت دیگر اختیار نخواهد بود و بهمین دلیل است که انسان میتواند، بر والاترین مفاهیم اخلاقی مسلط شود اما سرانجام همه را بعنوان قویترین ابزار به بردگی خویش کشیدن انسانها بکار بندد، حق را^۱ بروشنی روز بشناسد اما با جسارت و قوت آنرا.

۱- قرآن در مورد فرعونیان می‌فرماید: درحالیکه خود برحقانیت آیات و نشانه‌های الهی یقین داشتند اما ظالمانه و از روی گردنکشی آنها را انکار نمودند. پس بنگرید که سرانجام تباهاکاران به کجا انجامید.

«ووجدوا بها و استيقنتها انفسهم ظلما و علوا فانظر كيف كان عاقبه المفسدين»
(سوره مبارکه نمل، آیه ۱۴)

باطل جلوه داده و با پرده کشیدن بر آن جمعی را به تاریکی اندازد از قوت و صحت و مصلحت امری به خوبی با خبر باشد اما براحتی از آن چشم پوشد و بهر دلیل یا بهانه‌ای ضدش را برگزیند و تبلیغ نماید! این قدرت اختیار انسان است که در هر محدوده و گستره‌ای از شرائط و امکانات می‌تواند خیر را برگزیند و یا شر را انتخاب کند. و تنها با همین تفسیر از اختیار است که حساب و کتاب قیامت، و عذاب یا ثواب الهی معنا پیدا می‌کند و یکی می‌تواند بدانجا برسد که نور را حجاب ببیند و از خدا تقاضای رفعش کند و یکی نیز آنچنان در اسفل السافلین افتد که انسان عاجز از طرح شبیهی برای بیان ردالتش گردد. و بهمین دلیل می‌توان پذیرفت که یکی از محاکمه سربلند و دلخوش بدرآید و خادمان بهشتی سلام گویان به استقبالش آیند و به بهره‌وری از تنعمات الهی تبریکش گویند و یکی را پس از مواخذه، شرمگین و خجلت‌زده بسوی عذاب و آتش ابدی برانند.

چگونه می‌توان این ادعا را پذیرفت که مردم به صرف آگاه‌شدن از حقایق حق و یا بطلان باطل حق را گردن می‌نهند و باطل را رها می‌کنند در حالیکه تاریخ در حساسترین فرازهای خویش ضدش را فریاد می‌کند، مگر کیست که قدرت و نفوذ کلامش از کلام نبی مکرم (ص) فراتر رود و کیست که اتقان و صحت بیانش از بیان امیر مؤمنان رساتر گردد و کیست که صراحت و بداهت استدلالش با خطابه‌های حضرت سیدالشهدا (ع) قابل مقایسه باشد و خلاصه مگر چه کسی را در طول تاریخ می‌توان سراغ گرفت که در موعظه کردن، سخن گفتن و استدلال نمودن شایسته‌تر از انبیاء عظام الهی و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین باشد؟! اگر معتقدیم که اینان همه پیشوایان نور و برگزیده‌گان الهی و بی‌نظیرند، پس چرا پیوسته قشر

قابل ملاحظه‌ای از همین بشریت دارای عقل و اختیار را، علی‌رغم درک روشن حقانیت مواضعشان، می‌بینیم که نه تنها بر دعوتشان گردن ننهاد، که ظالمانه بر همه حقایق پشت‌پا زده، رودر روی آنان، با تمام نیرو و قد علم کرده‌اند آیا این خود بدین معنا نیست که بشر تابع اختیار خویش است و نه آگاهی خود؟ و نیز این قدرت را دارد که بر ضد آنچه صحیح میدانند موضع گرفته و این موضعگیری ناصحیح و نابه‌حق خویش را حق بنمایاند؟

بعلاوه اگر انسان تابع بی‌چون و چرای میزان آگاهیها و سطح درک خویش است و اینها نیز خود حاصل شرائطی است که فرد در آن قرار گرفته و رشد و نمو نموده، دیگر چگونه می‌توان به صحنه قیامت آوردن او و به حساب و کتاب کشیدنش را، در مسائلی که خود سازنده آن نبوده است صحیح دانست که در اینصورت به محکمه خواندن، مؤاخذه نمودن و سرانجام عقوبت کردن و یا پاداش دادنش بیهوده و عبث خواهد شد چرا که هر موضع را به اقتضای فهم خویش اتخاذ نموده بی‌آنکه از آن گریزی داشته باشد، در این شکل از مسئله، طبیعتاً دیگر جایی برای طاعت و عصیان، موافقت و یا مخالفت باقی نمی‌ماند که در پی خویش زمینه طرح سئوالی را از چرائی عمل انسان فراهم سازد. پس اگر در دنیا و عقبی هر کس را در گرو افعال و مسئول اعمال خویش می‌شناسیم تشویق خادم و مجازات خاطی را صحه می‌گذاریم و بر پائی دادگاه الهی، رسیدگی به اعمال و عقوبت و پاداش را لازمه عدل خداوند و حق می‌شمیریم، همه بدانجهت است که انسان را دارنده نیروی اراده و اختیار می‌شناسیم و برای او قدرت انتخاب خیر یا شر، در هر شرائطی قائلیم.

البته طرح این بحث، نه بدین معناست که اختیار انسان هیچ ارتباطی

با آگاهی او از مسائل گوناگون مبتلا به اش ندارد، بلکه آگاهی مؤثرترین عامل تسهیل کننده و یا تضییق کننده زمینه و گستره اختیار انسانست. ذات اختیار، همانگونه که اجمالاً گفته شد تابع هیچ نیروی مادی نیست لکن دامنه و گستره آن به مجموعه شرائطی که فرد در آن قرار دارد مقید و محدود می شود و بخش مهمی از این شرائط را آگاهیهای انسان تشکیل میدهد، پس آگاهیها نیز چون سایر شرائط مبتلا به انسان از آنجهت که زمینه انتخاب انسان قرار میگیرد، در تضیق و سعه دامنه عمل و در آثار افعال مؤثر واقع می شود.

۴- اصلاح عناصر و تغییر نظام اجتماعی

از مبحث طرح شده در فراز ۱ که بگذریم و فرض را بر این بگذاریم که در پرورش و اصلاح عناصری از جامعه و تک افرادی از مجموعه اجتماعی توفیق یافتیم، آیا با اصلاح فردی می توانیم به اصلاح جامعه و نفی ظلم و کفر از نظام اجتماعی و جایگزینی نظام صلاح و فلاح موفق گردیم؟! آیا بکارگیری تمامی روشها و توصیه هائی که برای اصلاح فرد بکار می رود میتواند در اصلاح جامعه بکار گرفته شده و مؤثر نیز بیفتد؟ یعنی آنچه در مورد فرد صادق است دقیقاً در مورد جامعه صادق خواهد بود؟ و همان ضوابط و معیارهائی که برای تغییر فرد باید بکار بسته شود برای تغییر جریان اجتماعی و تبدیل نظام جامعه نیز کافی است، و در این رابطه هیچ تفاوتی اساسی میان ایندو وجود ندارد؟

در بررسی و پاسخ به این بحث، به نظر میرسد که یک نکته اساسی، که معمولاً از آن غفلت می شود، باید توجه داشت و آن نکته اینست که بر فرد اراده حکومت می کند و بر جامعه قانون، قانونی که

بر حرکت اجتماعی حاکم است غیر از قدرت اختیاری است که بر فرد حکومت می‌راند و لذا هر قدر هم که بتوان در زیر چتر نظام و در درون مجموعه‌های قانونمند اجتماعی و با حفظ آنها، به تربیت و اصلاح عناصر پرداخت و تعدادی را به سمت صلاح کشیده آثار حاصل آنقدر محدود و تأثیرات اجتماعی و حرکت نظام آنقدر سریع است که جامعه بی‌اعتنا به این تغییرات درونی آثار جدید را در خویش مضمحل و همگان را با خود به همراه می‌برد و از طریق ولایت اجتماعی و اهرم تبلیغات هر حرکت مخالف را خنثی می‌سازد گرچه ممکن است انسانهای منفردی نیز در برابر این حرکت مقاومت نموده، و با سختی زیاد از همراهی خودداری ورزند اما اینان خود رفته‌رفته تنها شده و در گوشه‌ای از جامعه منزوی میگردند.

تنها استثنای در این قاعده زمانی رخ می‌نماید که عنصری استثنائی و با اراده و استقامت متمایز از دیگران، جرأت و قدرت بر نفی نظام حاکم پیدا کرده و بتواند یک‌تنه و با بکارگیری همان معیارهای حرکت جمعی، رفته‌رفته دامنه امواج مخالف و مقاومت را وسعت بخشیده و ضمن تشکیل مقاومت‌های درونی در گسترده نمودن آنها توفیق یابد و سرانجام سیستم حاکم را دگرگون ساخته و طرحی نو دراندازد که در اینصورت حرکت، حرکتی سیاسی است و کار از شکل مبارزه فرهنگی خارج شده است.

پس بنا بر این روشن است که بدلیل تفوق و سیطره نظام بر عناصر درونی جامعه، هیچگاه نمی‌توان صرفاً از طریق کار فرهنگی کردن بر روی تعدادی افراد و به اصطلاح آگاه نمودن آنان از آنچه حق است در سرنگونی نظام باطل و استقرار نظام حق توفیق یافت و طرح این معنا که می‌توان بوسیله تماس گرفتن با انسانها با هر خصوصیت

خاصی در گوشه و کنار دنیا آنان را متوجه حقانیت نظام الهی و مدافع کلمه حق نموده و سرانجام از این طریق به مبارزه با کفر برخاست، تنها از ساده‌اندیشی، و بی‌خبری طراحانش نسبت به کیفیت و ضوابط تغییرات و تحولات اجتماعی حکایت میکند و صرفاً از این طریق نمی‌توان راه بیجائی برد.

ب: مبارزه فرهنگی از بعد اجتماعی

اما جهمی از مدعیان استراتژی قراردادن فرهنگ در نفی نظام کفر جهانی، مبارزه را منحصر به حرکت فردی بحث شده در فراز پیشین ننموده و راه اصلی را مبارزه با کفر در شکل اجتماعی و بصورت حرکت جمعی می‌دانند، و مطرح می‌سازند که همانگونه که نظام کفر جهانی توانسته است با بهره‌گیری از امکانات و برنامه‌های گوناگون و وسیع، تمامی مردم جهان را تحت تأثیر فرهنگی خویش قرار داده و زندگی، اخلاق و رفتار جوامع مختلف را متأثر از فرهنگ استعماری خویش سازد، مانیز باللهام گرفتن از چنین حرکتی بایستی در پی کسب اقتدار فرهنگی خود بوده و بدینوسیله ملت‌ها را نسبت به اسارتی که بدان تن در داده آگاه نمائیم و از سلطه‌گری و چپاولگری و ظلم پیشگامی این قدرتان حاکم بر دنیا و تراژدی جنایت و خیانت آنان مطلع سازیم و در این تصورات ملت‌ها خود بخود حاضر به تحمل و تدابیر و ظلم بر خویش نخواهند شد و دیوسیرتان قدر حاکم بر خود را طرد خواهند نمود و زمینه برای اقامه و استقرار حکومت عدل و داد فراهم میگردد. این گروه نیز خود به دو دسته تقسیم میگردند.

دسته نخست

دسته نخست کسانی هستند که نشر و ترویج دین مبین الهی و تبلیغ حقایق و ارزشهای نظام عدل اسلامی را نه تنها از طریق فردی بلکه با استفاده از مجموعه امکانات و برنامه‌ریزیهای اجتماعی مدنظر دارند. سخن اینان از دو بخش عمده ترکیب یافته است. بخشی مربوط به جاذبه نظام و کلام حق و تشنگی و شیفتگی بشر گرفتار دربند ظلم کفر جهانی نسبت به آن و تسلیم شدن و گردن نهادن بر نظام عدل اسلامی در صورت وقوف از آنست که مطلب را می‌توان تا حدود زیادی صحیح تلقی نمود زیرا در بازار جهانی اگر فرصت شناخت و قضاوت صحیح به مشتری داده شود، درخشندگی متاع حق جائی برای عرضه باطل باقی نمی‌گذارد و قطعاً بازار خویش را پرمشتری خواهد نمود.

و اما بخش دیگر سخن مربوط به امکانات و قدرت رساندن و نمودن این حقایق و عرضه چنین نظامی بر بشریت گرفتار در چنگال حاکمیت کفر و شرک و نفاق مجهز و مسلح به تمامی امکانات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. در دنیائی که ظلم و کفر اقتدار مطلق دارد و همه چیز و همه کس و همه جا را تنها در جهت حفظ و تداوم سلطه خویش به انحصار کشیده، و فریاد مظلومیت و محرومیت پابرهنگان و مستضعفین را در پناه بوقهای تبلیغاتی خویش محو و نابود می‌سازد و نفرت و زشتی و پلیدی جنایاتش در سراسر جهان را در پرتو زرق و برقهای به اصطلاح دنیای متمدن می‌پوشاند، بدون داشتن امکانات متناسب با هجوم فرهنگی و تبلیغی وسیع کفر چگونه میتواند به نشر و ترویج حق و نفی باطل پرداخت؟!

در این رابطه تنها مروری اجمالی بر امکانات فرهنگی و یا

تبلیغی کفر جهانی، اکتفا نمودن به مبارزه فرهنگی تنها و قلت میزان تأثیر آن منهای سایر فعالیتها را بخوبی روشن می‌سازد. که علاوه بر آنچه در بخش اول کتاب گفته شد، ذیلا برای نمونه، تنه‌ها آمار مختصری پیرامون بخشی از شبکه تبلیغ جهانی را متذکر می‌گردیم:

«رویتر، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و فرانس پرس چهار خبرگزاری جهانی هستند که با داشتن حدود پنجاه هزار دفتر در سراسر دنیا بخشی از شبکه امپریالیزم خبری را تشکیل می‌دهند».

«آسوشیتدپرس ۱۷۳۷۹ روزنامه و ۵۷۶۲ ایستگاه رادیو تلویزیونی در آمریکا و نیز ۱۰/۰۰۰ روزنامه و ۳۲۳۷ ایستگاه رادیویی و ۴۴۵ ایستگاه تلویزیونی در سراسر دنیا را تغذیه می‌کند و رئیس خدمات بین‌المللیش معتقد است که یک میلیارد نفر از مردم دنیا عقائدشان را در مورد اخبار و رویدادها از آسوشیتدپرس دریافت می‌کنند».

یونایتدپرس که در دهه اول قرن بیستم متولد شده از اوائل دهه ۱۹۸۰ به ارسال خبر از طریق ماهواره‌ها اقدام نمود و تا اواسط ۱۹۸۵ با در اختیار داشتن حدود ۵۰ آنتن ماهواره‌ای اخبار و رویدادها را به ۹۲ کشور، ۷۰۷۹ روزنامه و ۳۶ خبرگزاری جهانی ارسال می‌نموده است.

و در این میان فرانس پرس با حضور در ۱۵۲ کشور و ۱۲۰۰۰ روزنامه و ۶۹ خبرگزاری و نیز رویتر با حضور

در ۱۴۷ کشور و پوشش دادن به ۶۵۰۰ روزنامه و ۴۰۰ ایستگاه رادیو تلویزیونی در شکل گیری و ساخت سازمان آگاهیهها و اطلاعات مردم دنیا تأثیر تعیین کننده دارند. «گیرنده‌های ترانزیستوری یعنی پایگاههای فعالیت

و تثبیت و تداوم سلطه جنایتکارانه ابرقدرتها در درون خانه‌ها و در کنار افراد، روز بروز در حال گسترش چشمگیر است تعداد این گیرنده‌ها در ۱۹۷۶ در آفریقا حدود ۳۰ میلیون، در آسیا ۱۱۳ میلیون و در آمریکای لاتین ۵۸ میلیون عدد بوده است و بهمین دلیل است که آقای «آلن دالر» رئیس سابق سازمان C. I. A. ضمن آنکه مشخص کننده سیاست رادیوهای برون مرزی را غرب میداند، می گوید:

در يك سلول گاز شاید بتوان در آن واحد صدها نفر را مسموم کرد ولی بایک دروغ که به خوبی ساخته و پرداخته شده باشد می توان ذهن میلیونها نفر را به مسمومیت دچار نمود.

آژانس اطلاعاتی V. S. I. A. با اختصاص ۱۰۰ میلیون دلار از بودجه تبلیغاتی ۲/۵ میلیارد دلاری آمریکا به خود و داشتن بالغ بر ۱۲۰۰۰ نفر کارمند، علاوه بر تغذیه و اداره صدای آمریکا و نیز انتشار ۲۶ مجله و روزنامه به زبانهای مختلف، سالانه ۱۷۰۰ برنامه خبری و مستند تلویزیونی تهیه نموده و به سمت آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین سرازیر می نماید مدیر آژانس مذکور با صراحت، دشمن اساسی خودشان را اندیشه‌های انقلابی اعلام می کند

و فرصت را برای در دست گرفتن ابتکار عمل و اصلاح کار خود مغتنم می‌شمرد و در همین راستاست که برای بازسازی صدای آمریکای آمریکا تا سال ۱۹۹۰ صرف یک میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود.

C. I. A می‌گوید که در میدان جنگ امواج یعنی تولید پارازیت شوروی ۱۵۰۰۰۰ کارمند دارد و در سال ۱۹۸۲ نزدیک به ۱۵۰ میلیون دلار برای ارسال پارازیت بوسیله ۳۰۰۰۰ آنتن در فضا، هزینه کرده است.^۱

حال با توجه به اینکه آنچه گفته شد تنها گوشه‌ای از امکانات تبلیغی کفر بین‌المللی را نشان می‌دهند و دنیای استکبار با پیوند زدن تمامی امکاناتش به یکدیگر و هماهنگ نمودن آنها با سیاستی واحد، دنیا را بصورتی یکپارچه، در زیر بمباران مداوم تبلیغاتی خویش جهت می‌دهد و با هدایت دستگاههای اطلاعاتی و سیاسی و نیز با هماهنگی قطبهای چپ‌اولگر اقتصادی، حتی برای لحظه نیز فرصت تنفس در فضای آزاد از ترندهای صوتی و تصویری را برای بشریت در بند، باقی نمیگذارد، چگونه می‌توان از رساندن کلمه حق به گوش مردم جهان و آگاه نمودن این بیچارگان غافل و مستغرق در اسارت خویش، آنهم با امکانات بسیار محدود دل‌خوش بوده و بسنده کرد؟ در زمانیکه رادیو و تلویزیون بعنوان وسیعترین شبکه تبلیغی و پر مشتری‌ترین مبلغ به درون هر کوخ و کاخی راه یافته و تمامی ساعات فراغت و اشتغال انسانها را، از کودکی گرفته تا پیر مرد

۱- تلخیص و گزینش از برنامه امپریالیسم خبری، سریال نفوذ، پخش شده از سیمای جمهوری اسلامی ایران زمستان ۱۳۶۰.

به خود اختصاص داده و پوشش می‌دهد و صورت تمامی مسائل و مشکلاتی که از نظر مدیران کفر بین‌المللی باید در صحنه زندگی بشر مطرح باشد القاء نموده و همزمان راه حل آنها را هماهنگ با تشبیت و تحريك نظام کفر پیشنهاد و عرضه می‌نماید و ارزشها و معیارهای ارزیابی را آنگونه که سیاستمداران کفر جهانی به مصلحت می‌بینند و شرکتهای چند ملیتی توصیه می‌کنند طراحی نموده و در اذهان تحت کنترل تماشاجی و شنونده می‌سازد و هر زمان که ضرورت یابد، در تأیید حرکات سلطه‌گرانه استکباری، به تعویض می‌پردازند و خلاصه دیگر نه وقت و فرصتی برای شنیدن سخن رقیب و نه معیار و عقلی برای قضاوت نسبت به آن گفته‌ها باقی میگذارد، چگونه می‌توان از حق طلبی و حق‌پذیری آنها به صرف اطلاع سخن گفت و دل‌بست؟

بنابراین تصور اینکه در دنیای کفرزده فعلی، بتوان صرفاً با تبلیغ مسالمت‌آمیز از حقانیت اسلام و نظام اسلامی آنها با رعایت همه‌جانبه مناسبات فرهنگ بین‌المللی، انسانها را آگاه نموده و سپس آنان را مدافع نظام اسلامی و قیام‌کننده علیه نظامهای ظلم طاغوتی مشاهده کرد تصویری بس بیهوده، نابجا و باطل است و با توجه به فقدان قدرت و امکانات تبلیغی لازم در مقایسه با سلطه بالامنزاع تبلیغی استکبار جهانی و برای خنثی نمودن آثار تبلیغی آنان، باید تمامی سعی و کوشش خود را بکار بندیم، و از هر فرصت، سیاسی، فرهنگی، یا اقتصادی بصورت کامل بهره‌گیری نموده، بر عدم عدول از ارزشها و پافشاری کرده و حتی در برابر قلدریهای آنان به مقابله جدی برخیزیم تا بالاخره صدای انقلاب اسلامی و فریاد حقانیت و مظلومیت نظام الهی و پیام نجات ملت‌های بیچاره و گرفتار در بند ابرقدرتان را به گوش جهانیان برسانیم و انشاء.. در پی آن شاهد تغییر در روابط جهانی

و حرکت نموده‌های عظیم محرومین در صحنه بین‌المللی باشیم.

دسته دوم

این گروه راه دومی را در نفی کفر از طریق فرهنگی اجتماعی مطرح می‌سازند بدین صورت که توصیه می‌کنند زبده‌ترین نیروها را برای کسب بالاترین درجات علمی معمول دنیا بسیج نمائیم و با بدست آوردن عالیت‌ترین مدارک علمی و تحصیل آخرین اطلاعات در اختیار بشر، از یکسو با بکارگیری این تخصصها و دست‌زدن به اختراعات و اکتشافات در بخشهای مورد نیاز و از سوی دیگر با انعقاد سمینارها و کنگره‌های علمی، دنیا را تحت تأثیر فرهنگی خویش قرار داده و حاکمیت بلامنازع نظام کفر را در گستره تحقیقات و اطلاعات مورد تجدیش قرار دهیم و از این راه رفته رفته حاکمیت علمی را در جهان از آن خود سازیم و بدین وسیله و در پی آن به حاکمیت سیاسی نیز دست‌یازیم.

این طرح نیز بنا به آنچه که در بخش دوم کتاب مشروحاً بیان شد قویاً بی‌پایه و قابل تردید به نظر میرسد و برخاسته از اذهانی است که یا از ارتباط تشگاتنگ سیستمهای تحقیقاتی و آموزشی غربی با نظامهای استکباری مدیریت کفر و کارتلها و تراست‌های چندملیتی اقتصادی بی‌اطلاعد و یا از نقش استعماری و غارتگری دنیای مادی و نظامهای سلطه‌گر کفر بی‌خبرند البته اگر بنا باشد که احتمال غرض‌ورزی را به حساب نیاوریم!

در آخر بچگونه می‌توان در مبارزه برای نفی نظام کفر از راهی بهره‌جست که جز برای تثبیت این نظام هموار نگردیده است؟ مگر نه اینست که لازمه سخن علمی گفتن، در زمره صاحب‌نظران و

دانشمندان به حساب آمدن، نیاز به داشتن مدارك شناخته شده دانشگاهی دارد؟ و بدست آوردن چنین مداركی جز با عمل کردن دقیق در نظام آموزشی که سازمان مدیریت کفر بین المللی برای تربیت و شکل دادن به عناصر مورد نیاز تحرك دستگاه مادی خویش ساخته و پرداخته و جز با پذیرش جایگاه، مبانی، موضوع و مفهومی که در دستگاه مادی برای هر علم مشخص شده ممکن نمیگردد؟ آیا چنین پذیرشی بدین معنا نیست که تمامی موضوعات به نحوی تعریف شده و در جائی قرار داده می شوند که هماهنگ با استقرار و ثبات کفر بین المللی باشد و بعنوان نمونه فلسفه الهی و مجموعه معارفی که مربوط به اعتقادات حقه میگردد، بهر میزان هم که در مطالعه، تحقیق و یا آموزش، بهر دلیل مهم تلقی گردد، باز بعنوان زیر مجموعه ای از جامعه شناسی که درباره عقائد و اندیشه های کهن صحبت می کند و بصورت پدیده ای که در تاریخ گذشته بسیاری از جوامع و در اشکال مختلف رخ نموده مورد توجه و مطالعه و بررسی قرار میگیرد؟ بعلاوه وقتیکه قرار می شود فعالترین و پرتیرترین بخش عمر يك انسان در نظام آموزشی سپری شود که همه چیز در آن، از فرم گرفته تا محتوی، فرد را به سمت خویش دعوت نموده و بطرف خود جذب می نماید، خود بخود تمام آنانیکه در این گردونه بلاواقع می شوند، رفته رفته تغییر هویت داده و نهایتاً به مهرهای متناسب برای تحرك دستگاه مادی تبدیل می شوند و در این میان عدّه بسیار نادری هستند که ممکن است در این حد تحت تأثیر واقع نشوند، لذا چگونه می توان برای مبارزه علیه جهانخوران از ماشینی استفاده کرد که برای بلعیدن مخالفت ها و فرم دهی به نیروها در جهت استقرار نظام ظلم جهانی طراحی شده است؟ انحلال شخصیتها و هضم نیروها در نظام آموزشی

جهانی حقیقت تلخیص است که مصادیق روشن آنرا در تمامی ممالک به اصطلاح «جهان سوم» و نزدیکتر از همه در ایران شاهنشاهی به وضوح می‌توان ملاحظه نمود. جهان سوم مستضعفینی به ستوه آمده از جور ستمگران بین‌المللی، صحنه تجارب و آزمایشگاه قابل رؤیت تبدیل شدن فرزندان این ملت‌ها به عناصر خودفروخته و از خودبیگان‌های است که اسارت مردم خویش و تاراج سرمایه حیاتشان را بارها با تمسخر و غرور امضاء کرده‌اند و اینان چیز پرورش یافتگان نظام آموزشی و تحقیقاتی جهانی نیستند! نادیده گرفتن همه دلالت‌های عقلی و چشم‌پوشیدن از تمامی این همه جنایت‌ها و خیانت‌ها و نیز تأکید نمودن بر انتخاب چنین راهی در نفی نظام کفر! و اصرار ورزیدن بر پیمودن دگر باره راه طی شده در گذشته، چه معنائی جز لوٹ نمودن هدف اصلی یعنی نفی حاکمیت کفر و شرک بین‌المللی میتواند داشته باشد؟! *باید در نظر داشت که این امر در واقع یک حرکت است...*

ج: بهره‌گیری از فرصت‌های فرهنگی

بدین ترتیب با توجه به توضیحات مختصری که در قسمت‌های مختلف این مبحث طرح گردید به نظر میرسد بسه تبیین این نکته دست‌یافته باشیم که برای نفی و درهم شکستن حاکمیت جهانی کفر و شرک نمی‌توانیم طریق فرهنگی و یا تبلیغی را همیشه بعنوان اصلی‌ترین راه مبارزه خویش در تحقق هدف اصلی پرگزینیم چرا که بصورت خلاصه نظام کفر و شرک جهانی در این قسمت، چون سایر قسمت‌ها تا آنجا که بتواند فرصت و زمینه‌ای برای تحرك غیرخویش باقی نگذاشته و نمی‌گذارد. البته تأکید بر اصلی ندانستن مبارزه فرهنگی نه بدین معناست که

از مبارزه با دشمن در این زمینه کلاً باید دست شست و فارغ‌البال به امور دیگر پرداخت، خیر، که فرهنگ ریشه اصلی است بفرموده رهبری اگر این اساسی‌ترین مسئله اصلاح نشود و به فرهنگی صدمه حاصل الهی و اسلامی تبدیل نگردد باز همه زحمتهای به هدر و تمامی حاصل نیز بر باد خواهد رفت^۱ و از آن نمی‌توان دست کشید، اما نه بعنوان تنها روش مبارزه، بلکه بعنوان راهی در عرض سایر مبارزات و مکملی در جلب سایر فعالیتها، برای بهره‌گیری بیشتر از دستاوردها. و لذا نمی‌توانیم و نباید که یکباره در نفي قطعی تمامی آثار نظام فرهنگی، آموزشی، تحقیقاتی و... جهانی که بیجا مانده از رژیم ستم‌شاهی است کمر بر بندیم و یا احیاناً هر نوع رابطه فرهنگی با جهان فعلی را برخویش حرام نمائیم و راه ورود به هر مجمع تحقیقاتی و به اصطلاح علمی را بر خود سد کنیم، که اگر چنین کنیم از يك سو در داخل با مشکلات فراوان ناشی از تخریبهای ناخوانده روبرو شده و در خارج نیز کمترین امکان تبلیغی و همین‌وسيله محدود ابلاغ پیام نجات خویش به مستضعفین در بند و تنها راه سخن گفتن با ملتها را از دست داده‌ایم و استکبار همین‌ها را با قوت تمام دستاویز هجوم پلید تبلیغاتی خویش علیه حرکت توحیدی کرده و ناجوانمردانه در کر به جلوه دادن چهرهٔ

۱- پیام امام ۲۲ بهمن ۶۱

«در باره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. میدانید و میدانیم اگر انحرافی در فرهنگ يك رژیم پیدا شود، و همه ارگانها و مقامات آن رژیم بر صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزندهٔ آن پایبند باشد، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی، بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آنچنان کند که انحراف، به صورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند، و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرد و بر سر خود و کشور خود، آن آورد که در طول ستم‌شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمد.

فصل دوم: مبارزه اقتصادی در نفی کفر جهانی

بعضی بر این اعتقادند که ورود به هر شکل از مبارزه با نظام کفر جهانی، و گریزش هر شیوه در نفی آن، مستلزم در اختیار داشتن امکانات متناسب با ورود در چنین معرکه‌ایست. بخصوص که عصر ما عصر حکومت و قدرت تکنولوژی است، کسیکه از تکنولوژی قویتر و به اصطلاح از اقتصاد قدرتمندتری بهره‌مند است، هم او نیز امکانات وسیعتری را در اختیار داشته و از مواضع سیاسی و فرهنگی بالاتری در دنیا برخوردار است و لذا اگر دنیا با نظام اسلامی و روابط حق الهی سرناسازگاری دارد و ما نیز در رفع هر مانعی برای تحقق آرمان حق خویش و نجات مظلومین مصممیم باید که از همین‌جا که رمز قدرت دشمن است آغاز کنیم، و پس از آنکه در کسب امکانات متناسب و وصول به قدرت اقتصادی به امکانات همسنگ و یا بالاتر از قدرت اقتصادی رقیب دست‌یافتیم، قدرتمندانه به قلع و قمع او و همه وابستگی‌هایش پردازیم و رسیدن به نقطه برتر اقتصادی را بعنوان بالاترین هدف و اصلیت‌ترین راه و بهترین روش در مبارزه با قدرتهای مادی حاکم به‌شمار آوریم که اگر جز این باشد، در میانه راه و درحالیکه بظاهر در گرم‌گرم پیکار با دشمن جهانی مشغولیم، درست در زمانیکه مجموعه امکانات موجودمان صرف در این درگیریهایی می‌شود و تمامی

ذخائر گذشته پایان می‌گیرد، از درون تهی شده و در برابر قدرت فراگیر اقتصادی و نیروی برتر تکنولوژی او ناچار به زانو درمی‌آئیم و دیگر نه تنها امکان مبارزه را از کف داده و به نتیجه رضایتبخشی دست نمی‌یابیم، بلکه بعکس برای نجات ملت و مردمان از فقر و گرسنگی مجبور به امضای هزاران تعهد ننگ‌آور و پذیرش ظلم و زور جنایتکاران جهانی و تنظیم قرارداد پردگی دیگر باره ملتمان می‌شویم.

پس در قاموس اعتقادی این گروه برای وصول به توفیق در جریان مبارزه با نظام کفر بین‌المللی، باید از هر ز روی نیروها از طریق ایجاد درگیریهای سیاسی، فرهنگی، یا نظامی جلوگیری نموده و بیشترین مساعی خویش را در رسیدن به رشد تکنولوژی و تبدیل شدن به ابرقدرتی اقتصادی متمرکز سازیم تا نتیجتاً قدرت مقابله با زورگویان قلدر دنیای حاضر را کسب نموده و سپس به مقابله برخاسته و سرانجام بر امر حاکمیت حکومت حق به پیروزی دست یابیم.



الف: بی‌سرانجامی حاصل محور نمودن مبارزه اقتصادی
اینک در بررسی این نظر و در نقد و نفي آن ناگزیریم، کلیات مطالب لازم برای طرح را در سه فراز بیان داریم:

۱- قدرت اقتصادی ملت پیروزیست یا ابزار آن؟! (۱)

«ما افتخار می‌کنیم که در این نبرد طولانی و نابرابر، فقط با تکیه بر سلاح ایمان و توکل بر خدای بزرگ و دعا و یاری بی‌شماره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دعا و یاری بی‌شماره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دعا و یاری بی‌شماره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

به نفس و همت دلاور مردان و شیر زنان صحنه کارزار
به پیروزی رسیده ایم»

امام خمینی - منشور انقلاب

اولین نکته‌ای که در نظریه طرح شده جلب توجه می‌کند، نگرش به مسئله مبارزه و تحلیل آن تنها از نقطه نظر مادیست یعنی این دسته از نظریه پردازان بر این پندارند که تعیین کننده پیروزی یا شکست در جریان هر مبارزه، محدوده امکانات، پیچیدگی تکنولوژی و خلاصه قدرت اقتصادی است که اگر این قدرت کاستی یا فزونی گیرد بی‌استثنا و مستقیماً در سر نوشت مبارزه تأثیر تعیین کننده می‌گذارد! در حالیکه این نکته یعنی محدود و منحصر نمودن قدرت مبارزه به وسعت، کثرت و برتری امکانات در هر دیدگاهی، و بخصوص در دستگاه الهی قویاً قابل تردید و خدشه‌پذیر است. غفلت از قدرت روانی و جرأت روحی، ممکن است انسان را تا عمق پرتگاه نادیده گرفتن واقعیات ملموس رخداده عینی، و پیروزیهای فراوان جمعیت‌های محدود و بظاهر در ضعف عده و عده، (به‌ضمه ع) بر صاحبان خدم و حشم و قدرتهای فرورفته در کثرت امکانات و نفرات، سقوط داده و به مرض بیچاره کننده و نکبت‌بار عجب و غرور نسبت به قدرتهای خودی دچار ساخته و سرانجام آزادی ملتی را در چهار دیواری این تصورات بر بند کشد.

توجه به اینکه بهره‌برنده از امکانات و بکارگیرنده تکنولوژی انسان مختاریست که برای هر حرکت خویش انگیزه می‌خواهد و هر فعلش از اراده و تصمیم قلبی او حکایت می‌کند، و نیز توجه به اینکه فایده و تأثیر تکنولوژی یا امکانات به میزان قدرت روانی و جرأت

و جسارت روحی انسان حاکم بر آن بستگی دارد و بی چنین جرأت و جسارتی، امکانات سنگینی ایجاد می‌کند، و تکنولوژی دست و پاگیر میشود، مهمترین مسئله‌ایست که در دیدگاه فوق از آن غفلت شده و بساط ادعاهای ذکر شده را درهم می‌پیچد و ما نیز چون در فصل چهارم این بخش بدان خواهیم پرداخت از اطاله بیشتر کلام در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

۴- عدم امکان وصول به قدرت اقتصادی

حال بفرض آنکه، مطالب طرح شده در قسمت «الف» را نادیده گرفته، از موضع خویش عدول نموده و ضرورت رسیدن به قدرت اقتصادی برای حصول پیروزی در مبارزه را بپذیریم، به مرحله بررسی امکان موفقیت در تحقق چنین امری پامی نهیم. و با این سؤال بصورت جدی روبرو می‌شویم که آیا در شرایط فعلی جهان، یک‌ملت میتواند به‌طور از آنچه در اطرافش می‌گذرد و بی‌اعتنای به تمامی فعل و انفعالات گوشه و کنار دنیا به رشد اقتصادی خویش بپردازد؟ آیا در صحنه فعلی جهان ملتی قدرت دارد، خود یک‌جانبه قرارداد متارکه و بی‌تفاوتی نسبت به سایر ملل را تنظیم و امضاء نموده و خود نیز بدان عمل نماید؟ آیا نظم نوین جهانی مستکبران که در بخش اول کتاب مشروحاً از آن سخن گفتیم، جدائی یک کشور از گستره چنین نظامی را جایز شمرده و تحریک یک مجموعه کوچک موجود در روی کره زمین را که برای رشد اقتصادی استقلالی خویش قصد فعالیت دارد، مخل امنیت جهانی خود و عامل بهم‌پاشیدگی نظام کفر بین‌المللی تلقی نمی‌کند؟ آیا استکبار جهانی که به تصور بودن در موضع قیمومیت ملتها، تلاش می‌کند تا تمامی فعل و انفعالات داخلی و خارجی

کشورها را تحت ضوابط گوناگون بین‌المللی به زیر مهمیز کنترل خود بکشد، میتواند بپذیرد که کشوری سر از فرمان عمومی او بیرون رانده، از گردونه روابط بین‌المللی خارج گشته و بدون توجه و رعایت دستورالعملها و قوانین متعارف جهانی، برای رسیدن به خود کفائی و استقلال و رشد اقتصادی تلاش نماید؟

آنچه بی‌تردید می‌توان بیان نمود اینست که، خیر، خصلت ذاتی سلطه طلبی کفر جهانی و نیز تاریخ گذشته ملل و نحل، بویژه آنچه در قرن اخیر بر سر ملتها آمده، همه حکایت از این دارد که استکبار، هر حرکت غیر قابل کنترل بوسیله خود را تحمل ننموده و با اعمال فشارها، تزریق مشکلات و گرفتاریها و پدید آوردن حوادث، فرصت و مهلت را از ملت خارج شده از جرگه بین‌المللی گرفته و با تمام قدرت سعی می‌کند که در اولین قدمها او را به زانو درآورد. پس خیال خام اینکه با اعلام یکطرفه عدم دخالت در امور سایرین از دخالتها مصون می‌مانیم و در این مصونیت میتوان، نیروها را در جهت تحقیق و تلاش برای دستیابی به اقتصادی نیرومند و مستقل هدایت نمود و سرانجام به امکانات متناسب برای مقابله با کفر بین‌المللی رسید را باید از ذهن خویش بدر نمائیم.

حال حتی اگر از ادعای اقتصادی مستقل و رسیدن به امکاناتی غیر از آنچه در جهان معمول است دست کشیده و به تقلید از تکنولوژی موجود و کپی برداری و دوباره‌سازی از آنچه ساخته شده قناعت ورزیده و تلاش کنیم تا به صنایع موجود دنیای مادی برسیم، گرچه در اینصورت دیگر استکبار نسبت به ما احساس خطر اولیه را نخواهد نمود لکن باز هم نمی‌توان به موفقیت چنین حرکتی دل بست زیرا درحالیکه ما پس از مدتها تلاش و صرف نیرو و به کشف یا فهم راز و

رمنز پارهای از امکانات موجود در دسترس مان موفق شده و احیاناً در تولید آنها نیز توفیق می‌یابیم، دنیای صنعت مادی با بهره‌گیری از سرعت فزاینده تکنیکی خود به پدیده‌هایی بسیار متفاوت، پیچیده‌تر و فراتر از امکاناتی که ما هنوز فرصت مطالعه بر روی آنها را نیز پیدا نکرده‌ایم دست یافته و فاصله را بسیار طولانی‌تر از قبل خواهد نمود، انتظار اینکه ما بتوانیم همان راه طی شده دنیای مادی را در صنعت یکبار دیگر، متکی بر خویش از آغاز طی کنیم و در نهایت از پیشروان مادی هم جلوتر افتیم توقعی نابجا و غیر صحیح است، زیرا او نه تنها برای جبران عقب مانده‌های از حرکت صنعتی توقف نمی‌کند بلکه تا بتواند برای بهره‌وری بیشتر و وصول سریع‌تر به نمودهای جدید آثار مادی بر سرعت چرخهای خویش می‌افزاید و نهایت تلاش خود بکار می‌بندد تا دیگران را بعنوان بازار مصرف کالاهایش حفظ نماید.

بنابراین اگر اتخاذ چنین روشی در رفع ظاهری وابستگی و با بعنوان وسیله تحرک استعدادها و راه اندازی قدرتهای ابداع و ابتکار در زمانیکه در جنگ با کفر دست به گریبانیم و دشمن را تحت فشار نظامی و سیاسی خویش قرار داده و باید استفاده از هر فرصت را مغتنم شمریم قابل قبول و صحیح باشد، اما هیچگاه نمی‌توان صرفاً توسل به چنین روشی را برای رسیدن به قدرت برتر اقتصادی نسبت به دشمن کافی دانسته و بعنوان تنها روش مبارزه با استکبار به حساب آورد.

۳- قدرت اقتصادی یا انحلال در نظام جهانی؟

مهمترین مسئله‌ای که در نقد این نظریه باید لحاظ نظر قرار گیرد

توجه و دقت در این فراز از بحث است که چنانچه فرضاً اشکال مطرحه در قسمت الف را نادیده گرفته و رفع تمامی موانع و مسائل قسمت «ب» و رسیدن به تکنولوژی پیشرفته ممالک صنعتی چون ژاپن را فرض بگیریم، آیا رسیدن به چنین وضعی از خود کفائی یا اقتدار اقتصادی برای ما مطلوب است؟ و حاضر به پذیرش پی آمدها و آثار گوناگون وجود، کاربرد و عملکرد چنین اقتصاد و تکنولوژی در جامعه اسلامی می‌توانیم باشیم؟

اقتصاد صنعتی دنیای حاضر، بعنوان ابزار تحقق و وصول به اهداف سیستم مادی، متناسب با روابط انسانی خاصی طراحی و ساخته شده و چرخش سودآور آن منوط و مشروط به پذیرش و اجراء این روابط است. بدین ترتیب ورود و سیطره تکنولوژی مادی بر هر جامعه باید به معنای حاکمیت و جریان یافتن روابطی تلقی گردد که رفته رفته اخلاقیات و روحیات عمومی را به تبع و همرنگ با خویش منحول ساخته و سرانجام رفتار اجتماعی را شکلی مادی می‌بخشد!

سرعت روبه تزايد اقتصاد مادی به هماهنگی مجموعه‌ای باز میگردد که مبتنی بر دوپایه ربا و انحصار در ظهور عینی و اجتماعی بصورت دو سیستم غول‌آسای «بانکی» و «ماشینی» رخ نموده است. بدین معنی که تحرك سیستم ماشینی در گرو فعالیت نظام پولی و بانکی و تداوم حیات هر دو متکی بر وجود سیستمهای متمرکز تولیدی و توزیعی و مصرفی و سوق دادن جامعه به سمت مصرف فزاینده‌ای است که هماهنگ با تولیدات انبوه ماشینی باشد.

وجود کارخانجات و صنایع معظم و متمرکز، شبکه‌های عظیم پولی و بانکی، شرکتهای غارتگر چندملیتی، سازمانهای عریض و طویل،

بازرگانی، صنعتی، بین‌المللی، سیستم‌های بزرگ بهم پیوسته و شرم‌آور تبلیغاتی، و حتی مجموعه‌های مدیریت جهانی و دستگاه‌های مخوف و وسیع اطلاعاتی، جاسوسی و به اصطلاح امنیتی، گستردگی منافع ابرقدرتان تا درون آب و خاک هر یک از ممالک در اقصی نقاط دنیا، مسابقه در ساخت و تجهیز سلاحهای خانمانسوز و ویرانگر نظامی و نیز پیدایش گسترش جمعیت‌های متمرکز میلیونی در شهرها و ظهور آثار ناگوار و مشکلات ناخوانده پدیده‌ء غول‌آسای جدیدی به نام شهرنشینی و مسائلی دیگر، همه و همه در همین رابطه معنا، تحلیل و تفسیر میگردند و در این مورد، هیچ تفاوتی میان ممالک بظاهر گوناگون صنعتی وجود ندارد زیرا که همه در مبنای پرستش ماده و تلاش برای رسیدن به اشکال مختلف رفاه بیشتر مادی مشترکند و تنها در شیوه‌های رسیدن به هدف، تفاوت‌هایی نه‌چندان فاحش دارند که چون در بخش اول کتاب مشروحاً از این مقوله سخن گفته‌ایم، در اینجا به همین حد از تذکر بسنده می‌کنیم.

بنابر این راه پیوستن به جرگهٔ دنیای صنعتی مادی و تبدیل شدن به یکی از این کشورها برای ملت قدرتمند و دارای زمینه‌های مستعدی چون ایران باز و وصول بدان میسر است اما آیا لوازم قطعی چنین صنعتی شدن را که نهایتاً همان همدستی و همداستانی با ابرقدرتان، جنایتکاران قانونی بین‌المللی و خون‌آشامان ملل محروم و مستضعف کره زمین است می‌پذیریم و آیا اسلام پذیرش چنین تنگی را بر ما روا و جائز می‌شمرد؟ راه گذشته پاسخ روشن از پیش طراحی شده این سؤال است!

ب: بهره‌گیری از فرصتهای اقتصادی

پس چه کنیم؟ آیا بر اطراف خویش دیوارهای به‌بلندای دورماندن

از چشم انداز دنیا بکشیم و خویش را در درون آن زندانی نموده، مراوده و مبادله با دنیا را بدرود گفته و هرچه از آثار صنعت و تکنولوژی در کشورمان داریم به آتش بکشیم و در امید دستیابی به امکانات و قدرت اقتصادی که هماهنگ با ارزشهای اسلامی بوده! شاهد بالاگرفتن فقر و مرگ تدریجی ملتمان باشیم!! اصلاً بریدن کامل از تکنولوژی دنیای مادی برای احدی قابل تصور هست؟ مطمئناً هیچ انسان عاقلی طراح چنین نظر و مدافع چنین اعتقادی نمی‌تواند باشد، چرا که پاسخگوئی به تمامی نیازهای بشر حاضر در هر گوشه و کنار جهان، از ابتدائی‌ترین نیازمندیها گرفته تا غیر ضروری‌ترین، همه در گرو بازدهی ماشین صنعتی بزرگی است که حرکت و سکون، آغاز و انجام و نیز کندی و تندى تحرکش را سیاستگذاریهی استکباری تعیین می‌کند و احدی را از گرفتاری و وابستگی حداقل در بخشی از آن گریزی نیست، اما میزان و مقدار آن بسیار با یکدیگر تفاوت دارد. گروهی سر از پانشناخته و باصطلاح چشم به دروازه‌های تمدن بزرگ مادی دوخته، به امید در غلطیدن به تلذذات فریبنده و افسونگر دنیوی و رسیدن به پای ممالک پر زرق و برقی که چشمان دنیا بین را از دور خیره می‌سازد از انجام هر فرمان دیکته شده و یا هر اقدام احتمالی که نزدیکی بیشتر و سریعتر به دنیای معبود مادی را مطرح سازد استقبال می‌نمایند و گروهی تنها بدلیل اضطرار و بلحاظ نیرو گرفتن صرفاً تا حدیکه ضرورت دارد، در حالیکه چشمی بر رفع نیازمندیهای لازم داخلی دارند و با چشم دیگر عواقب سوء بهره‌گیری از این امکانات را تحت نظر داشته و نگرانند و نیز با قصد رسیدن به خود کفائی جدی و ایستادن بر پای خویش و رهائی از قدرت اقتصادی عاریه‌ای اجنبی،

تماهی سعی می‌کند تلاش بخویش را بکار می‌بندند و میان این دو گروه، تفاوت از زمین تا آسمان است. بنه قطعاً يك شبه نمی‌توان ره صدساله را پیمود اما این دلیل نمیشود که از راه رفتن باید دست‌شست. ما برای مبارزه با کفر جهانی نیاز به امکانات داریم و توشه لازم برای پیمودن این راه اساسی را جز از طریق پیوندهای اقتصادی با کشورهای و یا مبادله با سیستمهای به اصطلاح آزاد و نیز استفاده نمودن از تاهماهنگی و نقاط ضعف دشمن نمی‌توانیم فراهم کنیم و لذا باید برای تأمین مقدار لازم ما یحتاجمان از هر کشوری که دست دوستی به سوی ما دراز کند و از هر طریق که کمترین میزان پی‌آمدهای سوء را برای ادامه راه ملتمان دربر داشته باشد بندگان گیریم و این غیر از تصویب و اقدام برای ورود کالاهائست که تن آسائی و شیرینی بهره‌وری از آن، گرفتار شدن در حلقه‌های اسارت مادی را نوید می‌دهد.

بخوبی پیداست که میزان توفیق در اجرای این خط مشی برای تأمین امکانات به میزان قدرت ما در صحنه جهانی و موفقیتها یمان در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بستگی مستقیم دارد بدین معنی که جهانخوران صنعتی اگر کشور اسلامی را سرزمینی تحت تیول خویش و بازاری مناسب برای مصرف کالاهای مختلفشان و زمینهای برای ارضاء امیالشان ببینند، به اصطلاح از همکاری و مزاورده ابائی ندارند، اما اگر کشور اسلامی بخواهد بر اساس اسلام بر استقلال خویش تکیه کند و دست ظلم و پای تجاوز کفر جهانی نگردد، نا اوسر به ناسازگاری می‌گذارند و ضعف رقیب را زمینه‌ساز هجوم بیشترشان می‌انگارند و تنها زمانی از این ضربات و فشارها می‌کاهد که ضربه شدیدتری را بر پیکر خویش احساس نمایند و یا

پیش آمد خطر بالاتری را برای خود از جانب انقلاب اسلامی احتمال دهند.

در چند سال گذشته تاریخ انقلاب اسلامی ایران دیده ایم که ممالک بزرگ صنعتی و کشورهای دست نشانده آنان، هر گاه انقلاب را در اوج قدرت می دیدند، احیاناً پنهان از چشم دیگران، نسبت به همکاری و نزدیکی اظهار تمایل نموده و به قصد مصون ماندن از خطر و یا به امید سودبری از کشوری انقلابی، قدمی به جلو می نهادند، و به مجرد اینکه مدتی وضع را راکد دیده و در ذهنیت خویش نسبت به نظام اسلامی گمان ضعف می بردند، دستها را عقب کشیده و فرصت طلبانه وقایع را تحت کنترل دقیق خویش می گرفتند.

بنابراین از آن جهت که نظام انقلاب اسلامی، علت اصلی حرکت و توفیق خویش را ایمان بخداوند قادر، عالم، قهار می بیند با اعتقاد به پیروزی خون بر شمشیر، نتیجه مطلوب نهائی را از آن حق و نه مربوط به امکانات برتر می داند و نیز بدلیل آنکه این انقلاب محمدی (ص) ورود به جرگه ابرقدرتان صنعتی و پذیرش و تأیید ظلم عجین شده با آنرا به قوت طرد میکند و نیز بدین خاطر که سیطره قدرت حاکمان استکباری هیچ تحرك ناهماهنگ با خویش را تحمل نموده و در صورت توان، هر رشد اقتصادی، سیاسی، یا فرهنگی ناهمسوی با حرکت جهانی را از میان برمی دارند لذا اگر بنا باشد در بعد اقتصادی نیز توفیقی حاصل گردد، تنها زمانی خواهد بود که قدرتمندانه کفر جهانی را به عقب رانده و در مواضع بدست آمده زمینه ای برای حرکت خویش فراهم سازیم یعنی که نمی توانیم استراتژی مبارزه با کفر جهانی را مبارزه اقتصادی قرار دهیم و

به امید واهی رسیدن به روزی که از امکانات و قدرت تکنولوژی برتر نسبت به کفر برخوردار باشیم، درگیری رو در رو با کفر در اشکال دیگر آنرا به تعویق اندازیم که اگر خدای ناخواسته چنین کنیم نه از مسلمانان نشانی خواهد ماند و نه از انقلاب اسلامی و اصل اسلام، زیرا همانگونه که تکرار کرده ایم «کفر حیات خویش را جز در گرو مرگ ایمان نمی بیند».

فصل سوم - مبارزه سیاسی در نفی نظام کفر جهانی

«واقعیت اینست که دول استکباری شرق و غرب و خصوصاً آمریکا و شوروی عملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده‌اند در بخش آزاد جهان، این ابرقدرتها هستند که هیچ مرز، حد و قانونی نمی‌شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استثمار و بردگی ملتها را امری ضروری و کاملاً توجیه شده و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین‌المللی می‌دانند. اما در بخش قرنطینه سیاسی که متأسفانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده‌اند هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد. همه قوانین و مقررات و فرمولها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظامهای دست‌نشانده و دربرگیرنده منافع مستکبران خواهد بود.»

«از پیام امام پس از قطعنامه»

عده‌ای ممکن است بر این تصور باشند که دنیای فعلی دنیای حساب و کتاب داربست و برای رسیدگی به هر مسئله‌ای جائی وجود دارد و حل هر مشکلی به مقامی بین‌المللی سپرده شده و هیچ جریانی نیست که بی متکفل، یله و رها شده باشد. اینان معتقدند که وجود تمامی این دار و دستگاههای عربض و طویل جهانی به این دلیل است که ملتی در دفع تجاوز از خویش و یا برای حصول به حشش نیاز به اعمال زور و توسل به قوه قهریه پیدا نکند و همه امور از طریق مسالمت آمیز حل و فصل گردد. معاهدات و کنوانسیونهای بین‌المللی که از طرف اکثریت قریب به اتفاق ملتها مورد تأیید و توافق واقع شده و ایران نیز با امضای خود تلویحاً عدم تعارض آنها را با احکام اسلامی پذیرفته، عملاً کیفیت حل و فصل همه امور را مشخص نموده است و لذا در چنین وضعیتی بخوبی میتوان از معادلات موجود جهانی بهره گرفت و به سرکوبی ظلم که ماهیت نظام کفر است پرداخت و با مخالفت با ظلم و ریشه کنی آن نظام کفر را منزوی و رفته رفته از صحنه جهانی حذف نمود؛ که در غیر این صورت علاوه بر آنکه به دلیل ضعف شدید امکانات فرهنگی، تبلیغی، اقتصادی و نظامی در برابر ابرقدرتان حاکم، امکان مقابله جدی با نظام مسلح و مجهز جهانی در دراز مدت و احتمال پیروزی در چنین نبرد نابرابری بسیار ضعیف به نظر میرسد، نظام بین‌المللی ما را بعنوان ملت وحشی و طرفداران پر و پا قرص بی‌قانونی و هرج و مرج معرفی نموده و در اثر وای شدید اجتماعی از رفع و تأمین ضروریترین نیازهایمان محروم خواهد ساخت و با توجه به وابستگی شدید اقتصادی کشورمان به خانواده جهانی، حتی برای تداوم حیاتمان نیز در تنگنای شدید گرفتار خواهیم شد. در حالیکه وقتی برای اثبات حقانیت خویش و نفی ظلم

و کفر از قوانین پذیرفته شده فعلی استفاده می‌کنیم هیچکس نمیتواند ما را از این طریق محکوم کند و چون قوانینی است که همه ملت‌ها بر حاکمیتش تأکید دارند و از نتایج آن نیز نمی‌توانند سر باز زنند.

الف: سازمانهای بین‌المللی، سازمان استقرار رسمی ظلم و زور

اما توجه در تاریخچه تشکیل و برپائی، دقت در احوال مؤسسين و یا عناصر اداره کننده، ملاحظه کیفیت و ضوابط چرخش داخلی و خارجی، بررسی نحوه تأمین هزینه‌ها، شناخت سیاستگذاران و تعیین کنندگان خط مشی‌ها، و خلاصه مطالعه کیفیت ارتباطها و نیز جایگاه هر يك از این سازمانهای بین‌المللی به اصطلاح تعیین، تضمین و تثبیت کننده حقوق در گستره جهانی، هر يك به وضوح روشنگر نقش استعماری این ارگانها و ابزار بی‌اراده و ملعبه بودن آنها در دست طاغیان زورگوی سلطه‌گر دنیای فعلی است ما در بخش آغازین کتاب، این وحدت کلمه ظلم و کفر تحت عنوان زیبای «نظم نوین جهانی» و نقش مزدورانه و منافقانه سازمانهای بین‌المللی، این عروسکان خیمه شب‌بازی ابرقدرتان ظلم پیشه حاکم بر مستضعفان دربند را، مشروحاً مطرح ساختیم و اینک برای جلوگیری از اطاله کلام، صرفاً با یادآوری آنچه در بخش اول گفته شد به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

بنیان سازمانهای بین‌المللی، یعنی پایگاههای جریان بخشنده و تثبیت کننده معادلات سیاسی بر این اصل نهاده شده است که «تمامی عقائد آزادند»، و عبارت دیگر یعنی هیچ عقیده‌ای جز برای معتقدانش و در دایره محدود داخلی آزاد نبوده و بالتبلیغه در مناسبات میان اقوام و ملل که چیزی جز همان روابط بین‌المللی نیست، ادیان اعتبار و احترامی ندارند و بدین وسیله این سازمانها، مأموریت بازسازی

جهانیان از التزام و پای بندی، تعصب و اصرار ورزی بر عقائدشان را پذیرفته و نیز مسؤلیت دعوت از ملتها برای فعالیت در زمینه «حد اکثر نمودن رفاه مادی» بعنوان «هدفی همگانی!» و تشویق آنان در وحدت یابی حول این محور را بعهده گرفته و سرانجام در جریان ایفای این وظیفه و براساس حفظ و تثبیت این محور به حل و فصل مناقشات میان ملل و تعیین حدود و ثغور سیاسی، انسانی و جغرافیائی پرداخته و بالاخره خود معیار تمیز حق از باطل و وسیله تشخیص صحیح از غلط شده اند بدین ترتیب کارپردازان دنیای مادی توفیق یافته اند تا در پرتو معادلات گنج کننده سیاسی، بازی با کلمات افسونگر و فریبنده و نیز در پناه دیوارهای سر به آسمان کشیده سازمانهای بین المللی و از همه مهمتر غفلت رهبران ملل محروم و بخصوص مسلمین، حاکمیت ادیان را به ظاهر در زندان قومیتها و ملتها محصور نموده و هر اعتقاد الهی را به قیمت حصول و وصول به تمتعات بیشتر دنیوی منزوی سازند و خود آزادانه و فارغ البال برای تقسیم دنیا میان خویش، به تعیین قوانین و ضوابط پرداخته و سازمانهای بین المللی را مجری آنها قرار داده و به تمام جهانیان حتی خداپرستان و مسلمانان بقبولانند که تعیین کننده ارزشها، یعنی کسی که باید معیار حق و باطل باشد، نه خدا و نه اولیای عظامش، بلکه همین سازمانها یعنی عاملان و دست پروردگان قدرتهای یغماگر مسلط بر سر نوشت محرومین زمینند.

و به زبان دیگر اینان توانسته اند با بی اعتنائی محترمانه نسبت به مذاهب و ادیان، متلاشی نمودن تمامی ارزشها و بی اعتبار ساختن همه معیارها و جایگزینی آنچه خود بر آن نام «نظم نوین جهانی» نهاده اند، عملاً مذهب جدید دنیا پرستی را در پهنه زیست انسانها رواج

و بقاء بخشیده و همگان را به گرویدن بدان دعوت نموده و نهایتاً به چنین عبودیتی مجبور سازند لذا در نظر این معتقدان بی‌دین و سازمانهای جهانی ترویج گر و تثبیت گر آنان هیچکس جز آنانکه بر این بت پرستی مدرن صحنه نهاده و سرسپرده باشند محترم نبوده و هیچ چیز، جز آنچه بر پیکره این بت بیفزاید ارزشمند نیست و هر جریان‌ی که جز این هدف را دنبال کند باید متوقف شده و هر حرکتی که جز رشد و گسترش این امنیت ماده پرستی را اراده کرده باشد باید نابود گردد، این اقتضای طبیعت سیستم مادی حاکم بر جهان است که نادیده گرفتن آن جز به معنای نادیده گرفتن موجودیت خویش نخواهد بود

حال با توجه به این وضع، آیا انقلاب، حکومتی که جز بر جریان حیاتبخش اعتقاد خالصانه به غیب تکیه ندارد و جز از ایمان به خدای قهار نیرو نمی‌گیرد، و جز برای حاکمیت مطلق ولایت حضرت حق، استقرار نظام توحید و نفی بت پرستی و شرک نمی‌کوشد، میتواند به کوچکترین مساعدت و همراهی مجموعه دنیا پرستی موجود چشم‌دوزد؟ و آیا میتواند به تضمین‌ها و تعهدات چنین سازمانهایی دلخوش سازد؟ و آیا میتواند برای رسیدن به حقوق از دست رفته خویش تنها در انتظار قضاوت مجامع بین‌المللی نشسته و فرصت را از دست بدهد؟ آیا دل بستن و بسنده نمودن به تضمین و تعهد سازمانها و کسانی که بالاترین تعهدشان حفظ سلطه ظالمانه‌ایست که جز با چپاول هستی مستضعفین حاصل نمی‌گردد بوسیله هیچ انسانی جز در شرائط اضطرار تأیید می‌گردد؟ آخر چگونه می‌توان امیدوار به رعایت کردن حقوق و ضوابط انسانی از طرف کسانی شد که کشتی ریاست، رفاه و لذت آنان جز براقیانوس خون جسم و جان میلیونها انسان کوچک و بزرگ مظلومی که جریشان رهائی طلبی از ستم جباران است استقرار ندارد؟

و چگونه می‌توان تضمین پاسداری از شرافت اموال و انفس را از کسانی باور کرد که تمامی پهنای ارض را ضحنه حکومت سرسپردگانی کرده‌اند که مأموریتی جز غارت منابع و ذخائر ملتشان نداشته و وفاداری خویش را در به اصطلاح حفظ منافع این صاحبان زر و زور و تزویر، بازها به اثبات رسانده‌اند! مطمئناً هیچیک از اینها نمی‌توانند متکای حرکت نظامی اسلامی در استقرار اسلام ناب محمدی (ص) بر جهان باشند. نه پیمانها و عده و وعیدهای بین‌المللی، نه سازمانهای عریض و طویل جهانی و نه حتی قول‌های همراهی سران سرسپرده ملت‌های محروم، بلکه دگر باره بر خط مشی نظام که از زبان رهبری پر صلابت آن طرح گردیده تأکید و اصرار می‌ورزیم که:

«من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خوران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می‌رسیم و همانگونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمانها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم و همانگونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی، متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیمانده راه پر نشیب و فراز را با اتکاء به خدا تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد. یا دست یکدیگر را در شادی

پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت رومی آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم، ولی در هر دو حال پیروزی و موفقیت با ماست و دعا را هم فراموش نمی‌کنیم.

خداوندا بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فروریختن کاخهای ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت‌ها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پابرهنگان برخوردار فرما.»

امام خمینی - منشور انقلاب

بنابراین برای مبارزه با نظام کفر جهانی، در تمامی شرائط استراتژی را راه‌حلهای سیاسی و دیپلماسی قراردادن و تنها به تحرك در معادلات بین‌المللی و میکانیزم روابط موجود سیاسی قناعت ورزیدن و در استناد به کنوانسیونها و قوانین به اصطلاح رسمی میان ملتها و نیز نهایتاً به صدور اخطاریه‌های شدید و یا لطیف‌اللحن اکتفا نمودن، بر عدم توسل به زور و عدم بهره‌گیری از طرق اقتصادی و فرهنگی و استفاده از مذاکره، مداوماً تأکید ورزیدن و خلاصه از پیدایش حادثه‌ها ترسیدن و از خون و خونریزی وحشت داشتن نتیجه‌ای جز ناکامی، شکست و بردگی در پی نخواهد داشت زیرا قدرتی که جز سلطهٔ بالامنار عادی خویش را نمی‌خواهد و جز آنچه که بدین سلطه‌گری منتهی گردد حق نمی‌شمرد، و جز آنانرا که به همراهیش برخیزند، بی‌رحمانه از میان برمی‌دارد و آنکه زبانی جز زبان زور

نمی‌شناسد و در برابر غیر مطیعانش جز چنگ و دندان نشان نمیدهد، با چنین کسی فقط از در استدلال وارد شدن و صرفاً با استناد به اصول اخلاقی به موعظه و نصیحت پرداختن جز به معنای عقب‌نشینی و تسلیم شدن تفسیر و تأویل نمیگردد. رهبری انقلاب این نمونه و الای مقاومت دوراندیشی، همه‌جانبه‌نگری در تبیین این حقیقت چنین می‌فرمایند:

«هر چه بیشتر برای ظلم خضوع کنید ظلم بیشتر فشار می‌آورد، وقتی که مهیا بشویم برای جلوگیری از ظالم، ظالم عقب می‌نشیند، هر چه زیادتر فشار بیاوریم او عقب‌تر می‌نشیند، اگر شما يك قدم عقب بنشینید، او جلومی‌آید و اگر شما يك قدم جلو بروید، او عقب می‌رود، این يك سنت الهی است.»

پیام امام به مناسبت شروع سال ۱۳۵۹

بنابر این استدلال و مذاکره مربوط به جائی است که عقل انسانی محک ارزیابی‌ها واقع شود و حاکمیت و یا محکومیت برای هر يك از دو سوی قضاوت از قبل فرض نشده باشد، حال آیا در سازمانهای بین‌المللی موجود، گذشته از حق و تئو یعنی تصریح معصومیت و حاکمیت دائمی ابر قلدان، هیچ قدمی بی‌اجازه مستقیم و یا غیر مستقیم آنان می‌تواند برداشته شود و هیچ پیشنهادی بی‌اعمال نفوذ آنان امکان طرح می‌یابد و هیچ مسئله‌ای که به شکلی مورد حمایت آنان نباشد به نتیجه می‌نشیند؟ به نظر نمی‌رسد در منفی بودن پاسخ برای کسی شکی باقی بماند که اگر کسی کمترین تردیدی در این زمینه داشته باشد کافیسیت تا بر ناکامیها و محزومیتهای ملل

در بند این بافتهای جهانی مروری مختصر نموده و سرگذشت ممالک فریب خورده را دگر بار بازخواند و خود به عینه جنایات فراموش شده را تصدیق نماید.

من باب نمونه، فلسطین یکی از این قربانیان و وضع اسفبار فعلیش، حاصل روشنی از زد و بندهای سیاسی است. و می بینیم که سرانجام حمایت های بین المللی، محدودیتها و محکومیتها برای متجاوز، صدور بیانیه ها و قطعنامه ها در رفع ظلم بوسیله این سازمانهای بین المللی کار را به جایی کشانده که سالهاست متجاوز، دیگر هیچ حقی برای صاحب کار و صاحب زمین نمی شناسد و جز آوارگی او فقر و نیستی فلسطینیان بهائی نمی پردازد. و البته هنوز مسئولیت این سازمانها در رفع تجاوز از فلسطین به پایان نرسیده است!

ایران اسلامی نیز اگر از همان آغاز تهاجم دشمن بعثی به وعده و وعیده های سازمانهای جهانی مدافع حقوق بشر! دل خوش کرده و تنها به امید اقدامات سازمانهای بین المللی و رفع تجاوز از طریق معادلات جهانی دست روی دست نهاده و به انتظار نشسته و با ۸ سال ایثار و مقاومت، جانفشانی و استقامت عالیترین نمونه های پایمردی و قدرت را به نمایش نهاده بود امروز سرنوشتی بهتر از فلسطین نداشت زیرا وقتی که عراق تجاوز به قصد تصرف دائمی را آغاز می کند و در برخی مناطق تا عمق ۷۰، ۸۰ و ۹۰ کیلومتر پیش می رود، شورای امنیت جهانی و سازمان ملل تنها موضعگیریشان سکوت است.

«و تنها پس از این تجاوز است که اولین قطعنامه شورای امنیت (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰) صادر میشود. این قطعنامه، نه به تجاوز اشاره کرد، نه به اشغال،

و نه بازگشت به مرزهای بین‌المللی را لازم شمرد. به همین جهت بود که به جای این همه با کمال تعجب طرفین را به عدم توسل «بیشتر» به زور، دعوت کرد! این عبارت در حقیقت از آنچه تا آن روز، توسط قوای قهریه عراق تصرف شده بود، چشم‌پوشی می‌کرد. و فقط به خاطر این بود که از او می‌خواست، بیش از آن پیشروی نکند، و از عقب‌نشینی ایران می‌خواست که از جنگ برای عقب‌راندن متجاوز، خودداری کند!

این اولین اقدام شورای امنیت بود که در آن وظایف اصلی شورا یعنی نگاهبانی از صلح و امنیت بین‌المللی به شکل زشت و تأسّف‌انگیزی به وسیله خود آن شورا پایمال می‌شد!

پس از آن شورای امنیت را سکوتی مرگبار فرا گرفت. و تا آزادی خرمشهر - عملیاتی که در آن، ستون فقرات نیروهای اشغالگر شکست. و هزاران نفر از آنان به وضعی ذلت‌بار، اسیر شدند - جنگ خونین و مستمری را که خبرهای آن در صدر اخبار جهان بود، فراموش کرد! در این مدت، قهرمانیهای ملت ما و شکل‌گیری نیروهای زمننده‌ها، سر بر آوردن یک نیروی جوان، انقلابی و تعیین‌کننده در منطقه را خبر داد. و قدرتهای جهانی را از دست یافتن به هدفهای شوم می که در حمله عراق به ایران جستجو می‌کردند، بکلی مأیوس ساخت.

پس کلی قدرتهای جهانی از اهداف شوم خود،

شورای امنیت را به یاد جنگ تحمیلی انداخت:
 این بود که بار دیگر، شورای امنیت به یاد جنگ
 ایران و عراق افتاد: چند هفته پس از فتح خرمشهر،
 دومین قطعنامهٔ شورا صادر شد (۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲):
 این قطعنامه «بازگشت به مرزهای بین‌المللی» را
 درخواست می‌کرد، یعنی چیزی را که بخش اعظم
 آن بافداکاری ملت ما و باشجاعت‌بی‌نظیر رزمندگان
 ما، خود حاصل شده بود! در این قطعنامه نیز نه‌سخنی
 از تجاوز، نه نامی از متجاوز، نه یادی از خسارتها
 و نه چاره‌ئی برای جبران آن، و نه بالاخره تضمینی
 برای امنیت و ثبات حقیقی و تنبیهی برای عامل
 ناامنی وجود نداشت.

بار دیگر، ما خود را در تلاش برای احقاق حق
 خود، تنها یافتیم. تا امروز شورای امنیت، همواره
 در مورد جنگی که بر ما تحمیل شده، با همین روش،
 موضع گرفته است^۱

عملکرد این سازمانهای جهانی را پس از این موضعگیریه‌ها،
 به‌عینه در پیش‌رو داریم، بی‌اعتنائیها، چشم‌برهم‌گذاردن‌ها و
 دم‌فروستن‌ها در مقابل جنایات مکرر و مداوم حاکمیت بعثی بر دو
 ملت ایران و عراق، علی‌رغم گزارشات مستند حتی بوسیله نمایندگان
 خود آنها بارها و بارها تجربه کرده‌ایم! و لذا نادیده‌گرفتن اینهمه

۱- نقل از سخنان ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد
 شهریور ۱۳۶۶.

حق کشی‌های مستمر و گسترده، فراموش کردن واقعیات و صحنه‌سازیهای پشت و بر روی پرده و اکتفا نمودن ساده‌اندیشانه به ظواهر فریبنده پاره‌ای نمایشات و اصطلاحات درون‌تهی، و توجیه و تأکید بر دست‌کشیدن از مبارزه با کفر و اصلی تصور کردن «حل مسائل از طریق مسالمت‌آمیز و با گرفتن تضمین‌های لازم در همه جا! و تأکید بر اکتفای به عملکردن در امعالات سیاسی بین‌المللی» بعنوان بهترین یا منحصرترین راه مبارزه با کفر جهانی، اگر سقوط نظام توحیدی را موجب نگرده، قطعاً راه پیروزی و نجات نخواهد بود. که بنا به فرموده رهبری:

«امروز روز درنگ نیست روز صیقل انسانیت انسانها است روز احقاق حق است و حق را باید گرفت و انتظار آنکه جهانخوهران ما را یاری کنند بی حاصل است».

از پیام امام به مجلس سوم

اگر گرفتن تضمین‌های کافی و احتیاطهای لازم را برای شکستن ادعای فوق کافی می‌بینیم؟ می‌پرسیم که مگر چه کسی می‌خواهد در حفظ استقلال و برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی یا مجدد این تضمین‌ها را به ایران اسلامی بپردازد؟ دشمنانی که درد و سوزش زخمهای ناشی از تازیانه قدرت یافتن اسلام را بر تمامی اندام خویش احساس می‌کنند؟ حاکمان قلدری که حکومت خویش را در گرو اسارت ملت‌های دربند و خاموش کردن نور بیدارکننده اسلام وجدان کرده‌اند؟ و یا سازمانهاییکه برای قانونی نمودن تحرکات صاحب‌قدرتان چپاولگر و محکومیت هر معترض بر آنها برپا شده‌اند؟

مگر کینه‌توزانی که حیاتشان در گرو غارتگری اموال و سرمایه‌های ملل محرومست و آنان را جز در خدمت خویش و در اطاعت و اسارت خود نمی‌پسندند، می‌توانند جان و مال آنها را از تجاوز خود و همدستانشان تضمین نمایند؟ و مگر این ادعای ابرقدرتان به وضوح طرح نمی‌گردد که در هر آب و خاک کره زمین از منافعشان سخن می‌گویند، پس چگونه می‌توان به تضمین آنان در چشم‌پوشی از این منافع که چیزی جز همه هستی ملت‌های مظلوم جهان نیست دل بست؟

آنانکه بی‌ابهام نوشته‌شدن متن قطعنامه‌ها و وجود تضمین‌های بین‌المللی را برای وصول به اهداف کافی می‌بینند، باید بیاد آورند که در آغاز جنگ تحمیلی، زمانیکه باد غرور در دماغ دیکتاتور بغداد پیچید، او یکی از همین قراردادهای تضمین‌شده بین‌المللی را پاره کرد و در نظر خویش به ضعف‌رقیبش خندید و در برابر چشمان تمامی قطعنامه‌چی‌ها و مجامع حقوقی از خبرنگاران دعوت کرد تا در چند روز آتی، برای مصاحبه کردن در خاک ایران اسلامی بسراغش بیایند و آنان تماماً با سکوت مرگبار خویش تأییدش کردند و در ورای ظواهر به تقویت و تشویقش پرداختند. آیا، صدام و هزاران نمونه مثل او، و تمامی سران سرسپرده به کانون شرک و کفر، یکباره منتفی شده و دست از ریاست شسته و دیگر هرگز به غرور قدرت دچار نمی‌شوند و با دستشان نیروی پاره‌کردن قراردادهای جدید را نخواهند داشت؟

ب: بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی

«ملت ایران تجربه پیروزی بر کفر جهانی را در مخراب شدن منازل خود بر سر کودکان در خواب

رو به روی خود به دست آورده و با فداکاری‌ها و مجاهدات، انقلاب
 تورات و کشورهای خود را بیمه نموده است و ما به تمام جهان
 می‌گوییم: تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه با
 استعمار و استمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی به مبارزان
 راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این
 تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و
 پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست.
 روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه
 پرفراز و نشیب دیگرگون کردن جهان سرمابده‌داری
 و کمونیسم را ببیمایند و تمام آزادی‌خواهان باید
 با روشن بینی و روشن گری راه سیلی زدن بر گونه
 ابرقدرتها و قدرتها، خصوصاً آمریکا را بر مردم
 سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم
 ترسیم کنند.

امام خمینی - منشور انقلاب اسلامی

عدم پذیرش کامل و در بستن روش‌های سیاسی معمول و عدم کفایت
 و عملکرد در معادلات پذیرفته شده بین‌المللی در جریان مبارزه با
 کفر جهانی، بدین معنا نیست که هیچ رابطه سیاسی با دنیا نداشته،
 ارتباط خویش را با تمامی ممالک کفر و یا سرسپردگان به آنان قطع
 نموده، از شرکت در هر یک از مجامع بین‌المللی اجتناب ورزیده،
 در گوشه‌ای از دنیا خودمان را منزوی و محصور سازیم و منتظر
 بمانیم تا دنیا خود، از تراشهای غیر معمول هم که شده، به حقانیتمان
 پی برده و نو به سرانگهان بیاید.

پیداست که چنین مشیی نیز نمی‌تواند صحیح باشد و نه تنها دنیا از این طریق بر حقانیت‌مان واقف نگردد و به سراغمان نمی‌آید، بلکه بعکس ما را از خاطره‌ها زدوده و به فراموشی خواهد سپرد. و لذا علی‌رغم آنکه نباید به عملکردین در مناسبات سیاسی مصطلح دل خوش داریم و تنها به فعالیتهای دیپلماسی بسنده کنیم، لکن وظیفه داریم از هر فرصتی برای پیشبرد انقلاب و ابلاغ پیام اسلامی به ممالک محروم بهره‌گیری نمائیم، هر عقب‌نشینی ممالک کفر و یا وابسته به آنان را بعنوان فرصتی برای پیشروی سیاسی مغتنم شماریم از هر حرکتی که موجب بیداری ملتها و یا افشای ترفندهای ابرقدرتان شود استقبال نمائیم، دست هر کشوری را که به سمت ما، خاضعانه، خالصانه دراز شود بفشاریم، از دست زدن بهر اقدامی که موجب جلب رضایت حضرت حق، گسترش زمینه فعالیت و توسعه دامنه تبلیغ نظام اسلامی و وسیله بیداری و نجات ملت‌های مستضعف از بند‌هایی که بدان بسته شده‌اند گردد کوتاهی نکنیم هر کشور را جائی برای معرفی نظام الهی، هر مجمع بین‌المللی را محلی برای طرح نظرات با دنیا و هر تریبون جهانی را پایگاهی برای اعلام حقانیت و مظلومیت به ملت‌ها و هر میکروفون را ابزاری برای اعلام محکومیت حاکمان فعلی دنیای کفر و وسیله‌ای در رهبری ملل محروم و مستضعف بدانیم تا در صدور انقلابمان به جهان پیش از گذشته توفیق یافته و همراهی ملت‌های مستضعف، محروم و پابرهنه تحت ستم را با انقلاب اسلامی، در جریان مقابله با کفر جهانی فزونی بخشیم که ملت‌های سرخورده از ستم جباران، بستوه آمده از ظلم کافران، تشنه عدالت و مہیای پذیرش کسانی هستند که بتوانند رهبریشان را خوب به عهده گرفته

و از بند بردگی کفر جهانی برهاندند^۱ و اگر جز این عمل کنیم، یا در میان قطعنامه‌ها و قراردادهای فریبکاران جهانی می‌سوزیم و یا در اثر وای تنهائی و بی‌هنری خویش می‌پوسیم و لذا در نظر ما تحرکات سیاسی نه روشی برای به دام افتادن، فریب خوردن و پسه در یسوزگی جنایتکاران جهانی کشانده شدن بلکه راهی است برای تثبیت و بهره‌گیری از مواضع بدست آمده و زمینه‌سازی برای تشخیص مواضع آتی در مقابله با کفر جهانی.

و پذیرش قطعنامه نیز در همین صورت است که معنا و مفهوم پیدا میکند، یعنی تنها زمانیکه ادامه جنگ بدلائل گوناگون مربوط به نگرشها، نیروی انسانی، امکانات و مجموعه شرائط خارجی به مصلحت تشخیص داده نمی‌شود و پیشروی از این طریق بامشکل‌رو برو گشته و راهی برای ادامه جنگ باقی نمی‌ماند، ناچاراً به پذیرش قطعنامه، علی‌رغم تلخی و زهر آگینی آن تن داده میشود تا حداقل از این طریق چهره دروغین و مزورانه سازمانهای جهانی به اصطلاح مدافع حقوق برای مستضعفین عالم آشکار گشته و تبلیغات شومشان مبنی بر جنگ‌طلبی نظام اسلامی و صلح‌طلبی آنان خنثی گردد.

۱- این حقیقتی است استفاده شده از رهبری حضرت امام در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹. از دو جهت صدور انقلاب ضروریت الف- ابرقدرتها کمر به نابودی ملل مستضعف بسته‌اند و ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نیست. ب- تمام قدرتها کمر به نابودی ما بسته‌اند اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.

فصل چهارم - جنگ یا اعمال قدرت، مؤثرترین روش در مبارزه با کفر جهانی

«وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله»

سوره مبارکه بقره آیه ۱۹۳

«در این کتاب جاوید می بینیم که فرموده «قل ان آباءکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترتموها و تجارة تخشون کسادهما و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ و الله لایهدی القوم الفاسقین» خطاب به مصلحت اندیشان و سازشکاران و منافقان برای شهادت جوانان و ازدست رفتن مالها و جانها و خسارتهای دیگر وارد شده و جالب آنکه بعد از حب خدای تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در بین تمام احکام الهی، جهاد فی سبیل الله را ذکر فرموده و تنبه داده که جهاد فی سبیل الله در رأس تمام احکام است که آن حافظ اصول است و تذکر داده که در صورت قعود از جهاد، منتظر عواقب آن باشید.

از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف آنرا داشتید، از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازواج و عشیره و بدبختی است که همه اینها پیامد ترك جهاد خصوصاً جهاد دفاعی است که ما اکنون گرفتار آن هستیم و اشاره به این امر است آیه کریمه «فلیحذر الذین یخالفون من امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم» و کدام فتنه و بلیه بالاتر از آنچه دشمنان اسلام خصوصاً در این زمان برای برچیدن اساس و برپا کردن حکومت‌هایی مثل ستمشاهی و برگرداندن مستشاران غارتگر و بر باد رفتن حرث و نسل ملت و بر سر کشور و ملت ایران آن آید که بر سر کشور عراق و ملت مظلوم آن در این چندسال آمد».

امام خمینی - منشور انقلاب اسلامی

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان براه اندازیم، پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید جنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصاً آمریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود، یا شهادت یا پیروزی که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است که انشاء الله خداوند قدرت شکستن چارچوب سیاستهای حاکم و ظالم جهان‌خوران و نیز جسارت ایجاد داربست‌هایی بر محور کرامت انسانی را به همه مسلمین

عطا فرماید و همه را از افول ذلت به صعود عزت و شوکت همراهی نماید».

امام خمینی - پیام استقامت

در فرازهای پیشین سخن، گفتیم که تقابل دائمی، لازمه ذاتی کفر و ایمان است و بقای یکی جز در گرو فنای دیگری خلاصه نمیشود و لذا نظام کفر جهانی که همگان را تنها در پرستش بت‌مادی می‌پسندند و می‌خواهد، دوام حیات نظام اسلامی را جز در پی ریزی بساط فنای خویش نمی‌تواند تفسیر کند درحالی‌که بقای نظام الهی نیز جز در پرتو نابودی نظام ماده‌پرستی حاصل نمی‌گردد. مامسلمانان بخواهیم یا نخواهیم در دنیای کنونی، دو راه بستر در پیش‌رو نداریم، یا بایستی دست از اعتقادات و ارزشهای الهی بشوئیم و ننگ زندگی کردن در سایه پرچم کفر را پذیرا شویم و یا باید به فرموده رهبری «کمربندها را محکم ببندیم» و با ایستادن در برابر کفر جهانی، از حیثیت و شرافت انسانی اسلامیمان و از حیثیت بربادرفته مستضعفین زمین دفاع کنیم، ماده‌پرستان حاکم نیز ما را جز سد راه فسادشان در زمین بحساب نمی‌آورند و دست از مخالفت علیه ما و تبانی برای از بن برکندن نظام حق نمی‌کشند آنان برای آنکه به تلذذات مادی بیشتر دست‌یابند و گستره وسیعتری از زمین و امکاناتش را صحنه هوسبازیها و شهوترانیهای خاص خویش گردانند با هر کسی و با هر اعتقاد و مرامی که با آنان کنار آید به وحدت می‌رسند، اما اگر وصول به این مقصود از طریق مسالمت‌آمیز بی‌نتیجه ماند و

دنیای خویش را در معرض تهدید و تأمین نشده دیدند، از دست زدن به هر جنایتی کوتاهی نکرده، از حذف و هدم هر مانع و رادعی که سد راهشان گردد چشم نمی‌پوشند، و لذا چون ترس از نابودی بوسیله نظام اسلامی خواب را از چشمشان ربوده و آرامش را از آنان سلب کرده، از مدت‌ها پیش و خصوصاً در حال حاضر، آنچه‌چنان کمر به نابودی انقلاب الهی بسته‌اند که اگر بتوانند، يك لحظه دوام حیات اسلام را امضاء نمی‌کنند. اگر بتوانند يك کلمه در تأیید خواستهای ملت اسلامی نمی‌گویند و يك جمله در تحقق آرمانهایش نمی‌نویسند و اگر بتوانند تمامی راههای رسیدن امکانات به او را می‌بندند تا به تصور آنها، در فقر و تهیدستی و فشار درونی بمیرد و اگر بتواند همه هستی ملت را در مدتی کوتاه به باد نیستی می‌دهند و حتی آشکارا این مسئله را به جهانیان اعلام می‌کنند که «باید ریشه ملت ایران را خشکاند»^۱ و خلاصه اگر قدرت داشته باشند در نابودی نظام خدائی يك لحظه هم تأمل نمی‌کنند، تاکنون نیز، هرچه توانسته‌اند مرتکب شده و اگر اقدامی نکرده‌اند بدلیل آنست که با توجه به شرایط گوناگون نتوانسته‌اند، یعنی در تقابل با کفر جهانی در نهایت جز «زور و قدرت» هیچ عامل دیگری، بازدارنده و یا پیش‌برنده نیست و اگر احیاناً از قانون، مذاکره و توافق نیز حرفی هست، صرفاً اختصاص به کسانی دارد که استکبار جهانی به در اختیار گرفتن قیومیت آنان امید بسته و تازمانی ادامه دارد که احتمال همراه‌سازی آنها از میان نرفته باشد. اما آنگاه که تیر امیدشان به سنگ خورده و تقابل و سازش ناپذیری قطعی گردد، این ظواهر کنار رفته و

۱- واینبرگر، وزیر جنگ سابق آمریکا

کفر جهانی ماهیت اصلی خویش را که جز ظلم و زور و تجاوز نیست آشکار می‌سازد و می‌کوشد تا از همین طریق کار را به نفع خود پایان بخشد و تنها زمانی که تاب مقاومت در برابر قدرت حریف را نداشته باشد قدمی عقب‌نشینی می‌کند پس اگر امروز ایران معادلات جهانی را دوسو کرده و خود در یک سویش مردانه و مقاوم ایستاده است و اگر نیکسون، سیاستمدار کارگشته غربی، اجباراً به اعتراف می‌نشیند که:

«برای دوستان ما تهدیدات ایران انقلابی بسیار خطرناکتر از حتی خطر شوروی است، لذا ما باید آنان را مطمئن سازیم که مسأله ایران مجدداً تکرار نخواهد شد»^۱

و اگر انقلاب اسلامی به پایگاه امید و آرزوی نجات ملل دربند تبدیل شده است همه به این دلیل است که در مقابله با کفر جهانی، با قدرتی الهی استقامت ورزیده و تنها با زبان قدرت و مقاومت با دنیای ستمگر سخن گفته و آنان را تا بدینجا به عقب رانده است ابرقدرتان ماده‌پرست جهانی هیچ چیز را خود به‌نظام اسلامی نداده‌اند که نمی‌توانسته‌اند، بلکه، آنچه دارد خود با توکل بر خدای جهانیان و با قدرت خویش به کف آورده است و در ادامه راه تا زمانیکه کفر در موضع قدرت قرار دارد، این تنها صلاحی است که جریان مقابله را به نفع ما به نتیجه خواهد رساند و لذا جنگ با کفر سلطه‌گر استراتژی حیات ماست و تا ابرقدرتان ماده‌پرست حاکم، به ضعف کشیده نشده‌اند و تافتنه و فساد ناشی از حاکمیت ظالمانه آنان در زمین

۱- روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۴۵۷، به نقل از کتاب ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ.

باقیست مبارزه نیز ادامه خواهد یافت و تنها زمانی که بزرگی، حاکمیت و قدرت نظام اسلامی، ترس را بر سراسر پیکره حکومت کفر مستولی سازد جسارت ظلم و طغیان را از آنان سلب و جرأت تجاوز و سرپیچی را از آنان بگیرد و محرومین زمین رها شده از اسارت این دنیا پرستان، سرنوشت خویش را خود رقم زنند مبارزه علنی پایان می‌پذیرد.

الف: قدرت حاصل چیست

«ما افتخار می‌کنیم که در این نبرد طولانی و نابرابر فقط با تکیه بر سلاح ایمان و توکل بر خدای بزرگ و دعای بقیة الله عجل الله تعالی فرجه و اعتماد به نفس و همت دلاور مردان و شیر زنان صحنه کارزار به پیروزی رسیده‌ایم».

(امام خمینی - منشور انقلاب)

در پی طرح جنگ بعنوان مؤثرترین راه در مبارزه و نفی کفر بین‌المللی اولین اشکال و یاسئوالی که در پاره‌ای اذهان طرح می‌گردد اینست که جنگ در زمان ما جنگ انسانها نیست، جنگ ابزارهای پیچیده و استراتژیک است. جنگ ستارگان است! و آنکس که سلاحش پیچیده‌تر احتمال پیروزیش بالاتر است و لذا کشور و یاملتی که جز کمیت محدودی سلاح ساده در اختیار ندارد، در تأمین آذوقه و خوراک عادی روزانه‌اش به جریان استعمارگر جهانی وابسته است و حداقل چرخش بخشی از چرخهای اقتصادیش به مبادلات در سطح بین‌المللی پیوند خورده و خلاصه تار و پود ادامه زندگی‌اش به مجموعه

حاکمیت جهانی بسته است، چگونه می‌تواند به چنین جنگی در برابر آنهمه قدرت تکنیکی حیرت‌آور دست‌زند و سرافراز نیز از این مقابله بدر آید؟

و اما پاسخ ما به این اشکال در رابطه با کیفیت و چگونگی علت حرکت‌های انسانی، در يك دیدگاه اسلامی نهفته است. علت کلیه حرکت‌های انسانی شدت روحی است و هر حرکت از قلب آغاز میشود. چون دل به سمتی گرایش می‌یابد، ذهن بر نامه تحققش را ترسیم می‌کند و دست برای اجرای تحققش بکار می‌افتد، موفقیت در کار حاصل استقامت و استقامت حاصل شدت روح و قوت اراده است و این خود نیز تابع قوت ایمان و انگیزه است، چون ایمان و انگیزه حرکت قوی گردد، دل محکم و روح شدت می‌گیرد، ذهن فعال میشود و دست قدرت می‌یابد و لذا کار به نتیجه می‌نشیند. اگر امروز نظام کفرمتکی بر پیشرفت‌های تکنیکی خود در مرعوب‌سازی ملتها سیاست جنگ ستارگان را بکار می‌بندد و تکنولوژی دنیای مادی، چشمان ساده‌بین را پر می‌سازد و اگر ملت‌های معتقد به خداوند را حداقل وامانده در پاره‌ای از امور و اکثراً دست‌نشانده و استعمارزده می‌بینیم، هر دو، بصورت مصادیقی روشن مؤید نظریه طرح شده فوق‌الذکر است، که پیشرفت تکنیکی گروه اول دقیقاً از شیفتگی آنان نسبت به مظاهر مادی و دل‌بستگی و تعلق و حب فزاینده آنان نسبت به دنیا حکایت می‌کند و رکود گروه دوم از رویگردانی و بی‌اعتنائی و سستی آنان در اعتقاداتشان که نه مانند دنیاپرستان، شیفتگی و تعلق نسبت به مظاهر مادی موجب شدت تحرکشان در دستیابی به رهاوردهای دنیاگشته و نه سستی ایمانشان نسبت به خداوند متعال در آنان موجب تحرکی می‌گردد و لذا همین تزلزل در ایمان و نیز عدم فعالیت بر يك محور

خاص، علت بروز تشنت در اعمال و موضعگیری انفعالیشان در برابر حوادث شده و قدرت تصمیم‌گیری منسجم را از آنها سلب نموده و به ضعف و سستی، فقر و درماندگی فعلی دچار ساخته‌است.

بنابراین چون در مکانیزم تأثیرات متقابل ابزار و انسان، انسان بدلیل برخورداری از نیروی اختیار، اصل است لذا نظام‌تعلقات انسانی ابزار اصلی هر حرکت و مبارزه قرار می‌گیرد و کسیکه در این علت بر دیگری تفوق دارد پیروزی نهائی را به خویش اختصاص خواهد داد و لذاست که با قاطعیت میتوان این حقیقت را تکرار نموده و بدان دل‌بست که «العاقبه لاهل التقوی والیقین» و بهمین دلیل، قبل از آنکه ابزار، تعیین‌کننده سرنوشت درگیرها باشد و حتی پیش از آنکه تعدد نفرات انسانی نتایج معرکه‌ها را رقم زند، این ایمان جامعه، روحیه عمومی و تعلقات روانی است که تعیین‌کننده پیروزی یا شکست يك حرکت خواهد بود.

لذا حقانیت ایمان به خداوند قادر، عالم، فیاض، مهربان اگر ظهور عملی یابد، بطلان اعتقاد به دنیای مادی و تشنت حاصل از آن را به نحوی پدیدار می‌سازد که معتقدانش آنچنان بجان هم می‌افتند و در شکستن یکدیگر اهتمام می‌ورزند که در مدتی کوتاه طومار حیات حاکمیتشان بر جهان درهم پیچیده خواهد شد که «فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض»^۱، وحدت کفار تا زمانی باقیست که در میانشان بر سر دنیا نزاع واقع نشود، اما اگر هر يك دنیای خویش را در خطر دید، بقصد حفظ آن و یا به طمع

۱- سوره مبارکه رعد - آیه ۱۷. ترجمه: باطل چون کفهای روی آب و فلزات رفتنی و اما آنچه نفع مردمان در آنست ماندنیست.

گسترشش، کمر به نابودی هم‌پیمانانش می‌بندد و عمر یکپارچگی ظاهری آنان به پایان خویش می‌رسد.

لذا شکست یا پیروزی، يك علت بیش ندارد و آن وجود یا عدم وجود «جرأت و جسارت روحی» است و این بالاترین قدرت است که اگر جرأت یا به صحنه گذارد و روح قوی گردد، دشمن را ضعیف می‌بیند، مانع را کوچک می‌شمرد سلاح را غیر مؤثر می‌یابد و همه را قدرتمندانه کنار می‌زند و خود بر قله پیروزی جا می‌گیرد، اینجاست که يك تن با دو یست تن به مقابله برمی‌خیزد و يك نوجوان سیزده ساله با سلاحی ساده، خیلی از تن‌آوران دشمن را چون گله‌ای گوسفند به سمت قلعه‌های اسارت، شبانی می‌کند. و وقتی خبرنگار غربی از قلاب سنگ درون جیب خلیل پسر بچه فلسطینی سؤال می‌کند او آنرا مسلسل ۱۶ - M خویش می‌خواند که می‌تواند با آن سربازان مسلح اسرائیلی را از پا درآورد. و اگر جرأت شکسته شده و روحیه عمومی ویران گردد، سلاح بجای آنکه وسیله حفاظت از حیات باشد مانع حیات میشود و فرد می‌کوشد که خود را از سنگینی و اسارت آن برهاند تا شاید از معرکه جان بدر برد!

انقلاب اسلامی ایران تبلور عینی پیروزی خون بر شمشیر، تجربه موفق و روشنترین دلیل بر صحت حقیقت فوق‌الذکر است. اگر وجود انقلاب اسلامی، نمود پیروزی انسانهای بی‌سلاح در برابر رژیم مسلح تا بن دندان، حاکمیت صدای تکبیرها در مقابله با صفیر گلوله‌ها، تفوق قدرت حرکت معترضان و فشرده انسانها در جلو تانکها و توپهاست و اگر این نظام پیروز، ابرقدرتان موجود را در حراست از موجودیت خویش به دست او پا انداخته، پس حاکمیت

انقلاب اسلامی را جز به معنای پیروزی جرأت روحی بر قدرت عملی نمی‌توان تفسیر نمود. رهبری سلاح را انسانها بعهده دارند و اگر دل بلرزد دست نیز خواهد لرزید و در اینصورت سلاح یا عمل نمی‌کند و یا خطا می‌کند و بجای آنکه دشمن را نشانه رود خودی را نابود می‌کند و لذا آقای نیکسون، رئیس جمهور سابق آمریکا و سیاستمدار کهنه کار غربی نیز در آخرین کتابش چنین اعتراف می‌کند:

«در جهان واقعیت‌ها، کشور کوچکی با ۶ تانک و ۶ نفر تروریست از جان گذشته با یک بمب کوچک قدرت واقعی بیشتری از اجلاس عمومی سازمان ملل دارد»^۱

پس امکانات تعیین کننده نیست، آنچه تعیین کننده است، ایمان، اراده و جرأت مبارزه است و کدام اعتقاد است که ایمانی فراتر و قویتر از ایمان به خداوند قادر را به پیروانش ارزانی دارد که بوسیله آن رزمنده هیچگاه خویش را جدای از خدایش نمی‌بیند و در هر حال، حتی یک لحظه خویش را تنها و بی‌یاور حس نمی‌کند و کدام مکتب است که بتواند شهادت خود و یا کشتن دشمن، هر دو را پیروزی و رسیدن به یک سرانجام خیر ببیند و جرأت و قدرتی بالاتر از آنچه حاصل این بینش است به معتقد خویش تقدیم کند؟ این تنها انقلاب اسلامی است که رهبری بزرگوار آن می‌تواند با الهام از عنایات غیبی و تذکر به انعام الهی این چنین ملت را روحی تازه در ایشار و مبارزه بخشد:

«رزمندگان عزیز بدانند که در هر صورت پیروزی

با ما است و ما به این مسئله با تمام وجود معتقدیم و از آغاز جنگ تا کنون، بارها عنایت حق را دیده‌ایم و ملت بزرگ ایران مطمئن باشند که از آن روزی که در این راه مقدس قدم نهادند، چیزی از دست نداده‌اند که نگران حادثه باشند و ضرری نکرده‌اند که از آن احساس غبن و پشیمانی کنند، همه سرمایه‌های آنان در پیشگاه مقدس حق تعالی باقی مانده است.» (از پیام امام به سومین دوره مجلس

شورای اسلامی - ۶۷/۳۷)

بنابراین اگر قدرت روحی، در برابر سلاح و امکانات، سرنوشت‌ساز، و اگر خون بر شمشیر پیروز است و اگر اسلام خالصانه‌ترین درجات ایمان را نصیب پیروان خویش می‌سازد، پس ما قدرتمندترین ابزار را در اختیار داریم و سرانجام پیروزی از آن ماست انشاءالله...

جریان ۸ سال دفاع مقدس جمهوری اسلامی بیانگر حساسیت همین نکته است که هرگاه ضرورت در اختیار داشتن حدی از ابزار و امکانات مبارزه ما را به این اشتباه انداخت که «تا فلان امکانات خاص را نداشته باشیم نمی‌توانیم و نباید برزمیم» و بر این تصور نابجا اصرار ورزیدیم، در عمل نیز به موفقیت دست نیافته و ضربه خوردیم و بعکس هرگاه با توکل بر خدای قهار و ایمان به استمدادهای غیبی، حتی با امکانات اندک، جرأت هجوم علیه دشمن متجاوز را به خود دادیم با پیشروی رزمندگان، شکستن سدها و رفع موانع دنیا را به بهتی عمیق نشانیدیم، خلاصه، بحث مربوط به امکانات و مبارزه

معادله‌ای بسیار ساده دارد و جواب آن نیز زود حاصل می‌شود. یعنی با توجه باینکه در وضعیت فعلی، وجود شدت اختلاف در کم و کیف امکانات مسلمین و ملل محروم جهان نسبت به تجهیزات پیچیده استکبار ظالم جهانی غیر قابل تردید است بنابراین اگر فرض برتری امکانات بیشتر و پیچیده‌تر در مبارزه را جدی تصور کنیم قطعاً برای مسلمین و محرومین زمین راهی جز بردگی و در یوزگی، سرسپردگی و دنباله‌روی دائمی از ابرجنایتکاران مجهز به امکانات باقی نگذاشته‌ایم و مهمتر اینکه واقعه جهانی پیروزی انقلاب اسلامی و درخشش مقاومت ۱۰ ساله آنرا نادیده گرفته و از تفسیر آن، چون دنیاپرستان غرب و شرق نیز عاجز خواهیم ماند.

ب: پیروزی با ماست

فرزندان انقلابییم، ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید از غرور مقدستان دست بردارید... بغض و کینه انقلابیتان را در سینه‌ها نگه دارید، با غضب بردشمنتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست.

مطمئن باشید قدرتهای شرق و غرب همان مظاهر بی‌محتوای دنیای مادیند که در برابر خلود و جاودانگی دنیای ارزشهای معنوی قابل ذکر نمی‌باشد من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و

جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نمائیم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و هم چنین به اصول و روشهای مبارزه علیه نظامهای کفر و شرک آشنا می سازد.

«امام خمینی - پیام استقامت»

جنگی که نظام اسلامی، تنها راه دفاع از خویش و ملل محروم و مستضعف جهان در برابر تهاجمات ظالمانه کفر جهانی می بیند و آنرا مهمترین راه مبارزه با استکبار می شمرد، با تمامی جنگهای رخ داده دنیای معاصر تفاوت های آشکار دارد، ملت اسلامی برای به حکومت رساندن ملیت خاصی «ایرانی یا ...» بر عرصه جهانی نمی جنگد. او برای سلطه بخشیدن یک تراد خاص که آنرا برتر می داند نمی جنگد، او برای گسترش سرزمین حکومت این و آن نمی جنگد، او برای خدا و بقصد استقرار حکومت حق و عدل و سقوط حاکمیت ظلم و زور می جنگد جنگ اسلامی برای دفاع از مکتب و حیثیات و نوامیس و

دفاع از منابع و ثروتها و سرمایه‌ها و پاسخ به ندای دردمندان ملت‌نهایی است که خنجر کفر و نفاق قلب آنان را دریده است جنگ اسلامی برای رفع فقر و تهی‌دستی گرسنگان و محرومان و پابرنه‌هایی است که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه‌روزی آنان را زراندوزان و دزدان بین‌المللی به یغما برده‌اند و حریصانه از خون‌دل ملت‌های فقیر و کشاورزان و کارگران و زحمتکشان به اسم سرمایه‌داری و سوسیالیسم و کمونیزم مکیده و شریان حیات اقتصاد جهان را به خود پیوند داده‌اند و مردم جهان را از رسیدن به کمترین حقوق حقه خود محروم نموده‌اند. جنگ اسلامی برای نجات ملت‌های مظلوم و محرومی است که حیثیت و شرافت انسانی خویش را در زیر چکمه‌های حاکمان ستمگر، دست‌نشانده و سرسپرده به ابرقدرتان جهانی از کف داده و نفس‌های آخرین حیاتشان را می‌کشند جنگ اسلامی برای رهائی - بخشیدن ملت‌ها از عبودیت بن‌های ظاهر فریب‌محدود و عاجز مادی و رساندن به بندگی خدای قادر لایتناها و اعلاء کلمه توحید بر قلل رفیع دنیا و استقرار حکومت حق و عدل محمدی بر پهنه گیتی است. و اینها اهدافی است که انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌ها و حرکات سیاسی و نظامی جدا می‌سازد و در مصاف با استکبار، انقلاب را از حمایت ملت‌های محروم و مستضعف بعنوان قدرتمندترین نیرو، بهره‌مند می‌سازد. زیرا که اگر ما رهبری ملل مظلوم را خوب بعهده بگیریم، آنان حمایت و پیروی از ما را خوب می‌پذیرند و نه تنها از ما انتظار

۱- در تدوین قسمت اخیر از بخش‌هایی از پیام رهبری انقلاب که با کلمات «فریاد برآشت ما» آغاز می‌شده و نیز از پیام استقامت با تغییرات ظاهری استفاده شده است.

کمک مادی ندارند که خود هر چه دارند در طبق اخلاص نهاده و برای نجات خویش سرمایه گذاری می کنند در گروههای کوچک و بزرگ متشکل شده، با هجوم پی در پی به منافع و امکانات حاکمیت های ظلم و جور، روز روشن را در نظر آنان تیره و تار نموده و پایگاههای حفاظت از منافع و تحکیم جریان سلطه ظلیشان در سراسر جهان را به کانونهای نابودی خوی تجاوزگری و گورستان اجساد پلید دست نشانده گانشان مبدل می سازند.

حتی آنانکه سنگینی بار سلاح را در حراست از منافع صاحب قدرتان ستمگر بر دوش می کشند و همه آنهائیکه در پشت سلاحهای گوناگون اهدائی یا تحمیلی ابر قدرتان به رژیم های حاکم بر آنها، ملت های خویش را که از ستمگری جباران به ستوه آمده اند نشانه می گیرند، گرچه تهدید یا تحمیق و تخدیر شده اند اما دارای اختیارند و اگر قدرت جسارت و طغیان علیه ظلم را در خویش ببینند و با فریاد بیداری ملتها خواب از چشمانشان بپرد، خود اهداف سلاحشان را تغییر داده و در کنار ملتشان، حیات جهان خوران را نشانه خواهند رفت.

اما در این میان، حساسترین نکته ای که در جریان نفی کفر جهانی، تحت تأثیر شرائط گوناگون نباید نسبت به آن غفلت گردد، توجه دائم و دقیق داشتن نسبت به روش و سیاستی است که در جنگ علیه حاکمیت ظلم باید بکار گرفته شود. و این اولین و گرانبهاثرین هدیه ای است که انقلاب اسلامی ایران به جهان مستضعفان و محرومان دربند عرضه نموده است، انقلاب اسلامی توانسته است روش جدیدی در مبارزه علیه طاغوتیان و راه نوی برای رهاشدن از سلطه ظالمانه

آنان را به ملت‌های دنیا تقدیم نماید. آنچه برای ما اهمیت دارد اینست که اصول کلی مربوط به این روش را فراموش نکنیم و تحت‌تأثیر فرمول‌های جنگ کلاسیک، امکانات و شروطی را لازمه موفقیت در مبارزه خویش و هجوم علیه منافع استکباری قرار ندهیم که بدلیل دسترسی نداشتن به آنها و یا حتی عدم امکان فراهم نمودن آنها، اصل مبارزه نیز مورد تردید قرار گرفته و یا خدای ناکرده منتفی گردد. انقلاب اسلامی از طریق بکارگیری معادلات و فرمول‌های مصطلح جهانی بوسیله رهبری بزرگوار آن به پیروزی ننشسته که تداوم آن با بکارگیری و در چهارچوبه این معادلات با برخی از آنها ممکن باشد، ما باید حداکثر بهره‌گیری از امکانات موجودمان و با تکیه بر نصرت الهی و توکل بر حضرتش، و پیروی مدام از فرامین این رهبر الهی در برابر تجاوز هر تجاوزگری مردانه بایستیم و علیه منافع کفر و شرک جهانی در سراسر جهان هجوم برده و ملت‌ها را همراه سازیم و بیش از پیش، بیهودگی و شکست معادلات مادی را برملا سازیم. و بنا به بیان رسای رهبری امت

«ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامی انسانی با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل و آقائی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود.

و نیز امیدواریم که:

همه مسلمانان شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری
و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سار زلال جوشش

اراده خویش را نظاره کنند»^۱

و سرانجام با چنین زمینه‌سازی، استقرار سریعتر حکومت جهانی حضرت بقیة‌ال... (عج) و زبونی و ذلت طاغیان و مستکبران دنیای مادی را شاهد باشند که «پرونده بعیدا و نراه قریبا». انشاء الله...

بخش اول : ترسیم هجوم همه جانبه کفر

فصل اول : کفر بین المللی نظامی در همه ابعاد «تحلیل نظری»

۸

۱- نگرشی در ناهماهنگی های داخلی

- مسائل فرهنگی

- مسائل اقتصادی

۱۵

۲- ارتباط با نظامهای بین المللی

۱۵

الف : بررسی ارتباط فرهنگی

- وارداتی بودن نظام آموزشی

- آثار نظام آموزشی

- تحقیق نسبت به آنچه مربوط به خود است

و نسبت به تمدن جهانی

- تحبیب عناصر در جهت جذب نسبت به تمدن غربی

- انحلال شخصیت عناصر در نظام علمی جهانی

- رنسانس دگرگونی علم علیه مذهب و تجدید حیات

ماده پرستی

- سیستم علمی جهانی مولود خلف رنسانس

۲۶

ب : بررسی ارتباط اقتصادی

- اصالت سرمایه = بت پرستی مدرن (پرستش بت مادی)

- ربا ابزار ماده پرستی

- انحصار تضمین کننده استمرار و گسترش نظام ربوی ۲۹

- بانک، مرکزی برای سازماندهی اعتبارات ۳۰

- مدیریت سیاسی جامعه بر اساس نرخ رشد ربا

- عنوان
صفحه
- مدیریت اقتصادی برای حفاظت از نرخ ربا و رشد آن
- ماشینیزم ابزار تحرك سرمایه‌های انبوه ۳۱
- نظام توزیع متمرکز مولود طبیعی تولید انبوه ۳۵
- حیات کارخانه در گرو مصرف متمرکز ۳۶
- سلب اختیار محصول نظام ۳۸
- تابعیت انسان بعنوان يك ابزار از ابزاری دیگر
بنام ماشین
- ۳- بین‌المللی بودن نظام کفر ربوی ۴۲
- استمرار و رشد سرمایه در گرو انحصارات جهانی
- هواپرستی و گرایشات مادی زمینه‌ساز تسلط جهانی کفر
- تعیین جایگاه و وظائف مشخص برای هر مجموعه
در نظام جهانی
- تأمین منافع مادی و تحرك در گرو هماهنگی با
نظام جهانی
- فصل دوم: مدیریت کفر جهانی «تحلیل عینی» ۴۹
- ۱- سازمان ملل متحد، سازمانی در خدمت مدیریت کفر جهانی ۴۹
- الف- علت تشکیل و هدف سازمان ۵۰
- جنگ جهانی دوم بی‌نتیجه بر سر تقسیم دنیا
- سازمان ملل راهی دیگر برای تقسیم دنیا
- آزادی و تساوی عقائد = اتحاد ملل بر اساس ماده پرستی
- قدرت (شیفتگی نسبت به دنیا) ضابطه سازمان برای
تقسیم دنیا
- ایجاد نظم جهانی با متحد نمودن جهان بر محور پرستش ماده
- ب: تشکیلات و عملکرد ارکان و کارگزارهای بین‌الدولی ۵۴

صفحه	عنوان
۵۵	- در بخش فرهنگی یونسکو، عهده‌دار ایجاد وحدت جهانی از طریق سیاستهای فرهنگی
۵۷	- در بخش اقتصادی - هماهنگیهای پولی و عمرانی (گروه بانک جهانی) - هماهنگیهای مصرف - تولید - کشاورزی - سازمان فائو - هماهنگیهای تجاری سازمان گات - هماهنگیهای صنعتی (کارو کارگری) سازمان ایلو - سایر هماهنگیها - در بخش سیاسی و حقوقی - شورای امنیت و اختیارات بررسی حاکمیت مطلقه کفر بوسیله ابرقدرتان - دیوان داوری بین‌المللی
۷۲	۲- شرکت‌های چند ملیتی حاکمان بی‌مرز الف: ماهیت، گستره، اهداف
۷۷	ب: در رابطه با عملکرد شرکتها
۷۸	- حاکمیت اقتصادی
۸۸	- حاکمیت سیاسی
۹۴	- حاکمیت فرهنگی
۱۰۴	ج: پیامد حاکمیت شرکت‌های چند ملیتی در جهان سوم
۱۰۶	- پیامدهای اقتصادی
۱۱۴	- پیامدهای سیاسی
۱۱۸	- پیامدهای فرهنگی
۱۲۷	۳- آمریکا شیطان بزرگ الف: شرکت‌های چند ملیتی آمریکائی حاکمان نظام سرمایه‌داری
۱۲۷	

صفحه

عنوان

- شرکتهای آمریکائی قدرتهای اقتصادی برتر
 — شرکتهای آمریکائی و اروپا
 — شرکتهای آمریکائی و شوروی
 ۱۳۹ ب: شرکتهای چند ملیتی بازیگران اصلی در آمریکا
 ۱۴۰ — شورای روابط خارجی
 — تاریخچه و اهداف اعضاء و کیفیت مدیریت
 — حاکمیت شورا در درون سیستم آمریکائی
 ۱۵۵ — شورا و سازمان ملل
 ۱۶۰ — شورا و مؤسسات اقتصادی و بین المللی
 ۱۶۸ — شورا و مؤسسات فرهنگی و تبلیغی
 ۱۷۶ — کمیسیون سه جانبه
 ۱۷۶ — تاریخچه، اهداف، اعضاء
 ۱۸۰ — هدف از تشکیل کمیسیون
 ۱۸۵ — رابطه شورا، کمیسیون، دولت
 * * *
 ۱۹۰ نتیجه گیری از مباحث بخش اول «اما حاصل کلام»
- بخش دوم: هدم کفر استر اثری حیات اسلام
 ۲۰۲
- فصل اول: تحلیل عقلی
 ۲۰۳
- ۱- رشد ایمان و کفر در گرو گسترش طلبی
 ۲۰۳ الف: کثرت آثار و امکانات، زمینه ساز شدت ایمان و کفر
 ۲۰۶ ب: گسترش امکانات مطلوب نظام کفر و ایمان
 ۲۰۹ ۲- بررسی امکان بی ارتباطی با نظام کفر و ایمان
 ۲۱۱ ۳- بررسی امکان سازش بین نظام کفر و ایمان
- فصل دوم: تحلیل نقلی «وجوب دفاع»
 ۲۱۵ (طرح پاره ای از نظرات فقهی بزرگان فقها در طول تاریخ اسلام)

- ۴۲۸ بخش سوم: روشهای مبارزه با کفر جهانی
- ۴۳۰ فصل اول: بررسی مبارزه فرهنگی در نفی نظام کفر بین‌المللی
- ۲۳۰ الف: مبارزه فرهنگی از طریق فردسازی
- ۲۳۱ ۱- آگاهی زمینه‌ساز رشد یا علت آن؟
- ۲۳۴ ۲- اصلاح عناصر و تغییر نظام اجتماعی
- ۲۳۶ ب: مبارزه فرهنگی از بعد اجتماعی
- ۲۳۷ ۱- دسته نخست «استفاده از امکانات در ابلاغ کلمه حق»
- ۲۴۲ ۲- دسته دوم «قبضه مدارک و مدارج رایج علمی»
- ۲۴۴ ج: بهره‌گیری از فرصتهای فرهنگی
- ۴۴۷ فصل دوم: بررسی مبارزه اقتصادی در نفی کفر جهانی
- ۲۴۸ الف: بی‌سرانجامی حاصل محور نمودن مبارزه اقتصادی
- ۲۴۸ ۱- قدرت اقتصادی علت پیروزی یا انزجار آن؟
- ۲۵۰ ۲- عدم امکان وصول به قدرت اقتصادی
- ۲۵۲ ۳- قدرت اقتصادی یا انحلال در نظام جهانی؟
- ۲۵۴ ب: بهره‌گیری از فرصتهای اقتصادی
- ۴۵۹ فصل سوم: بررسی مبارزه سیاسی در نفی نظام کفر جهانی
- الف: سازمانهای بین‌المللی، سازمان استقرار رسمی
ظلم و زور
- ۲۶۱ ۱- ساختار و بنیان سازمانهای جهانی
- ۲- نگرش در روند گذشته آنها
- ۲۷۱ ب: بهره‌گیری از فرصتهای سیاسی
- فصل چهارم: جنگ یا اعمال قدرت: مؤثرترین روش در مبارزه
با نظام کفر
- ۲۷۵ الف: قدرت حاصل چیست؟
- ۲۸۰ ب: پیروزی با ماست
- ۲۸۶

حکومت بر جهان و بدست گرفتن ولایت و سرپرستی
 ملل گوناگون موضع تنازع میان اسلام و کفر است!
 چرا که کفر جهانی حیات خویش را در گرو
 وحدت ملل و نحل، در دست شستن از هر عقیده و
 مرام مخصوص به خود و روی آوری و اعتقاد به
 «حداکثر نمودن میزان بهروری و تلذذجوئی مادی»
 می بیند و برای رساندن بشریت به این وحدت مادی
 از دست یازیدن به هر اقدامی کوتاهی نکرده و جز
 بر نابودی کامل ولایت عدل الهی رضا نمی دهد!
 و ولایت الهی نیز به قصد رهائی ملل در بند از
 سیطره ظالمانه هیولای کفر، جز با حاکمیت اسلام
 ناب محمدی «ص» بر عرصه جهان و زبونی و ذلت
 حکومت استکباری کفر، آرام نمی گیرد! و بدین ترتیب
 است که «حکومت جهانی» بعنوان محور تعیین کننده
 در محو و هدم، ویا پیروزی و گسترش کامل حاکمیت
 اسلام یا کفر بر پهنه گیتی، رخ می نماید.

قم - خیابان ارم - نرسیده میدان شهداء - ساختمان ۱۲۸ صندوق پستی ۷۳۸

قیمت ۷۵۰ ریال